پناهگاه مؤمن

(مجموعۀ أذکار و دعاهای قرآنی و نبوی ﷺ و أسماء الله ﷻ)

مؤلّف:

دکتر یونس یزدان‌پرست

تخریج احادیث:

دکتر سیّد زکریا حسینی

عنوان کتاب: پناهگاه مؤمن (مجموعه أذکار و دعاهای قرآنی و نبوی و أسماء الله)

مؤلّف: دکتر یونس یزدان‌پرست

محقق یا مصحح: دکتر سیّد زکریا حسینی

موضوع: دعا، ذکر و مناجاتنامه

نوبت انتشار: دوم (دیجیتال)

تاریخ انتشار: فروردین (حمل) ۱۳۹۵ شمسی، رجب ۱۴۳۷ هجری

منبع: انتشارات آراس

این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

ایمیل: **book@aqeedeh.com**

سایت‌های مجموعۀ موحدین

www.mowahedin.com
www.aqeedeh.com
www.videofarsi.com
www.islamtxt.com
www.zekr.tv
www.shabnam.cc
www.mowahed.com
www.sadaislam.com

contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

فهرست مطالب ..... أ

مقدّمه مؤلّف ۱

مقدّمه محقّق احادیث ۵

فصل اوّل: دعاهای قرآنی ۷

سورهٔ فاتحه ۷

سورهٔ بقره ۸

سورهٔ آل‌عِمران ۱۰

سورهٔ نساء ۱۴

سورهٔ مائده ۱۴

سورهٔ أعراف ۱۵

سورهٔ توبه ۱۸

سورهٔ یونُس ۱۸

سورهٔ هود ۱۹

سورهٔ یوسُف ۲۰

سورهٔ رعد ۲۱

سورهٔ إبراهیم ۲۱

سورهٔ إسراء ۲۳

سورهٔ کهف ۲۴

سورهٔ مریم ۲۴

سورهٔ طه ۲۵

سورهٔ أنبیاء ۲۵

سورۀ مؤمنون ۲۷
سورۀ فرقان ۲۹
سورۀ شعراء ۲۹
سورۀ نمل ۳۰
سورۀ قصص ۳۱
سورۀ عنکبوت ۳۲
سورۀ فاطر ۳۳
سورۀ صافّات ۳۳
سورۀ ص ۳۳
سورۀ غافِر ۳۳
سورۀ زخرف ۳۴
سورۀ دخان ۳۵
سورۀ أحقاف ۳۵
سورۀ قمر ۳۶
سورۀ حشر ۳۶
سورۀ ممتحنه ۳۶
سورۀ تحریم ۳۷
سورۀ نوح ۳۷
سورۀ إخلاص ۳۸
سورۀ فلق ۳۹
سورۀ ناس ۳۹

فصل دوّم: أذکار و دعاهای نبوی ﷺ ٤١

۱-فضیلت ذکر وتسبیحات ۴۱
(۱-۱) فضیلت ذکر ۴۱
(۱-۲) فضیلت تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر ۴۴
(۱-۳) شیوۀ تسبیح گفتن رسول اکرم ﷺ ۴۷
(۱-۴) نمونههایی از دعاهای رسول أکرم ﷺ ۴۷
۲- أذکار أذان و إقامه ۴۸

(۲-۱) أذكار أذان..... ۴۸
(۲-۲) دعای اثنای أذان ۴۹
(۲-۳) دعای بعد از أذان و قبل از إقامه..... ۵۰
(۲-۴) أذكار إقامه ۵۰
۳-أذكار طهارت..... ۵۱
(۳-۱) دعای هنگام داخل شدن به توالت ۵۱
(۳-۲) دعای هنگام خارج شدن از توالت..... ۵۱
۴-أذكار وضوء ۵۱
(۴-۱) ذکر قبل از وضو..... ۵۱
(۴-۲) ذکر بعد از اتمام وضو..... ۵۲
۵-أذكار مسجد ۵۲
(۵-۱) دعای رفتن به مسجد..... ۵۲
(۵-۲) دعای داخل شدن به مسجد ۵۳
(۵-۳) دعای خارج شدن از مسجد..... ۵۳
۶-أذكار نماز ۵۳
(۶-۱) دعای موقع تسویهٔ صف جماعت..... ۵۳
(۶-۲) دعاهای استفتاح..... ۵۴
(۶-۳) دعای رکوع ۵۶
(۶-۴) دعای هنگام برخاستن از رکوع ۵۷
(۶-۵) دعای سجده ۵۸
(۶-۶) دعای نشستن در میان دو سجده ۶۰
(۶-۷) دعاهای سجدهٔ تلاوت..... ۶۰
(۶-۸) تشهّد..... ۶۰
(۶-۹) درود بر رسول الله ﷺ بعد از تشهّد..... ۶۱
(۶-۱۰) دعا بعد از تشهّد آخر و قبل از سلام..... ۶۱
(۶-۱۱) ذکر سلام دادن نماز ۶۴
(۶-۱۲) أذكار بعد از سلام نماز ۶۵
(۶-۱۳) دعا کردن انفرادی بعد از سلام دادن نماز ۶۷
(۶-۱۴) دست بلند کردن هنگام دعا ۶۹
(۶-۱۵) دعای نماز استخاره() ۶۹

(۶-۱۶) دعای قنوت در نماز وتر ۷۰
(۶-۱۷) ذکر پس از سلام نماز وتر ۷۱
(۶-۱۸) دعای نمازکسوف و خسوف ۷۱
(۶-۱۹) دعای نماز استسقاء (طلب باران) ۷۱
۷-أذکار روزه ۷۲
(۷-۱) دعای هنگام افطار کردن ۷۲
(۷-۲) دعای روزهدار برای میزبانش ۷۲
(۷-۴) روزهداری که بر سفره حاضر شود و نخورد دعا کند ۷۲
(۷-۵) اگر شخصی به روزهدار دشنام داد یا اهانت کرد بگوید ۷۲
(۷-۶) دعای شب قدر ۷۲
۸-أذکار حج و عمره ۷۳
(۸-۱) لبیک گفتن مُحْرِم در حج یا عمره ۷۳
(۸-۲) تکبیر گفتن هنگام رسیدن به حجر الأسود ۷۳
(۸-۳) دعای بین رکن یمانی و حجر الأسود ۷۳
(۸-۴) دعای توقف بر صفا و مروه ۷۳
(۸-۵) دعای روز عرفه ۷۴
(۸-۶) ذکر در مشعرالحرام ۷۴
(۸-۷) تکبیر، هنگام رمی جمرات با هر سنگریزه ۷۴
(۸-۸) دعای هنگام ذبح قربانی ۷۵
۹- ذکر زکات ۷۵
(۹-۱) دعا برای دهندۀ زکات ۷۵
۱۰-أذکار جهاد ۷۵
(۱۰-۱) دعا برای طلب شهادت در راه خدا ۷۵
(۱۰-۲) دعای موقع رهسپاری مجاهدین ۷۶
(۱۰-۳) دعای خروج برای جهاد ۷۶
(۱۰-۴) دعای روبرو شدن با دشمن ۷۶
(۱۰-۵) دعای اثنای نبرد و جهاد ۷۶
(۱۰-۶) دعای موقع شکست از دشمن ۷۶
۱۱-أذکار روز جمعه و عیدین ۷۷
(۱۱-۱) قرائت سورۀ کهف در روز جمعه ۷۷

(۱۱-۲) قرائت سورههای سجده، إنسان، جُمُعَه، منافقین، أعلی و غاشیه در نمازهای روز جمعه ۷۸
(۱۱-۳) أذکار بعد از نماز جمعه ۷۸
(۱۱-۴) دعا در آخرین ساعت در روز جمعه ۷۸
(۱۱-۵) دعا در شب و روز عیدین ۷۹
۱۲-أذکار جنائز ۸۰
(۱۲-۱) تلقین لا إله إلاَّ الله به شخص در حال احتضار ۸۰
(۱۲-۲) دعای بعد از خروج روح و بستن چشمان میّت ۸۰
(۱۲-۳) دعا برای میّت در نماز جنازه ۸۰
(۱۲-۴) دعای تسلیت گفتن ۸۲
(۱۲-۵) دعا هنگام نهادن میّت در قبر ۸۲
(۱۲-۶) دعای بعد از دفن میّت ۸۲
(۱۲-۷) دعای زیارت قبور ۸۲
۱۳-أذکار معاملات ۸۳
(۱۳-۱) دعا برای ادای قرض و بدهی ۸۳
(۱۳-۲) دعا هنگام پرداخت بدهی، برای طلبکار ۸۳
(۱۳-۳) دعای ازدواج کردن و یا خرید حیوان ۸۳
۱۴-أذکار مناکحات ۸۴
(۱۴-۱) أذکار قبل از خواندن عقد نکاح و هر خطبهای ۸۴
(۱۴-۲) دعای تبریک ازدواج ۸۵
(۱۴-۳) دعای کسی که ازدواج میکند ۸۵
(۱۴-۴) دعای قبل از همبستر شدن با همسر ۸۵
(۱۴-۵) دعای بعد از خوردن ولیمه ۸۵
(۱۴-۶) دعا برای محافظت فرزند ۸۶
(۱۴-۷) دعای موقع ذبح عقیقه ۸۶
۱۵- أذکار صبح و شب ۸۶
۱۶- صلوات فرستادن بر پیامبر اکرمﷺ ۹۲
(۱۶-۱) فضیلت درود فرستادن بر پیامبر اکرمﷺ ۹۲
(۱۶-۲) کیفیّت درود فرستادن بر پیامبر اکرمﷺ ۹۴
۱۷-أذکار لباس پوشیدن ۹۴

(۱۷-۱) دعای پوشیدن لباس() ۹۴
(۱۷-۲) دعا برای کسی که لباس نو پوشیده ۹۴
۱۸-أذکار خوردن و آشامیدن ۹۵
(۱۸-۱) دعای قبل از غذا خوردن ۹۵
(۱۸-۲) دعای پایان غذا ۹۵
(۱۸-۳)دعای مهمان برای میزبان ۹۶
(۱۸-۴) دعا برای کسی که به ما آب دهد یا قصد آب دادن داشته باشد ۹۶
(۱۸-۵)دعای دیدن میوۀ تازه ۹۶
۱۹-أذکار خواب ۹۶
(۱۹-۱)أذکار هنگام خواب ۹۶
(۱۹-۲) أذکار هنگام بیدار شدن از خواب ۱۰۰
(۱۹-۳) اعمال پس از دیدن رؤیا یا خوابِ بد ۱۰۲
۲۰-أذکار مسافرت ۱۰۳
(۲۰-۱) دعای سوار شدن بر مرکب ۱۰۳
(۲۰-۲) دعای سفر ۱۰۳
(۲۰-۳) دعای ورود به روستا یا شهر ۱۰۴
(۲۰-۴) دعای مسافر برای مقیم ۱۰۴
(۲۰-۵) دعای مقیم برای مسافر ۱۰۵
(۲۰-۶) تکبیر و تسبیح در مسافرت ۱۰۵
(۲۰-۷) دعای مسافر در هنگام سحر ۱۰۵
(۲۰-۸) دعای مسافر در هنگام توقفش ۱۰۵
(۲۰-۹) ذکر بازگشت از سفر ۱۰۶
۲۱-أذکار عیادت مریض ۱۰۶
(۲۱-۱)دعا برای مریض هنگام عیادتش ۱۰۶
(۲۱-۲) فضیلت عیادت مریض ۱۰۷
(۲۱-۳) دعای مریض در حالت ناامیدی ۱۰۷
۲۲-أذکار سختی و بلا و ترس ۱۰۸
(۲۲-۱) دعا به هنگام غم و اندوه ۱۰۸
(۲۲-۲) دعا به هنگام مشقت ۱۰۸
(۲۲-۳) دعای هنگام روبرو شدن با دشمن یا صاحب قدرت ۱۰۹

(۲۲-۴) دعا علیه دشمن..... ۱۰۹
(۲۲-۵) دعای ترس از گروهی..... ۱۰۹
(۲۲-۶) دعا برای انجام کار مشکل..... ۱۰۹
(۲۲-۷) دعای هنگام حادثۀ ناگوار و یا شکست در کار..... ۱۰۹
(۲۲-۸) دعای هنگام خشم..... ۱۱۰
(۲۲-۹) دعای دیدن شخص بلا دیده..... ۱۱۰
(۲۲-۱۰) دعای تعجّب و امور خوشحالکننده..... ۱۱۰
(۲۲-۱۱) عمل و ذکر موقع دریافت خبر خوشحالکننده..... ۱۱۰
(۲۲-۱۲) دعای موقع احساس درد..... ۱۱۱
(۲۲-۱۳) دعای کسی که از چشم زخم خود به دیگران بترسد..... ۱۱۱
(۲۲-۱۴) دعای موقع ترسیدن..... ۱۱۱
(۲۲-۱۵) دعای انسان مصیبت زده..... ۱۱۱
۲۳-أذکار وسوسه..... ۱۱۲
(۲۳-۱) دعای موقع وسوسه در ایمان..... ۱۱۲
(۲۳-۲) دعای وسوسه در نماز و قرائت قرآن..... ۱۱۲
(۲۳-۳) اعمال بعد از انجام گناه..... ۱۱۲
(۲۳-۴) دعای طرد شیطان و وسوسههایش..... ۱۱۳
(۲۳-۵) دعای دفعِ مکر شیاطین..... ۱۱۳
۲۴-أذکار باد و باران..... ۱۱۴
(۲۴-۱) دعای هنگام وزیدن باد..... ۱۱۴
(۲۴-۲) دعای طلب باران..... ۱۱۴
(۲۴-۳) دعای هنگام باریدن باران..... ۱۱۴
(۲۴-۴) ذکر پس از باریدن باران..... ۱۱۵
(۲۴-۵) دعا هنگام باران زیاد..... ۱۱۵
۲۵-أذکار عطسه و خمیازه..... ۱۱۵
(۲۵-۱) دعای عطسه و آداب آن..... ۱۱۵
(۲۵-۲) جواب کافری که عطسه زند و خداﷻ را ستایش کند..... ۱۱۵
(۲۵-۳) رد کردن خیمازه..... ۱۱۶
۲۶-أذکار توبه و کفارۀ گناهان..... ۱۱۶
(۲۶-۱) دعای مجلس..... ۱۱۶

(۲۶-۲) دعای کفارهٔ مجلس ۱۱۶
(۲۶-۳) توبه و إستغفار ۱۱۶
۲۷-أذکار فتنه و چشمزخمی و بدیُمنی ۱۱۸
(۲۷-۱) اعمال نجات از شرّ دجّال ۱۱۸
(۲۷-۲) دعای بدفالی ۱۱۸
(۲۷-۳) دعای چشمزخمی ۱۱۹
۲۸-أذکار شنیدن صدای حیوانات ۱۱۹
(۲۸-۱) دعای هنگام شنیدن آواز خروس و صدای الاغ ۱۱۹
(۲۸-۲) دعا هنگام شنیدن پارس سگها در شب ۱۲۰
۲۹-أذکار ابطال سحر و دوری از جن و شیاطین ۱۲۰
(۲۹-۱) راه‌های پیشگیری از شرّ جن و سحرشدن ۱۲۰
(۲۹-۲) راه‌های ابطال سحر و جنزدگی ۱۲۲
۳۰-أذکار روابط اجتماعی ۱۲۳
(۳۰-۱) جواب کسی که بگوید: غَفَرَ اللهُ لَکَ ۱۲۳
(۳۰-۲) دعای کسی که گوید: من تو را بخاطر خدا دوست دارم ۱۲۳
(۳۰-۳) دعا برای کسی که مالش را به تو پیشنهاد کند ۱۲۳
(۳۰-۴) رواج دادن سلام ۱۲۳
(۳۰-۵) جواب دادن به سلام شخص کافر ۱۲۴
(۳۰-۶) دعا برای کسی که به او دشنام دادهای ۱۲۴
(۳۰-۷) دعا در موقع مدح دیگران ۱۲۵
(۳۰-۸) آنچه مسلمان هنگام مدح شدنش بگوید ۱۲۵
(۳۰-۹) اعمال موقع فرا رسیدن شب ۱۲۵
(۳۰-۱۰) دعا برای کسی که بگوید: بَارَکَ اللهُ فِیک ۱۲۵
(۳۰-۱۱) تشکر از کسیکه به تو نیکی کرده ۱۲۶
(۳۰-۱۲) قرائت قرآن در شبانهروز ۱۲۶
(۳۰-۱۳) دعا کردن بعد از ختم قرآن ۱۲۷

فصل سوّم: أسماء و صفات الله ﷻ ۱۲۹

۱-الله ﷻ ۱۳۲
۲-رحمان ۱۳۳

۳-رحیم ۱۳۳
۴-مَلِک ۱۳۴
۵-قُدّوس ۱۳۵
۶-سَلام ۱۳۶
۷-مُؤمِن ۱۳۶
۸-مُهَیمِن ۱۳۷
۹-عزیز ۱۳۷
۱۰-جبّار ۱۳۸
۱۱-مُتکبِّر ۱۳۹
۱۲-خالِق ۱۳۹
۱۳-بَارِئ ۱۴۰
۱۴-مُصَوِّر ۱۴۰
۱۵-غفّار ۱۴۱
۱۶-قَهّار ۱۴۲
۱۷-وهّاب ۱۴۲
۱۸-رزّاق ۱۴۳
۱۹-فَتّاح ۱۴۴
۲۰-علیم ۱۴۴
۲۱-قابض ۱۴۵
۲۲-باسِط ۱۴۶
۲۳-خافِض ۱۴۷
۲۴-رافِع ۱۴۷
۲۵-مُعِزّ ۱۴۸
۲۶-مُذِلّ ۱۴۹
۲۷-سمیع ۱۵۰
۲۸-بصیر ۱۵۱
۲۹-حَکَم ۱۵۲
۳۰-عَدل ۱۵۳

۳۱- لطیف ۱۵۴
۳۲-خبیر ۱۵۵
۳۳-حلیم ۱۵۶
۳۴-عظیم ۱۵۷
۳۵-غَفُور ۱۵۸
۳۶-شَکُور ۱۵۸
۳۷-عَلِیّ ۱۵۹
۳۸-کَبِیر ۱۶۰
۳۹-حَفِیظ ۱۶۰
۴۰-مُقِیت ۱۶۱
۴۱-حَسِیب ۱۶۲
۴۲-جلیل ۱۶۲
۴۳-کریم ۱۶۳
۴۴-رقیب ۱۶۴
۴۵-مُجِیب ۱۶۴
۴۶-واسِع ۱۶۵
۴۷-حَکِیم ۱۶۶
۴۸-وَدُود ۱۶۶
۴۹-مَجِید ۱۶۷
۵۰-باعِث ۱۶۸
۵۱-شَهِید ۱۶۸
۵۲-حَقّ ۱۶۹
۵۳-وکیل ۱۷۰
۵۴-قَوِیّ ۱۷۱
۵۵-مَتِین ۱۷۱
۵۶-ولیّ ۱۷۲
۵۷-حَمِید ۱۷۳
۵۸-مُحصِی ۱۷۴

۵۹-مُبدِیء ۱۷۴
۶۰-مُعید ۱۷۵
۶۱-مُحیی ۱۷۵
۶۲-مُمِیت ۱۷۶
۶۳-حَیّ ۱۷۷
۶۴-قَیُّوم ۱۷۷
۶۵-واجِد ۱۷۸
۶۶-ماجِد ۱۷۹
۶۷-واحِد ۱۸۰
۶۸-صَمَد ۱۸۱
۶۹-قادِر ۱۸۲
۷۰-مُقتَدِر ۱۸۲
۷۱-مُقَدِّم ۱۸۳
۷۲-مُؤَخِّر ۱۸۴
۷۳-أوَّل ۱۸۴
۷۴-آخِر ۱۸۵
۷۵-ظاهِر ۱۸۶
۷۶-باطِن ۱۸۶
۷۷-والِی ۱۸۷
۷۸-مُتَعالِی ۱۸۸
۷۹-بَرّ ۱۸۸
۸۰-توّاب ۱۸۹
۸۱-مُنتَقِم ۱۹۰
۸۲-عَفُوّ ۱۹۰
۸۳-رَئوف ۱۹۱
۸۴-مالِک المُلک ۱۹۲
۸۵-ذو الجلال و الإکرام ۱۹۳
۸۶-مُقسِط ۱۹۳

۸۷-جامِع ۱۹۴
۸۸-غنیّ ۱۹۵
۸۹-مُغنِی ۱۹۶
۹۰-مانِع ۱۹۶
۹۱-ضارّ ۱۹۷
۹۲-نافِع ۱۹۸
۹۳-نور ۱۹۹
۹۴-هادِی ۲۰۰
۹۵-بَدِیع ۲۰۱
۹۶-باقِی ۲۰۲
۹۷-وارِث ۲۰۲
۹۸-رَشید ۲۰۳
۹۹-صَبور ۲۰۴

مقدّمه مؤلّف

إِنَّ الْحَمْدَ لله، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: ١] ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل‌عمران: ١٠٢] ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].

امّا بعد، کتاب حاضر مجموعه‌ای از أذکار و دعاهای قرآنی و نبوی ﷺ و أسماء و صفات الله ﷻ است که در برگیرندهٔ سه فصل می‌باشد:

فصل اوّل: دعاهای قرآنی استخراج شده از قرآن کریم. دعاهای قرآنی با وجود فضیلت والای آن‌ها که کلام خداوند متعال و آموزشی جامع از طرف ایشان می‌باشند، در اوج فصاحت و شیوایی، نمادی راستین از توحید و ایمان می‌باشند. این دعاها والاترین و زیباترین نوع دعا و نیایش با پروردگار می‌باشند، به گونه‌ای که زیبایی نیایش با زیبایی آن‌ها، اوج زیبایی را خواهد داشت.

در جمع‌آوری دعاهای قرآنی سعی گردیده است که سیاق و گویندهٔ دعاها و فضیلت آن‌ها از دیدگاه قرآن مجید بیان گردد. البته دعاها با چنین وصفی، جامعیّت و شمولیّت درخشش خود را نشان می‌دهند که تمسّک به آن‌ها در هر حال و نیازی اسوه‌ای ناب می‌باشد تا در پرتو آن انسان نیاز و خواست خود را از پروردگارش بخواهد.[1]

۱- در دعاهای قرآنی به دعاهای کفار و مشرکین در جهنم اشاره نشده است؛ زیرا هدف اصلی بیان دعاهایی بوده که انسان مسلمان با خواندن آن‌ها در این سرای فانی به مناجات و تقرّب به یزدان سبحان ﷻ بپردازد.

فصل دوّم: أذکار و دعاهای نبوی ﷺ است که بیانی مستقیم از مناجات أشرفِ مخلوقات ﷺ با ربِّ مخلوقات ﷻ می‌باشد. بدون شک دعاهای پیامبر ﷺ از جامعیّت کامل و خاص و سلامتی زیاد و نیز از منزلت و جایگاه خاصی برخوردارند، بدین خاطر ایشان ﷺ بر تکرار آن‌ها مواظبت داشته و حتّی در مواردی بر آموزش آن‌ها به اصحابش رضی الله عنهم تأکید زیادی کرده‌اند و آن‌ها نیز در حفظ و عمل بدانها حریص بوده و آن را به قسمتی از زندگی خود تبدیل کرده‌اند. این أذکار و دعاها نمادی متین در ارتباط با خداوند ﷻ در احوال و اوقات مختلف‌اند که بندهٔ مؤمن در پناه آن‌ها تلألؤ ایمان را در آسمان وجود خود خواهد دید و با دلی سرشار از ایمان و یاد خداوند خارِ اضطراب از عمق جان کنده و آرامش با عطر جاودانه از راه می‌رسد.

در فصل مربوط به أذکار و دعاهای نبوی ﷺ سعی بر آن بوده تا این أذکار از زوایای مختلف زندگی پیامبر عظیم الشأن ﷺ انتخاب شوند و در عین حال اطمینان و یقین کامل در صحّت سند آن‌ها حاصل گردد.[1] همچنین به فضیلت أذکار و احکام فقهی برخی از آن‌ها به استناد احادیث مربوطه اشاره شده است.

این دو فصل به بیان دعا و نیایشی می‌پردازند که به وسیلهٔ آن‌ها بندگی خداوند ﷻ نشان داده می‌شود؛ چراکه دعا بزرگ‌ترین، ناب‌ترین، زیباترین، محبوب‌ترین، پاک‌ترین و برترین عبادت‌هاست. دعا وسیله‌ای آسان و راحت و همیشه در دسترس برای رفع سختی‌ها و کسب نیازهاست. دعا وسیله‌ای برای کسب محبّت خداوند و تقرّب جستن به آستان قدس اوست. دعا آن‌قدر در نزد خداوند متعال والاست که عذاب را با آن بر می‌دارد حتّی اگر وقوعش نزدیک و محقّق باشد و آن‌قدر مهم است که ترک آن، موجب غضب خداوند را فراهم می‌کند. با دقّت و توجّه به این دعاها، این امر استنباط می‌گردد که نیاز و خواست زوایای مختلفی از زندگی بشر در هر حال و مقام نهفته است که با تمسّک به آن‌ها ارتباط با خداوند ﷻ در اوج خود قرار می‌گیرد به گونه‌ای که رفع هر سختی و کسب هر نیازی با این أذکار و دعاهای ناب از خداوند ﷻ خواسته می‌شود.

۱- جهت اختصار مفید کتاب سعی گردیده اسناد احادیث به صورت مختصر و مفید بیان گردند و تمامی راویان و جهت‌های روایتِ حدیث به طور دقیق مورد بررسی قرار گرفته، تا اطمینان به صحّت آن‌ها در نهایت خود قرار گیرد. به گونه‌ای که تمامی احادیث این کتاب صحیح و یا حَسَن می‌باشند.

فصل سوّم: أسماء و صفات اللهﷻ می‌باشد که در آن به بیان و شرح أسماء و صفات الله و نیز بهرهٔ مؤمن از آن به صورت مختصر و مفید پرداخته شده است تا به وسیلهٔ آن‌ها انسان در مسیر عبودیّت قرار گیرد؛ چرا که بدون شناخت نام‌های نیک خداوند و صفات وی‌ﷻ که مدلول نام‌های وی می‌باشند،[1] گام نهادن در این مسیر ناممکن است. انسان با شناخت آن‌ها موضع‌گیری درونی خود را با آن‌ها تنظیم می‌کند تا در مقام بندگی پروردگارﷻ قرار گیرد، و در پرتو أسماء حسنی و تجلّی و تأثیر آن‌ها، انسان تربیت و تزکیهٔ مطلوب و لازم را پیدا خواهد کرد، البته این موقعی رخ می‌دهد که تمامی أسماء حُسنی، هرکدام در بخش و زاویه‌ای از وجود انسان تأثیر لازم را گذاشته و خصلت لاینفک وجود وی شده باشند.

أذکار و دعاهای قرآنی و نبوی ﷺ و أسماء و صفات اللهﷻ علاوه بر اینکه زوایای مختلفی از زندگی را در برمی‌گیرند و هرکدام به نوعی مسیر عبادت و بندگی را مشخص می‌کنند، در واقع پناهگاهی أمن و راستین از شیاطین إنس و جن و تفکّرات سقیم و راه‌های کج و ناهموار و ناهمگون و ناگوار و نادرست و ناروا می‌باشند و با دلبستگی و همراهی با این دعاها و شناخت صحیح از نام‌های خداوندﷻ، انسان علاوه بر اینکه ثواب زیاد و مقام خاص در دنیا و عُقبی شاملش می‌گردد، بلکه باعث می‌شود

۱- صفات خداوند مدلول اسماء وی می‌باشند و همه آن‌ها نیز حُسنی و در اوج کمال هستند؛ چون منبع و سرچشمه آن‌ها یعنی؛ نام‌هایش، حُسنی می‌باشند. مثلاً: صفت رحمت مدلول رحمان و رحیم و أرحم الراحمین و یا صفت مُلک مدلول مَلِک و مالِکَ المُلک و... هستند.

دایره صفات خداوند از اسماء وی وسیعتر می‌باشد. خداوندﷻ در صفات ثبوتیه برخی از صفات را در قرآن و سنّت برای خود ثابت نموده است مانند: حیات، قدرت، استواء بر عرش و... و در صفات سلبیّه برخی صفات را در قرآن و سنّت از خود سلب نموده است مانند: خواب، فراموشی، جهل و... که همه این صفات توقیفی بوده و در پرتو شریعت شناخته می‌شوند. در شناخت صفات وی نباید تمثیل یعنی؛ شباهت‌سازی با صفات دیگر مخلوقات و تکییف یعنی؛ کیفیّت‌گذاری برای صفات خداوند انجام گیرد و یا آن‌ها را از خداوند سلب کرد و یا گفته شود که معنا و مفهوم آن‌ها برای ما مجهول بوده و هیچ راهی برای شناخت آن‌ها وجود ندارد.

لازم به ذکر است که برخی از علما تعدادی از صفات خداوندﷻ را به عنوان اسماء اللهﷻ برشُمرده‌اند که می‌توان بخاطر رفع این مشکل، نام این قسمت اسماء و صفات اللهﷻ گذاشت تا شامل هر دو شده و مانع از تناقض گردد و هیچ خلافی در آن‌ها وجود ندارد و برای بیان آن‌ها از منهج جمهور علما تبعیّت شده است.

انسان تابعِ محض خداوندﷻ شود و خود را محتاجِ مطلق رحمت وی بداند تا در پرتو آن‌ها در مسیر رشد و شکوفائی قرار گیرد و هدف از آفرینش خود که فقط عبادت و بندگی برای خداوندﷻ می‌باشد را دریابد.

در این حال سرور و آرامشِ درون و روان برایش حاصل می‌گردد و دل از پژمردگی و سستی و افسردگی و نفاق و بی‌هویّتی و سردرگمی نجات پیدا می‌کند. این دعاها و أذکار و أسماء و صفات اللهﷻ پل ارتباطی انسان با خداوندﷻ هستند که انسان در راستای آن‌ها شور و شعف و خوشبختی و مسیری را درمی‌یابد که به واقع گمشدهٔ انسان امروزیست.

یونس یزدان‌پرست
۱۹تیر۱۳۹۲ هـ.ش
۱رمضان۱۴۳۴ هـ.ق

مقدّمه محقّق احادیث

إنَّ الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضلَّ له ومن يضلل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلّا الله ونشهد أنَّ محمّداً عبده ورسوله،

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: ١].

زندگی در این دنیا بدون اطاعت خداوندﷻ و پیروی از فرامینش جز بازی و سرگرمی نیست. و براستی که جز یاد وی‌ﷻ نمی‌تواند آرامش را به مؤمنان و بندگان حقیقی وی برساند.

از طرفی ذکر و تقدیس ذات مقدسش نیاز به شناخت و درکی بزرگ از بزرگی و عظمت وی داشته که جز خود وی‌ﷻ و رسول اللهﷺ چه کسی می‌تواند بهتر آن‌را به ما معرفی نماید؟

و چه بهتر که بندگان خداوندﷻ، أذکار و دعاهایی را بگویند که خداوندﷻ و رسول اللهﷺ فرموده‌اند. و آیا غیر از این بوده که ایشانﷺ بهتر از هر کسی آگاه به عظمت و درک جمال و جبروت الله سبحانه وتعالی بوده و بهتر می‌دانسته که چگونه با وی سخن بگوید و وی را تقدیس و تمجید نماید؟

لذا با تکیه بر خداوندﷻ تصمیم به بررسی احادیث و أذکار کتابِ «پناهگاه مؤمن» شدم و امید است که باری تعالی مرا در این امر موفّق گرداند. آمین یا ربّ العالمین.

البته قبل از آن که وارد بحث گردیم باید به چند نکته در مورد تحقیق و تخریج احادیث اشاره گردد و این که:

۱- در تخریج احادیث کتاب، چنانچه آن حدیث در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشد ما به طُرق آن، فقط در کتب سته (بخاری، مسلم، ابوداود،

ترمذی، نسایی، ابن ماجه) اشاره کرده‌ایم مگر اینکه اسنادش (هرچند در صحیحین بوده) خلل یا مشکلی داشته باشد که به تحقیق آن هم پرداخته شده است؛ اما اگر روایت در صحیحین نباشد سعی خود را کرده‌ایم تا به تمامی طرق آن در کتب حدیثی و رجالی اشاره کنیم.

۲- در نقد و بررسی رجال روایات، اگر رجالی، جزء «رجال صحیحین» بوده به آن اشاره کرده و اگر مترجم در تهذیب التهذیب اثر امام ابن حجر عسقلانی (رحمه الله تعالی) باشد به آن هم اشاره کرده‌ایم مگر اینکه جرحی بر آن شده باشد که ما هم به نقد و بررسی رجالی آن پرداخته و در پایان، نظر منصفانه را برایش بیان نموده‌ایم. البته به جز صحابه‌ﷺ که اگر «رجال صحیح بخاری و مسلم» هم نبوده باشند، به دلیل جایگاه و منزلتشان، و اینکه تماماً عدول هستند، نیازی به این نبوده که بگوییم «ثقه» و یا «رجال صحیحین» هستند.

۳- باید توجه داشت که برای آدرس دادن به احادیث و صفحات از حرف (ش) به معنی شماره حدیث، و از حرف (ص) به معنی شماره صفحه و از حرف (ج) به معنی جلد استفاده کرده‌ایم.

۴- همچنین به دلیل ترک تطویل، تحقیق و تخریج أذکار به صورت کامل، در ضمیمهٔ کتاب آورده شده است و در متن اصلی کتاب فقط به (صحّت و ضعف) آنان اشاره گردیده است. که البته برای ترک تطویل، احادیث ضعیف هم خارج گردیده‌اند.

و در آخر از خداوندﷻ هم در خواست داریم که به بنده و همهٔ مسلمین توفیق عنایت فرماید تا بتوانیم بدون تعصّب به بررسی حقیقت بپردازیم و دیگران را هم به نظر حق راهنمایی کنیم و ما را امام متقیان قرار دهد و این دعا را از ما قبول فرماید: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ۝٧٤﴾ [الفرقان: ۷۴].

و امید است پدر و مادر و استادان و سایر مؤمنان را در روز قیامت مورد مغفرت خویش قرار دهد و در جنّات فردوس منزل نماید.

آمین یا ربّ العالمین و یا أرحم الراحمین و یا أکرم الأکرمین

د. سیّد زکریّا حسینی
۱۳۹۲/۳/۱۴ هـ

فصل اوّل:
دعاهای قرآنی

سورۀ فاتحه

۱- ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ۝٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ۝٧﴾ [الفاتحة: ۶-۷]

«ما را به راه راست راهنمائی فرما. راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم‌گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان.»

این دعا شاهراه بندگی می‌باشد که انسان باید همیشه و در همه حال هدایت و کامیابی را از خداوند خواهان باشد. این دعاها نصف سورۀ حمد را تشکیل می‌دهند. و در آن انسان همزمان برای خود و مؤمنان دعا می‌کند و اظهار عجز و نیاز می‌کند که بارالها به هدایتت بس نیازمندم.[۱] این‌ها دعاهایی هستند که مسلمان باید در هر نمازش آن‌را از خداوند طلب کند و مناجاتی بین بنده و پروردگارش است که برترین، ناب‌ترین، بزرگترین و زیباترین نعمت و نیاز انسان یعنی؛ هدایت به راه راست؛ راه خوشبختانِ سرافراز نه راه بدبختانی که خداوند از آن‌ها خشم‌گرفته و نه راهِ گمراهان از خداوند خواسته می‌شود.[۲]

۱- نک: تفسیر ابن کثیر، ۱۳۶/۱-۱۵۶.

در زمینه تفاسیر و کتب حدیثی و دیگر کتاب‌هایی که مورد ارجاع قرار گرفته‌اند لازم به ذکر است که همه آن‌ها از نرم‌افزار المکتبة الشاملة نسخه ۳/۱۴ می‌باشند. و نیز ترجمه آیات از تفسیر نور اثر دکتر مصطفی خرّم‌دل با اختصار و تغییر و توضیح می‌باشد.

۲- در حدیث قدسی آمده هرگاه بنده این دعا را بخواند، خداوند می‌فرمایند:«...هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ.» «این میان من و بنده بود و هر آنچه را که بنده‌ام خواستار باشد از آنِ اوست.»
(صحیح): مسلم (ش۹۰۴-۹۰۷) / ابوداود (ش۸۲۱) / ترمذی (ش۲۹۵۳).

سورۀ بقره

۲- ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنٗا وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ﴾ [البقرة: ۱۲۶]

«خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان، و اهل آن را -کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند- از میوه‌های (گوناگونی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره‌مندشان گردان.»

ابراهیم خلیل علیه السلام این دعا را برای اهالی مکّه خواند و اُسوه‌ای است که هر مسلمانی برای هر دیار و شهری می‌تواند بخواند و مصداق این دعا مؤمنانی خواهند بود که سر تسلیم بر آستان قدس الهی نهاده‌اند.[۱]

۳- ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧ رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٨ رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٢٩﴾ [البقرة: ۱۲۷-۱۲۹]

«ای پروردگار ما! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا (به گفتار و نیّات ما) هستی. ای پروردگار ما! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد (فرمان) تو باشیم، و از فرزندان ما ملّت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان و خاضع) تو باشند، و طرز عبادات خویش را (در کعبه و اطراف آن) به ما نشان بده و (اگر نسیان و لغزشی از ما سر زد) بر ما ببخشای، بی‌گمان تو بس توبه‌پذیر و مهربانی. ای پروردگار ما! در میان آنان پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید، بی‌گمان تو عزیزی و حکیمی.»

ابراهیم و اسماعیل - علیهما الصلاة و السّلام- آنگاه که پایه‌های خانۀ کعبه را بالا می‌بردند در اثنای آن دست دعا به سوی خدا برداشته و این دعا را می‌خواندند و این اسوه‌ای برای هر عمل‌کنندۀ خیرات می‌باشد که قبولی عملش را از خدا بخواهد و

۱- نک: تفسیر بغوی، ۱۴۹/۱.

خواهان ذریّه‌ای نیک و مغفرت الهی باشد.[۱]

۴- ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ١٥٦﴾ [البقرة: ۱۵۶]

«ما از آنِ خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم.»

مسلمان مصیبت‌زده با تمام وجودش خاضعانه در برابر درگاه الهی این دعا را می‌خواند که سرانجامِ او و هر چیزی به دست خالق یکتاست و بازگشت به سوی اوست و در این هنگام خداوند به این بندهٔ شکرگزار و راضی به تقدیرش الطاف، رحمت، احسان و مغفرت خود را ارزانی می‌بخشد و مُهر هدایت یافته را بر او می‌زند.[۲]

۵- ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ٢٠١﴾ [البقرة: ۲۰۱]

«پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار.»

مؤمنان، خواهان نیکی و خیر در دنیا و عقبی هستند و فقط خواهان دنیا نیستند و در پی خوشبختی هر دو سرایند و خداوند ﷻ آن‌ها را در هر دو جهان از کردهٔ خود سودمند می‌سازد و سعادت دارَین نصیبشان خواهد کرد. این دعا ندایی برای این مُراد است.[۳] أنس ﷺ روایت نموده بیشترین دعای پیامبر ﷺ دعای مذکور بوده است.[۴]

۶- ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ٢٥٠﴾

۱- نک: تفسیر بغوی، ۱۴۹/۱-۱۵۱.

۲- خداوند در وصف گویندگان این دعا می‌فرمایند: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ١٥٧﴾ [البقرة: ۱۵۷] «آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلّماً ایشان راه‌یافتگان (به جاده‌ی حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت) هستند.»

۳- خداوند در وصف گویندگان این دعا می‌فرمایند: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ٢٠٢﴾ [البقرة: ۲۰۲] «اینان (که جویای سعادت دنیا و آخرتند و در پی خوشبختی هر دو سرایند) از دسترنج خود بهره‌مند خواهند شد (و برابر کوششی که برای دنیا می‌ورزند و تکاپوئی که در راه آخرت از خود نشان می‌دهند، در هر دو جهان از کرده‌ی خود سود می‌برند و سعادت دارین نصیبشان خواهد گردید)، و خدا سریع‌الحساب است (و به اعمال همگان آشنا است و هر چه زودتر پاداش و پادافره بندگان را خواهد داد).»

۴- (صحیح): بخاری (ش۴۵۲۲و۶۳۸۹) / مسلم (ش۷۰۱۶).

[البقرة: ۲۵۰]

« پروردگارا! (بر دل‌هایمان آب) صبر و شکیبائی بریز و گام‌هایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان.»

این دعای طالوت علیه السلام و لشکریان وی است هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند که به فرمان خدا ایشان را مغلوب کردند و فراری دادند.[۱]

۷- ﴿غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥﴾ [البقرة: ۲۸۵]

«پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.»

این دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنانیست که سر تسلیم بر فرامین الهی نهاده‌اند.

۸- ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٨٦﴾ [البقرة: ۲۸۶]

«پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنت‌ها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان.»[۲]

سورۀ آل‌عِمران

۹- ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ [آل عمران: ۸]

«پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق و ایمان) منحرف مگردان بعد از آن که ما را (حلاوت

۱- نک: جزایری، أیسرالتفاسیر، ۱۲۷/۱.

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در زمینه دو آیه آخر سوره مبارکه بقره در روایتی صحیح می‌فرماید:

- «من قرأ بالآیتین من آخر سورة البقرة في لیلة کَفَتَاه.» «هر کس دو آیه آخر سوره بقره را بخواند وی را (از هر چیزی) کفایت می‌کند.»

(صحیح): بخاری (ش۴۰۰۸و۵۰۰۹و۵۰۴۰) / مسلم (ش۱۹۱۴-۱۹۱۸).

جهت مشاهده روایات بیشتر در این زمینه نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۷۳۳/۱ – ۷۳۸.

هدایت چشانده و به سوی حقیقت) رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطاء کن. بیگمان بخشایشگر توئی تو.»[۱]

۱۰- ﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ۝٩﴾ [آل عمران: ۹]

«پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد (تا همگان را در برابر کارشان پاداش دهی و بدین امر وعده داده‌ای و) بیگمان خدا خلاف وعده نمی‌کند.»

این دو دعای مذکو، دعای خردمندانیست که همیشه خواهان بر حق بودن و بر حق ماندند و هیچ شکی در روز رستاخیز ندارند.

۱۱- ﴿رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ۝١٦﴾ [آل عمران: ۱۶]

«پرودگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) به دور دار.»

این دعای کسانی است که دل آنان لبریز از ایمان گشته و همین ایمان را واسطه‌ای بین خود و پروردگارشان می‌کنند که خداوند آن‌ها را مورد عفو خود قرار دهد و از آتش دوزخ رهایی یابند.

۱۲- ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُۖ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۝٢٦ تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ۝٢٧﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷]

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزّت و قدرت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانائی. (بخشی از) شب را جزو روز می‌گردانی (و بدین سبب شب‌ها کوتاه و روزها دراز می‌گردند) و (بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی (و لذا روزها کوتاه و شب‌ها دراز می‌شوند) و زنده را از مرده پدید می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس که بخواهی بدون

۱- ابن عبداللطیف، أوضح التفاسیر، ص۵۹.

حساب روزی می‌بخشی.»[۱]

۱۳- ﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّيٓ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ۝٣٥﴾ [آل عمران: ۳۵]

«پروردگارا! من آنچه را در شکم دارم خالصانه نذر تو کردم. پس (آن را) از من بپذیر که تو شنوا و دانائی.»

این دعای همسر عِمران است که فرزندش را نذر خدمت بیت المَقدِس کرد و نمادی از این است که انسان باید عبادتش را فقط و فقط برای خداوند عظیم و خاشعانه انجام دهد و از پروردگارش درخواست پذیرش کردارش را بنماید.

۱۴- ﴿قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ۝٣٨﴾ [آل عمران: ۳۸]

«پروردگارا! فرزند شایسته‌ای از جانب خویش به من عطاء فرما، بیگمان تو شنوندهٔ دعائی.»

هنگامی که زکریّا علیه السلام آن همه مرحمت و محبّت خدا را در حق مریم (علیها السّلام) دید، خاشعانه در عبادتگاه به پا خاست و رو به سوی آسمان کرد و دعای مذکور را خواند و با وجود اینکه پیر و همسرش نازا بود از رحمت بی‌کران الله ناأُمید نبود و خواسته‌اش را با کسی که دعاها را می‌شنود مطرح کرد و چشم امید به رحمت خدا بست و خداوند نیز دعایش را اجابت فرمود.[۲]

۱۵- ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ۝٥٣﴾ [آل عمران: ۵۳]

«پروردگارا! ما بدانچه نازل فرموده‌ای ایمان آورده‌ایم و از پیغمبر پیروی نموده‌ایم، پس ما را از زمرهٔ گواهان (بر تبلیغ پیغمبر) بنویس.»

این دعای حواریون عیسی علیه السلام می‌باشد که با این دعا اعلام تسلیم شدن به فرامین خداوند ﷻ و پیروی از فرستاده‌اش را اعلام نمودند.

۱۶- ﴿رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِيٓ أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ۝١٤٧﴾ [آل عمران: ۱۴۷]

«پروردگارا! گناهانمان را ببخشای و از زیاده‌روی‌ها و تندروی‌هایمان صرف نظر فرمای و

۱- نک: ابن عبّاس، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، ص ۵۶.

۲- نک: قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۶۵/۴ به بعد.

گام‌هایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان.»

مردان خدایی که به همراه پیامبران علیهم السلام در کارزار و جهاد شرکت می‌کردند و هرگز و در هیچ حالی حتّی در سختی‌ها و ناراحتی‌ها سستی و ضعف و زبونی به خود راه نمی‌دادند، پیوسته این دعا را خاشعانه می‌خواندند.[۱]

۱۷- ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: ۱۷۳]

«خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.»

این ذکر جوابیست برای کسانی که مردمان به مؤمنان گفتند: مردمان بر ضدّ شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت؛ بلکه برعکس بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. همچنین این ذکر روبرو شدن با دشمن و صاحب قدرت است.[۲]

۱۸- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١ رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ١٩٢ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ١٩٤﴾ [آل عمران: ۱۹۱-۱۹۴]

«پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی، پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار. پروردگارا! بیگمان تو هر که را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآری، به راستی خوار و زبونش کرده‌ای. و (اینان بر خود و دیگران ستم کرده‌اند و) ستمکاران را یاوری نیست. پروردگارا! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمّد پسر عبدالله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبّیک گفتیم. اکنون که چنین است به سبب ایمانمان) پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و بدی‌هایمان را بپوشان و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا! آنچه را که بر پیغمبران خود (و به پاداش تصدیق ایشان و پیروی از آنان) به ما وعده داده‌ای، (از قبیل: پیروزی دنیا و نعمت آخرت) به ما عطاء کن، و در روز رستاخیز ما را (با درآوردن به دوزخ) خوار و زبون

۱- نک: خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل،۳۰۶/۱ و ۳۰۷.

۲- (صحیح): بخاری (ش۴۵۶۳).

مگردان. بیگمان تو خلف وعده نخواهی کرد.»

خردمندان ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان به مناجات مشغولند و دربارهٔ آفرینش شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و نقشهٔ دلربا و ساختار حیرتزای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال این دعاها را زمزمه می‌کنند.[۱]

سورهٔ نساء

۱۹- ﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهۡلُهَا وَٱجۡعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا وَٱجۡعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرٗا ٧٥﴾ [النساء: ۷۵]

«پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن (که با شرک و آزار مؤمنان و منعشان از بندگی الله) ستمکارند خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایتگری برای ما پدید آور، و از سوی خود یاوری برایمان قرار بده (تا ما را یاری کند و از دست ظالمان برهاند).»

این دعای مردان و زنان و کودکان درمانده و بیچاره‌ای است که ظلم حاکمان و مزدورانشان آن‌ها را آزار داده و مورد هتک قرار می‌دهد.[۲]

سورهٔ مائده

۲۰- ﴿رَبِّ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ إِلَّا نَفۡسِي وَأَخِيۖ فَٱفۡرُقۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٥﴾ [المائدة: ۲۵]

«پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم (هارون) را دارم؛ میان من و این قوم ستم‌پیشه، (با عدالت خداوندی خود) داوری کن.»

موسی علیه السلام در حالی که افراد فاسق از پیکار در راه خدا استنکاف کردند و حاضر نشدند به سرزمین مقدّس وارد شوند، این ندا را در بارگاه الهی زمزمه کرد. هر

۱- پیامبر خدا ﷺ وقتی برای تهجّد و راز و نیاز با پروردگار بیدار می‌شدند با دستانش بر صورتش می‌کشیدند تا خوابش بپرد سپس ده آیه آخر سوره آل عِمران را می‌خواندند و بعد به سوی مشک آبی که آویزان بود می‌رفتند و از آن وضویی نیک و کامل می‌گرفتند.
(صحیح): بخاری (ش۱۸۳و۹۹۲و۱۱۹۸) / مسلم (ش۱۸۲۵و۱۸۲۶.
با این وصف خواندن این ده آیه هنگام بیدار شدن از خواب مستحب می‌باشد.

۲- نک: آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ۱۳۳/۴-۱۳۷.

مسلمانی می‌تواند با ابراز ﴿فَٱفۡرُقۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ خواهان قضاوت بین خود و افراد فاسق باشد.

۲۱- ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ۝٨٣﴾ [المائدة: ۸۳]

«پروردگارا! (به تو و پیغمبران تو و همهٔ کتاب‌های آسمانی و بدین آیات قرآنی) ایمان داریم پس ما را از زمرهٔ (امّت محمّدی که) گواهان (بر مردم در روز رستاخیزند) بشمار آور.»

مؤمنان بر هر آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده ایمان آورده و بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت، چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک شوق شده و این دعا را می‌خوانند.[۱]

۲۲- ﴿ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدٗا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةٗ مِّنكَۖ وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ۝١١٤﴾ [المائدة: ۱۱۴]

«پروردگارا! خوانی از آسمان فرو فرست تا (روز نزول آن) جشنی برای ما (مؤمنانِ) متقدّمین و (دیگر مؤمنانِ) متأخّرین شود و معجزه‌ای از جانب تو (بر صدق نبوّت من) باشد. و ما را (نه فقط امروز، بلکه همیشه) روزی برسان، و تو بهترین روزی‌دهندگانی.»

عیسی علیه السلام در جواب درخواست حواریون برای نزول سفره‌ای از آسمان این دعا را خواند. هر مسلمانی می‌تواند با ابراز ﴿وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ از رازق خود درخواست رزق نماید.[۲]

سورهٔ أعراف

۲۳- ﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۝٢٣﴾ [الأعراف: ۲۳]

۱- منظور از ﴿ٱلشَّٰهِدِين﴾ کسانی هستند که که شهادت و گواهی دهنده‌اند که خداوند حق است و نبوّت پیامبرش به حق است و یا منظور امتی است که بر امت‌های دیگر شاهد و گواه هستند. نک: بیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ۱۰۴/۲.

۲- این دعا نمادی از اقرار به "توحید رازقیّت" است؛ چرا که فقط و فقط الله رازق است و هر کس اسباب را رازق خود بداند در توحید رازقیّت به بیراهه رفته گرچه نفی اسباب هم نباید کرد. در واقع نفی اسباب کفر است و تکیه انحصاری بر اسباب شرک.

«پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.»

آدم و حوا (علیهما السلام) بعد از اینکه از بهشت رانده شدند با این کلمات طلب غفرت نمودند و خداوند با فضل و کرم آن‌ها را مشمول رحم و مغفرت خود قرار داد.

۲۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۷]

«پروردگارا! ما را با گروه ستمگر همراه مگردان.»

بهشتیان هنگامی که چشمانشان در أعراف (مانعی بین آن‌ها و دوزخیان) متوجّه دوزخیان می‌شوند و آنچه نادیدنی است آن را می‌بینند، از هراس آتش دوزخ این دعا را می‌خوانند که اسوه‌ای برای هر مؤمنی است تا در این دنیا آن را بخواند تا در قیامت از این مصیبت (همراهی با دوزخیان) بیمه شود.[۱]

۲۵- ﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ [الأعراف: ۸۹]

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن و تو بهترینِ داورانی».[۲]

این دعای مُحِقّینِ مُصلِح بر علیه مُبْطِلینِ مُفسِد می‌باشد.

۲۶- ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶]

«پروردگارا! صبر عظیم به ما مرحمت فرما و ما را مسلمان بمیران.»

۲۷- ﴿سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۳]

«پروردگارا! تو منزّهی. من به سوی تو برمی‌گردم و من نخستینِ مؤمنان (به عظمت و جلال یزدان در این زمان) هستم.»

موسی علیه السلام خواستار دیدن خداوند شد و هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید و بعد از بهوش آمدن این ندا را از بارگاه الهی سر داد.[۳]

۱- گروهی از علمای أزهر، منتخب التفاسیر، ۲۴۸/۱.

۲- طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۶۳/۱۲.

۳- درخواست توبه موسی علیه السلام بخاطر گناه نبود؛ زیرا انبیاء علیهم السلام معصومند وتوبه‌اش بخاطر سؤالِ بدون اذن بود، و خود را در عصری که می‌زیست بخاطر ایمان و باور که به جلال و عظمت باری تعالی داشت اولین مؤمن در بین بنی اسرائیل نام نهاد. نک: گروهی از علمای أزهر، منتخب التفاسیر، ۲۴۸/۱؛ طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ۹۰/۱۳-۱۱۳.

۲۸- ﴿لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ١٤٩﴾ [الأعراف: ۱۴۹]

«اگر پروردگارمان بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد، بیگمان از زیانکاران خواهیم بود.»

قوم موسی علیه السلام بعد از انحراف به گوساله‌پرستی، هنگامی که پشیمان و سرگردان شدند و دانستند که گمراه گشته‌اند این دعا را خواندند.

۲۹- ﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ١٥١﴾ [الأعراف: ۱۵۱]

«پروردگارا! بر من و برادرم ببخشای و ما را به رحمت خود داخل کن و (ما را لطف خویشتن شامل کن. چرا که) تو از همهٔ مهربانان مهربانتری.»

موسی علیه السلام بخاطر رفتارش با برادرش هارون علیه السلام و قصور احتمالی هارون علیه السلام در امر جانشینی وی از خداوند جل جلاله طلب مغفرت کرد؛ زیرا بعد از انحراف بنی اسرائیل، موسی برادرش را مقصّر دید و وی را به شدت شماتت کرد.

۳۰- ﴿رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّيَۖ أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ١٥٥ ۞وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ﴾ [الأعراف: ۱۵۵-۱۵۶]

«پروردگارا! اگر می‌خواستی می‌توانستی آنان و مرا پیش از این نیز هلاک کنی. آیا ما را به سبب کاری که بی‌خردان ما کرده‌اند هلاک می‌سازی؟ این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست که به سبب آن هر کس را بخواهی (و مستحقّ بدانی) گمراه می‌سازی، و هر کس را بخواهی (و شایسته بدانی) هدایت می‌کنی. تو سرپرست ما هستی. پس بر ما ببخشای و به ما رحم فرمای؛ چرا که تو بهترین آمرزندگانی. و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی و نعمت‌های) نیکی مقرّر دار؛ چرا که ما (توبه نموده‌ایم و) به سوی تو بازگشت کرده‌ایم.»

موسی علیه السلام در برابر اعمال نابه‌جای رؤیت، یا وقوع زلزله، یا کار گوساله‌پرستی قومش این دعا را خواند.[1]

۳۱- ﴿إِنَّ وَلِيِّيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ١٩٦﴾ [الأعراف: ۱۹۶]

«بیگمان سرپرست من خدائی است که این کتاب (قرآن را بر من) نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند.»

۱-نک: قِنَّوجی بخاری، فتحُ البیان فی مقاصد القرآن، ۲۹/۵-۳۱.

مؤمنان و موحّدان در برابر غیر خداها این دعا را سر می‌دهند و ابراز می‌دارند که فقط الله سرپرست و یاری دهنده است.

سورۀ توبه

۳۲- ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ٥٩﴾ [التوبة: ۵۹]

«خدا ما را بسنده است و خداوند از فضل و احسان خود به ما می‌دهد و پیغمبرش (بیش از آنچه به ما داده است این بار به ما عطاء می‌کند، و) ما تنها رضای خدا را می‌جوئیم.»

این دعا و ندای افرادیست که به تقدیر و قسمت خداوندﷻ خشنودند و عطای خداﷻ و رسولﷺ را در اموال برای خود کافی می‌دانند.[۱]

۳۳- ﴿حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ١٢٩﴾ [التوبة: ۱۲۹]

«خدا مرا کافی و بسنده است. جز او معبودی (به حق) نیست. به او دلبسته‌ام و کارهایم را بدو واگذار کرده‌ام، و او صاحب پادشاهی بزرگ (جهان و ملکوت آسمان و قیامت) است.»

پیامبرﷺ در حالی که مردم از پذیرش دعوتش وی را انکار می‌کردند این دعا را می‌خواندند و با این حال و وصف خداوندﷻ را با همۀ انکارها و دشمنی‌های مردم کافی می‌داند و بر وی توکّل می‌کند. بر اساس فرمودۀ پیغمبر عظیم الشأنﷺ هرکس این ذکر را صبح و شام هفت بار بخواند خداوندﷻ امور مهم دنیا و آخرتش را کفایت می‌کند.[۲]

سورۀ یونُس

۳۴- ﴿دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٞۚ وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٠﴾ [يونس: ۱۰]

«در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزّهی و سلام آنان در آن (خطاب به همدیگر) درودتان باد. و ختم دعا و گفتارشان: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، می‌باشد.»

۱- نک: همان، ۳۲۶/۵.

۲- (صحیح): ابن السنی، عمل الیوم واللیلة (ش۷۱).

این دعای مؤمنان در بهشت است که اسوه‌ای برای این دنیا نیز می‌باشد. یعنی؛ تسبیح و شکرگزاری از خداوندﷻ و درود و سلام به همدیگر.[۱]

۳۵- ﴿عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٨٥ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ۝٨٦﴾ [یونس: ۸۵-۸۶]

«بر خدا توکّل می‌کنیم و بس. پروردگارا! ما را (وسیلهٔ) آزمون مردمان ستمکار (و آماج بلا و آزار کافران بدکردار) مساز. و ما را با فضل و رحمت خود از دست مردمان کافر نجات بده.»

۳۶- ﴿رَبَّنَا ٱطْمِسْ عَلَىٰٓ أَمْوَٰلِهِمْ وَٱشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا۟ حَتَّىٰ يَرَوُا۟ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ۝٨٨﴾ [یونس: ۸۸]

«پروردگارا! اموالشان را نابود گردان و بر دل‌هایشان (بند قسوت را) محکم کن، تا ایمان نیاورند مگر آن گاه که به عذاب دردناک (دوزخ) گرفتار آیند (که آن وقت توبه و پشیمانی دیگر سودی ندارد).»

این دعای موسی و هارون –علیهما السلام– بر علیه فرعون و جنودش در موقعی است که کینه‌توزی و اذیّت و آزار آن‌ها به غایت رسیده بود و با دارائی خود بندگان خدا را از راهِ توبه به در می‌بردند و گمراهشان می‌کردند و خداوند دعای آن‌ها را مستجاب کرد. این دعا را می‌توان بر علیه هر کافر متمرّدِ طغیانگرِ ظالمی خواند که امیدی به توبه‌اش نیست.[۲]

سورهٔ هود

۳۷- ﴿رَبِّ إِنِّىٓ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْـَٔلَكَ مَا لَيْسَ لِى بِهِۦ عِلْمٌ ۖ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِى وَتَرْحَمْنِىٓ أَكُن مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ۝٤٧﴾ [هود: ۴۷]

«پروردگارا! از این که چیزی را از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو

۱- ﴿سُبْحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ﴾ دعایی برای تنزیه خداوندﷻ از هر نقص و بدیست. که به قول برخی مفسرین، بهشتیان در هنگام دریافت نعمت ابراز می‌دارند و در آخر آن می‌گویند: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾. این دعاها نمادی از آن است که بهشتیان نیز به تقدیس و تسبیح باری تعالی مشغولند و برای اکرام و نعمت‌هایش وی را تسبیح و تحمید می‌گویند. خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۴۳۰/۲.

۲- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۳۲۷.

می‌دارم. اگر بر من نبخشائی و به من رحم ننمائی از زیانکاران خواهم بود.»

این دعای نوح علیه السلام است بعد از اینکه متوجه اشتباهش در مورد پسرش گردید که وی را از خاندان خود خواند و خواهان رحمت الهی برایش شد.[۱] این دعا اسوه‌ای است که انسان از طلب نادرست و ناروا به خداوند جل جلاله پناه ببرد.

۳۸- ﴿وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ٨٨﴾ [هود: ۸۸]

«و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری) خدا نیست. تنها بر او توکّل می‌کنم و فقط به سوی او برمی‌گردم.»

این ندای شعیب علیه السلام در خطاب به قومش است که همه چیز را در قبضهٔ قدرت الهی می‌داند و توفیق اصابه به حق و حقیقت را فقط به توفیق الله جل جلاله می‌داند و توکّل و بازگشتش را فقط متوجه باری تعالی می‌کند.[۲]

سورهٔ یوسُف

۳۹- ﴿رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ﴾ [یوسف: ۳۳]

«پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می‌خوانند.»

یوسف علیه السلام نگفت: از آنچه مرا بدان می‌خوانید. بلکه گفت: از آنچه مرا بدان می‌خوانند؛ زیرا جمعِ زنان در این فراخوان، چه با گفتار و چه با حرکتها و نگاه‌ها، مشترک و همآوا بودند. یوسف علیه السلام رو به خدا می‌کند و از او یاری و مدد می‌خواهد و عاجزانه درخواست می‌کند که یزدان جل جلاله تلاش‌های زنان را از او برگرداند که برای به دام‌انداختن وی از خود نشان می‌دهند؛ چراکه می‌ترسد در لحظه‌ای در برابر این همه مکر و نیرنگ و تشویق و ترغیب پیاپی به گناه ضعیف گردد و به چیزی دچار شود که از آن

۱- البته نوح علیه السلام در خواندن این دعا تمرّد و نافرمانی خداوند جل جلاله را نکرد. خداوند جل جلاله تعبیری ظریف در جمله معترضه‌ای در مورد پسر نوح بیان می‌دارد و آن ﴿وَكَانَ فِي مَعۡزِلٖ﴾ «در حالی که پسر نوح در مکانی دور و جدای از کافران بود.» نوح علیه السلام که توانسته بود پسرش را از کفار دور سازد و وی نیز عزلت کرده بود، چنین به پدر وانمود کرده بود که وی از زمره مؤمنان است و بدین خاطر بود که نوح علیه السلام، وی را برای سوار شدن دعوت کرد و حتّی در صورت استنکافش از خداوند جل جلاله برایش طلب دعا نمود. خالدی، القصص القرآنی، ۹۷/۱ و ۱۹۸.

۲- نسفی، مدارک التنزیل وحقائق التأویل، ۴۰/۲.

بر خود می‌ترسد، و با دعا و زاری از خداﷻ می‌خواهد او را نجات دهد.[۱] و این ندای هر موحّد و مؤمنی نیز می‌باشد که زندان را بر خواستهٔ پلیدِ مشرکین و کافرین و منافقین ترجیح می‌دهد و فقط از خداﷻ درخواست کمک و نجات می‌کند.

۴۰- ﴿فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ٦٤﴾ [یوسف: ۶۴]

«خدا بهترین حافظ و نگهدار است و از همه‌ی مهربانان مهربانتر است.»

یعقوبؑ ابراز می‌دارد: اگر مرحمتی و لطف برای خودم می‌خواهم، فقط خدا، بلی فقط خدا را به کمک می‌طلبم چه: «خدا بهترین حافظ و نگهدار است و از همهٔ مهربانان مهربانتر است.»[۲]

۴۱- ﴿۞رَبِّ قَدۡ ءَاتَيۡتَنِي مِنَ ٱلۡمُلۡكِ وَعَلَّمۡتَنِي مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ١٠١﴾ [یوسف: ۱۰۱]

«پروردگارا! (سپاسگزارم که بخش بزرگی) از حکومت به من داده‌ای و مرا از تعبیر خواب‌ها آگاه ساخته‌ای. ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان.»

این دعای یوسفؑ بعد از رهایی از زندان و بازگشت به آغوش پدر بزرگوارش یعقوبؑ است.

سورهٔ رعد

۴۲- ﴿هُوَ رَبِّي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ مَتَابِ٣٠﴾ [الرعد: ۳۰]

«او پروردگار من است. جز او معبودی (به حق) نیست. بر او توکّل کرده‌ام، و بازگشت من به سوی او است.»

سورهٔ إبراهیم

۴۳- ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ٣٥﴾ [ابراهیم: ۳۵]

۱- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۱۰۶۷/۳.

۲- همان، ۳۱/۴.

«آنگاه که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پروردگارا! این شهر (مکّه نام) را محلّ امن و امانی گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاهدار.»

۴۴- ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦﴾ [ابراهيم: ۳۶]

«پروردگارا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند. (خداوندا! من مردمان را به یکتاپرستی دعوت می‌کنم) پس هر که از من پیروی کند، او از من است، و هرکس از من نافرمانی کند (تو خود دانی، خواهی عذابش فرما و خواهی بر او ببخشا) تو که بخشایندهٔ مهربانی.»[1]

۴۵- ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡـِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧﴾ [ابراهيم: ۳۷]

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرعی، در کنارِ خانهٔ تو، که (تجاوز و بی‌توجّهی نسبت به) آن را حرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام، خداوندا تا این که نماز را برپای دارند، پس چنان کن که دل‌های گروهی از مردمان (برای زیارت خانه‌ات) متوجّه آنان گردد و ایشان را از میوه‌ها بهره‌مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا) سپاگزاری کنند.»

۴۶- ﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٣٨﴾ [ابراهيم: ۳۸]

«پروردگارا! تو آگاهی از آنچه پنهان می‌داریم و از آنچه آشکار می‌سازیم (لذا به مصالح ما داناتری و آن کن که ما را به کار آید) و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند.»

۴۷- ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِيۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ ٤٠﴾ [ابراهيم: ۴۰]

«پروردگارا! مرا و کسانی از فرزندان مرا نمازگزار کن. پروردگارا! دعا و نیایش مرا بپذیر.»

۴۸- ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [ابراهيم: ۴۱]

«پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز و ببخشای در آن روزی که حساب برپا

۱- رحمت و مهربانی ابراهیم علیه السلام در حال نافرمانی قومش به وی اجازه نداد که در این حال خواهان هلاک و نابودی قومش شود. قطان، تفسیر القطان، ۲۹۲/۲.

می‌شود.»[۱]

سورهٔ إسراء

۴۹- ﴿رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: ۲۴]
«پروردگارا! بدیشان (والدینم) مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند.»

۱- ابراهیم علیه السلام برای پدر خود در حالی دعا کرد که کافر بود و این عملکردش در نزد الله ﷻ پذیرفته نشد، خداوند می‌فرمایند: ﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ إِلَّا قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٤﴾ [الممتحنة: ۴]
«(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید. (کردار و رفتار ابراهیم و گروندگان بدو، سرمشق خوبی برای شما است) مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آمرزش می‌کنم، و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم. (این سخن، چیزی نیست که بدان اقتداء کنید). پروردگارا! به تو توکّل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و همه‌ی راهها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد).» این دعا به صورت عام برای والدین مسلمان جایز است و در صورتی که کافر هم باشند می‌توان برای آن‌ها طلب هدایت از خداوند ﷻ کرد. البته برخی از مفسرین بر این باورند که برای آدم و حوا –علیهما السلام– دعا کرده است. نک: رازی، مفاتیح الغیب، ۲۶۴/۹.

همچنین وقتی که ابراهیم علیه السلام فهمید، استغفارش برای پدرش سودی نداشته، دیگر این کار را نکردند چنانکه در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۱۴ فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ ١١٤﴾ [التوبة: ۱۱۴]
«واستغفار ابراهیم برای پدرش، فقط بخاطر وعده‌ای بود که به او داده بود (تا وی را بسوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست؛ از او دوری جست. به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود!»

خداوندﷻ نه تنها به انسان آموزش می‌دهد که چگونه برای والدینش دعا کند بلکه امر می‌فرماید که این دعا را برای آن‌ها و هر آن کس که انسان را تربیت و بزرگ نموده، بخواند.

۵۰- ﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ۝٤٣﴾ [الإسراء: ۴۳]

«خداوند از آنچه آنان (دربارهٔ خدا به هم می‌بافتند و از ناروا و نقائصی که در حق او) می‌گویند، بسیار به دور و (از اندیشهٔ ایشان) خیلی والاتر و بالاتر است.»

این ذکر، جواب توهّمات نادرست افراد فاسق در مورد خالق یکتاست. و اشاره دارد به آفریده‌هایی که ادعا می‌کنند که با خداوند یکتا، آن‌ها نیز خدا هستند![1]

۵۱- ﴿رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ۝٨٠﴾ [الإسراء: ۸۰]

«پروردگارا! مرا صادقانه (به هر کاری) وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطاء فرما که (در امر حکومت بر دوستان و اظهار حجّت در برابر دشمنان، برایم) یار و مددکار باشد.»

سورهٔ کهف

۵۲- ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا ۝١٠﴾ [الكهف: ۱۰]

«پروردگارا! ما را از رحمت خود بهره‌مند، و راه نجاتی برایمان فراهم فرما.»

اصحاب کهف در موقعی این دعا را خواندند که این جوانان به غار پناه برده و رو به درگاه خداﷻ کرده بودند.

۵۳- ﴿مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ [الكهف: ۳۹]

«ماشاءَاللهُ! (این نعمت از فضل و لطف خدا است، و آنچه خدا بخواهد شدنی است!) هیچ قوّت و قدرتی جز از ناحیه‌ی خدا نیست.»

این ذکر در موقع مشاهدهٔ لطف و نعمت خداوندﷻ خوانده می‌شود.

سورهٔ مریم

۵۴- ﴿فَهَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا ۝٥﴾ [مريم: ۵]

۱- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۳۶۷/۴.

«(پروردگارا!)از فضل خویش جانشینی به من ببخش.»

زکریا علیه‌السلام در حالی این دعا را خواند که پیر و همسرش نازا و از بستگانش بعد از خود بیمناک بود؛ چرا که در ایشان شایستگی و بایستگی به دست گرفتن کار و بار دین را نمی‌دید. و از خداوند ﷻ خواهان جانشین و فرزندی نیک شد که خداوند ﷻ، یحیی علیه‌السلام را به وی بخشید.

سورۀ طه

۵۵- ﴿رَبِّ ٱشۡرَحۡ لِي صَدۡرِي ٢٥ وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي ٢٦ وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي ٢٧ يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي ٢٨ وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي ٢٩﴾ [طه: ۲۵-۲۹]

«پروردگارا! سینه‌ام را فراخ و گشاده دار. و کار مرا بر من آسان گردان. و گره از زبانم بگشای. تا این که سخنان مرا بفهمند. و یاوری از خاندانم برای من قرار بده.»

این دعای موسی علیه‌السلام بعد از برانگیختنش به پیامبری است.

۵۶- ﴿رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: ۱۱۴]

«پروردگارا! بر دانشم بیفزا.»

سورۀ أنبیاء

۵۷- ﴿۞وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣﴾ [الأنبياء: ۸۳]

«ایّوب را (یاد کن) بدان گاه که (بیماری او را از پای در آورده بود، و در این وقت) پروردگار خود را به فریاد خواند (و عاجزانه گفت: پروردگارا!) بیماری به من روی آورده است و تو مهربانترین مهربانانی.»

ایّوب علیه‌السلام در اینجا در دعای خود از وصف حال پا را فراتر نمی‌برد: ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ﴾ «بیماری به من روی آورده است». و پروردگارش را با صفت خود وصف کرده است: ﴿وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ «و تو مهربانترین مهربانانی». آن‌گاه برای تغییر حال خود دعا نمی‌کند، تا شکیبائی خود را در برابر بلا نشان دهد. همچنین به پروردگار خود چیزی پیشنهاد نمی‌کند، تا ادب لازم را با خدای خویش داشته باشد و احترام بایسته را بجای آورد. ایّوب علیه‌السلام نمونۀ شکیبائی است که از بلا به فغان نمی‌آید و جانش به لب نمی‌رسد، و از زیان و ضرر بدنی و مالی‌ای که در همۀ اعصار و قرون ضرب‌المثل

گردیده است، به خود نمی‌پیچد. حتّی ایّوب‌علیه‌السلام از این هم خودداری می‌کند که رفع بلا و دفع زیان خود را از خداعزوجل بطلبد. کار خود را بدو وامی‌گذارد، چون اطمینان دارد خدا از حال زار او خبر دارد و بی‌نیاز از دعا و طلب است.[۱]

۵۸- ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ [الأنبياء: ۸۷]

«معبودی (به حق) جز تو وجود ندارد و تو پاک و منزّهی، (خداوندا) من از جملهٔ ستمکاران شده‌ام (مرا دریاب!).»

این دعای یونُس‌علیه‌السلام در میان تاریکی‌های شب و دریا و شکم نهنگ است که بعد از اینکه بخاطر نافرمانی قومش خشمناک از میان آن‌ها بیرون رفت. خداوندعزوجل با فضل خود و این دعا وی را نجات داد، خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۡٔجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبياء: ۸۸] «دعای او را پذیرفتیم و وی را از غم رها کردیم، و ما همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم (و در برابر دعای خالصانه، آنان را از گرفتاری‌ها می‌رهانیم).» در واقع اگر وی از زمرهٔ پرستشگران و موحّدان نبود نابود می‌شد، خداوندعزوجل می‌فرمایند: ﴿فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ ١٤٣ لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٤٤﴾ [الصافات: ۱۴۳-۱۴۴] «اگر او قبلاً از زمرهٔ پرستشگران نمی‌بود. او در شکم ماهی تا روز رستاخیز می‌ماند.»[۲] پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد این ندای یونُس‌علیه‌السلام چنین می‌فرماید: «نَعَمْ دَعْوَةُ ذِي النُّونِ إِذْ هُوَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا مُسْلِمٌ رَبَّهُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلا اسْتَجَابَ لَهُ.» «دعای ذوالنون[۳] در حالیکه در شکم ماهی بود ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ بود که

۱- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۶۲۰/۴.

۲- این مناجات از طرفی اهمیّت و جایگاه دعا و توبه را نشان می‌دهد که عدم انجامش چه نافرجام مهلک و وحشتناکی در بردارد و از طرفی دیگر ندایی جامع از اقرار به یکتاپرستی و تنزیه خداوند متعال و اقرار به اشتباه و خطاست تا در راستای این تمجید و تسبیح، خداوند با لطف وصف‌ناپذیرش از اشتباه و گناه انسان درگذرد.

۳- «ذو النُّون»: ماهیدار. صاحب ماهی. مراد یُونُس‌علیه‌السلام است. (نون) به معنی ماهی بزرگ است و مراد نهنگ یا وال است. نک: أنبیاء/۸۷ و ماوردی، النکت والعیون، ۹۳/۳.

بی شک انسان مسلمانی با آن در مورد چیزی دعا نمی‌کند مگر اینکه خداوند دعایش را مستجاب می‌کند.»[۱]

۵۹- ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَٰرِثِينَ﴿٨٩﴾﴾ [الأنبياء: ۸۹]

«پروردگارا! مرا تنها مگذار (و فرزندی به من عطاء کن که در زندگی یار و یاور من و پس از مرگ برنامهٔ تبلیغ را پیگیری کند. البتّه اگر هم فرزندی وارث من نشد باکی نیست، چرا که) تو بهترین وارثانی (و باقی پس از فنای مردمانی).»

زکریا علیه السلام در حالی این عا را خواند که پیر و همسرش نازا بوده است و خداوند ﷻ با دادن یحیی علیه السلام دعایش را مستجاب کرد.

۶۰- ﴿رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴿١١٢﴾﴾ [الأنبياء: ۱۱۲]

«پروردگارا! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن (تا سرانجام، حال مؤمن و کافر یکسان نباشد. آن گاه روی سخن به مخالفان کرده و اظهار داشت:) پروردگار همهٔ ما خداوند مهربان است. (و در برابر) نسبت‌های ناروائی که می‌زنید، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود.»

پیغمبر ﷺ پس از مشاهدهٔ این همه دوری و روگردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه این ندا را سر دادند و کارش و قضاوت را به وی واگذار کردند.[۲]

سورهٔ مؤمنون

۶۱- ﴿رَبِّ ٱنصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ﴾ [المؤمنون: ۲۶ و ۳۹]

«پروردگارا! کمکم کن، (من از اینان مأیوس شده‌ام، نابودشان فرما) به سبب این که مرا تکذیب کرده و دروغگویم نامیده‌اند.»

این دعا هنگامی بود که هود و نوح (علیهما السلام) دیدند راهی به سوی دل‌های خشک و راکد کفار و مشرکین در میان نیست، و جائی را برای رهائی از تمسخر و استهزاء و اذیّت و آزارشان نمی‌یابند. تنها کاری که می‌توانند بکنند این است که رو به خدا ﷻ دارند، و از تکذیب ایشان بنالند و غم و اندوه خود را به پیشگاه او عرضه کنند، و از آستانهٔ کبریائی خدا ﷻ یاری بطلبند و درخواست چیره شدن و پیروز گردیدن بر

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش۱۴۶۲) / ترمذی (ش۳۵۰۵).

۲- نک: قِنَّوجی، فتحُ البیان فی مقاصد القرآن، ۳۸۳/۸.

این تکذیب و آزار کنند.[۱]

۶۲- ﴿رَّبِّ أَنزِلۡنِي مُنزَلٗا مُّبَارَكٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ٢٩﴾ [المؤمنون: ۲۹]

«پروردگارا! مرا در جایگاه پرخیر و برکتی فرود آور و تو بهترین فرودآورندگانی.»

این دعای نوحِ علیه السلام سوار بر کشتی است که از خداوند جل جلاله خواهان نزولی پربرکت است.

۶۳- ﴿رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ٩٣﴾ [المؤمنون: ۹۳]

«پروردگارا! اگر چیزی (را از عذاب) که بدان وعده داده می‌شوند، (در دنیا بر سر آنان بیاوری، در حالی که من در میانشان باشم و) به من بنمائی.»

مراد این است که اگر عذاب و بلا را دامنگیرشان کردی، در حالی که من در قید حیات و در میانشان باشم.

۶۴- ﴿رَبِّ فَلَا تَجۡعَلۡنِي فِي ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ٩٤﴾ [المؤمنون: ۹۴]

«پروردگارا! مرا از زمرهٔ کافران مگردان (و همراه ایشان معذَّب منما).»[۲]

۶۵- ﴿رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنۡ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ٩٧ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ٩٨﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸]

«پروردگارا! خویشتن را از وسوسه‌های اهریمنان (و تحریکات ایشان به انجام گناهان) در پناه تو می‌دارم. و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من (در اعمال و اقوال و سایر احوال) گرد آیند (و مرا از تو غافل نمایند).»

۶۶- ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ١٠٩﴾ [المؤمنون: ۱۰۹]

«پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را ببخش و به ما رحم فرما، و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.»

۶۷- ﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ١١٨﴾ [المؤمنون: ۱۱۸]

«پروردگارا! (گناهانم را) ببخشای و (به من) مرحمت فرمای، چرا که تو بهترین مهربانانی.»

۱- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۷۳۷/۴ و ۷۴۲.

۲- محمّد خطیب، أوضح التفاسیر، ص ۴۲۰.

سورۀ فرقان

۶۸- ﴿رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا۝٦٥ إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرًّا وَمُقَامًا۝٦٦﴾ [الفرقان: ۶۵-۶۶]

«پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی‌گردد. بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است.»

۶۹- ﴿رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا۝٧٤﴾ [الفرقان: ۷۴]

«پروردگارا! همسران و فرزندانی به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»

این‌ها دعای بندگان خوب خدای رحمان است که خاشعانه و متضرعانه ربّ خود را فرا می‌خوانند. این دعا برگرفته از احساس فطریِ ایمانیِ ژرف است. احساس عشق به چندین برابر شدن رهروان راه خدا، و در پیشاپیش آنان فرزندان و همسران، چون ایشان نزدیک‌ترین مردمان در پیروی کردن هستند، و ایشان نخستین امانتی می‌باشند که از انسان دربارۀ آنان سؤال می‌شود. و احساس عشق به این که مؤمن احساس کند که او پیشوا و راهنمای به خیر و خوبی گردد و عاشقان راه خدا بدو اقتدا نمایند. البتّه در این کار خودستائی و خودنمائی و خودبزرگ‌بینی نیست. چه کسانی که در این کاروان و با این کاروان حرکت می‌کنند همه و همه راه به سوی خداﷻ دارند و در راه خداﷻ گام برمی‌دارند. [۱]

سورۀ شعراء

۷۰- ﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ۝٨٣ وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ۝٨٤ وَٱجۡعَلۡنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ۝٨٥ وَٱغۡفِرۡ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ۝٨٦ وَلَا تُخۡزِنِي يَوۡمَ يُبۡعَثُونَ۝٨٧ يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ۝٨٨ إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ۝٨٩﴾ [الشعراء: ۸۳-۸۹]

«پروردگارا! به من کمال و معرفت مرحمت فرما، و مرا (در دنیا و آخرت) از زمرۀ شایستگان و بایستگان گردان. و (با توفیق در طاعت و عبادت و اعمال نیک) برای من ذکر

۱- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۹۲۰/۴.

خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار. و مرا از زمرهٔ کسانی ساز که بهشت پرنعمت را فراچنگ می‌آورند. و پدرم را (با رهنمود به ایمان و توفیق در طاعت و عبادت، مورد مرحمت و مشمول مغفرت گردان، و بدین وسیله او را) که از گمراهان است بیامرز. و مرا خوار و رسوا مدار در روزی که (مردمان برای حساب و کتاب و سزا و جزا، زنده و) برانگیخته می‌شوند. آن روزی که اموال، (؛یعنی نیروی مادی)، و اولاد، (یعنی نیروی انسانی، به کسی) سودی نمی‌رساند. بلکه تنها کسی (نجات پیدا می‌کند) که با دل سالم (از بیماری شرک و کفر و نفاق و ریا) به پیشگاه خدا آمده باشد.»

ابراهیم خلیلعليه‌السلام بعد از اینکه برای خود خواهان حکمت، صلاح و نام نیک در میان آیندگان می‌شود، برای پدر گمراهش طلب غفران و بخشش می‌کند.[1]

۷۱- ﴿رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ۝١١٧ فَٱفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۝١١٨﴾ [الشعراء: ۱۱۷-۱۱۸]

«پروردگارا! قوم من، مرا دروغگو نامیدند (و دعوتم را نپذیرفتند)! (اکنون) میان من و اینان خودت داوری کن (و کافران و مشرکان را نابود فرما) و من و مؤمنانی را که با من هستند (از دست شکنجه و آزارشان) نجات بده.»

این دعای نوحعليه‌السلام بعد اینکه هیچ راهی برای هدایت قومش باقی نماند و تمام تلاش و توانش بی‌فایده بود، خواهان نابودی آن‌ها و نجات خود و مؤمنان از خداوندعزوجل گردید.

۷۲- ﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ۝١٦٩﴾ [الشعراء: ۱۶۹]

«پروردگارا! مرا و اهل و عیال و پیروان مرا از (عذابی که سزاوار) کارهای ایشان (است) به دور و محفوظ دار!»

این دعای لوطعليه‌السلام برای رهایی خود و عیال و قوم مؤمنش از عذاب قومش می‌باشد.[2]

سورهٔ نمل

۷۳- ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِيٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ

۱- ابراهیمعليه‌السلام برای پدر خود در حالی دعا کرد که کافر بود و این عملکردش در نزد الله متعال پذیرفته نشد. نک: ممتحنه/۴ و دعای شماره ۴۸.

۲- طنطاوی، التفسیر الوسیط، ص ۳۱۷۹.

صَٰلِحًا تَرۡضَىٰهُ وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴿١٩﴾﴾ [النمل: ۱۹]

«پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمت‌هائی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و (مرا توفیق عطاء فرما تا) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آن‌ها راضی باشی (و من بدانها رستگار باشم)، و مرا در پرتو مرحمت خود از زمرهٔ بندگان شایسته‌ات گردان.»

سلیمان علیه السلام بعد از اینکه از سخن مورچه خندید این دعا را خواند.

۷۴- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴿٤٤﴾﴾ [النمل: ۴۴]

«پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می‌دارم.»

این دعای بلقیس بعد از اینکه دَم و دستگاه سلیمان علیه السلام وی را شگفت زده کرد و سلطنت و قدرت مادی و معنوی خود را در برابر فرمانروائی و توانائی و دارائی سلیمان علیه السلام ناچیز دید، می‌باشد که در این حال دل خود را متوجّه خالق جهان ﷻ کرد و این دعا را خواند.

سورهٔ قصص

۷۵- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي﴾ [القصص: ۱۶]

«پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم، پس مرا ببخش.»

۷۶- ﴿رَبِّ بِمَآ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ فَلَنۡ أَكُونَ ظَهِيرٗا لِّلۡمُجۡرِمِينَ﴿١٧﴾﴾ [القصص: ۱۷]

«پروردگارا! به پاس نعمتهائی که به من عطاء فرموده‌ای، هرگز پشتیبان بدکاران و بزهکاران نخواهم شد.»

موسی علیه السلام بعد از کشتن مرد قِبطی با نهایت پشیمانی بعد از اعتراف به گناهش در برابر درگاه خداوند ﷻ خواهان عفو می‌شود و تعهّد می‌نماید به سبب رحم و نعمت پروردگارش ﷻ پشتیبان بدکاران و ظالمان نشود و این دعا و تعهّد هر موحّدی می‌باشد که یاری دهندهٔ ظالمان نباشد.

۷۷- ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴿٢١﴾﴾ [القصص: ۲۱]

«پروردگارا! مرا از مردمان ستمگر رهائی بخش.»

موسی علیه السلام بعد از کشتن مرد قِبطی و فرار این دعا را خواند و این دعای وی «دیگر

باره نشانهٔ شخصیّت جوشان و خروشان را آشکارا می‌بینیم. آمادگی و نگرش را می‌یابیم. همراه با آن نشانه، مستقیم رو به خدا کردن و از او کمک طلبیدن، و چشم به حمایت و رعایت او دوختن، و به پناه او در وقت ترس و خوف خزیدن، و انتظار امن و امان در پناه او کشیدن، و امید نجات و رستگاری از آستانهٔ او داشتن را مشاهده می‌کنیم.»[1]

۷۸- ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ ٢٤﴾ [القصص: ۲۴]

«پروردگارا! من نیازمند هر آن خیری هستم که برایم حواله و روانه فرمائی.»

موسی علیه السلام بعد از سیراب کردن گوسفندان دختران شعیب علیه السلام از فرط خستگی به زیر سایهٔ درختی رفت و این دعا را خواند.

سورهٔ عنکبوت

۷۹- ﴿رَبِّ ٱنصُرۡنِي عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٣٠﴾ [العنکبوت: ۳۰]

«پروردگارا! مرا بر قوم تباه پیشه پیروز گردان.»

این دعای لوط علیه السلام از آستانهٔ خداوند جل جلاله در برابر قوم بدکردارش می‌باشد.

۸۰- ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ [الفاتحة: ۲، عنکبوت: ۶۳ و لقمان:۲۳]

«ستایش و سپاس خداوند را سزا است.»

خداوند جل جلاله در این آیات به خاطر اینکه حق آن اندازه روشن است که مشرکان نیز بدان اعتراف دارند به پیامبرش صلی الله علیه وسلم امر به سپاسگزاری می‌کند؛ چرا که اگر از آنان که مشکوکند بپرسی چه کسی از آسمان آب بارانده است و زمین را به وسیلهٔ آن بعد از مردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا!. این شکرگزاری برای این نعمتِ والا و هر نعمت دیگر بر انسان الزامی است.

باران رحمت خداوند سبحان، بر بندهٔ با ایمان بی‌اندازه ریزان خواهد شد اگر بگوید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾. در قبال این گفتار، نیکی‌ای برای او نوشته خواهد شد که با هیچ مقیاس و میزانی سنجیده نمی‌شود.

۱- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۱۰۷۹/۴.

سورۀ فاطر

۸۱- ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُورٌ ٣٤﴾ [فاطر: ۳۴]

«سپاس خداوندی را سزا است که غم و اندوه را از ما زدود. بی‌گمان پروردگار ما آمرزندۀ (گناهان بندگان و) سپاسگزار (کارهای نیک ایشان) است.»

این دعای بهشتیان است که از بس در لذت و شعف هستند شکرگزاری می‌کنند و دعایی برای هر مؤمنی در این دنیا نیز می‌باشدکه خداوندﷻ سختی و ناراحتی را از وی دور می‌سازد و باید شکرگزار خالق خود باشد.

سورۀ صافّات

۸۲- ﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٨٠ وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٨١ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٨٢﴾ [الصافات: ۱۸۰-۱۸۲]

«پاک و منزّه است خداوندگار تو از توصیف‌هائی که (مشرکان دربارۀ خدا به هم می‌بافند و سر هم) می‌کنند، خداوندگار عزّت و قدرت. درود بر پیغمبران! ستایش، یزدان را سزا است که خداوندگار جهانیان است.»

سورۀ ص

۸۳- ﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٣٥﴾ [ص: ۳۵]

«پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطاء فرمای که بعد از من کسی را نسزد (که چنین سلطنت و عظمتی داشته باشد). بی‌گمان تو بسیار بخشایشگری.»

این دعای سلیمانؑ بعد از اینکه دچار بیماری شد و وی همچون کالبدی بی‌جان بر تخت سلطنت افتاد تا به ابّهت خود ننازد و به نیروی خویش تکیه نکند و بداند که عظمت و قدرت انسان با کمترین ناخوشی و کوچکترین بیماری متزلزل و چه بسا نابود می‌گردد. سلیمانؑ آن‌گاه که بلای خداﷻ را دید، توبه و استغفار سر داد و به درگاه الله متعال بازگشت.

سورۀ غافِر

۸۴- ﴿رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ

عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ﴿٧﴾﴾ [غافر: ۷]

«پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس در گذر از کسانی که برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما.»

۸۵- ﴿رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴿٨﴾ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴿٩﴾﴾ [غافر: ۸-۹]

«پروردگارا! آنان را به باغ‌های همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان وعده داده‌ای، همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان بایستهٔ ایشان. قطعاً تو (بر هر چیزی) چیره و توانا و (در هر کاری) دارای فلسفه و حکمت هستی. و آنان را از (عقوبت دنیوی و کیفر اخروی) بدی‌ها نگاهدار، و تو هر که را در آن روز از کیفر بدی‌ها نگاهداری، واقعاً بدو رحم کرده‌ای و آن مسلّماً رستگاری بزرگ و نیلِ به مقصود سترگی است.»

آنان‌که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدُو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند و این دعاها را می‌خوانند. و هر مسلمانی با اُسوه از این دعاها می‌تواند برای مؤمنان دعا کند.

۸۶- ﴿وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴿٤٤﴾﴾ [غافر: ۴۴]

«من کار و بار خود را به خدا وا می‌گذارم و می‌سپارم. خداوند بندگان را می‌بیند.»

این ندای مرد با ایمان بنی اسرائیل در برابر دعوت قومش به دوری از شرک و انباز برای خداوند و تهدید آن‌ها می‌باشد که با استقامتش بر توحید و واگذاری امور به پروردگارش نجات یافت، خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْ وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ﴿٤٥﴾﴾ [غافر: ۴۵] «خداوند (چنین بندهٔ مؤمنی را تنها نگذاشت و) او را از سوء توطئه‌ها و نیرنگ‌های ایشان محفوظ و مصون داشت، ولی عذاب بدی خاندان فرعون را در بر گرفت.»

سورهٔ زخرف

۸۷- ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ﴿١٣﴾ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ﴿١٤﴾﴾ [الزخرف: ۱۳-۱۴]

«پاک و منزّه خدائی است که او این‌ها را به زیر فرمان ما درآورد، و گرنه ما بر (رام کردن

و نگهداری) آن‌ها توانائی نداشتیم و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم.»

این دعا در موقع سوار شدن بر مرکب یا ماشین یا هواپیما یا کشتی یا هر وسیله‌ای می‌باشد تا انسان در این حال نعمت خداﷻ را یاد کند و در هرحال بازگشتش را به سوی وی بداند.

سورهٔ دخان

۸۸- ﴿رَّبَّنَا ٱكۡشِفۡ عَنَّا ٱلۡعَذَابَ إِنَّا مُؤۡمِنُونَ﴾ [الدخان: ۱۲]

«پروردگارا! عذاب را از ما برطرف گردان، ما ایمان آورده‌ایم (و به اشتباهات خود پی برده‌ایم).»[۱]

بخاریؒ روایت می‌کند: «کفار (بعد از نزول آیه) گفتند: ﴿رَّبَّنَا ٱكۡشِفۡ عَنَّا ٱلۡعَذَابَ إِنَّا مُؤۡمِنُونَ﴾. (پیامبرﷺ از روی شفقت) برای آن‌ها دعا کرد و خداوند عذاب را از آن‌ها برداشت ولی آن‌ها (به کفرشان) برگشتند و خداوند در روز بدر از آن‌ها انتقام گرفت. و این شأن نزول این آیه گردید که: ﴿فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ... يَوۡمَ نَبۡطِشُ ٱلۡبَطۡشَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ [الدخان: ۱۰- ۱۶]»[۲]

سورهٔ أحقاف

۸۹- ﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [الأحقاف: ۱۵]

«پروردگارا! به من توفیق عطاء فرما تا شکر نعمتی را به جای آورم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و کارهای نیکوئی را انجام دهم که می‌پسندی و مایهٔ خوشنودی تو است، و فرزندانم را صالح گردان و صلاح و نیکوئی را در میان دودمانم تداوم بخش. من توبه می‌کنم و به سوی تو برمی‌گردم، و من از زمرهٔ مسلمانان و تسلیم‌شدگان فرمان یزدانم.»

۱- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۱۰۷۸/۴.

۲- (صحیح): بخاری (ش۱۰۰۷و۱۰۲۰و۴۷۷۴) / مسلم (ش۷۲۴۴).

و نک: بغوی، معالم التنزیل، ۲۲۹/۷.

سورۀ قمر

۹۰- ﴿فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَغۡلُوبٞ فَٱنتَصِرۡ ١٠﴾ [القمر: ۱۰]

«تا آنجا که نوح پروردگار خود را بفریاد خواند (و عرض کرد:) پروردگارا! من شکست خورده‌ام پس مرا یاری و کمک فرما.»

این دعای نوح‌علیه‌السلام بعد از تکذیب کردن و دیوانه خواندنش از طرف قومش می‌باشد و متهم کردنش به خودخواهی است. این ندای نوح‌علیه‌السلام است که: تو ای خدا کمک کن. یاری بده دعوت خود را. حقّ و حقیقت را مدد فرما. برنامۀ خود را نصرت و پیروزی عطاء کن. تو خودت کمک فرما، کار کمک و یاری کار تو است و بس. دعوت، دعوت تو است.[۱]

سورۀ حشر

۹۱- ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: ۱۰]

«پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی.»

این دعای کسانی می‌باشد که پس از مهاجرین و انصار رضی‌الله‌عنهم به خداوند‌عزوجل ایمان آورده و از خداوند‌عزوجل برای این رادمردان تاریخ بشر دعا می‌کنند و این فراخوانِ خداوند‌عزوجل برای دعا کردن برای آن‌ها نمادی بارز از بزرگی و ایده‌آل بودن آن‌هاست و احترامی والا به این شاگردان ناب مکتب نبوّت‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌باشد. با وصف محرز است هرگونه حقد و کینه و بی‌حرمتی به این مؤمنان راستین نمادی از نافرمانی خداوند‌عزوجل می‌باشد.

سورۀ ممتحنه

۹۲- ﴿رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٤﴾ [الممتحنة: ۴]

«پروردگارا! به تو توکّل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و

۱- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۱۰۸/۶.

همهٔ راه‌ها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد).»

۹۳- ﴿رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغۡفِرۡ لَنَا رَبَّنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٥﴾ [الممتحنة: ۵]

«پروردگارا! ما را گرفتار دست کافران (با عذابت و تسلط آن‌ها بر ما) مکن، پروردگارا! ما را بیامرز که تو چیرهٔ کار بجائی.»[۱]

سورهٔ تحریم

۹۴- ﴿رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٨﴾ [التحريم: ۸]

«پروردگارا! نور ما را کامل گردان و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی.»

بهشتیان در حالی که نور ایمان و عمل صالح ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان رو به جانب بهشت در حرکت است و وقتی که خاموش شدن نور منافقان را می‌بینند، رو به درگاه خداﷻ می‌کنند و این دعا را سر می‌دهند. گفته شده: خداوند نور را کامل کرده ولی آن‌ها باز خواهان تقرّب بیشتر به خداوندﷻ هستند.[۲]

سورهٔ نوح

۹۵- ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا ٢٦ إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارًا ٢٧﴾ [نوح: ۲۶-۲۷]

«پروردگارا! هیچ احدی از کافران را بر روی زمین زنده باقی مگذار. که اگر ایشان را رها کنی، بندگانت را گمراه می‌سازند، و جز فرزندان بزهکار و کافرِ سرسخت نمی‌زایند و به دنیا نمی‌آورند.»

نوحعليه‌السلام وقتی که ابلاغ خود را به قومش کامل کرد و از ایمان و تسلیم شدن آن‌ها ناامید گردید، این دعا را بر علیه قوم کافر و مشرکش کرد.

۹۶- ﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارٗا ٢٨﴾ [نوح: ۲۸]

«پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همهٔ کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانهٔ من در

۱- گروهی از علما، التفسیر المیسر، ۱۰۵/۱۰.

۲- زمخشری، الکشاف، ۹۷/۷.

می‌آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را بیامرز! و کافران را جز هلاک و نابودی میفزا!.»

سورۀ إخلاص

۹۷- ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ۝٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ۝٤﴾ [الإخلاص: ۱-۴]

«بگو: خدا، یگانۀ یکتا است. خدا، کمال مطلق و سَرورِ والای برآورندۀ امیدها و برطرف‌کنندۀ نیازمندی‌ها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.»

سورۀ اخلاص اثبات عقیدۀ توحید و یکتاپرستی اسلامی و توضیح آن است و دعا و ندای یکتاپرستی می‌باشد. و در عین حال دارای فضائل وصف‌ناپذیری نیز می‌باشد.

این سوره با دو سوم قرآن برابر است، بخاری‌رحمه‌الله از عبدالرحمن بن عبدالله‌رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند: مردی شنید کسی می‌خواند: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ و آن را تکرار می‌کرد. وقتی که به بامداد رسید به خدمت پیغمبرﷺ رفت و این کار را برایش ذکر کرد -انگار این مرد چنین کاری را کم و ناچیز می‌انگاشت-، پیغمبر ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ.» «به خدائی سوگند که جان من در دست او است، این سوره با دو سوّم قرآن برابر است.» [۱] این فضیلت غریب نیست؛ زیرا این یگانگی و أحدیّت عقیدۀ دل و درون، و تفسیر هستی، و برنامۀ زندگی است... بدین خاطر این سوره متضمّن بزرگ‌ترین خطوط اصلی در حقیقت سترگ اسلام است... .[۲]

ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ لَنْ يُعِيدَنِي كَمَا بَدَأَنِي وَلَيْسَ أَوَّلُ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفُئًا أَحَدٌ.»[۳] «خداوند فرمود: فرزند آدم مرا تکذیب کرد در حالیکه چنین حقی نداشت، به من اهانت کرد در حالیکه چنین حقی نداشت، تکذیبش بر من آن بود که گفته: هرگز مرا زنده نمی‌کند همانگونه که مرا آفریده و (این گفته) در

۱- (صحیح): بخاری (ش۵۰۱۳و۶۶۴۳) / ابوداود (ش۱۴۶۳).

۲- سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۹۹۲/۶-۹۹۷.

۳- (صحیح): بخاری (ش۴۹۷۴و۴۹۷۵). و نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۲۹/۸.

حالیست که اوّل آفرینشش بر من آسان‌تر از زنده کردنش نیست. و اما اهانتش بر من این است که: خداوند فرزند دارد. در حالیکه من یگانهٔ یکتای بی‌نیاز و در اوج کمالی هستم که نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.»[۱]

سورهٔ فلق

۹۸- ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ۝٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ۝٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝٥﴾ [الفلق: ۱-۵]

«بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. از شرّ هر آنچه خداوند آفریده است. و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد. و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد.»

سورهٔ ناس

۹۹- ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ۝٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ۝٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ ۝٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ۝٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ۝٦﴾ [الناس: ۱-۶]

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان. به مالک و حاکم (واقعی) مردمان. به معبود (بر حقّ) مردمان. از شرّ وسوسه‌گری که واپس می‌رود. وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد. (در سینه‌های مردمانی) از جنّی‌ها و انسان‌ها.»

این دو سوره رهنمود و رهنمونی از سوی یزدان سبحان نخست برای پیغمبرش ﷺ و بعد از او برای همگی مؤمنان است. رهنمود و رهنمون به این که به کنف حمایت او، و به پناهگاه او، پناه ببرند از هر چیز خوفناکی، چه پنهان باشد و چه آشکار، و چه ناشناخته باشد و چه شناخته، و چه کم باشد و چه زیاد، و چه جزئی باشد و چه کلّی...[۲]

در فضیلت و ناب بودن این سوره‌ها روایات متعدّد وجود دارد، از جملهٔ روایاتِ صحیح:

- عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود: «أُنْزِلَ، أَوْ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آيَاتٌ

۱- جهت مشاهده فضائل بیشتر آن نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۲۷/۸-۵۳۴.

۲- نک: سید قطب، ترجمه " فی ظلال القرآن"، ۹۹۸/۶-۱۰۰۷.

لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ، الْمُعَوِّذَتَيْنِ.»[۱] «بر من آیاتی نازل گردید که مانند آن‌ها هرگز دیده نشده است و آن‌ها: معوذتین.»

- از جابرﷺ روایت که پیغمبر ﷺ فرمود: «إقرأ يا جابر!» «بخوان ای جابر!» گفتم: چه چیز را بخوانم پدر و مادرم فدایت باد؟ فرمود: «اقرأ "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ" و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاس".» و من آن‌ها را خواندم. فرمود: «إقرأ بهما، ولن تقرأ بمثلهما.» «آن‌ها را بخوان که هرگز مانند آن‌ها را نخوانده‌ای.»[۲]

- عائشهﷺ روایت کرده: «پیغمبر ﷺ هر شب وقتی به رختواب خود می‌رفت، کف دست‌هایش را کنار همدیگر می‌آورد، سپس دو سورۀ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاس» را می‌خواند و به کف دست‌هایش فوت می‌کرد و می‌دمید. آن‌گاه تا آنجا که می‌توانست دست‌هایش را بر بدنش می‌کشید و می‌مالید. نخست سر، سپس رخسار، آن‌گاه قسمت پیشین بدنش را دست می‌کشید و مسح می‌کرد... این کار را سه بار انجام می‌داد.»[۳]

- ابن عباسﷺ روایت کرده که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «الشَّيطانُ جَاثِمٌ على قَلْبِ ابنِ آدَمَ، فإذا ذكَرَ الله تعالى خَنَسَ وإذا غَفَلَ وَسْوَسَ». «اهریمن بالای دل آدمیزاد چمباتمه زده است. هرگاه آدمیزاد به ذکر خداوند بزرگوار بپردازد واپس می‌رود. و هرگاه آدمیزاد از خدا غافل گردد به وسوسه می‌پردازد.»

۱- (صحیح): مسلم (ش۱۹۲۸و۱۹۲۷) / ترمذی (ش۲۹۰۲و۳۳۶۷).

۲- (حسن): نسایی (ش۵۴۴۱) / ابن حبان (ش۷۹۶).

۳- (صحیح): بخاری (ش۵۷۴۸) / ابوداود (ش۵۰۵۸).

فصل دوّم:
أذکار و دعاهای نبوی ﷺ

۱-فضیلت ذکر وتسبیحات

(۱-۱) فضیلت ذکر

خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِي وَلَا تَكۡفُرُونِ ١٥٢﴾ [البقرة: ۱۵۲]

(مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم، و از من سپاسگزاری کنید و ناسپاسی مرا نکنید.)

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١﴾ [الأحزاب: ۴۱]

(ای مؤمنان! خدای را بسیار یاد کنید.)

﴿وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٣٥﴾ [الأحزاب: ۳۵]

(مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خداوند برای آن‌ها آمرزش و پاداش بزرگی فراهم ساخته است.)

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥﴾ [الأعراف: ۲۰۵]

(پروردگارت را در دل خود، با فروتنی، هراس، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمرهٔ غافلان مباش.)

رسول الله ﷺ می‌فرماید: (مَثَلُ الَّذي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالّذِي لاَ يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْـحَيِّ وَالْـمَيِّتِ.)[1]

(مثال کسی که پروردگارش را یاد می کند و کسی که پروردگارش را یاد نمی کند، مانند زنده و مرده است.)

(آیا شما را از بهترین اعمال با خبر نگردانم که نزد پروردگارتان پاکیزه‌تر است و

۱- (صحیح): بخاری (ش۶۴۰۷) / مسلم (ش۱۸۵۹).

رسول الله ﷺ فرمود:

(يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً.)[۱]

(خداوند (در حدیث قدسی) می‌فرمایند: من نزد گمان بنده‌ام هستم و هنگامی که او مرا یاد نماید من همراه او هستم، اگر مرا در خلوت یاد کند، من او را در خلوت یاد می‌کنم، و اگر مرا در مجلسی یاد کند، من او را در مجلسی بهتر از آن یاد می‌کنم، و اگر به سوی من به اندازۀ وجبی تقرّب جوید، من به سوی او به اندازۀ ذراعی «بازویی» تقرّب می‌جویم، و اگر به اندازۀ ذراعی به سوی من تقرّب جوید من به او به اندازۀ باعی «دو بازوی انسان» نزدیک می‌شوم. و اگر پیاده به سوی من بیاید، من شتابان به سوی او می‌آیم.)

از عبدالله بن بُسْر رضی الله عنه روایت شده که مردی گفت: یا رسول الله ﷺ امور اسلام زیاد هستند، به من چیزی یاد دهید که به آن تمسک جویم. پیامبر ﷺ فرمودند: (لاَ يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْباً مِنْ ذِكْرِ اللهِ.)[۲]

(پیوسته زبانت با یاد خدا تَر باشد.)

ونیز پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (مَنْ قَرَأَ حَرْفاً مِنْ كِتَابِ اللهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لاَأَقُولُ: ﴿الٓمٓ﴾ حَرْفٌ؛ وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلاَمٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ.)[۳]

(هرکس یک حرف از قرآن بخواند، یک نیکی برایش نوشته می شود، و هر نیکی، ده برابر می‌شود، من نمی‌گویم: ﴿الٓمٓ﴾ یک حرف است، بلکه: ألف یک حرف، لام یک حرف، و میم یک حرف است.)

عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: در صُفَّه بودیم که رسول الله ﷺ بیرون آمد و فرمود:

(أَيُّكُمْ يُحِبُ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ أَوْ إِلَى العَقِيْقِ فَيَأْتِيَ مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ فِي غَيْرِ إِثْمٍ وَلاَ قَطِيْعَةِ رَحِمٍ؟)

۱- (صحیح): بخاری (ش۷۴۰۵) / مسلم (ش۶۹۸۲و۶۹۸۱و۷۰۰۸).

۲- (صحیح): احمد، المسند (ش۱۷۶۹۸) /ترمذی (ش۳۳۷۵).

۳- (صحیح): ترمذی (ش۲۹۱۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج۱ص۲۱۶).

(کدام یک از شما دوست دارد که هر روز صبح، به بُطْحَان یا عقیق برود و با دو شتر بار برگردد بدون این که گناهی یا قطع صلهٔ رحمی انجام داده باشد؟)

گفتیم: یا رسول الله ﷺ! ما دوست داریم. فرمود: (أَفَلاَ يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى المَسْجِدِ فَيَعْلَمَ، أَوْ يَقْرَأَ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَثَلاَثٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلاَثٍ، وَأَرْبَعٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ، وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الإِبِلِ.) [۱]

(هرکس به مسجد برود و دو آیه از کتاب خداوند عزّ وجلّ را یاد بگیرد یا بخواند، برای او از دو شتر بهتر است، و سه آیه از سه شتر، و چهار آیه از چهار شتر، و به تعداد آیات از همان تعداد شتر، برایش بهتر و سودمندتر است).

و رسول الله ﷺ فرمودند: (مَنْ قَعَدَ مَقْعَداً لَمْ يَذْكُرِ اللهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعاً لَمْ يَذْكُرِ اللهَ فِيهِ،كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تِرَةٌ.) [۲]

(هرکس در جایی بنشیند و آنجا، خدا را یاد نکند، از طرف خدا، بر او زیان وارد خواهد شد، و هرکس به پهلو بخوابد و خدا را یاد نکند، برای این غفلت هم از جانب خدا زیان خواهد دید.)

و رسول الله ﷺ فرمودند: (مَا قَعَدَ قَوْمٌ مَقْعَدًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ لِلثَّوَابِ.) [۳]

(هر گروهی در مجلسی بنشیند و در آن، ذکر الله را نکند و بر پیامبرشان درود نفرستد، اگر چه داخل بهشت هم شوند، روز قیامت بر آن‌ها حسرت وافسوس وارد می-شود.)

و رسول الله ﷺ فرمودند: (مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لاَيَذْكُرُونَ اللهَ فِيهِ إِلاَّ قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيْفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَـهُمْ حَسْرَةً.)[۴]

(هیـچ گروهی از مجلسی که در آن، خدا را یاد نکرده‌اند بر نمی‌خیزند، مگر مثل اینکـه از (نزد) لاشهٔ الاغی برخاسته‌اند، و حسرت آن‌ها را فراگرفته است.)

۱- (صحیح): مسلم (ش۱۹۰۹) / ابوداود (ش۱۴۵۸).

۲- (صحیح): ابوداود (ش۴۸۵۸) / بیهقی، شعب الایمان (ش۵۴۵).

۳- (صحیح): احمد، المسند (ش۹۹۹۶۵) / ابن حبان (ش۵۹۱و۵۹۲).

هر لحظه‌ای که در دنیا بدون ذکر و یاد خداوند ﷻ سپری شود، روز قیامت موجب حسرت است.

۴- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

(۱-۲) فضیلت تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر

رسول الله ﷺ می‌فرماید: (مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.)[۱]

(هرکس روزانه صد بار «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش بخشیده می‌شوند اگر چه به اندازهٔ کف دریا باشند.)

و می‌فرماید: «هرکس دعای زیر را ده بار بخواند مانند کسی است که چهار تن از فرزندان إسماعیل را آزاد کرده است: (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْـحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.)»[۲]

(هیچ معبودی «بر حقّی» به جز الله وجود ندارد، یکتاست و شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش از آنِ او است، و او بر هر چیز تواناست.)

و می‌فرماید: دو کلمه وجود دارد که راحت به زبان می‌آیند و در ترازوی اعمال، سنگین‌اند، و نزد خدای رحمان محبوب‌اند: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيْمِ.)[۳]

(الله پاک و منزّه است، واو را ستایش می‌کنم، خداوند عظیم، پاک و منزّه است.)

و می‌فرماید: اگر من (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْـحَمْدُ لِلّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَاللهُ أكبر) بگویم، نزد من از آنچه که خورشید بر آن طلوع کرده است «یعنی؛ همهٔ دنیا» دوست داشتنی‌تر است.)[۴]

و می‌فرماید: (أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلَفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: (يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ أَوْ يُحَطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ.)[۵]

(آیا کسی از شما نمی تواند روزانه هزار نیکی بدست آورد؟ یکی از کسانی که در جلسه حضور داشت پرسید: چگونه یکی از ما می‌تواند هزار نیکی بدست آورد؟ فرمود:

۱- (صحیح): بخاری (ش۶۴۰۵) / مسلم (ش۷۰۱۸).
۲- (صحیح): بخاری (ش۶۴۰۴) / مسلم (ش۷۰۲۰).
۳- (صحیح): بخاری (ش۶۶۸۲و۷۵۶۳و۶۴۰۶) / مسلم (ش۷۰۲۱).
۴- (صحیح): مسلم (ش۷۰۲۲) / ترمذی (ش۳۵۹۷).
۵- (صحیح): مسلم (ش۷۰۲۷) / ترمذی (ش۳۴۶۳).

هرکس صد بار سبحان الله بگوید برایش هزار نیکی نوشته می‌شود، یا هزار گناه از او بخشیده می‌شود.)

رسول الله ﷺ فرمودند: (يَا عَبْدَ اللهِ بْنِ قَيْسٍ أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْـجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: (قُلْ: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بَاللهِ.)[۱].

(ای عبدالله بن قیس! آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت، راهنمایی نکنم؟ گفتم: بلی یا رسول الله! فرمود: بگو: (لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بَالله).

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند: (أَحَبُّ الْكَلاَمِ إِلَى اللهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللهِ، وَالْـحَمْدُ لِلّه، وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَاللهُ أكبر، لاَ يَضُرُّكَ بأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ.)[۲].

(چهار کلمه نزد خداوند از همه ی کلمات محبوب تراند: سُبْحَانَ اللهِ، وَالْـحَمْدُ لِلَّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَاللهُ أكبر، با هر یک از آن‌ها که شروع کنی اشکالی ندارد.)

بادیه‌نشینی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: جمله‌ای به من بیاموز تا آن‌را وِرد خود سازم، رسول الله ﷺ فرمود: بگو: (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، اللهُ أكبر كَبِيْراً، وَالْـحَمْدُ لِلهِ كَثِيْراً، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ، لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ الْعَزِيْزِ الْـحَكِيْمِ.) آن مرد گفت: این جملات از آنِ پروردگار است، برای خود چه بگویم؟ رسول الله ﷺ فرمود: بگو: (أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ، وَارْحَمْنِيْ، وَاهْدِنِيْ، وَارْزُقْنِيْ.)[۳].

(بار الها! مرا ببخش، و به من رحم کن، و مرا هدایت کن، و به من روزی عنایت فرما.)

هرگاه فردی مسلمان می‌شد، رسول الله ﷺ نماز را به او می‌آموخت، سپس دستور می‌داد که با این جملات دعا کند:

(أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ، وَارْحَمْنِيْ، وَاهْدِنِيْ، وَعَافِنِي وَارْزُقْنِيْ.)[۴]

(بار الها! مرا ببخش، و به من رحم کن، و مرا هدایت ده، و عافیت بخش، و به من روزی عطا فرما.)

۱- (صحیح): بخاری (ش۷۳۸۶و۴۲۰۲و۶۶۱۰) / مسلم (ش۷۰۴۳).

۲- (صحیح): مسلم (ش۵۷۲۴و۵۷۲۵) / ابن ماجه (ش۳۸۱۱).

۳- (صحیح): مسلم (ش۷۰۲۳).

۴- (صحیح): مسلم (ش۷۰۲۶) / ابن ماجه (ش۳۸۴۵).

و (إِنَّ أَفْضَلَ الدُّعَاءِ اَلْـحَمْدُ لِلَّهِ، وَإِنَّ أَفْضَلَ الذِّكْرِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ.)[۱]
(بهترین دعا اَلْـحَمْدُلله، و بهترین ذکر لاَ إِلَهَ إِلاَّ الله است.)

«باقیات صالحات (نیکی‌های جاودانه) عبارتند از: (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْـحَمْدُ للهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَاللهُ أكبر.)»[۲]

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: (جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ مِنْ الْأَمْوَالِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَا وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ يَحُجُّونَ بِهَا وَيَعْتَمِرُونَ وَيُجَاهِدُونَ وَيَتَصَدَّقُونَ قَالَ أَلَا أُحَدِّثُكُمْ إِنْ أَخَذْتُمْ أَدْرَكْتُمْ مَنْ سَبَقَكُمْ وَلَمْ يُدْرِكْكُمْ أَحَدٌ بَعْدَكُمْ وَكُنْتُمْ خَيْرَ مَنْ أَنْتُمْ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ مِثْلَهُ تُسَبِّحُونَ وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ.)[۳]

(عده‌ای از فقرا نزد رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند: ثروتمندان علاوه بر رفاه مادی، درجات رفیع بهشت و نعمت‌های جاودان آن را از آن خود ساختند. زیرا مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و به دلیل برتری در ثروت، حج و عمره می‌گزارند و جهاد می‌کنند و صدقه می-دهند. (و این کارها از ما ساخته نیست). رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا عملی به شما نیاموزم که اگر آن را انجام دهید، کسانی را که از شما پیشی گرفته‌اند، در خواهید یافت و از بهترین انسان‌هایی که با شما هستند، خواهید شد. و جز کسانی که مثل شما این عمل را انجام می‌دهند، کسی دیگر به شما نخواهد رسید؟ آن عمل، این است که پس از هر نماز فرض، سی و سه بار "سبحان الله" و سی و سه بار "الحمدلله" و سی و سه بار "الله أکبر" بگویید.)

ابن المعلی رضی الله عنه روایت کرده است: (كُنْتُ أُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ أُجِبْهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي فَقَالَ أَلَمْ يَقُلْ اللَّهُ ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ ثُمَّ قَالَ لِي لَأُعَلِّمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ السُّوَرِ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ

۱- (صحیح): ترمذی (ش۳۳۸۳) / ابن ماجه (ش۳۸۰۰).
۲- (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش۱۰۶۸۴).
۳- (صحیح): بخاری (ش۸۴۳و۶۳۲۹) / مسلم (ش۱۳۷۵و۱۳۷۶).

تَخْرُجَ مِنْ الْمَسْجِدِ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ قُلْتُ لَهُ أَلَمْ تَقُلْ لَأُعَلِّمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيتُهُ.)[1]

(در مسجد نبوی، نماز می‌خواندم که رسول الله ﷺ مرا صدا زد. جواب ندادم. سپس گفتم: ای رسول خدا! من مشغول نماز خواندن بودم. آنحضرت ﷺ گفت: مگر خداوند نفرموده است: ﴿ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ﴾ (أنفال: ۲۴)؟ (فرمان خدا را بپذیرید و رسولش را اجابت کنید هنگامی که شما را برای امری حیاتی، فرا خواند.) آنگاه به من فرمود: «قبل از اینکه از مسجد خارج شوی، سوره‌ای را که بزرگترین سورۀ قرآن است، به تو می‌آموزم». سپس دستم را گرفت و هنگامی که خواست از مسجد، بیرون برود، به او گفتم: مگر به من نگفتی که سوره‌ای را که بزرگترین سورۀ قرآن است، به تو می‌آموزم؟ فرمود: «آن، سورۀ حمد است که دارای هفت آیه می‌باشد و در هر رکعت نماز، تکرار می‌شود وآن، همان قرآن بزرگی است که به من عنایت شده است.»

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند: (كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ على اللِّسانِ، ثَقِيلَتَانِ في المِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إلى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ.)[2]

«دو کلمه سبک بر زبان، سنگین در ترازوی «اعمال» و دوست‌داشتنی در نزد رحمان هستند و آن: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ.)»

(۱-۳) شیوۀ تسبیح گفتن رسول اکرم ﷺ

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید: (رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَعْقِدُ التَّسْبِيحَ بِيَمِينِهِ.)[3]

(پیامبر ﷺ را دیدم که تسبیحات خود را با دست راستش می‌شمرد.)

(۱-۴) نمونه‌هایی از دعاهای رسول أکرم ﷺ

اکثر دعای رسول الله ﷺ این بوده که می‌فرمود: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي

۱- (صحیح): بخاری (ش۴۷۰۳و۴۴۷۴و۵۰۰۶) / ابوداود (ش۱۴۶۰).

۲- (صحیح): بخاری (ش۶۶۸۲و۷۵۶۳و۶۴۰۶) / مسلم (ش۷۰۲۱).

۳- (صحیح): ابوداود (ش۱۵۰۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش۳۱۴۸).

ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴿٢٠١﴾ [البقرة: ۲۰۱]

«پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار.»[۱]

(اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وأَصْلِحْ لِي دُنْيايَ التي فِيها مَعاشِي وأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتي فيها مَعادِي واجْعَلْ الحَياةَ زِيادَةً لِي في كُلِّ خَيْرٍ واجْعَلِ المَوْتَ راحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرَ.)[۲] «خداوندا! دینم را که نگهدارندهٔ من از گناهان و مهالک است، و دنیایم را که در آن زندگی من می‌گذرد، وآخرتم را که بازگشت من به آن است، اصلاح کن و زندگی مرا موجب زیاد کردن کارهای نیک من گردان و مرگم را وسیلهٔ راحتی و نجات من از هر بدی قرار بده.»

«پیامبر ﷺ فرمود: به خداوند ﷻ گفتم: پروردگارا! مرا تعلیم بده. و خداوند ﷻ فرمودند: بگو: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ، وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي، وَإِذَا أَرَدْتَ فِتْنَةً فِي قَوْمٍ فَتَوَفَّنِي إِلَيْكَ وَأَنَا غَيْرُ مَفْتُونٍ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبًّا يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ.»[۳] «پروردگارا! انجام کارهای خیر؛ و ترک کارهای بد را از تو مسئلت می‌نمایم، همچنین دوستی با مساکین و اینکه مرا مورد مغفرت و رحمت قرار بدهی و توبهٔ مرا بپذیری، را نیز از تو تقاضا دارم. پروردگارا! هرگاه اراده کردی بندگانت را مورد امتحان و آزمایش قرار دهی، مرا بدون امتحان و آزمایش بسوی خود قبض کن. خداوندا! من، دوستی تو و دوستی کسی که تو را دوست دارد و عملی را که من را به محبّت تو برساند، از تو می‌خواهم.»

۲- أذكار أذان و إقامه

(۲-۱) أذكار أذان

(اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ،

۱- (صحیح): بخاری (ش۴۵۲۲و۶۳۸۹) / مسلم (ش۷۰۱۶) / ابوداود (ش۱۵۲۱).

۲- (صحیح): مسلم (ش۷۰۷۸).

۳- (صحیح): بزار (ش۴۱۷۲).

حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ.) [۱]

(۲-۲) دعای اثنای أذان

هر چـه را که مؤذّن می‌گوید، شنونده تکرار کند مگر در: (حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، وَحَيَّ عَلَى الفَلاَحِ.)، کـه در جـواب می‌گوید: (لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ.)[۲]

نیز شخص گوید: (وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، وَأَنَّ محمّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ، رَضِيْتُ بِاللهِ رَبّاً، وَبِمحمّد رَسُوْلاً، وَبِالإِسْلاَمِ دِيْناً.) [۳]

(و من گواهی می‌دهم که هیچ معبودی، بجز الله «بر حقّ» وجود ندارد، یکتاست و

۱- (صحیح): مسلم (ش۸۶۸) / دارمی ولفظ از اوست (ش۱۱۹۶). در اذان صبح بعد از حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ، دو بار الصَّلاَة خَيرٌ مِنَ النَّوْمِ گفته می‌شود.
(صحیح): ابن ابی شیبه، المصنف (ج۱ص۲۳۶).
طبق فرموده پیامبر ﷺ مؤذن‌ها در قیامت طولانی‌ترین گردن‌ها را دارند.
(صحیح): مسلم (ش۸۷۸و۸۷۹) / ابن ماجه (ش۷۲۵).
یکی از شرط صحّت اذان داخل شدن وقت است؛ وگرنه صحیح نیست. و امّا اینکه در زمان رسول الله ﷺ هنگام صبح دو اذان گفته می‌شد، اولی اذانِ صبح نبوده بلکه أذان و إعلامی بوده که در ماه رمضان برای بیدار کرن مردم برای سحری گفته می‌شد چنانکه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي ﷺ قال: لاَ يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ أَذَانُ بِلاَلٍ مِنْ سُحُورِهِ فَإِنَّهُ يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ لِيُرَجِّعَ قَائِمَكُمْ وَلِيُنَبِّهَ نَائِمَكُمْ.» «پیامبر ﷺ فرمود: هیچکس از شما ممانعتی برأذان بلال در موقع سحر ایجاد نکند؛ زیرا او أذان می‌گوید یا ندا در شب سر می‌دهد تا افراد بیدار شما را باخبر و افراد خوابیده را آگاه و بیدار کند.» البته فاصله‌ی دو اذان هم کم بوده، عائشه رضی الله عنها روایت نموده که: «قال رسول الله ﷺ: إِذَا أَذَّنَ بِلاَلٌ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، قلت: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلاَّ أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَصْعَدَ هَذَا.» «پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرگاه بلال أذان گفت بخورید و بیاشامید تا ابن أم مکتوم أذان می‌گوید، گفتم: بین آن‌ها آنقدر نیست مگر اینکه این پایین آید و این بالا رود (یعنی؛ فاصله اندک است).»
احادیث صحیح می‌باشد به روایت احمد، المسند (ش۲۵۲۲۰) / بخاری، الادب المفرد (ش۶۹۳).

۲- (صحیح): مسلم (ش۸۷۶) / ابوداود (ش۵۲۷).
هر کس این ذکر را با اخلاص انجام دهد، به بهشت وارد می‌گردد.

۳- (صحیح): مسلم (ش۸۷۷) / ابوداود (ش۵۲۵) / ترمذی (ش۲۱۰).
هر کس این ذکر را انجام دهد، گناهانش آمرزیده می‌شود.

شریکی ندارد، و محمّدﷺ بنده و فرستادهٔ اوست، من از اینکه الله، پروردگار و محمّد، پیامبر و اسلام، دین من است، راضی و خشنودم.)

پس از اینکه مؤذّن شهادتین را گفت، این ذکر، خوانده شود.[۱]

(۲-۳) دعای بعد از أذان و قبل از إقامه

بعد از پایان اجابت مؤذّن، بر پیامبرﷺ درود فرستاده شود.[۲]

(بعد از صلوات بر پیامبرﷺ) گفته شود: (أَللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ، آتِ محمّداً الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوْداً الَّذِيْ وَعَدْتَهُ[۳]، (إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ الْـمِيْعَادَ).)[۴]

(بار الها! ای پروردگارِ این ندای کامل و نماز بر پا شونده، به محمّدﷺ "وسیله" (مقامی والا در بهشت) و فضیلت عنایت بفرما، و او را به مقام شایسته‌ای که وعده فرموده‌ای نایل بگردان، (همانا تو خُلف وعده نمی کنی).)

شخص در بین أذان و اقامه برای خودش دعا کند؛ چرا که دعا در این هنگام رد نمی‌شود.[۵]

(۲-۴) أذکار إقامه

(اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلاَةُ ، قَدْ قَامَتِ الصَّلاَةُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ.)[۶]

(اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ حَيَّ عَلَى الصَّلاَةِ،

۱- (صحیح): ابن خزیمه (ش۴۲۲).

۲- (صحیح): مسلم (ش۸۷۵) / ابوداود (ش۵۲۳) / ترمذی (ش۳۶۱۴).

انجام این ذکر موجب می‌گردد که شفاعت رسول اللهﷺ برای وی حلال شود.

۳- (صحیح): بخاری (ش۶۱۴) / ابوداود (ش۵۲۹).

۴- (صحیح): بیهقی، السنن الکبری (ش۲۰۰۹) والدعوات الکبیر (ش۴۹).

۵- (صحیح): احمد، المسند (ش۱۳۳۵۷) / ابن خزیمه (ش۴۲۷و۴۲۶).

۶- (صحیح): بخاری (ش۶۰۵).

حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلاَةُ ، قَدْ قَامَتِ الصَّلاَةُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ.)[۱]

۳-أذكار طهارت

(۳-۱) دعای هنگام داخل شدن به توالت

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْـخُبُثِ وَالْـخَبَائِثِ.)[۲]

((به نام خدا) الهی! از جن‌های خبیث و پلید، أعم از زن و مرد، به تو پناه می برم.)[۳]

(۳-۲) دعای هنگام خارج شدن از توالت

(غُفْرانَكَ.)[۴]

(الهی! از تو آمرزش می طلبم.)[۵]

۴-أذكار وضوء

(۴-۱) ذکر قبل از وضو

(بِسْمِ اللهِ.)[۶]

۱- (صحیح): أبن أبی شبهه، ج۱، ص۲۳۱.

۲- (صحیح): بخاری (ش۶۳۲۲و۱۴۲) / مسلم (ش۸۵۷و۸۵۸).

۳- این دعا قبل از ورود به توالت خوانده شود و در صورتیکه فضای باز باشد قبل از درآوردن لباس ولی در صورتیکه شخص وارد دستشویی گردد و خواندنش را فراموش کند نباید آن‌را بخواند؛ زیرا پیامبر ﷺ جواب سلام شخصی را (با وجود فرض بودنش) در هنگام ادرار کردن ندادند پس ذکر کردن هم داخل توالت به طور أولی جایز نمی‌باشد. البته اگر فقط یک پایش را داخل کرده باشد فقها خواندنش را مکروه نمی‌دانند. نک: مهیزع، الدعاء و أحکامه الفقهیة، ۱۷۴/۱-۱۷۵ و حدیث استنادی (صحیح): مسلم (ش۸۴۹) / ابوداود (ش۱۶).

۴- این دعا بعد از خارج شدن از توالت خوانده شود و اگر فضای باز باشد و یا توالت و دستشویی کنار هم باشند بنابر نظر جمهور فقها بعد از اتمام و پوشیدن لباس‌ها در دل خوانده شود. نک: مهیزع، الدعاء و أحکامه الفقهیة، ۱۷۵/۱.

۵- (صحیح): ابوداود (ش۳۰) / ترمذی (ش۷) / ابن ماجه (ش۳۰۰).

۶- (صحیح): احمد، المسند (ش۱۲۷۱۷) / نسایی (ش۷۸).

(به نام خدا).

(۴-۲) ذکر بعد از اتمام وضو

(أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَشَرِيْكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.) [۱]

(شهادت می‌دهم که بجز الله، معبود «بر حقّی» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهم که محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست.)

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.) [۲]

(خدایا! پاکی تو را بیان می‌کنم، و تو را ستایش می‌نمایم، و گواهی می‌دهم که بجز تو، دیگر معبودی «بر حقّ» نیست، از توطلب مغفرت می‌کنم، و در حضورت توبه می‌نمایم.)

۵-أذکار مسجد

(۵-۱) دعای رفتن به مسجد

(أَللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْراً، وَفِيْ لِسَانِيْ نُوْراً، وَفِيْ سَمْعِيْ نُوْراً، وَ فِيْ بَصَرِيْ نُوْراً، وَ مِنْ فَوْقِيْ نُوْراً، وَ مِنْ تَحْتِيْ نُوْراً، وَعَنْ يَمِيْنِيْ نُوْراً وَعَنْ شِمَالِيْ نُوْراً، وَ مِنْ أَمَامِيْ نُوْراً، وَ مِنْ خَلْفِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ فِيْ نَفْسِيْ نُوْراً، وَأَعْظِمْ لِيْ نُوْراً، وَعَظِّمْ لِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ لِي نُوراً، وَاجْعَلْ لِي نُوراً، أَللَّهُمَّ أَعْطِنِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ فِيْ عَصَبِيْ نُوْراً، وَ فِيْ لَـحْمِيْ نُوْراً، وَ فِيْ دَمِيْ نُوْراً، وَ فِيْ شَعْرِيْ نُوْراً وَ فِيْ بَشَرِيْ نُوْراً.)[۳]

(الهی! در قلب، زبان، گوش و چشم من نور قرار ده، و بالا، و پایین، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا منوّر گردان، و نور را برای من بیفزای، و بزرگ گردان، و مرا نوری عطا فرما، و در عصب، گوشت، خون، مو و پوست من نوری قرار ده.)

۱- (صحیح): مسلم (ش۵۷۷-۵۷۵).

هر کس وضویش را کامل گرفته و سپس این دعا را بخواند، هشت درب بهشت بر وی باز شده که از هر کدام که بخواهد داخل گردد.

۲- (صحیح): نسایی، عمل الیوم والیلة (ش۸۱) / حاکم، المستدرک (ش۲۰۷۲).

هر کس این دعا را پس از وضو بخواند، آن را درنامه‌ای می‌نویسند و مهر کرده و تا قیامت آن را باز نمی‌کنند.

(۳) (صحیح): بخاری (ش۶۳۱۶) / مسلم (ش۱۸۲۴و۱۸۳۰-۱۷۳۴).

(۵-۲) دعای داخل شدن به مسجد

(أَعُوْذُ بِاللهِ الْعَظِيْمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيْمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيْمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ.)[۱]

(به خداوند بزرگ و روی گرامی (که لایق جلالش است) و از بدی شیطان رانده شده به قدرت قدیم و أزلی او پناه می‌برم.)

(بِسْمِ اللهِ والسّلامُ على رسولِ الله.)[۲]

(به نام الله، ودرود وسلام بر رسول الله.)

(أَللَّهُمَّ افْتَحْ لِـي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.)[۳]

(الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا.)

(۵-۳) دعای خارج شدن از مسجد

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ.)[۴]

(الهی! از تو فضلت را مسألت می‌نمایم.)[۵]

۶-أذکار نماز

(۶-۱) دعای موقع تسویهٔ صف جماعت

(سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلاَةِ.)[۶]

(صف‌هایتان را راست و پیوسته کنید؛ چرا که کامل کردن صف‌ها هم جزء کمالِ نماز است.)

(اسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ)[۱]

---

(۱) (صحیح): ابوداود (ش۴۶۶) / بیهقی، الدعوات الکبیر (ش۶۸).

هر کس این ذکر را هنگام دخول به مسجد بخواند، شیطان می‌گوید: امروز از من ایمن شدی!

(۲) (صحیح): ابن ماجه (ش۷۷۱) / ترمذی (ش۳۱۴).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۱۶۸۶و۱۶۸۵) / ابوداود (ش۴۶۵).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۱۶۸۶و۱۶۸۵) / ابوداود (ش۴۶۵).

(۵) ظاهر احادیث نشان می‌دهند که خواندن دعا در هنگام ورود و خروج در حال راه رفتن می‌باشند پس ایستادن برای خواندن دعا به قول امام مالک رحمه الله کراهت شدید دارد و بدعت است. نک: الحوادث و البدع، ص۴۴؛ المدخل، ۴۴۷/۲ و الذخیرة، ۳۴۷/۱۳.

(۶) (صحیح): مسلم (ش۱۰۰۳) / ابوداود (ش۶۶۸).

(۶-۲) دعاهای استفتاح

دعاهای بعد از تکبیر تحریمه و قبل از فاتحه که روایت شده‌اند و خواندن هر کدام مستحب می‌باشد، عبارتند از:

(أَللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِيْ وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْـمَشْرِقِ وَالْـمَغْرِبِ، أَللَّهُمَّ نَقِّنِيْ مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، أَللَّهُمَّ اغْسِلْنِيْ مِنْ خَطَايَايَ بِالثَّلْجِ وَالْـمَاءِ وَالْبَرَدِ.)[۲]

(بار الها! بین من و خطاهای من، همانند فاصله‌ای که بین مشرق و مغرب انداخته ای، فاصله بیانداز، و مرا از خطاهایم پاک ساز، همانند لباس سفیدی که از آلودگی پاک می‌شود. بار الها! خطاهای مرا با برف و آب و تگرگ بشوی.)

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ.)[۳]

(بار الها! پاک و منزهی، و حمد از آنِ توست، و نامت با برکت است و قدرت و شکوه تو بسیار بالاست و هیچ معبودی بجز تو «بر حقّ» وجود ندارد.)

(وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيْفاً وَمَا أَنَا مِنَ الْـمُشْرِكِيْنَ، إِنَّ صَلاَتِيْ، وَنُسُكِيْ، وَمَحْيَايَ، وَمَمَاتِيْ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَـمِيْنَ، لاَ شَرِيْكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْـمُسْلِمِيْنَ. أَللَّهُمَّ أَنْتَ الْـمَلِكُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّيْ وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِيْ فَاغْفِرْ لِـي ذُنُوْبِيْ جَمِيْعاً إِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ إِلاَّ أَنْتَ. وَاهْدِنِيْ لِأَحْسَنِ الأَخْلاَقِ لاَ يَهْدِيْ لِأَحْسَنِهَا إِلاَّ أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّيْ سَيِّئَهَا، لاَ يَصْرِفُ عَنِّيْ سَيِّئَهَا إِلاَّ أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْـخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ.)[۴]

(من چهره‌ام را به سوی ذاتی متوجه کرده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفرید، در حالی که من از باطل روی گردان شده و به سوی حق آمده‌ام، و از مشرکان نیستم. نماز، عبادت، زندگی و مرگم از آنِ پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، دستور یافته‌ام که چنین کنم، و من از فرمانبرداران می باشم. پروردگارا! توئی پادشاه، بجز تو،

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۰۰۰و۱۰۰۰۱)/ابوداود (ش۶۷۴)/نسایی (ش۸۰۷و۸۱۲).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۷۴۴) / مسلم (ش۱۳۸۳و۱۳۸۲).

(۳) (صحیح): طبرانی، الدعاء (ش۵۰۶) والمعجم الاوسط (ج۳ص۲۴۲).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۱۸۴۸و۱۸۴۹) / ابوداود (ش۷۶۰).

معبودی «بر حقّ» وجود ندارد. تو پروردگار من هستی و من بندهٔ توأم، بر خود ظلم کردم، و به گناهم اعتراف نمودم، همهٔ گناهانم را ببخشای، همانا بجز تو کسی گناهنم را نمی‌آمرزد.

الهی! مرا به نیکوترین اخلاق و خصلت ها، رهنمون فرما، همانا بجز تو کسی نیست که مرا بسوی آن‌ها هدایت کند. الهی! خصلت های بد را از من دور بگردان، زیرا بجز تو کسی نیست که آن‌ها را از من دور بگرداند. من در بارگاهت حاضرم، و برای اطاعتت آماده‌ام، هرگونه خیر و نیکی در اختیار توست، بدی را به سوی تو راهی نیست. الهی! من به لطف تو موجودم، و به سوی تو متوجه‌ام، تو بسیار بابرکت و برتر هستی، از تو آمرزش می‌خواهم، و در بارگاهت توبه می‌کنم.)

(اللهُ أکبر کَبِیْراً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیْراً، وَسُبْحَانَ اللهِ بُکْرَةً وَأَصِیْلاً.)[1]

(أَللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُوْرُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ، (وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمواتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ) (وَلَكَ الْحَمْدُ، لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ) (وَلَكَ الْحَمْدُ اَنتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ) (وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّوْنَ حَقٌّ، وَمحمّد ﷺ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ) (أَللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبتُ ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ) (أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ) (أَنْتَ إِلَهِيْ لاَ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ).)[2]

(بار الها! حمد از آنِ تو است، تو نور آسمان‌ها و زمین، و آنچه که در ما بین آن‌هاست، هستی. حمد از آنِ تو است، تو سرپرست آسمان‌ها و زمینی، و آنچه که در بین آن‌هاست. (و حمد از آنِ تو است، تو پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه که در بین آن‌هاست، هستی). (و حمد از آنِ تو است، تو پادشاه آسمان‌ها و زمین هستی). (و حمد از آنِ توست) (تو حقّی، وعده، گفتار، لقاء، بهشت، آتش، پیامبران، محمّد ﷺ، و روز قیامت حقّ هستند.) (پروردگارا! من تسلیم توأم، و بر تو توکّل نمودم، و به تو ایمان

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۳۸۶) / ترمذی (ش۳۵۹۲).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۶۳۱۷) / مسلم (ش۱۸۴۴).

آوردم، و به سوی تو برگشتم، و بخاطر تو دشمنی ورزیدم، و حاکمیت از آنِ تو است، و گناهانی را که پیش از مرگ فرستاده‌ام و آنچه را که بعد از مرگ، خواهند آمد، و آنچه را که پنهان نموده‌ام، و آنچه را که آشکار ساخته‌ام، ببخشای. تقدیم و تأخیر بدست تو است، و هیچ معبودی بجز تو «بر حقّ» وجود ندارد).[۱]

(۶-۳) دعای رکوع

(سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ.)[۲]

(پروردگار بزرگم پاک و منزّه است.)

(سُبحَانَ رَبِّي و بِحَمدِه.) [۳]

(پروردگارم پاک و منزّه بوده و به حمد و ستایش وی مشغولم.)

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِيْ.) [۴]

(پروردگارا! تو پاک و منـزّهی، پروردگار ما! تـو را ستـایـش می‌نمایم، الهی! مرا ببخشای.)

(سُبُّوحٌ، قُدُّوْسٌ، رَبُّ الْـمَلاَئِكَةِ وَالرُّوْحِ.)[۵]

(بسیار پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و جبرئیل.)

(أَللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ خَشَعَ لَكَ سَمْعِيْ وَبَصَرِيْ، وَ مُـخِّيْ، وَعَظْمِيْ، وَعَصَبِيْ، وَمَا اسْتَقَلَّ بِهِ قَدَمِيْ.) [۶]

---

(۱) خواندن دعای استفتاح با وجود پنج شرط مستحب می‌باشد: ۱- در غیر نماز جنازه باشد. ۲- خواندنش باعث فوت ادای نماز نشود. ۳- مأموم با خواندنش قسمتی از خواندن فاتحه را از دست ندهد. ۴- در صورتیکه مأموم به رکعت نرسد نباید به دعای استفتاح مشغول شود بلکه باید مانند امام به سجده یا تشهد و... مشغول شود. ۵- در صورتیکه قبل از قرائت به جماعت برسد خواندنش مستحب است و بعد از آمین گفتن خواندنش صحیح است ولی در صورتیکه امام به قرائت مشغول باشد خواندنش توصیه نمی‌گردد؛ زیرا خواندن فاتحه اولوّیت دارد. نک: مهیزع، الدعاء و أحکامه الفقهیة، ۲۰۵/۱-۲۰۸.

(۲) (صحیح): مسلم (ش۱۸۵۰) / ابوداود (ش۸۷۱) / ترمذی (ش۲۶۲).

(۳) (صحیح): سراج، المسند (ش۳۰۹) / طبرانی، الدعاء (ش۶۰۴).

(۴) (صحیح): بخاری (ش۷۹۴و۴۹۶۷) / مسلم (ش۱۱۱۳و۱۱۱۵).

(۵) (صحیح): مسلم (ش۱۱۱۹) / ابوداود (ش۸۷۲).

(۶) (صحیح): مسلم (ش۱۸۴۸و۱۸۴۹) / ابوداود (ش۷۶۰).

(پروردگارا! برای تو رکوع کردم، به تو ایمان آوردم، و به تو تسلیم شدم. گوش، چشم، مخ، استخوان، پی و رگم و تمام اعضای بدنم برای تو خشوع و فروتنی نمودند.)

(سُبْحَانَ ذِيْ الْـجَبَرُوْتِ، وَالْـمَلَكُوْتِ، وَالْكِبْرِيَاءِ، وَالْعَظَمَةِ.)[۱]

(پاک است پروردگاری که مالک قدرت، فرمانروایی، بزرگی و عظمت است.)

(۶-۴) دعای هنگام برخاستن از رکوع

(سَمِعَ اللهُ لِـمَنْ حَمِدَهُ.) [۲]

(الله شنید و قبول کرد ستایش کسی را که او را ستایش نمود.)

(رَبَّنَا وَ لَكَ الْـحَمْدُ، حَمْداً كَثِيْراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيْهِ.)[۳]

(پروردگارا! حمد و ستایش های زیاد، خوب و مبارک از آنِ تو است.)

(مِلْءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْـمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ أَللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِـمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِـمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْـجَدِّ مِنْكَ الْـجَدُّ.) [۴]

(الهی! حمدی که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هر چه تو بخواهی را پر کند، از آنِ تو است. الهی! تو اهل ستایش و عظمت هستی. الهی! تو شایستهٔ ستایش بندگان هستی. همگی ما بندگانت هستیم، آن‌چه تو بفرمائی هیچ کس جلوی آن‌را نمی‌گیرد، و آن‌چه جلوی آن‌را بگیری، کسی قدرت ندارد آن‌را عطا نماید. الهی! صاحب ثروت، او را ثروتش از عذاب تو نجات نمی‌دهد و «تمامی شکوه» و ثروت از آنِ تو است). [۵]

---

(۱) (صحیح): ابوداود (ش۸۷۳) / نسایی (ش۱۰۴۹) / بزار (ش۲۷۵۰).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۱۸۵۰) / ابوداود (ش۸۷۱) / ترمذی (ش۲۶۲).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۷۹۹) / ابوداود (ش۷۷۰) / نسایی (ش۱۰۶۲).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۱۰۹۹) / ابوداود (ش۸۴۷) / نسایی (ش۱۰۶۸).

(۵) پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هرگاه امام "سَمِعَ اللهُ لِـمَنْ حَمِدَهُ" را گفت. بگویید: "اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْـحَمْدُ". که هر کس گفته‌اش با گفته ملائکه همراه باشد گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.» (صحیح): بخاری (ش۷۹۶). پس بنابر این فرموده پیامبر اکرم ﷺ، در نماز جماعت برای امام گفتن "اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْـحَمْدُ" و برای مأموم گفتن "سَمِعَ اللهُ لِـمَنْ حَمِدَهُ " مستحب نیست و این دو با هم این ذکر را تکمیل می‌کنند.

(۶-۵) دعای سجده

(سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعْلَى.)[۱]

(منزّه است پروردگار بزرگ و برتر من)

(سُبحَانَ رَبِّي وبِحَمدِه.) [۲]

(پروردگارم پاک ومنزّه بوده و به حمد وستایش وی مشغولم.)

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ.)[۳]

(بار الها! تو پاک و منزّهی و تو را ستایش می نمایم. الهی! از تو طلب مغفرت می کنم.)

(سُبُّوْحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْـمَلاَئِكَةِ وَالرُّوْحِ.)[۴]

(پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و جبرئیل).

(أَللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِيْ لِلَّذِيْ خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْـخَالِقِيْنَ.)[۵]

(الهی! برای تو سجده کردم، و به تو ایمان آوردم، و در مقابل فرمان تو تسلیم شدم، چهره‌ام برای پروردگاری که آن را خلق نمود، و صورت بخشید، و آن را زیبا آفرید، و عضو شنوایی و بینائی در آن قرار داد، سجده کرد. با برکت است پروردگاری که بهترین آفریدندگان است.)

(سُبْحَانَ ذِيْ الْـجَبَرُوْتِ، وَالْـمَـلَكُوْتِ، وَالْكِبْرِيَاءِ، وَالْعَظَمَةِ.)[۶]

(پاک است پروردگاری که مالک قدرت، فرمانروایی، بزرگی و عظمت است.)

(أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِيْ ذَنْبِيْ كُلَّهُ، دِقَّهُ وَجِلَّهُ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلاَنِيَتَهُ وَسِرَّهُ.)[۷]

(بار الها! همهٔ گناهان مرا، اعم از کوچک و بزرگ، اوّل و آخر، آشکار و نهان،

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۸۵۰) / ابوداود (ش۸۷۱) / ترمذی (ش۲۶۲).

(۲) (صحیح): سراج، المسند (ش۳۰۹) / طبرانی، الدعاء (ش۶۰۴).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۴۲۹۳و۴۹۶۷) / مسلم (ش۱۱۱۳و۱۱۱۵).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۱۱۱۹) / ابوداود (ش۸۷۲).

(۵) (صحیح): مسلم (ش۱۸۴۸و۱۸۴۹) / ابوداود (ش۷۶۰).

(۶) (صحیح): ابوداود (ش۸۷۳) / بیهقی، السنن الکبری (ش۳۸۴۰).

(۷) (صحیح): مسلم (ش۱۱۱۲) / ابوداود (ش۸۷۸).

ببخشای.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ و أَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ، لاَ أُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ.)[۱]

(بار الها! من از خشمت به خشنودی تو پناه می برم. الهی! از عذابت به عفو تو پناه می برم. الهی! از (عذاب و خشم) تو، به تو پناه می‌برم. پروردگارا! آن‌چنان که حق ستایش تو است، نمی‌توانم آن را بجای آورم، بدون تردید تو آن‌چنانی که خود فرموده-ای.)[۲]

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۱۱۸) / ابوداود (ش۸۷۹).

(۲) همه فقها بنابرنصوص شرعی بر صحّتِ دعا در نماز خصوصاً در سجده که نزدیک‌ترین مکانِ قُرب و خشوع در برابر خداوند متعال می‌باشد، قلم صحّه گذاشته‌اند ولی در نوع دعاها اختلاف نظر دارند و با توجه به سنّت پیامبر ﷺ و عملکرد و استنباط صحابه ﷺ دلیلی بر تحریم دعا در هر زمینه‌ای (دنیوی و أخروی) در نماز وجود ندارد؛ اگرچه استفاده از دعای مأثور از اولویّت و وجاهت خاصّ خود برخوردار است و دعا کننده نیز باید از دعاهای حرام بپرهیزد و حتّی به قول امام مالک: مستحب است که مؤدّب باشد، مثلاً نگوید: بارالها! به من رزق عطا کن در حالی که ثروتمند است و همانند صالحین و آنچه در قرآن آمده دعا نماید.

در زمینه حکم دعا به غیر عربی در نماز، جمهور فقها آن‌را جایز دانسته و در واقع دلیلی صریح بر حرام بودن دعا به غیر عربی مانند: فارسی، کُردی، بلوچی، آذری، ترکمنی و... در نماز مشاهده نمی‌شود. البته اولویّت در شریعت آن است که به زبان عربی باشد و حتّی دعاهای مأثور از کتاب و سنّت خوانده شود ولی شریعت ممانعتی در انجام دعا در نماز به غیر عربی ابراز نداشته خصوصاً برای کسی که ناتون از فهم زبان عربی باشد. فقهایی همچون محمّد و أبویوسف از شاگردان امام أعظم، برخی از مالکیه و قول صحیح مذهب شافعیه و قول حنابله بر این باورند برای کسی که ناتوان به زبان عربی است جایز و برای عالم و توانمند به آن نادرست و موجب ابطال نماز خواهد بود. ابوحنیفه، قولی از مالکیه و وجهی در نزد شافعیه بر این باورند که هر کسی (چه عربی را بداند و چه نداند) برایش جایز است که در نماز با غیر عربی دعا کند. نک: الفتاوی الهندیة، ۶۹/۱؛ فتاوی الشیخان، ۸۶/۱؛ قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۸۹/۱؛ التهذیب فی الفقه الشافعی، ۱۲۶/۲؛ نووی، المجموع، ۲۳۹/۳؛ ابن رجب، القواعد فی الفقه، ص ۱۳؛ فتاوی قاضیخان بهامش الهندیة، ۸۶/۱؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۵۶۱/۱ (آن را از علامه لقانی مالکی نقل می-کند.)؛ نووی، المجموع، ۲۳۹/۳؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۷۷/۱؛ خلود مهیزع، الدعاء و أحکامه الفقهیة، ۱- ۲۶۳ تا ۲۸۱. و.... .

(۶-۶) دعای نشستن در میان دو سجده

(رَبِّ اغْفِرْ لِـي رَبِّ اغْفِرْ لِـي.)[۱]

(ای پروردگار من! مرا ببخش، مرا ببخش.)

(۶-۷) دعاهای سجدهٔ تلاوت

(سَجَدَ وَجْهِيْ لِلَّذِيْ خَلَقَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَبِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ ﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَٰلِقِينَ﴾.)[۲]

(چهره‌ام برای ذاتی که آن‌را آفرید و شنوایی و بینایی را به قدرت و توانایی خود در آن قرار داد، سجده کرد. بسیار با برکت است بهترینِ آفرینندگان.)

(۶-۸) تشهّد

(اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، اَلسَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، اَلسَّلاَمُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِـحِيْنَ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ.)[۳]

(انواع تعظیم، درود و پاکی مخصوص الله است،[۴] سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر، سلام بر ما و کلیّهٔ بندگان صالح خدا، من گواهی می‌دهم که هیچ

---

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش۲۳۳۷۵) / ابن ماجه (ش۸۹۷).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۱۸۴۸و۱۸۴۹) / ابوداود (ش۷۶۰).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۸۳۱و۱۲۰۲و۸۳۵) / مسلم (ش۹۲۴).

اگرچه این روایت أصحّ روایات در تشهّد اوّل می‌باشد ولی دقت شود که صلوات فرستادن در تشهد اوّل مستحب می‌باشد؛ روایت صحیحِ أمّ المؤمنین عائشه رضی الله عنها نشان می‌دهد که رسول الله ﷺ در رکعت اوّل بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستاده لذا تبعیّت از ایشان ﷺ در این حالت مستحب می‌باشد؛ اما چون به (مسیء صلاته) نگفتند که در تشهدِ اوّل نماز، صلوات بفرست لذا این قرینه‌ای می‌باشد که واجب نیست. نک: حدیث عائشه: ابن ماجه (ش۱۱۹۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش۴۸۲۲) و حدیث (مسیء صلاته): بخاری (ش۷۵۷و۷۹۳و۶۶۶۷و۶۲۱۵) / مسلم (ش۹۱۱و۹۱۲).

(۴) اَلتَّحِيَّات یعنی؛ انواع تعظیم، الصَّلَوَات یعنی؛ دعا و تمامی صلوات و درودها (فرض و مستحب)، الطَّيِّبَات یعنی؛ هر پاکی در اقوال و افعال و صفات از آنِ خداوند ﷻ است. نک: شرح عمدة الفقه، ۳۰۴/۱؛ الشرح الممتع، ۲۰۳/۳-۲۰۶.

معبودی بجز الله «بر حقّ» وجود ندارد و محمّد ﷺ بنده و رسول اوست.)[۱]

(۶-۹) درود بر رسول الله ﷺ بعد از تشهّد

(أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى محمّد وَعَلَى آلِ محمّد، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيْمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيْمَ، إِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ، أَللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى محمّد وَعَلَى آلِ محمّد، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيْمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيْمَ، إِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ.)[۲]

(بار إلها! بر محمّد ﷺ و آل محمّد درود بفرست همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی. بار الها! بر محمّد و آل محمّد برکت نازل فرما همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت نازل کردی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی.)

(أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى محمّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيْمَ، وَبَارِكْ عَلَى محمّد وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيْمَ، إِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيدٌ.)[۳]

(بار إلها! بر محمّد و همسران و فرزندانش درود فرست همچنان که بر ابراهیم درود فرستادی، و بر محمّد و همسران و فرزندانش برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی.)

(۶-۱۰) دعا بعد از تشهّد آخر و قبل از سلام

---

(۱) پیامبر ﷺ و صحابه‌ها ﷺ چه آن‌ها در کنار ایشان ﷺ نماز می‌خواندند و چه آن‌ها از ایشان ﷺ دور بوده و در خانه و یا سفر نماز می‌خواندند در تحیّاتِ نماز "اَلسَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ" می‌گفتند و البته این خطاب "عَلَيكَ" به معنای حضور پیامبر ﷺ در جلوی نمازگزار نیست بلکه طبق حدیث صحیح (عبدالرزاق، المصنف (ج۲ص۲۱۵) / احمد، المسند (ش۴۳۲۰)) ملائکه مأمور رساندن این صلوات به پیامبر ﷺ هستند. اگرچه بنابر روایت حسن برخی از صحابه ﷺ بعد از فوت پیامبر ﷺ گفتند: "اَلسَّلاَمُ عَلَي النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ". إبن أبی‌شبهه، ۲۹۳/۱. نک: صحیح البخاری، ش۸۳۱؛ صحیح مسلم، ش۴۰۲؛ زادالمعاد، ۲۰۸/۱؛ مجموع الفتاوی، ۶۶/۲۲-۶۹ و ۳۳۵-۳۴۸ و عمدة الفقه، ۳۰۴/۱ و ۳۰۵.

(۲) (صحیح): بخاری (ش۶۳۵۷) / مسلم (ش۹۳۶و۹۳۵).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۶۳۶۰و۳۳۶۹) / مسلم (ش۹۳۸).

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْـمَحْيَا وَالْـمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْـمَسِيْحِ الدَّجَّالِ.)[۱]

(پروردگارا! از عذاب قبر و عذاب دوزخ، فتنهٔ زندگی و مرگ، و فتنهٔ مسیح دجّال به تو پناه می برم.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْـمَسِيْحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْـمَحْيَا وَالْـمَمَاتِ، أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الـمَأْثَمِ والـمَغْرَمِ.)[۲]

(الهی! من از عذاب قبر، و از فتنهٔ مسیح دجّال، و فتنهٔ زندگی و مرگ به تو پناه می-برم. بار الها! من از گناه و زیان، به تو پناه می‌آورم.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ظُلْماً كَثِيْراً، وَلاَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ إِلاَّ أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِـيْ مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِيْ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ.)[۳]

(الهی! من بر نفس خود بسیار ظلم کردم، همانا غیر از تو کسی دیگر گناهان مرا نمی‌بخشد؛ پس، از جانب خود مرا مورد آمرزش قرار بده، و بر من رحم کن، همانا تو بخشنده و مهربان هستی.)

(أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِـيْ مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ، أَنْتَ الْـمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْـمُؤَخِّرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ.)[۴]

(الهی! گناهان قبلی و بعدی مرا ببخشای. الهی! گناهان مخفی و آشکار مرا بیامرز، و زیاده‌روی‌های مرا و آنچه را که تو از من بهتر می‌دانی ببخش، همانا مقدّم و مؤخّر توئی، بجز تو معبودی «بر حقّ» نیست.)

(أَللَّهُمَّ أَعِنِّيْ عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ.)[۵] (بار الها! به من توفیق بده تا تو را یاد کنم، و سپاس گویم، و به بهترین روش، بندگی نمایم.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْـجُبْنِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ العُمُرِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ.)[۱]

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۳۵۴) / ابوداود (ش۹۸۵).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۶۳۶۸) / مسلم (ش۱۳۵۳).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۸۳۴و۷۳۸۷) / مسلم (ش۴۰۴۳و۴۰۴۴).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۱۸۴۸و۱۸۴۹) / ابوداود (ش۷۶۰).

(۵) (صحیح): ابوداود (ش۱۵۲۴) / ابن حبان (ش۲۰۲۱).

(بار الها! من از بخل و بُزْدلی به تو پناه می‌برم، و از اینکه به علّت پیری، سست و درمانده شوم، به تو پناه می‌برم، و از آزمایش‌های سخت دنیا و عذاب قبر به تو پناه می-برم.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ الْـجَنَّةَ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ.)[۲]

(بار الها! من از تو خواهان بهشتم، و از آتش به تو پناه می برم.)

(أَللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الغَيْبَ، وَقُدْرَتِكَ عَلَى الـخَلْقِ أَحْيِنِيْ مَا عَلِمْتَ الْـحَيَاةَ خَيْراً لِيْ، وَتَوَفَّنِيْ إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْراً لِيْ، أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِيْ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْـحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ، وَأَسْأَلُكَ نَعِيْماً لاَ يَنْفَدُ، وَأَسْأَلُكَ قُرَّةَ عَيْنٍ لاَ تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْـمَوْتِ، وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ فِيْ غَيْرِ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ وَلاَ فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، أَللَّهُمَّ زَيِّنَّا بِزِيْنَةِ الإِيْمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مُهْتَدِيْنَ.)[۳]

(بار الها! به علم غیبت و قدرتت بر آفرینش، تا زمانی مرا زنده نگهدار که زندگی برایم خوب باشد، و مرا بمیران زمانی که مردنم را به نفعم می‌دانی. الهی! من خشوع و ترس از تو را در نهان و آشکار می‌طلبم. «گفتن» کلمهٔ حق را در شادی و غضب از تو می خواهم. میانه‌روی را در ثروت و فقر مسألت می‌نمایم. نعمتی را که نابود نشود، و نور چشمی را که قطع نگردد، و رضا را بعد از قضا، و راحتی زندگی بعد از مرگ، و لذّت نگاه به چهره‌ات و شوق به لقاءت را درخواست می‌کنم. بدون اینکه گرفتار مصیبتی سخت، یا فتنه‌ای گمراه کننده شوم. پروردگارا! ما را با زیبایی ایمان، زینت بخش و ما را در زمرهٔ هدایت دهندگان و هدایت‌یافتگان قرار بده.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ يَا اللهُ بِأَنَّكَ الْوَاحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِيْ لَـمْ يَلِدْ وَ لَـمْ يُوْلَدْ وَ لَـمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، أَنْ تَغْفِرَ لِيْ ذُنُوْبِيْ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ.)[۴]

(بارالها! من با توسّل به اینکه تو یگانه‌ای و شریکی نداری و بی‌نیاز و در اوج کمال

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۶۳۶۵و۶۳۷۴و۶۳۷۰) / ترمذی (ش۳۵۶۷).

(۲) (صحیح): ابوداود (ش۷۹۲) / ابن ماجه (ش۹۱۰).

(۳) (صحیح): نسایی (ش۱۳۰۵) / ابن حبان (ش۱۹۷۱).

(۴) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۸۹۷۴) / ابوداود (ش۹۸۷).

هر کس این دعا را خوانده و از خداوند ﷻ طلب مغفرت نماید، آمرزیده می‌شود.

هستی، که نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای و هیچ همتایی برای خود نداری، از تو مسألت می‌نمایم که گناهان مرا بیامرزی، همانا که تو آمرزگار و مهربان هستی.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْـحَمْدُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ وَحْدَكَ لاَ شَرِيْكَ لَكَ، الْـمَنَّانُ، يَا بَدِيْعَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ يَا ذَا الْـجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، إِنِّيْ أَسْأَلُكَ الْـجَنَّةَ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ.)[۱]

(پروردگارا! من فقط از تو می خواهم؛ چرا که حمد فقط از آنِ توست، هیچ معبودی بجز تو «بر حقّ» وجود ندارد، و یکتایی و شریک نداری یا منّان! ای بوجود آورندهٔ آسمان‌ها و زمین! ای صاحب عظمت و بزرگی! ای زندهٔ پایدار! من بهشت را از تو خواهانم، و از آتش به تو پناه می‌برم.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ بِأَنِّيْ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِيْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.)[۲]

(پروردگارا! من تنها از تو «احتیاجاتم را» می‌خواهم، چرا که شهادت می‌دهم که تو الله هستی، و هیچ معبودی بجز تو «بر حقّ» وجود ندارد، تو آن یکتا و بی نیازی و در اوج کمالی هستی که نه زاده است، و نه زائیده شده است، و همتایی ندارد.)

(۶-۱۱) ذکر سلام دادن نماز

پیامبر أکرمﷺ بعد از اتمام نماز رو به راست کرده و می‌فرمودند: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.) و سپس رو به چپ کرده و می‌فرمودند: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.)[۳]

---

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۳۵۷۰) / ابوداود (ش۱۴۹۷).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش۲۲۹۵۲) / ابوداود (ش۱۴۹۵).

این دعا، اسم أعظم خداوند بوده که اگر کسی چیزی را با آن از خداوندﷻ طلب نماید، به وی عطا می‌گردد.

(۳) (صحیح): ترمذی (ش۲۹۵) / ابوداود (ش۹۹۸).

پیغمبر اکرمﷺ به‌گونه‌ای گردنشان را برای سلام دادنِ نماز به راست و چپ می‌چرخاندند که سفیدی گونه‌اش از پشتِ وی مشخص می‌شد.

" السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ " یعنی؛ سلام و رحمت خدا بر ملائکه و مسلمانان و مؤمنان باد. نک: (صحیح): ترمذی (ش۴۲۹).

(۶-۱۲) أذکار بعد از سلام نماز

(أَسْتَغْفِرُ اللهَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ أَللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْـجَلاَلِ وَالْإِكْرَامِ.) [۱]

(از الله طلب آمرزش می کنم (سه مرتبه) الهی! تو سلامی، و سلامتی از جانب تو است، تو بسیار بابرکتی، ای صاحب عظمت و بزرگی.)

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْـحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، أَللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِـمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِـمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْـجَدِّ مِنْكَ الْـجَدُّ.)[۲]

(اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ.) [۳]

(معبودی «بر حقّ» بجز الله، وجود ندارد. شریکی ندارد، پادشاهی از آنِ اوست، ستایش شایستهٔ اوست، و او بر هر چیزی توانا است. الهی! آن چه تـو بـدهی، هیچ کس مانع آن نمی‌گردد، و آنچه تو منع کنی، هیچ کس نمی‌تواند آن را بدهد. توانگر را، ثروتش از عذاب تو نجات نمی‌دهد، و «تمامی شکوه و» ثروت از آنِ تو است.)

(بار الها! به من توفیق بده تا تو را یاد کنم، و سپاس گویم، و به بهترین روش، بندگی نمایم.)

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ، وَلَهُ الْـحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، وَلاَ نَعْبُدُ إِلاَّ إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْـحَسَنُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ.)[۴]

(معبودی بجز الله «بر حقّ» وجود ندارد، یگانه اوست و شریکی ندارد، پادشاهی از آنِ اوست، و ستایش مخصوص اوست، و او بر هر چیز توانا است. هیچ نیروی بازدارنده از گناهان و توفیق دهنده به نیکی، به جز الله وجود ندارد. هیچ معبودی جز او «بر حقّ» نـیست. جز او کسـی دیگر را عبادت نمی‌کنیم، نعمت و فضل از آنِ اوست، ستایش نیکو مخصوص اوست، معبودی بجز او وجود ندارد، همهٔ ما با اخلاص او را بندگی می‌کنیم، هر چند کافران دوست نداشته باشند.)

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۳۶۲) / ترمذی (ش۳۰۰) / نسایی (ش۱۳۳۷).
(۲) (صحیح): بخاری (ش۸۴۴و۶۳۳۰) / مسلم (ش۱۳۶۶و۱۳۷۰).
(۳) (صحیح): بخاری، الادب المفرد (ش۶۹۰) / ابوداود (ش۱۵۲۴).
(۴) (صحیح): مسلم (ش۱۳۷۱و۱۳۷۲) / نسایی (ش۱۳۴۰).

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ۝٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ۝٤﴾

(به نام خداوند بخشندۀ مهربان. بگو: خدا یگانه است، خدا، کمال مطلق و سَرورِ والای برآورندۀ امیدها و برطرف‌کنندۀ نیازمندی‌ها است، نه زاده، و نه زاده شده است، و نه همتایی دارد.)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ۝٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ۝٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝٥﴾.

به نام خداوند بخشندۀ مهربان (بگو پناه می‌برم به خداوند سپیده دم. از شرّ آنچه آفریده است، و از شرّ شب بدانگاه که کاملاً فرا می‌رسد، و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند، و از شرّ حسود بدانگاه که حسد می‌ورزد.)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ۝٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ۝٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ ۝٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ۝٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ۝٦﴾.[1]

به نام خداوند بخشندۀ مهربان، (بگو پناه می برم به پروردگار مردمان، به مالِک و حاکِم «واقعیِ» مردم، به معبودِ «بر حقّ» مـردم، از شرّ وسوسه‌گری که واپس می‌رود، از وسوسه گری است که در سینه‌های مردم به وسوسه می‌پردازد، «در سینه‌های مردمانی» از جن‌ها و انسان‌ها.) (بعد از هر نماز خوانده شوند).

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ۝٢٥٥﴾[2]. بعد از هر نماز خوانده شود.

---

(۱) (صحیح): ترمذی (ش۲۹۰۳) / احمد (ش۱۷۷۹۲).

(۲) (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش۹۹۲۸).

هر کس آیة الکرسی را بعد از هر نماز بخواند، فقط مرگ مانع ورود وی به بهشت شده است.

(خداوند، هیچ معبودی «بر حقّ» جز او نیست، خداوندی که زنده و قائم به ذات خویش است، هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد، برای اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است، کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند، آنچه را پیش روی آنه داند، و از گذشته و آیندهٔ آنان آگاه است، آن‌ها جز به مقداری که او بخواهد احاطه به علم او ندارند، کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربرگرفته و حفظ و نگهداری آسمان و زمین برای او گران نیست، و او بلند مرتبه و باعظمت است.)

(سُبْحَانَ اللهِ، وَالْـحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللهُ أكبر (هرکدام ۳۳ بار سپس) لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْـحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.)[1]

(بجز اللهِ معبود «بر حق» وجود ندارد، شریکی ندارد، پادشاهی از آنِ اوست، ستایش شایستهٔ اوست، و او بر هر چیز تواناست.)

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْـحَمْدُ يُحْيِيْ وَ يُمِيْتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.)[2]

(بجز اللهِ معبود «برحق» وجود ندارد، شریکی ندارد، پادشاهی از آنِ اوست و ستایش مر او راست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیز تواناست.)

(۶-۱۳) دعا کردن انفرادی بعد از سلام دادن نماز

صهیب رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ بعد از تمام کردن نمازهایش این دعا را

در خور توجه است حدیث، هیچ بیانی از دمیدن در دست و مالیدن آن به بدن بعد از قرائت آیة الکرسی ندارد، و آنچه مشروع و سنّت پیامبر ﷺ می‌باشد فقط خواندن آیة الکرسی می‌باشد.

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۳۸۰و۱۳۸۱) / ابوداود (ش۱۵۰۶).

هر کس این أذکار را بعد از هر نماز بخواند، خداوند ﷻ تمامی گناهانش را می‌بخشد اگر چه مانند کف دریاها زیاد باشد.

(۲) (صحیح): احمد (ش۲۶۵۵۱) / ترمذی (ش۳۴۷۴) / بزار (ش۴۰۵۰).

هر کس این أذکار را ده بار بعد از نماز صبح و ده بار بعد از نماز مغرب بخواند، به جای هر مرتبه، ده حسنه به وی داده شده و ده گناه هم از وی پاک می‌گردد. و همچنین به ازای هر مرتبه، گویی که یک برده از نوادگان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد، و هیچ گناهی هم آن روز به وی ضرر نمی‌رساند مگر اینکه شرک ورزیده باشد. و همچنین از صبح تا شب، از شیطان و هر ضرری محفوظ می‌گردد.

می‌خوانده است: (اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي جَعَلْتَهُ لِي عِصْمَةً وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ نِقْمَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ.)[۱]

(خداوندا! این دینی که آن را محافظم قرار داده‌ای، برایم کامل نما. و دنیایم را که معاشم را در آن قرار داده‌ای اصلاح کن. پروردگارا! من از خشمت به رضایتت، واز قهرت به بخششت، واز خودت به خودت پناه می‌برم. وکسی نمی‌تواند مانع چیزی شود که بخشیده‌ای و یا مانع چیزی شود که آن را نمی‌خواهی. و سعی و تلاش فرد، در برابر مشیت تو، سودی ندارد.)

و معاذ بن جبلﷺ هم روایت کرده که پیامبرﷺ به وی وصیّت نمود که بعد از اتمام نمازها این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ.»[۲]

(پروردگارا! مرا در ذکر کردن و شکر نمودن و عبادت یاری کن که آن‌ها را به نیکویی انجام دهم.)

از عبدالله بن زبیرﷺ روایت شده که پیامبرﷺ در پایان هر نماز این دعا را می-خواند: (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ، لاَ نَعْبُدُ إِلاَّ إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.) (هیچ خدایی جز الله «بر حق» نیست که تنها و بی‌شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آنِ اوست و او بر هر کاری تواناست و هیچکس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خدا؛ جز الله خدایی «بر حق» نیست و جز او را پرستش نمی‌کنیم، نعمت‌ها و بخشش‌ها و لطف‌ها از جانب او و سپاس و ستایش نیکو از آنِ اوست، هیچ معبودی جز الله «بر حق» نیست و خالصانه برای او عبادت و دینداری می‌کنیم، اگرچه کافران بدشان بیاید.) ابن زبیر می‌گوید: پیامبرﷺ بعد از هر نماز، با این تسبیحات ذکر و تهلیل می‌فرمود.[۳]

۱- (صحیح): نسایی (ش۱۳۴۶) / ابن خزیمه (ش۷۴۵).

۲- (صحیح): بخاری، الادب المفرد (ش۶۹۰) / ابوداود (ش۱۵۲۴).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۱۳۷۱و۱۳۷۲) / نسایی (ش۱۳۴۰).

همچنین امام بخاری رحمه الله اسم یکی از باب‌هایش را در کتاب صحیحش اینگونه نامگذاری کرده: «بَاب الدُّعَاءِ بَعْدَ الصَّلَاةِ».[۱]

(۶-۱۴) دست بلند کردن هنگام دعا

(رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَتْ الْمَوَاشِي وَانْقَطَعَتْ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُغِيثُنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا.)[۲]

(مردی از همان دروازه، وارد مسجد شد و مقابل آنحضرت ﷺ که مشغول خطبه بود، ایستاد و گفت: دام‌ها هلاک شدند و راه‌ها از بین رفتند. از خدا بخواه که باران را بر ما ببارانند. رسول خدا ﷺ دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا! باران را بر ما ببارانن. خدایا! باران را بر ما ببارانن. خدایا! باران را بر ما ببارانن.)

(۶-۱۵) دعای نماز استخاره[۳]

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ استخاره را در هرکاری همانند سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت و می‌فرمود: هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، غیر

---

(۱) (صحیح): بخاری (ج۱۶ص۷۸ش۶۳۲۹).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۱۰۱۳و۱۰۲۱) / مسلم (ش۲۱۱۵-۲۱۱۹).

(۳) این دعا بعد از دو رکعت نمازِ مستحب به نیّتِ نماز استخاره خوانده می‌شود. اگرچه برخی از فقها حمد و ثنا قبل استخاره را مستحب می‌دانند ولی به نظر می‌رسد گفتن آن مشروع نمی‌باشد؛ زیرا عبادات توقیفی هستند و در روایت ذکری از آن نشده است. تکرار دعا نیز مستحب نیست؛ زیرا روایت حاکی از یک بار گفتن است ولی برای کسی که خواهان بیشتر استخاره در امرش باشد، تکرار نماز و تکرار دعا به همراهش مستحب می‌باشد.

آداب استخاره: خشوع قلبی و صدق در دعا، گفتن حاجت با کنایه یا صراحتاً حتّی با زبان مادری، رو به قبله و با دستان بلند شده دعا خوانده شود، شایسته است قبل از تصمیم نهایی استخاره خوانده شود و همچنین بعد از استخاره، مشورت شود و در صورتیکه تمایل قلبی برای یکی از اعمال حاصل شد، آن‌را انجام دهد و هیچ علامت و نشانه خاصی در شریعت قرار داده نشده که نمادی از انجام و انتخاب برای شخص باشد.

هرگونه استخاره‌ای به غیرِ نماز استخاره، همچون استخاره با قرآن، فالنامه‌ها و... در شریعت اسلام تأییدیه ندارند و باطل و حرامند.

از نماز فرض، دو رکعت نماز بخواند، سپس بگوید: (أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلاَ أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلاَ أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوْبِ، أَللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَـذَا الأَمْرَ -وَيُسَمِّيْ حَاجَتَـهُ- خَيْرٌ لِيْ فِيْ دِيْنِـيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَـةِ أَمْرِيْ -أَوْ قَالَ: عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ- فَاقْدِرْهُ لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ شَرٌّ لِيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ أَمْرِيْ -أَوْ قَـالَ: عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ- فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِـيَ الْـخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِيْ بِهِ.)[1]

(ای الله! به وسیلهٔ علمت از تو طلب خیر می‌کنم، و بوسیلهٔ قدرتت از تو توانایی می‌خواهم، از تو فضل بسیارت را مسألت می‌نمایم، زیرا تو توانایی و من ناتوان، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو دانندهٔ امور پنهان هستی. الهی! اگر در علم تو این کار ـ حاجت خود را نام می برد -باعث خیر من در دین و آخرت است- یا می‌گوید: در حال و آیندهٔ کارم -آن‌را برایم مقدور و آسان بگردان، و در آن برکت عنایت فرما، و چنانچه در علم تو این کار برایم در دنیا و آخرت باعث بدی است -یا می‌گوید: در حال و آیندهٔ کارم- پس آن‌را از من، و مرا از آن، منصرف بگردان، و خیر را برای من هر کجا که هست مقدّر نما، و آنگاه مرا با آن خشنود بگردان.)

کسی که از خالق ﷻ، طلب خیر نماید و از مخلوق، مشورت بگیرد، و در کارش ثابت قدم باشد و بر خداوند ﷻ توکّل نماید، پشیمان نمی‌شود، خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي ٱلْأَمْرِۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۹] (در کارها با مردم، مشورت کن، و هرگاه تصمیم به انجام کاری گرفتی، به خدا توکّل کن.)

(۶-۱۶) دعای قنوت در نماز وتر

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ، لاَ أُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ.)[2]

(الهی! از خشم تو به خشنودیت، و از عذاب تو به عفوت، پناه می‌برم، از خشمت به تو پناه می‌برم. الهی! من نمی‌توانم تو را آنطور که شایسته‌ای، مدح کنم، تو آن‌چنانی

(۱) (صحیح): بخاری (ش۱۱۶۲) / ابوداود (ش۱۵۴۰).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۱۱۱۸) / ابوداود (ش۸۷۹).

که خود را مدح کرده‌ای.)

(۶-۱۷) ذکر پس از سلام نماز وتر

سه بار (سُبْحَانَ الْـمَلِكِ الْقُدُّوْسِ) بگوید و بار سوم با صدای بلند و کشیده (رَبِّ الْـمَلاَئِكَةِ وَالرُّوْحِ) را به آن بیفزاید.[۱]

(۶-۱۸) دعای نمازکسوف و خسوف

(إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا..)[۲]

(ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های «قدرت» الله هستند. و بخاطر مرگ و زندگی کسی، دچار گرفتگی نمی‌شوند. پس هرگاه، چنین حالت‌هایی را دیدید، دعا کنید، تکبیر بگویید، نماز بخوانید و صدقه بدهید.)

(۶-۱۹) دعای نماز استسقاء (طلب باران)

(اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا اللَّهُمَّ عَلَى الْآكَامِ وَالْجِبَالِ وَالْآجَامِ وَالظِّرَابِ وَالْأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ.)[۳]

(بار الها! باران را به اطراف ما بباران، نه بر ما، ای الله! باران را بر روی تپه‌ها و کوه‌ها، و درّه‌ها و محل روئیدن درختان بباران.)

(أن رسول الله ﷺ كان إذا رأى المطر قال: اللَّهُمَّ صَيِّباً نافعاً.)[۴]

(پیامبر خدا ﷺ هرگاه باران را می‌دیدند، می‌فرمودند: بار الها! باران بسیار و سودمند نازل فرما.)

---

(۱) (صحیح): نسایی (ش۱۶۹۹) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج۲ص۱۹۸).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۱۰۴۴) / مسلم (ش۲۱۲۷).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۱۰۱۳و۱۰۲۱) / مسلم (ش۲۱۱۵-۲۱۱۹).

(۴) (صحیح): بخاری (ش۱۰۳۲) نسایی (ش۱۵۲۳).

۷-أذکار روزه

(۷-۱) دعای هنگام افطار کردن

(ذَهَبَ الظَّمَأُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوْقُ، وَثَبَتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللهُ.)[۱]

(تشنگی برطرف شد، و رگها تَر شدند و پاداش -إن شاء الله- ثابت گشت.)

(۷-۲) دعای روزه‌دار برای میزبانش

(أَللَّهُمَّ بَارِكْ لَـهُمْ فِيْماَ رَزَقْتَهُمْ، وَاغْفِرْ لَـهُمْ وَارْحَمْهُمْ.)[۲]

(الهی! آنچه را که به ایشان ارزانی داشته‌ای، برکت ده و آن‌ها را ببخش، و بر آن‌ها رحم کن.)

(۷-۴) روزه‌داری که بر سفره حاضر شود و نخورد دعا کند.

(إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمَاً فَلْيُصَلِّ وَإِنْ كَانَ مُفْطِراً فَلْيُطْعِمْ.)[۳].

(هرگاه یکی از شما دعوت شد، اجابت کند. اگر روزه دار بود، دعا کند، و اگر نه، غذا بخورد.)

(۷-۵) اگر شخصی به روزه‌دار دشنام داد یا اهانت کرد بگوید

(إِنِّيْ صَائِمٌ، إِنِّيْ صَائِمٌ.)[۴]

(من روزه‌ام، من روزه‌ام.)

(۷-۶) دعای شب قدر

(اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي.)[۵]

(پروردگارا! تو صاحب عفو وبخشش هستی و بخشیدن را هم دوست می‌داری پس مرا ببخش.)

---

(۱) (حسن): بزار (ش۵۳۹۵) / ابوداود (ش۲۳۵۹).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۵۴۵۹) ابوداود (ش۳۷۳۱) / ترمذی (ش۳۵۷۶).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۳۵۹۳) / ابوداود (ش۲۴۶۲).

(۴) (صحیح): بخاری (ش۱۸۹۴) / مسلم (ش۲۷۵۹).

(۵) (صحیح): احمد، المسند (ش۲۵۳۸۴) / ترمذی (ش۳۵۱۳).

۸-أذکار حج و عمره

(۸-۱) لبیک گفتن مُحْرِم در حج یا عمره

(لَبَّيْكَ أَللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لاَ شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْـحَمْدَ، وَالنِّعْمَةَ، لَكَ وَالْـمُلْكَ، لاَ شَرِيْكَ لَكَ.)[۱]

(گوش بفرمانم، ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، گوش بفرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آنِ تو است، و تو شریکی نداری.)

(۸-۲) تکبیر گفتن هنگام رسیدن به حجر الأسود

(طَافَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَيْتِ عَلَى بَعِيْرٍ كُلَّمَا أَتَى الرُّكْنَ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشيءٍ عِنْدَهُ وَكَبَّرَ.)[۲]

(رسول الله ﷺ سوار بر شتر، کعبه را طواف کرد، و هر بار به رکن (حجر الأسود) می رسید با چیزی که در دست داشت به سوی آن اشاره می کرد و تکبیر می‌گفت.)

(۸-۳) دعای بین رکن یمانی و حجر الأسود

﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١﴾ [البقرة: ۲۰۱].[۳]

(پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب دوزخ نجات ده).

(۸-۴) دعای توقف بر صفا و مروه

هنگامی که رسول الله ﷺ به کوه صفا می‌رسید، این آیه را می‌خواند: ﴿۞إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ﴾ (همانا صفا و مروه از شعائر الهی هستند.) سپس می‌فرمود: سعی را از جایی آغاز می‌کنم که خداوند ﷻ نخست از آن یاد کرده است. آنگاه رسول الله ﷺ سعی را از صفا آغاز می‌کرد و بالا می‌رفت تا کعبه را می‌دید، سپس رو به قبله می کرد و لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ و تکبیر می‌گفت و این دعا را می‌خواند: (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۵۹۱۵) / مسلم (ش۲۸۶۸).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۱۶۱۳و۵۲۹۳).

(۳) (حسن): عبدالرزاق، المصنف (ج۵ص۵۰) / احمد، المسند (ش۱۵۳۹۹).

شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ، وَلَهُ الْـحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ.)[۱].

(به جز الله، معبود دیگری «بر حقّ» وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز توانا است، بجز او معبود دیگری «بر حقّ» وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید، و بنده‌اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد.)

و در این میان، دعاهای «مختلفی» می‌فرمودند و دعای فوق را سه بار تکرار می-کردند، بالای مروه نیز همین عمل را انجام می‌دادند.

(۸-۵) دعای روز عرفه

(لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَاشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.)[۲]

(گوش بفرمانم، ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، گوش بفرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آنِ تو است، و تو شریکی نداری.)

(۸-۶) ذکر در مشعرالحرام

(رَكِبَ ﷺ الْقَصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الـمَشْعَرَ الْـحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ (فَدَعَاهُ، وَكَبَّرَهُ، وَهَلَّلَهُ، وَوَحَّدَهُ) فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفَاً حَتَّى أَسْفَرَ جِدّاً فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ.)[۳]

(پیامبر ﷺ سوار بر قصواء «شترش» شد تا اینکه به مشعر الحرام رسید، آنگاه رو به قبله نمود و دعا کرد و«الله أکبر و لاَ إِلَهَ إِلاَّ الله» گفت و یگانگی خدا را بیان کرد، و آنقدر ایستاد تا هوا کاملاً روشن شد، سپس قبل از طلوع آفتاب «بسوی منا» رفت.)

(۸-۷) تکبیر، هنگام رمی جمرات با هر سنگریزه

(يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ عِنْدَ الْجِمَارِ الثَّلاَثِ ثُمَّ يَتَقَدَّمُ، وَيَقِفُ يَدْعُو مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، رَافِعاً يَدَيْهِ بَعْدَ الْـجَمَرَةِ الأُولَى وَالثَّانِيَةِ. أَمّا جَمَرَةُ العَقَبَةِ فَيَرْمِيهَا وَيُكَبِّرُ عِنْدَ كُلِّ حَصَاةٍ

(۱) (صحیح): مسلم (ش۳۰۰۹و۳۰۱۰) / ابوداود (ش۱۹۰۷).
(۲) (صحیح): نسایی (ش۳۰۰۶) / ابن خزیمه (ش۲۸۳۰).
(۳) (صحیح): مسلم (ش۳۰۰۹و۳۰۱۰) / ابوداود (ش۱۹۰۷).

وَيَنْصَرِفُ وَلاَ يَقِفُ عِنْدَهَا.) [۱]

(هنگام رمی جمرات سه گانه، با زدن هر سنگریزه، تکبیر بگوید، با پرتاب هر سنگریزه‌ای در رمی جمرات سه‌گانه تکبیر بگوید و سپس بعد از رمی جمرۀ اوّل «کوچک» و دوم «وسط» رو به قبله بایستد و دست‌هایش را بلند کند و دعا نماید، آنگاه جمرۀ عقبه را رمی کند و با زدن هر سنگریزه تکبیر بگوید و بدون توقف راهش را ادامه دهد.)

(۸-۸) دعای هنگام ذبح قربانی

(بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أكبر (أَللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ) [۲] أَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ.)[۳]

(به نام الله، و الله بزرگترین است، بارالها! از جانب تو است، و برای تو است، الهی! از من بپذیر.)

۹- ذکر زکات

(۹-۱) دعا برای دهندۀ زکات

خداوند تعالی می‌فرمایند: ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ﴾ [التوبة: ۱۰۳]

(از اموال، آن‌ها) صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا (بوسیلۀ آن،) آن‌ها را پاک سازی وپرورش دهی! و(به هنگام گرفتن زکات‌ها به آن‌ها) دعا کن، که دعای تو، مایۀ آرامش آن‌هاست.)

۱۰-أذکار جهاد

(۱۰-۱) دعا برای طلب شهادت در راه خدا

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: (مَنْ سأَلَ اللَّهَ تَعالى الشَّهادَة بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ تَعالى مَنازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ ماتَ على فِرَاشِهِ.)[۱]

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۱۷۵۳) / نسایی (ش۳۰۸۳).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۵۵۵۸) / مسلم (ش۵۱۹۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۵۲۰۳) / ابوداود (ش۲۷۹۴).

(هر کس از خداوند تعالی به راستی خواهان شهادت باشد، خداوند تعالی وی را به منازل شهادت می‌رساند هرچند در بسترش بمیرد.)

(۱۰-۲) دعای موقع رهسپاری مجاهدین

(أَسْتَوْدِعُ اللهَ دِيْنَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيْمَ عَمَلِكَ.)[۲]

(من دین و امانت و خاتمهٔ کارهایت را به الله می‌سپارم.)

(۱۰-۳) دعای خروج برای جهاد

(أَللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِيْ، وَ أَنْتَ نَصِيْرِيْ، بِكَ أَجُوْلُ، وَبِكَ أَصُوْلُ، وَبِكَ أُقَاتِلُ.)[۳]

(الهی! تو یار و مددکار من هستی، به کمک تو تاخت و تاز می‌نمایم، و به کمک تو «بر دشمنان» حمله می‌کنم، و با مدد تو می‌جنگم.)

(۱۰-۴) دعای روبرو شدن با دشمن

(اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الْآخِرَهْ فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَهْ.)[۴]

(پروردگارا! همانا زندگی، زندگی آخرت است. پس مهاجرین و انصار را ببخشای.)

(۱۰-۵) دعای اثنای نبرد و جهاد

(اللَّهُمَّ نَزِّلْ نَصْرَكَ.)[۵]

(پروردگارا! پیروزیت را برایمان نازل بفرما.)

(۱۰-۶) دعای موقع شکست از دشمن

(اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ اللَّهُمَّ لَا قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ وَلَا بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ وَلَا هَادِيَ لِمَا أَضْلَلْتَ وَلَا مُضِلَّ لِمَنْ هَدَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُقَرِّبَ لِمَا بَاعَدْتَ وَلَا مُبَاعِدَ لِمَا قَرَّبْتَ اللَّهُمَّ ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ وَرِزْقِكَ

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۹۰۹).

(۲) (صحیح): ابوداود (ش۲۶۰۳) / محاملی، الدعاء (ش۵).

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۲۹۰۱/۲) / ابوداود (ش۲۶۳۴).

(۴) (صحیح): بخاری (ش۳۷۹۶و۶۴۱۳) / مسلم (ش۴۷۷۴و۴۷۷۵).

(۵) (صحیح): مسلم (ش۴۷۱۶).

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ النَّعِيمَ الْمُقِيمَ الَّذِي لَا يَحُولُ وَلَا يَزُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ النَّعِيمَ يَوْمَ الْعَيْلَةِ وَالْأَمْنَ يَوْمَ الْخَوْفِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَائِذٌ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَعْطَيْتَنَا وَشَرِّ مَا مَنَعْتَ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْإِيمَانَ وَزَيِّنْهُ فِي قُلُوبِنَا وَكَرِّهْ إِلَيْنَا الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ وَاجْعَلْنَا مِنْ الرَّاشِدِينَ اللَّهُمَّ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ وَأَحْيِنَا مُسْلِمِينَ وَأَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِينَ غَيْرَ خَزَايَا وَلَا مَفْتُونِينَ اللَّهُمَّ قَاتِلْ الْكَفَرَةَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ وَاجْعَلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ اللَّهُمَّ قَاتِلْ الْكَفَرَةَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَهَ الْحَقِّ.)[1]

(پروردگارا! تمامی حمدها مخصوص توست. خداوندا! چیزی را که تو بسط دهی کسی نمی‌تواند قبض کند و چیزی را که قبض کنی کسی نمی‌تواند بسط دهد. و کسی را که گمراه کنی کسی نمی‌تواند هدایت کند و کسی را که هدایت کنی کسی نمی‌تواند گمراه کند. و چیزی را که منع کنی کسی نمی‌تواند ببخشد و چیزی را که ببخشی کسی نمی‌تواند منع کند. و کسی را که دور کنی کسی نمی‌تواند نزدیک کند و کسی را که نزدیک کنی کسی نمی‌تواند دور کند. پروردگارا! از برکات و رحمت و فضل و رزقت به ما بده. پروردگارا! از تو نعمت پایداری می‌خواهیم که تغییر نکند و از بین نرود. پروردگارا! از تو هنگام نیازمندی نعمت و هنگام ترس ایمنی می‌خواهیم. پروردگارا! به تو از شرّ چیزی که به ما عطا کرده‌ای و یا منع کرده‌ای پناه می‌بریم. پروردگارا! ایمان را در نزد ما محبوب گردان وآن‌را در قلوبمان زینت ده. و کفر و فسق و نافرمانی را نزد ما ناپسند بگردان. و ما را از راشدان بگردان. پروردگارا! ما را مسلمان بمیران و مسلمان زنده بدار! و ما را به صالحان ملحق کن در حالیکه فریب نخورده و خوار نباشیم! پروردگارا! کافرانی که رسولانت را تکذیب کرده و راه تو را می‌بندند از بین ببر و عذاب و خواریت را بر آنان نازل گردان. پروردگارا! کافرانی که به آنان کتاب عطا فرموده‌ای - کافران اهل کتاب- از بین ببر. ای خدایِ حقّ!.)

۱۱-أذکار روز جمعه و عیدین

(۱۱-۱) قرائت سورهٔ کهف در روز جمعه

(مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ.)[2]

---

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۵۴۹۲) / بخاری، الادب المفرد (ش۶۹۹).

(۲) (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش۱۰۷۹۰) / حاکم، المستدرک (ش۲۰۷۳).

(هر کس که سورهٔ کهف را روز جمعه بخواند، از آن جمعه تا جمعهٔ دیگر، وی را نوری فرا می‌گیرد.)

(۱۱-۲) قرائت سوره‌های سجده، إنسان، جُمُعَه، منافقین، أعلی و غاشیه در نمازهای روز جمعه

«كان النبيُّ ﷺ يقرأ في الجمعة في صلاة الفجر (السجدة) و(الإنسان).» [۱]

(پیامبر ﷺ در روز جمعه در نماز فجر سوره‌های السجده و الإنسان را تلاوت می-کردند.)

«كان النبی ﷺ يقرأ فی صلاة الجمعة سورة (الجمعة) و(المنافقين).» [۲]

(پیامبر ﷺ در نماز جمعه سورهای جمعه و منافقون را می‌خواندند.)

«كان رسول الله ﷺ يقرأ فی العيدين و فی الجمعة ب(الأعلى) و(الغاشية).» [۳]

(پیامبر ﷺ در نماز جمعه و عیدین سوره‌های أعلی و غاشیه را می‌خواندند.)

(۱۱-۳) أذکار بعد از نماز جمعه

بنابر فرمودهٔ نبیّ اکرم ﷺ هرکس بعد از نماز جمعه سوره‌های "حمد و ناس و فلق و اخلاص" را بخواند، تا جمعهٔ دیگر، نفس و مال وی محفوظ می‌باشد. [۴]

(۱۱-۴) دعا در آخرین ساعت در روز جمعه

ابوهریره ﷺ روایت کرده‌اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا.» [۵] «پیامبر خدا ﷺ در روز جمعه ابراز داشتند که در این روز زمانی وجود دارد که بنده‌ای مسلمان با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) در حالیکه ایستاده

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۸۹۱و۱۰۶۸) / مسلم (ش۲۰۷۲و۲۰۷۱).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۲۰۶۸-۲۰۷۰) / نسایی (ش۱۴۲۱).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۲۰۶۵و۲۰۶۶) / ابوداود (ش۱۱۲۴و۱۱۲۵).

(۴) (صحیح): ابن ابی شیبه (ج۷ص۹۸) / بیهقی، شعب الایمان (ش۲۵۷۷).

(۵) (صحیح): بخاری (ش۹۳۵و۵۲۹۴و۶۴۰۰) / مسلم (ش۲۰۰۶-۲۰۰۱) / ابوداود (ش۱۰۴۸) / ابن ماجه (ش۱۱۳۷) / ترمذی (ش۴۹۱) / نسایی (ش۱۴۳۰-۱۴۳۲).

و نماز می‌خواند و از خداوند چیزی را خواسته مگر اینکه خداوند آن را به وی عطا خواهد کرد و ایشان با دستانش (اشاره فرمودند که) زمان کمی است.»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (يَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ (سَاعَةً) لاَ يُوجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلاَّ آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.)[۱]

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: (روز جمعه دوازده «ساعت» است. و در آن «روز» ساعتی وجود دارد که هر مسلمانی در آن لحظه از خداوند عزّ وجلّ چیزی را بخواهد، خداوند حتماً آن‌را به وی خواهد داد، این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید.)[۲]

(۱۱-۵) دعا در شب و روز عیدین

عید فطر: تا جاییکه می‌تواند، پس از غروب آفتاب عید فطر، تا هنگام نماز عید تکبیر بگوید.

خداوند می‌فرمایند: ﴿وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ١٨٥﴾ [البقرة: ۱۸۵] «(خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادتتان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه‌ی نعمت‌های او) سپاسگزاری کنید.»

عید قربان: پس از نمازهای روز عید قربان و ایّام التشریق –تا آخر نماز عصر- تکبیر بگوید.[۳]

---

(۱) (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش۲۰۸) / ابوداود (ش۱۰۵۰).

(۲) با وجود اختلاف زیاد اندیشمندان در تعیین وقت قبولی دعا در روز جمعه، پس از تحلیل و بررسی نصوص و سند آن‌ها بس محرز می‌نماید که این زمان اندک در اواخر روز جمعه بعد از نماز عصر و نزدیک به نماز مغرب می‌باشد؛ چرا که جدای از اینکه نصوص استنادی آن صحیح و صریح می‌باشند بلکه علمای سلف و خلف زیادی بر آن قلم صحه گذاشته‌اند. و با توجه به قید «وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي» در روایت شیخین محرز می‌گردد هر کس خواهان این فضیلت است باید در اواخر روز جمعه در حالی که در قیام نماز (بعد از خواندن حمد و سوره یا بعد از برخواستن از رکوع) می-باشد دعای خود را از باری تعالی بنماید و در این راستا هر دعایی در امر دنیا و عقبی جایز است.

(۳) امام احمد بن حنبل (رحمه الله تعالی) هم گفته که بر این امر اجماع شده است. نک: ابن قدامة، المغنی، ج۲ص۲۴۵.

خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿۞وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖۚ﴾ [البقرة: ۲۰۳] «و در روزهای مشخّصی (که سه روز ایّام التشریق، یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌الحجّه است و حاجیان در مِنا بسر می‌برند) خدا را یاد کنید (و با أذکار و أدعیّه به عبادت و پرستش او بپردازید).»

۱۲-أذکار جنائز

(۱۲-۱) تلقین لا إله إلاَّ الله به شخص در حال احتضار

(مَنْ كَانَ آخِرُ كَلاَمِهِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ دَخَلَ الـجَنَّةَ.) [۱]

(هرکس آخرین کلامش (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ) باشد، وارد بهشت می گردد.)

(۱۲-۲) دعای بعد از خروج روح و بستن چشمان میّت

(أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلاَنٍ (بِاسْمِهِ) وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْـمَهْدِيِّيْنَ، وَاخْلُفْهُ فِيْ عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِيْنَ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ، وَافْسَحْ لَهُ فِيْ قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيْهِ.)[۲]

(ای الله! فـلانی را ببخشای (نامش را بزبان آورد)، و درجهٔ او را در میان هدایت یافتگان، رفیع بگردان، و فرزندانش را در میان بازماندگان، سرپرستی کن، و ما و او را ببخشای، ای پروردگار جهانیان؛ یا الله! قبرش را وسیع و منوّر بگردان.)

(۱۲-۳) دعا برای میّت در نماز جنازه

(أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْـمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْـخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْـجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ (وَعَذَابِ النَّارِ).) [۳]

(بار الها! او را ببخش، و بر او رحم کن، و عافیت نصیبش بگردان، و از وی گذشت کن. الهی! میهمانی او را گرامی بدار، و قبرش را وسیع بگردان، و او را با آب و برف و تگرگ بشوی، و از گناهان، چنان پاکش بگردان که لباس سفید را از آلودگی، پاک و

---

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش۲۲۰۳۴) / ابوداود (ش۳۱۱۸).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۲۱۶۹و۲۱۷۰) / ابوداود (ش۳۱۲۰).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۲۲۷۶-۲۲۷۸) / ترمذی (ش۱۰۲۵).

تمیز می‌گردانی. پروردگارا! به او خانه‌ای بهتر از خانه اش، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش، و همسری بهتر از همسرش، عنایت بفرما، و او را وارد بهشت کن، و از عذاب قبر و دوزخ پناهش ده.)

(أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِـحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا وَصَغِيْرِنَا وَكَبِيْرِنَا، وَذَكَرِنَا وَ أُنْثَانَا. أَللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلاَمِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيْمَانِ، أَللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلاَ تُضِلَّنَا بَعْدَهُ.) (۱)

(الهی! زنده و مرده، حاضر و غایب، کوچک و بزرگ، مرد و زن ما را مورد آمرزش قرار دهد، یا الله! هرکسی را از میان ما زنده نگه می داری، بر اسلام زنده‌اش نگاه دار، و هرکسی را میرانی، بر ایمان بمیران. بار الها! از اجر این متوفّی ما را محروم مگردان، و بعد از وی ما را گمراه نکن.)

(أَللَّهُمَّ إِنَّ فُلاَنَ بْنَ فُلاَنٍ فِيْ ذِمَّتِكَ، وَحَبْلِ جِوَارِكَ، فَقِهِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْـحَقِّ،فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ.) (۲)

(یا الله! همانا فلان پسر فلان در امان و پناه تو است، پس او را از فتنهٔ قبر و عذاب دوزخ نجات بده، بدون شک تو اهل وفا و حقّ هستی. الها! او را ببخشای و بر وی رحم کن، همانا تو بخشاینده و مهربانی.)

(إِنْ كَانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِيْ حَسَنَاتِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيْئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ.) (۳)

(ای الله! این شخص بندهٔ تو و فرزند کنیز تو است که به رحمت تو نیازمند است، و تو از عذاب دادن او بی نیازی، اگر نیکوکار است بر نیکی‌هایش بیفزای، و اگر بدکار است از او گذشت بفرما.) (۴)

---

(۱) (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش۱۰۹۱۹) / ابوداود (ش۳۲۰۳).

(۲) (صحیح): ابن ماجه (ش۱۴۹۹) / ابوداود (ش۳۲۰۴).

(۳) (صحیح): ابویعلی، المسند (ش۶۵۹۰) / ابن حبان (ش۳۰۷۳).

(۴) جمهور فقها اتفاق نظر دارند که نماز جنازه چهار تکبیر دارد که بعد از تکبیر اوّل سوره فاتحه خوانده می‌شود و بعد از تکبیر دوّم بر پیامبر ﷺ، صلوات فرستاده می‌شود و بعد از تکبیر سوّم دعا خوانده می‌شود و بعد تکبیر چهارم که بنابر نظر برخی سلام داده می‌شود اگرچه برخی خواندن دعا را بعد از آن جایز می‌دانند. البته باید توجه داشت که احادیث مذکور خواندن دعا را منحصر بعد از تکبیر خاصی نمی‌کنند. نک: مهیزع، الدعاء و أحکامه الفقهیة، ۳۹۷/۱-۴۰۸.

(۱۲-۴) دعای تسلیت گفتن

(إِنَّ لِلّٰهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى... فَلتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ.)[۱]

(همانا آنچه را که خداوند گرفت، از آنِ خودش بود، و آنچه را که داده است نیز مال خود او می‌باشد، مسلّماً هر چیز، میعاد معینی دارد،... لذا باید صبر کنی و امید ثواب داشته باشی.)

(۱۲-۵) دعا هنگام نهادن میّت در قبر

(بِسْمِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللهِ.)[۲]

(به نام الله و طبق سنّت رسول الله ﷺ میّت را در قبر می‌گذارم.)

(۱۲-۶) دعای بعد از دفن میّت

(أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ أَللَّهُمَّ ثَبِّتْهُ.)[۳]

(بار الها! او را بیامرز واو را (در پاسخ به سؤالات منکر ونکیر) ثابت قدم بدار.)

(۱۲-۷) دعای زیارت قبور

(اَلسَّلاَمُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ، مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُسْلِمِيْنَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لاَحِقُوْنَ (وَيَرْحَمُ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِيْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِيْنَ)[۴] أَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ.)[۵].

(سلام بر شما ای اهل این منزل، که مؤمن و مسلمان هستید، همانا ما نیز -إن شاء الله- به شما ملحق خواهیم شد، و خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم کند، از خدا برای خودمان و شما عافیت می طلبیم.)

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۶۶۵۵و۱۲۸۴) / مسلم (ش۲۱۷۴).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش۵۲۳۳) / ابوداود (ش۳۲۱۵).

(۳) (صحیح): عبدالله بن احمد، السنة (ش۱۴۲۵) / ابوداود (ش۳۲۲۳).

پس از دفن مرده، (منکر و نکیر) به سؤال و جواب از وی می‌پردازند؛ لذا باید از خداوند برای میّت درخواست تثبیت قلب در جواب دادن کنیم.

(۴) (صحیح): مسلم (ش۲۲۹۹و۲۳۰۱) / نسایی (ش۲۰۳۷و۲۰۳۹).

(۵) (صحیح): مسلم (ش۲۳۰۲) / ابن ماجه (ش۱۵۴۷).

۱۳-أذکار معاملات

(۱۳-۱) دعا برای ادای قرض و بدهی

(أَللَّهُمَّ اكْفِنِيْ بِحَلاَلِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَأَغْنِنِيْ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ.)[۱]

(ای الله! مرا با رزق حلالت، کفایت کن، و رزق حرام نصیبم مگردان، و با فضل خود از دیگران بی نیاز کن.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْـهَمِّ وَالْـحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْـجُبْنِ، وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ.)[۲]

(بار الها! من از غم و اندوه، ناتوانی و سستی، بُخل و ترس و سنگینی بدهی، و غلبهٔ مردان به تو پناه می‌برم.)

(۱۳-۲) دعا هنگام پرداخت بدهی، برای طلبکار

(بَارَكَ اللهُ لَكَ فِيْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ، إِنَّمَا جَزَاءُ السَّلَفِ الْـحَمْدُ وَالْأَدَاءُ.)[۳]

(خداوند در خانواده‌ات و مالت برکت اندازد، همانا پاداش قرض دهنده، تشکر و ادای قرض اوست.)

(۱۳-۳) دعای ازدواج کردن و یا خرید حیوان

هرگاه یکی از شما ازدواج کرد یا شتری یا حیوانی خرید، بگوید: (أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ.)[۴]

(بار الها! من از تو خیر او، خُلُق و خُوی نیکویش را مسألت می‌نمایم و از بدی او و بدی خُلُق و خُویش به تو پناه می‌برم.)

---

(۱) (صحیح): بزار (ش۵۶۳) / ترمذی (ش۳۵۶۳).

هر کس این دعا را بخواند، اگر چه به اندازه‌ی کوهی قرض داشته باشد، خداوند ﷻ آن‌را برایش ادا می‌کند.

(۲) (صحیح): بخاری (ش۲۸۹۳و۶۳۶۹) / مسلم (ش۷۰۴۸).

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۶۴۱۰) / نسایی (ش۴۶۸۳).

(۴) (صحیح): ابوداود (ش۲۱۶۲) / ابن ماجه (ش۲۲۵۲).

هرگاه کسی شتری (یا هر وسیله‌ای) خرید، دست بر کوهانش (یا بر آن) بکشد و دعای فوق را بخواند.

۱۴-أذکار مناکحات

(۱۴-۱) أذکار قبل از خواندن عقد نکاح و هر خطبه‌ای

پیامبرﷺ صیغهٔ نکاح و هر سخنرانی و خطبه‌ای را با أذکار زیر شروع می‌کردند: (إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا۝١﴾ [النساء: ١] ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ۝١٠٢﴾ [آل‌عمران: ١٠٢] ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا۝٧٠ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَـٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا۝٧١﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].)[1]

(حمد از آنِ خداوند است و ما از وی یاری می‌طلبیم و از وی طلب مغفرت می‌نماییم و از شرارت نفسمان به وی پناه می‌بریم. هرکس را خداوند هدایت بخشد، گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و هرکس را وی «به سبب تعدّی و نافرمانیش» گمراه سازد هدایتگری نخواهد داشت. و شهادت می‌دهم که هیچ معبود «بر حقّی» بجز الله وجود ندارد و شهادت می‌دهم محمّد بنده و فرستادهٔ اوست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (از خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید؛ زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است.) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چنان که باید از خدا بترسید از خدا بترسید و شما «سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد» نمیرید مگر آن که مسلمان باشید.) (ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید. در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.))

---

(۱) (صحیح): ابوداود (ش۲۱۲۰).

(۱۴-۲) دعای تبریک ازدواج

(بَارَكَ اللهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَـكُمَا فِيْ خَيْرٍ.)[۱]

(خداوند به شما برکت عنایت فرماید، و کار شما را بابرکت کند، و پیوندتان را مُبارک و باعث خیر گرداند.)

(۱۴-۳) دعای کسی که ازدواج می‌کند

هرگاه یکی از شما ازدواج کرد بگوید: (أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ.) [۲]

(بار الها! من از تو خیر او، خُلُق و خُوی نیکویش را مسألت می‌نمایم و از بدی او و بدی خُلُق و خُویش به تو پناه می برم.)

(۱۴-۴) دعای قبل از همبستر شدن با همسر

(بِسْمِ اللهِ، أَللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا.) [۳]

(به نام الله! خدایا! ما را از شیطان دور بدار، و شیطان را از آنچه به ما عنایت می-فرمائی (؛یعنی فرزند) محروم کن.)

(۱۴-۵) دعای بعد از خوردن ولیمه

(اَلْـحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ أَطْعَمَنِيْ هَذَا وَ رَزَقَنِيْهِ، مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّيْ وَلاَ قُوَّةٍ.)[۴]

(سپاس خدای را که این غذا را به من خورانید بدون اینکه من قدرت و توانی داشته باشم).

(اَلْـحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِيْرًا طَيِّباً مُبَارَكًا فِيْهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلاَ مُوَدَّعٍ، وَلاَ مُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبَّنَا.)[۵]

---

(۱) (صحیح): سعید بن منصور، السنن (ش۵۲۲) / ابوداود (ش۲۱۳۲).

(۲) (صحیح): ابوداود (ش۲۱۶۲) / ابن ماجه (ش۱۹۱۸).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۵۱۶۵و۳۲۷۱) / مسلم (ش۳۶۰۶و۳۶۰۷).

هر کس هنگام مقاربت با زنش این دعا را بخواند، اگر فرزندی به دنیا بیاید، آن فرزند از شرّ شیطان محفوظ است.

(۴) (حسن): احمد، المسند (ش۱۵۶۳۲) / دارمی، السنن (ش۲۶۹۰).

(۵) (صحیح): بخاری (ش۵۴۵۸) / ابوداود (ش۳۸۵۱).

(ستایش بسیار زیاد، پاکیزه و مبارک، خدایی را که بی نیاز است و درخواست از او همیشه ادامه دارد، و همه به او نیازمندند، پروردگارا! «ستایشمان را قبول فرما».)

(۱۴-۶) دعا برای محافظت فرزند

رسول الله ﷺ با خواندن این کلمات، حسن و حسین م را به خدا می سپرد تا آن‌ها را حفاظت کند: (أُعِيْذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لاَمَّةٍ.)[۱]

(من شما دو نفر (حسن و حسین) را به وسیلهٔ کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می‌سپارم.)

(۱۴-۷) دعای موقع ذبح عقیقه

(بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أكبر (أَللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ) [۲] أَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ.)[۳]

(به نام الله، و الله بزرگترین است، بارالها! از جانب تو است، و برای تو است، الهی! از من بپذیر.)

۱۵- أذکار صبح و شب

رسول الله ﷺ فرمود: «لأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ الله تَعَالَى مِنْ صَلاَةِ الْغَدَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَرْبَعَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَلأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ الله مِنْ صَلاَةِ الْعَصْرِ إِلَى أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَرْبَعَةً.»[۴]

«اگر من با گروهی بنشینم که از نماز صبح تا طلوع آفتاب ذکر الله تعالی را بکنند، در نزد من دوست داشتنی تر از آزاد کردن چهار برده از فرزندان اسماعیل است، و اگر با گروهی بنشینم که خدا را از نماز عصر تا غروب آفتاب یاد کنند، نزد من

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۳۳۷۱) / ابوداود (ش۴۷۳۹).

این دعا برا حفظ فرزند از آسیب وگزند شیاطین جنّ و انس است. وتعویذ انبیایی چون محمد ﷺ و ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و اسحاق علیه السلام می‌باشد.

(۲) (صحیح): بخاری (ش۷۳۹۹) / مسلم (ش۵۱۹۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۵۲۰۳) / ابوداود (ش۲۷۹۴).

(۴) (صحیح به جز: «أعتق أربعة»): ابوداود (ش۳۶۶۹).

از آزاد کردن چهار برده دوست داشتنی‌تر است».

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ٢٥٥﴾[1]

(ترجمۀ این آیه در ذکر شمارۀ (۶-۱۱) بیان شده است.)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ٤﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

(ترجمۀ این آیات در ذکر شمارۀ (۶-۱۱) بیان شده است.)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ٥﴾ [الفلق: ۱-۵].

(ترجمۀ این آیات در ذکر شمارۀ (۶-۱۱) بیان شده است.)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ٦﴾ [الناس: ۱-۶].

(ترجمۀ این آیات در ذکر شمارۀ (۶-۱۱) بیان شده است.)

(این سوره‌ها سه بار خوانده شوند).[2]

(أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْـمُلْكُ لِلّٰهِ[1] وَالْـحَمْدُ لِلّٰهِ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْـحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِيْ هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ مَا

---

(۱) هر کس هنگام شب این آیه را بخواند، تا صبح از جن محفوظ می‌ماند. (صحیح): بخاری (ش۲۳۱۱و۳۲۷۵و۵۰۱۰).

(۲) هر کس این آیات را سه مرتبه هنگام صبح و شب بخواند از هر چیز کفایتش می‌کند. (صحیح): ابوداود (ش۵۰۸۴) / ترمذی (ش۳۵۷۵) / نسایی (ش۵۴۲۸).

بَعْدَهُ[۲]، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيْ هَذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ، رَبِّ أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوْءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ.)[۳]

(ما و تمام جهانیان، شب را برای خدا به صبح رسانیدیم، و حمد از آنِ خداست، هیچ معبودی، بجز الله که یکتاست و شریکی ندارد، وجود ندارد. پادشاهی و حمد فقط از آن اوست و او بر هر چیز قادر است. الهی! من خیر آنچه در این روز است و خیر آنچه بعد از آن است را از تو می‌طلبم، و از شرّ آنچه که در این روز و ما بعد آن، وجود دارد، به تو پناه می‌برم. الهی! من از تنبلی و بدی های پیری به تو پناه می‌برم، بار الها! من از عذاب آتش و قبر به تو پناه می‌برم.)

(أَللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا[۴]، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوْتُ وَإِلَيْكَ النُّشُوْرُ.) [۵]

(بار الها! با لطف تو صبح کردیم، و با عنایت تو به شب رسیدیم، و به خواست تو زنده ایم، و به خواست تو می‌میریم، و رستاخیز ما بسوی تو است.)

(أَللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّيْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، خَلَقْتَنِيْ وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوْءُ بِذَنْبِيْ فَاغْفِرْ لِيْ فَإِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ إِلاَّ أَنْتَ.)[۶]

(الهی! تو پروردگار من هستی، بجز تو معبود دیگری «بر حق» نیست، تو مرا آفریدی، و من بندهٔ تو هستم، و بر پیمان و وعده ام با تو بر حسب استطاعت خود، پایبند هستم، و از شرِّ آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم، به نعمتی که به من عطا

---

(۱) وهنگام شب بجای جمله فوق می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الـمُـلْكُ لِلَّهِ».

(۲) هنگام شب بجای جمله‌ی فوق می‌فرمودند: «رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِيْ هَذِهِ اللَّيلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيْ هَذِهِ اللَّيلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا».

(۳) (صحیح): مسلم (ش۷۰۸۳و۷۰۸۴) / ابوداود (ش۵۰۷۳).

(۴) هنگام شب می‌فرمودند: «أَللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوْتُ وَإِلَيْكَ الْـمَصِيْرُ».

(۵) (صحیح): بخاری، الادب المفرد (ش۱۱۹۹) / ابوداود (ش۵۰۷۰).

(۶) (صحیح): بخاری (ش۶۳۰۶و۶۳۲۳) / ابوداود (ش۵۰۷۲).

هر کس هنگام شب آن را با اخلاص گفته و در آن شب بمیرد، و یا هنگام صبح گفته و در همان روز بمیرد به بهشت داخل می‌گردد.

فرموده‌ای، اعتراف می‌کنم، و به گناهم اقرار می‌نمایم، پس مرا ببخشای؛ چرا که بجز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ اَصْبَحْتُ[1] أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَمَلاَئِكَتَكَ وَجَمِيْعَ خَلْقِكَ، أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ وَحْدَكَ لاَ شَرِيْكَ لَكَ وَأَنَّ محمّداً عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ.)[2]

(این دعا چهار بار خوانده شود.)

(الهی! من در این صبحگاه، تو را و حاملان عرش و تمام فرشتگانت و کلیّهٔ مخلوقات تو را گواه می‌گیرم بر این که تو، الله هستی، بجز تو معبود دیگری «بر حقّ» وجود ندارد، تو یگانه‌ای و شریکی نداری، و محمّد ﷺ بنده و فرستادهٔ تو است.)

(أَللَّهُمَّ عَافِنِيْ فِيْ بَدَنِيْ، أَللَّهُمَّ عَافِنِيْ فِيْ سَمْعِيْ، اللَّهُمَّ عَافِنِيْ فِيْ بَصَرِيْ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَللَّهُمَّ أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ، وَالْفَقْرِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ.)[3]

(بارالها! در بدنم عافیت ده، بارالها! در گوشم عافیت ده، خدایا! در چشمم عافیت ده، بجز تو معبود دیگری «بر حقّ» وجود ندارد، از کفر به تو پناه می برم، از فقر به تو پناه می برم، از عذاب قبر به تو پناه می برم، بجز تو معبود دیگری «بر حقّ» وجود ندارد.)

(حَسْبِيَ اللهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ.)[4]

(الله برای من کافی است، بجز او معبود دیگری «بر حقّ» نیست، بر تو توکّل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِيْ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِيْ دِيْنِيْ وَدُنْيَايَ، وَأَهْلِيْ، وَمَالِيْ، أَللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِيْ، وَآمِنْ رَوْعَاتِيْ، أَللَّهُمَّ احْفَظْنِيْ مِنْ بَيْنِ

---

(۱) هنگام شب گفته شود: «أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَمْسَيْتُ».

(۲) (صحیح): ابوداود (ش۵۰۷۱) / طبرانی، الدعاء (ش۲۹۷).

هر کس این دعا را یک مرتبه بخواند، یک چهارم بدنش از آتش رها می‌شود. و هر کس دو بار آن را بگوید، نصف بدنش از آتش رها می‌گردد و هر کس سه بار آن را بگوید، سه چهارم بدنش از آتش رها می‌گردد و هر کس چهار بار آن را بگوید، از آتش جهنم نجات پیدا می‌کند.

(۳) (حسن): احمد، المسند (ش۲۰۴۳۰) / ابوداود (ش۵۰۹۲).

(۴) (صحیح): ابن السنی، عمل الیوم واللیلة (ش۷۱).

هرکس این دعا را صبح و شام هفت بار بخواند خداوند امور مهم دنیا وآخرتش را کفایت می‌کند.

يَدَيَّ، وَمِنْ خَلْفِيْ، وَعَنْ يَمِيْنِيْ، وَعَنْ شِمَالِيْ، وَمِنْ فَوْقِيْ، وَأَعُوْذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِيْ.)[۱]

(الهی! عفـو و عافیت دنـیا و آخرت را از تـو می‌خواهم. بارالها! عفو و عافیت دین، دنیا، خانواده و مالَم را از تو مسألت می‌نمایم. بارالها! عیوب مرا بپوشان و ترس مرا به ایمنی مبدّل ساز. الهی! مرا از جلو، پشت سر، سمت راست و چپ و بالای سرم، محافظت بفرما، و به بزرگی و عظمت تو پناه می‌برم از اینکه بطور ناگهانی از طرف پایین کشته شوم.)

(أَللَّهُمَّ عالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيْكَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاّ أَنْتَ، أَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ، وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِيْ سُوْءاً، أَوْ أَجُرَّهُ إِلَى مُسْلِمٍ.) [۲]

(بارالها! ای دانندهٔ نهان و آشکار، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار و مالک هر چیز، من گواهی می‌دهم که بجز تو، معبود دیگری نیست، از شرّ نفس و از شرّ شیطان و دام فریبش، و از اینکه خود مرتکب کار بدی شوم و یا به مسلمانی، بدی برسانم، به تو پناه می‌برم.)

(بِسْمِ اللهِ الَّذِيْ لاَ يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرَضِ وَلاَ فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ.)[۳]

(به نام خدایی که با نام وی هیچ چیز در زمین و آسمان، گزندی نمی‌رساند، و او شنوا و دانا است.)

(يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحمتِكَ أَسْتَغِيْثُ أَصْلِحْ لِي شَأْنِيْ كُلَّهُ وَلاَ تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ.)[۴]

(ای زنـده و پا بـرجا! بـه وسیلهٔ رحمت تـو از تـو کمک می‌خواهم، همهٔ امورم را اصلاح بفرما، و مرا به اندازهٔ یک چشم به هم زدن به حال خود رها مکن.)

---

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش۴۷۸۵) / ابوداود (ش۵۰۷۶).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش۶۸۵۱) / ترمذی (ش۳۵۲۹).

(۳) (صحیح): طیالسی، المسند (ش۷۹) / احمد، المسند (ش۴۷۴).

هر کس هر صبح و یا هر شب این دعا را سه مرتبه بخواند، هیچ چیزی نمی‌تواند به وی ضرر برساند.

(۴) (صحیح): بزار (ش۶۳۶۸) / نسایی، السنن الکبری (ش۱۰۴۰۵).

(أَصْبَحْنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلاَمِ[۱]، وَعَلَى كَلِمَةِ الْإِخْلاَصِ، وَعَلَى دِيْنِ نَبِيِّنَا محمّد ﷺ، وَعَلَى مِلَّةِ أَبِيْنَا إِبْرَاهِيْمَ، حَنِيْفاً مُسْلِماً وَمَا كَانَ مِنَ الْـمُشْرِكِيْنَ.)[۲]

(ما بر فطرت اسلام، کلمهٔ اخلاص (یعنی؛ کلمهٔ توحید لا إله إلّا الله)، دین پیامبرمان محمّد ﷺ و آئین پدرمان ابراهیم؛ صبح کردیم، همان ابراهیمی که فقط به سوی حق، تمایل داشت و فرمانبردار خداوند بود، و از مشرکان نبود.)

(سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ.)[۳] **(صد مرتبه خوانده شود.)**

(پاک و منزّه است خداوند، و من ستایش او را بیان می‌کنم.)

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْـحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.) **(ده بار خوانده شود.)**[۴]

(بجز الله معبود دیگری «بر حقّ» نیست، او شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش از آنِ اوست، و او بر هر چیز توانا است.)

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ، وَلَهُ الْـحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.)[۵] **(هنگام صبح، صد بار خوانده شود.)**

---

(۱) هنگام شب می فرمود: «أَمْسَيْنَا عَلَى فِطْرَةِ الإِسْلاَمِ».

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۵۳۶۴) / نسایی (ش۹۸۳۱).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۶۴۰۵و۳۲۹۳) / مسلم (ش۷۰۱۸و۷۰۱۹).

هر کس این ذکر را هر روز صد مرتبه بخواند، تمام گناهانش آمرزیده می‌شود اگر چه مانند کف دریاها زیاد باشد.

(۴) (صحیح): احمد (ش۲۶۵۵۱) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۲۳ص۲۳۹).

هر کس این أذکار را بعد از نماز صبح و یا بعد از نماز مغرب ده مرتبه انجام دهد، هر مرتبه‌اش همانند آزاد کردن ده برده از نوادگان اسماعیل علیه السلام بوده و به ازای هر مرتبه هم ده حسنه برایش نوشته شده و ده گناه از وی پاک می‌گردد و آن روز هیچ گناهی به وی ضرر نمی‌رساند مگر این که شرک ورزیده باشد.

(۵) (صحیح): بخاری (ش۳۲۹۳و۶۴۰۵) / مسلم (ش۷۰۱۸و۷۰۱۹).

هر کس این دعا را هر صبح ده مرتبه بخواند، همانند آزاد کردن ده برده بوده و برای فرد هم صد حسنه نوشته شده و صد گناه از وی پاک می‌گردد وتا وقتیکه شب شود از شیطان محافظت شده و روز قیامت هم، کسی به اندازه‌ی وی عمل خیر ندارد مگر اینکه او هم این أذکار را انجام داده باشد.

(هیچ معبودی به جز الله «بر حقّ» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، پادشاهی و حمد از آنِ اوست، و او بر هر چیز تواناست.)

(سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ.)

(هنگام صبح، سه بار خوانده شود.)[۱]

(تسبیح و پاکی الله و ستایش او را به تعداد آفریدگانش و خشنودی‌اش و سنگینی عرشش و جوهر سخنانش، بیان می‌نمایم.)

(أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ.) **(روزانه صدبار خوانده شود.)**[۲]

(من از الله طلب آمرزش می کنم و به سوی او برمی گردم.)

(أَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ.)

(هنگام شب، سه بار خوانده شود).[۳]

(به کلمات تامّات «یعنی؛ کلام کامل و بی‌نقص»[۴] خداوند از شرّ هر آفریده‌ای پناه می‌برم.)

۱۶- صلوات فرستادن بر پیامبر اکرمﷺ

(۱۶-۱) فضیلت درود فرستادن بر پیامبر اکرمﷺ

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: ۵۶]

(خدا و فرشته‌هایش بر پیامبر! درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلامت، گویید وکاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.)[۵]

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۷۰۸۹و۷۰۸۸) / ابوداود (ش۱۵۰۵).

ثواب این أذکار، برابر با ثواب أذکاری است که یک فرد، در یک روز بگوید.

(۲) (صحیح): مسلم (ش۱۳۶۲) / ترمذی (ش۳۰۰) / نسایی (ش۱۳۳۷).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۷۰۵۵و۷۰۵۶) / احمد، المسند (ش۲۳۶۵۰).

هر کس این دعا را هر شب یا صبح سه بار بخواند، آن روز یا شب چیزی به وی آسیب نمی‌رساند.

(۴) از آنجائیکه هر کلامی نقص دارد و کلام خداوند بی‌عیب و نقص و به طور مطلق کامل می‌باشد پناه بردن به آن نیز کامل است.

(۵) صلوات و درود خدا بر محمّدﷺ عبارت است از نزول رحمت و تکریم و شرافت و بزرگی دادن به ایشان و درود فرشتگان دعا و طلب آمرزش برای او و درود مؤمنان بر او، صلوات فرستادن است.

رسول الله ﷺ فرمود: (مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلاَةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْراً.)[۱]

(هرکس بر من یک درود بفرستد، خداوند بر او ده درود می فرستد.)

و رسول الله ﷺ فرمود: (لاَ تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيْدَاً وَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ.) [۲]

(همچنین فرمودند: به زیارت قبر من عادت نکنید، بلکه بر من درود بفرستید؛ زیرا هر جا که باشید درود شما به من می‌رسد.)

و رسول الله ﷺ فرموده‌اند: (اَلبَخِيْلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ.) [۳]

(بخیل کسی است که نام مرا نزد او بگویند و بر من درود نفرستد.)

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند: (إِنَّ لِلَّهِ مَلاَئِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلاَمَ.) [۴]

(خداوند فرشتگانی دارد که روی زمین می‌گردند و سلام امتم را به من می رسانند.)

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند: (مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلاَّ رَدّ اللهُ عَلَيَّ رُوحِيَ حَتَّى أَرُدَّ عَلَيهِ السَّلاَم.)[۵]

(هرکس که به من سلام دهد، خداوند روحم را به من بر می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم.)

و رسول الله ﷺ فرمودند: (مَا قَعَدَ قَوْمٌ مَقْعَدًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ لِلثَّوَابِ.) [۶]

(هر گروهی در مجلسی بنشیند و در آن، ذکر الله را نکند و بر پیامبرشان درود

و ﴿وَسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾ در واقع در بردارندۀ این معانیست: سلام و درود بر تو باد و سلام که همان الله ذوالجلال است نگهدار و حافظت باشد و تسلیم فرمان و منقاد اوامر پیغمبر ﷺ گشتن است.

(۱) (صحیح): مسلم (ش۸۷۵) / ابوداود (ش۵۲۳) / ترمذی (ش۳۶۱۴).

(۲) (صحیح): ابوداود (ش۲۰۴۴) / بیهقی، شعب الایمان (ش۴۱۶۲).

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۷۳۶) / ترمذی (ش۳۵۴۶).

(۴) (صحیح): عبدالرزاق، المصنف (ج۲ص۲۱۵) / احمد، المسند (ش۴۳۲۰).

(۵) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۰۸۱۵) / ابوداود (ش۲۰۷۳).

(۶) (صحیح): احمد، المسند (ش۹۹۹۶۵) / ابن حبان (ش۵۹۱و۵۹۲).

نفرستد، اگر چه داخل بهشت هم شوند، روز قیامت بر آن‌ها حسرت و افسوس وارد می‌شود.)

(۱۶-۲) کیفیّت درود فرستادن بر پیامبر اکرمﷺ

«خَرَجَ عَلَيْنَا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ قَالَ فَقُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى محمّد وَعَلَى آلِ محمّد كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى محمّد وَعَلَى آلِ محمّد كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»[۱]

(پیامبرﷺ نزد ما تشریف آوردند، گفتیم: ای رسول خدا! می‌دانیم چگونه بر تو سلام بفرستیم، اما چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمودند: بگویید: خدایا! بر محمّد و آل محمّد درود بفرست، چنانکه بر آل ابراهیم درود فرستادی که تو ستایش شده و بزرگواری؛ خداوندا! به محمّد و آل محمّد برکت عطا کن همچنان که به آل ابراهیم برکت عطا کردی که به راستی تو ستوده و بزرگوار هستی.)

۱۷-أذکار لباس پوشیدن

(۱۷-۱) دعای پوشیدن لباس[۲]

(اَلْـحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا (الثَّوْبَ) وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنّي ولا قُوةٍ.) [۳]

(حمد از آنِ خدایی است که این لباس را به من پوشانید و بدون اینکه من قدرت و توانایی داشته باشم آنرا به من عنایت کرد.)

(۱۷-۲) دعا برای کسی که لباس نو پوشیده

(تُبْلِـي ويُخْلِفُ اللهُ تَعَالَى.)[۴]

۱- (صحیح): بخاری (ش۶۳۵۷) / مسلم (ش۹۳۶و۹۳۵) / ابوداود (ش۹۷۸) / نسایی (ش۱۲۸۹).

(۲) أمّ المؤمنین عائشهرضی الله عنها روایت نموده: «كَانَ النَّبِيُّﷺ يُعْجِبُهُ التَّيَمُّنُ فِي تَنَعُّلِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَطُهُورِهِ وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ.» «پیغمبرﷺ در پوشیدن کفش، شانه کردن موها، وضو گرفتن وهمه‌ی کارهایش، شروع کردن از سمت راست را می‌پسندید.» (صحیح): بخاری (ش۴۲۶و۵۳۸۰و۱۶۸) / مسلم (ش۶۴۰).

(۳) (حسن): دارمی، السنن (ش۲۶۹۰) / ابوداود (ش۴۰۲۵).

(۴) (صحیح): ابوداود (ش۴۰۲۲) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج۶ص۶۰).

(خدا کند این لباس را تا مدتی بپوشید، و کهنه نمایید، و خداوند تعالی به جای آن، لباس دیگری به شما بدهد «یعنی خداوند شما را از عُمر طولانی برخوردار نماید.»)

۱۸-أذکار خوردن و آشامیدن

(۱۸-۱) دعای قبل از غذا خوردن

(إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامَاً فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللهِ، فَإِنْ نَسِيَ فِي أَوّلِهِ فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللهِ فِيْ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ.)[۱].

(هرگاه، یکی از شما خواست غذا بخورد «بِسْمِ اللهِ» بگوید، و اگر در اوّل غذا خوردن فراموش کرد بگوید: «بِسْمِ اللهِ فِيْ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ».

عمر بن ابوسلمه رضی الله عنه روایت کرده است: (قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ ﷺ يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ.)[۲]

(رَسُولُ اللَّه ﷺ به من فرمود: ای پسر! بسم الله بگو و با دست راستت بخور.)

(۱۸-۲) دعای پایان غذا

(اَلْـحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ أَطْعَمَنِيْ هَذَا وَ رَزَقَنِيْهِ، مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّيْ وَلاَ قُوَّةٍ.)[۳]

(سپاس خدای را که این غذا را به من خورانید بدون اینکه من قدرت و توانی داشته باشم).

(اَلْـحَمْدُ لِلّٰهِ حَمْدًا كَثِيْرًا طَيِّباً مُبَارَكًا فِيْهِ غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلاَ مُوَدَّعٍ، وَلاَ مُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبَّنَا.)[۴]

(ستایش بسیار زیاد، پاکیزه و مبارک، خدایی را که بی‌نیاز است و درخواست از او همیشه ادامه دارد، و همه به او نیازمندند، پروردگارا! «ستایش‌مان را قبول فرما»).

---

(۱) (صحیح): ابن حبان (ش۵۲۱۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج۵ص۲۵).

دقّت شود بِسْمِ اللهِ گفتن در ابتدا و شکر آن در آخر، در خوردن و آشامیدن هر چیزی و هر خوراکی و نوشیدنی مستحب است.

(۲) (صحیح): بخاری (ش۵۳۷۶) / مسلم (ش۵۳۸۸).

(۳) (حسن): احمد، المسند (ش۱۵۶۳۲) / دارمی، السنن (ش۲۶۹۰).

(۴) (صحیح): بخاری (ش۵۴۵۸) / ابوداود (ش۳۸۵۱).

(۱۸-۳)دعای مهمان برای میزبان

(أَللَّهُمَّ بَارِكْ لَـهُمْ فِيْماَ رَزَقْتَهُمْ، وَاغْفِرْ لَـهُمْ وَارْحَمْهُمْ.)[۱]

(الهی! آنچه را که به ایشان ارزانی داشته‌ای، برکت ده و آن‌ها را ببخش، و بر آن‌ها رحم کن.)

(۱۸-۴) دعا برای کسی که به ما آب دهد یا قصد آب دادن داشته باشد

(أَللهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ اَطْعَمَني وأَسْقِ مَنْ سَقَانِي.) [۲]

(الهی! بخوران به کسی که مرا خورانید، و بنوشان به کسی که مرا نوشانید.)

(۱۸-۵)دعای دیدن میوهٔ تازه

(أَللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيْ ثَمَرِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِيْ مَدِيْنَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِيْ صَاعِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِيْ مُدِّنَا.) [۳]

(بار الها! به میوه‌های ما، شهر ما، و پیمانه‌ها و وزن‌های ما برکت عنایت فرما.)

۱۹-أذکار خواب

(۱۹-۱)أذکار هنگام خواب

پیامبرﷺ هنگام خوابیدن دو دستش را همانند دعا کنار هم قرار می‌داد وسوره‌های زیر را می‌خواند و در دستانش می‌دمید، سپس دو دستش را تا جایی که می‌رسید به بدنش می‌مالید، و این کار را از سر و صورت و قسمت جلوی بدن آغاز می‌نمود و آن‌را سه بار تکرار می‌کردند.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ۝٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ۝٤﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۵۴۵۹)؛ ابوداود (ش۳۷۳۱) / ترمذی (ش۳۵۷۶).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۵۴۸۳و۵۴۸۴).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۳۴۰۰و۳۴۰۱) / ترمذی (ش۳۴۵۴).

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ۝٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ۝٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝٥﴾ [الفلق: ۱-۵].

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ۝٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ۝٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ ۝٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ۝٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ۝٦﴾ [الناس: ۱-۶][1].

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ۝٢٥٥﴾ [البقرة: ۲۵۵].

هر کس این آیه را در بسترش بخواند، محافظی از طرف خدا برایش گماشته می شود و شیطان تا صبح به او نزدیک نمی‌شود.[2]

(ترجمۀ این آیات در ذکر شمارۀ (۶-۱۱) بیان شده است.)

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ۝٢٨٥ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ۝٢٨٦﴾ [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶].

هرکس این دو آیه را در شب قرائت نماید، او را کفایت می‌کند.[3]

(پیامبر و مؤمنان به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آوردند، همه به خدا، فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیغمبرانش ایمان آوردند «و می‌گویند:» میان هیچ

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۵۷۴۸و۵۰۱۷) / ابوداود (ش۵۰۵۸).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۲۳۱۱و۳۲۷۵و۵۰۱۰).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۴۰۰۸و۵۰۴۰) / مسلم (ش۱۹۱۴-۱۹۱۸).

یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را می‌خواهیم و بازگشت «همه» به سوی تو است.

خـداونـد بـه هیچ کس جز به اندازۀ توانائیش تکلیف نمی‌کند، هر کار «خوبی» را انجام دهد برای خود انجام داده، و هر کار «بدی که» بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را «بدان» مگیر. پروردگارا! بار سنگین را بر ما مگذار، آن‌چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند، گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرّر مدار، و ما را ببخش، و گناهان ما را بپوشان، و مشمول رحمت خود قرار ده، تو مولی و سرپرست مائی، پس ما را بر کافران پیروز گردان.)

اگر یکی از شما از بسترش برخاست و دوباره به آن برگشت، جایش را جاروب کند؛ زیرا او نمی‌داند که پس از رفتنش چه چیزی بر سر بسترش آمده است و از این دعاها بخواند:

(بِاسْمِكَ رَبِّيْ وَضَعْتُ جَنْبِيْ، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، فَإِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِيْ فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِـحِيْنَ.)[1]

(پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین، بلند می کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازه ی زندگی دادی، از آن محافظت فرما، همچنان که از بندگان نیکت محافظت می‌کنی.)

(أَللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَ نَفْسِيْ وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا، لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا، إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا، وَإِنْ أَمَتَّهَا فَاغْفِرْ لَهَا، أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ.)[2]

(بـارالها! تو جـان مـرا آفـریدی، و تـو آن را دوبـاره پـس می گیری، مرگ و زندگی آن بدست تو است. الهی! اگر زنده‌اش نگهداشتی، از او محافظت کن، و اگر آن‌را میراندی، پس مورد آمرزش قرار ده. الهی! من از تو عافیت می‌خواهم.)

زمانی که رسول الله ﷺ می‌خواست بخوابد، دست راستش را زیر گونه‌اش قرار می-داد و این دعا را سه بار می‌خواندند:

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۶۳۲۰و۷۳۹۳) / مسلم (ش۷/۶۷و۷۰۶۸).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۷۰۶۳).

(أَللَّهُمَّ قِنِيْ عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ.)[۱]

(الهی! روزی که بندگانت را حشر می‌کنی، مرا از عذابت نجات ده.)

(بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوْتُ وَأَحْيَا.)[۲]

(خدایا! با نام تو می‌میرم «می‌خوابم» و با نام تو زنده می‌شوم «بیدار می‌شوم.»)

(سُبْحَانَ اللهِ (۳۳ مرتبه) وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ (۳۳ مرتبه) وَاللهُ أكبر (۳۴ مرتبه).)[۳]

(أَللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيْلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ. أَللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُوْنَكَ شَيْءٌ، اِقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ.)[۴]

(الهی! پروردگار آسمان‌ها و زمین، و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و همه چیز، شکافندهٔ دانه و هسته، و فرود آورندهٔ تورات و انجیل و فرقان، از شرّ هر آنچه که پیشانی‌اش در دست تو است به تو پناه می‌برم. الهی! توئی اوّل، قبل از تو چیزی نیست. و توئی آخِر، بعد از تو چیزی نیست. تو آشکاری، و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست. تو پنهانی، و هیچ چیز پنهان‌تر از تو نیست. الهی! وام‌های ما را ادا کن، و ما را از تنگدستی به غنا و توانگری برسان.)

(اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا، وَآوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لاَ كَافِيَ لَهُ وَلاَ مُؤْوِيَ.)[۵]

(تمام ستایش‌ها خدائی راست که ما را خورانید و نوشانید، و تمام امور را کفایت کرد و به ما جای پناه داد، براستی که چقدر از مردم هستند که هیچ‌گونه مددکار و پناه دهنده‌ای ندارند.)

---

(۱) (صحیح): ترمذی (ش۳۳۹۲) / نسایی (ش۱۰۵۹۴).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۶۳۱۲و۶۳۲۴و۶۳۱۴) / ابوداود (ش۵۰۵۱).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۳۷۰۵و۶۳۱۸) / مسلم (ش۷۰۹۰-۷۰۹۳).

خواندن این أذکار قبل از خواب موجب افزایش نیرو و توان در مقابل مشکلات شده و از داشتن یک خادم هم بهتر است.

(۴) (صحیح): مسلم (ش۷۰۶۵) / ابوداود (ش۵۰۵۳).

(۵) (صحیح): مسلم (ش۷۰۶۹) / ابوداود (ش۵۰۵۵).

(أَللَّهُمَّ عَالِـمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيْكَهِ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرَكِهِ، وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِيْ سُوْءاً، أَوْ أَجُرَّهُ إِلَى مُسْلِمٍ.) [۱]

(سوره‌های ﴿الٓمٓ ۝١ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ...﴾ (سوره السَّجْدَة) و ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ...﴾ (سوره المُلک) را بخواند).[۲]

(أَللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِيْ إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِيْ إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِيْ إِلَيْكَ، وَأَلْـجَأْتُ ظَهْرِيْ إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لاَ مَلْجَأَ وَلاَ مَنْجَا مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِيْ أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِيْ أَرْسَلْتَ.)[۳]

(بار الها! جانم را به تو سپردم، و کار خود را به تو تفویض نمودم، و چهره‌ام را به سوی تو گرداندم، و به تو اتّکا کردم، در حالی که به نعمت‌های تو امیدوارم و از عذابت بیمناکم، به جز تو پناهگاهی و جای نجاتی ندارم. الهی! به کتابی که تو نازل فرمودی، و پیامبری که تو مبعوث کردی، ایمان آوردم.)

(۱۹-۲) أذکار هنگام بیدار شدن از خواب

(الْـحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وإِلَيْهِ النُّشُورُ.)[۴]

(تمام ستایش‌ها از آنِ خدایی است که پس از میراندن، ما را زنده کرده است، و بازگشت به سوی اوست).

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الـمُـلْكُ ولَهُ الْـحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيْرٌ، سُبْحانَ اللهِ، وَالْـحَمْدُ للهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهِ، وَاللهُ أكبر، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِـي.)[۵]

(هیچ معبودی به جز الله «بر حقّ» وجود ندارد، یکتاست وشریک ندارد، و پادشاهی وستایش از آنِ اوست، و او بر هر چیز تواناست. الله پاک و منزّه است، و حمد از آنِ

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش۶۸۵۱) / ترمذی (ش۳۵۲۹).
(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۴۶۵۹) / ترمذی (ش۲۸۹۲و۳۴۰۴).
(۳) (صحیح): بخاری (ش۶۳۱۶و۲۴۷) / مسلم (ش۷۰۵۷-۷۰۶۱).
(۴) (صحیح): بخاری (ش۶۳۱۲و۶۳۲۴و۶۳۱۴) / ابوداود (ش۵۰۵۱).
(۵) (صحیح): بخاری (ش۱۱۵۴) /ابو داود (ش۵۰۶۲) / ترمذی (ش۳۴۱۴).

اوست، و هیچ معبودی به جز الله «بر حقّ» وجود ندارد، و خدا بزرگترین است، و هیچ حول و قدرتی بجز از طرف خدای بلندمرتبه و بزرگ نیست. خدایا! مرا بیامرز.)

(اَلْـحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي فِي جَسَدِي وَرَدَّ عَلَيَّ رُوحِي، وَأَذِنَ لِي بِذِكْرِهِ.)[1]

(تمام ستایش‌ها مر خدایی راست که به جسمم سلامت بخشید، و روحم را به من بازگرداند، و به من اجازه ذکرش را داد.)

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٍ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ ۝١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَٰطِلًا سُبْحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ۝١٩١ رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ۝١٩٢ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَٰنِ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا رَبَّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ ۝١٩٣ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ۝١٩٤ فَٱسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ وَأُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ وَأُوذُوا۟ فِى سَبِيلِى وَقَٰتَلُوا۟ وَقُتِلُوا۟ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ۝١٩٥ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِى ٱلْبِلَٰدِ ۝١٩٦ مَتَٰعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ۝١٩٧ لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ۝١٩٨ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ لَمَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ۝١٩٩ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱصْبِرُوا۟ وَصَابِرُوا۟ وَرَابِطُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝٢٠٠﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۲۰۰].

(مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و پشت سر هم آمدن شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی برای خردمندان است، کسانی که ایستاده و نشسته و بر پهلوهای‌شان افتاده، خدا را یاد می کنند و دربارهٔ آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند «و به زبان حال وقال می‌گویند:»

(۱) (صحیح): ترمذی (ش۳۴۰۱) / نسایی، السنن الکبری (ش۱۰۷۲).

پروردگارا! این را بیهوده و عبث نیافریده‌ای. تو منزّه و پاکی، پس ما را از عذاب آتش محفوظ دار. پروردگارا! بی‌گمان تـو هر که را به آتش در آری، براستی خـوار و زبـونش کرده‌ای، و ستمکاران را یاوری نیست. پروردگارا! ما از منادی -پیامبر ﷺ- شنیدیم که -مردم را- به ایمان بـه پروردگارشان می‌خواند، و ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و بدی‌هایمان را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا! آنچه را که با پیغمبران خود به ما وعده داده‌ای، به ما عطا کن، و در روز رستاخیز ما را خوار و زبون مگردان، بی‌گمان تو خلاف وعده نخواهی کرد. پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت، و پاسخشان داد که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را که انجام گرفته باشد، خواه زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد. بعضی از شما از بعض دیگر تولد شده اید. «و همگی هم نوع و هم جنس می باشید» آنان که هجرت کردند، و از خانه‌های خود رانده شدند و در راه من اذیت و آزار کشیدند و جنگیدند و کشته شدند، به یقین گناهانشـان را می‌بـخشم، و در بهشتـی جای می‌دهم که از زیر «درختان» آن، نهرها در جریان است، این پاداش از سوی خداست، و پاداش نیکو تنها نزد خـداست. رفت و آمد کافران در شهرها، تو را نفریبد. «این» متاع ناچیزی است، سپس جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است، ولی آن‌هایی که از پروردگارشان می‌ترسند، بهشت از آنِ ایشان است که در زیر «درختان» آن نهرها جاری است، و جاودانه در آن می مانند، این پاداشی از جانب خدا است. و آنچه در نزد خداست برای نیکان بهتر است. برخی از اهل کتاب هستند که به خدا و بدانچه بر شما نازل شده و بدانچه بر خود آنان نازل گردیده ایمان دارند، در برابر خدا فروتن بوده، آن‌ها هرگز آیات خدا را به بهای ناچیز «دنیا» نمی-فروشند، پاداش ایشان در نزد پروردگارشان است، خداوند به سرعت حساب بندگان را رسیدگی می‌کند، ای مؤمنان! شکیبائی ورزید، و استقامت و پایداری کنید، و مراقبت به عمل آورید، و از خدا بترسید تا اینکه رستگار شوید.)[1]

(۱۹-۳) اعمال پس از دیدن رؤیا یا خوابِ بد

پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: (الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا حَلَمَ أَحَدُكُمْ حُلْمًا يَكْرَهُهُ، فَلْيَنْفُثْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ إِذَا اسْتَيْقَظَ، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا، فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ.)

(خواب خوب از طرف خداست و خواب بد و پریشان از طرف شیطان است. پس هرگاه کسی از شما خواب بد و پریشانی دید که از آن بدش آمد، هرگاه بیدار شد، سه بار

(۱) (صحیح): بخاری (ش۱۸۳و۱۱۹۸) / مسلم (ش۱۸۲۵و۱۸۲۶).

به طرف چپ خود فوت کند «فوتی که با کمی رطوبت آب دهان همراه باشد» و از شرّ آنچه که دیده است به الله پناه ببرد که در این حالت ضرری متوجه‌اش نمی‌شود.)

(وَلاَ يُخْبِرْ بِها أَحَداً. فإِنْ رَأَى رُؤيا حَسَنَةً فَلْيَبْشِرْ وَلاَ يُخْبِرْ بِهَا إِلاَّ مِنْ يُحِبُّ.)

(در مورد خواب بدش با کسی صحبت نکند. و هرگاه خواب خوب دید، شاد شود و جز به کسی که دوستش دارد خبر ندهد.)

(وَلْيَسْتَعِذْ باللَّه مِنَ الشَّيْطانِ ثَلاثاً، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كانَ عَلَيْهِ.) [1]

(و سه بار به خداوند از شیطان پناه ببرد و پهلوی خود را از حالتی که بر آن تکیه دارد، جابجا کند.)

۲۰-أذكار مسافرت

(۲۰-۱) دعای سوار شدن بر مرکب

بِسْمِ اللهِ، اَلْـحَمْدُ لِلّٰهِ ﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿١٤﴾﴾ [الزخرف: ۱۳-۱۴] (اَلْـحَمْدُ لِلّٰهِ، اَلْـحَمْدُ لِلّٰهِ، اَلْـحَمْدُ لِلّٰهِ، اللهُ أكبر، اللهُ أكبر، اللهُ أكبر) [2].

(به نام الله! حمد از آنِ الله است، «پاک است آن ذاتی که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی‌توانستیم آن را مسخّر گردانیم، همانا بازگشت ما به سوی پروردگار است»، آنگاه سه بار الْـحَمْدُ لله، و سه بار اللهُ أكبر خوانده شود.)

(۲۰-۲) دعای سفر

اللهُ أكبر، اللهُ أكبر، اللهُ أكبر ﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ﴾. (أَللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِيْ سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، أَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِيْ السَّفَرِ، وَالْـخَلِيْفَةُ فِيْ الْأَهْلِ، أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْـمَنْظَرِ، وَسُوْءِ الْـمُنْقَلَبِ فِيْ الْـمَالِ وَالْأَهْلِ.) [3]

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۷۰۴۴و۵۷۴۷) / مسلم (ش۶۰۳۴-۶۰۴۰).

(۲) (صحیح): محاملی، الدعاء (ش۱۹) / عبد بن حمید، المسند (ش۸۸و۸۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۳۳۹۹) / ترمذی (ش۳۴۴۷).

(الله أکبر، الله أکبر، الله أکبر «پاک است آن ذاتی که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی‌توانستیم آن‌را مسخّر گردانیم.» الهی! ما در این سفر خواهان نیکی و تقوی و عملی هستیم که باعث خشنودی تو باشد. بار الها! این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. ای الله! تویی همراه ما در این سفر، و تو جانشین ما در خانواده هستی. بار الها! از مشقت‌های سفر، و دیدن مناظر غم‌انگیز، و تحوّل ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌برم).

و هنگام بازگشت از سفر، علاوه بر دعای فوق، کلمات زیر را بر آن بیفزاید: (آيِبُوْنَ، تَائِبُوْنَ، عَابِدُوْنَ، لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ.)[۱]

(ما توبه‌کنان، عبادت‌کنان، و ستایش‌کنان برای پروردگارمان، در حال بازگشت هستیم.)

(۲۰-۳) دعای ورود به روستا یا شهر

(أَللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْنَ، وَرَبَّ الْأَرْضِيْنَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلْنَ، وَرَبَّ الشَّيَاطِيْنِ وَمَا أَضْلَلْنَ، وَرَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا ذَرَيْنَ. أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَخَيْرَ مَا فِيْهَا، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ أَهْلِهَا، وَشَرِّ مَا فِيْهَا.)[۲]

(بار الها! ای پروردگار هفت آسمان و آنچه زیر آن‌ها قرار دارد، ای پروردگار زمین-های هفت‌گانه و آنچه بر روی آن‌ها قرار دارد، و ای پروردگارِ شیطان‌ها و آنچه که آن‌ها گمراه کرده‌اند، و ای پروردگار بادها و آنچه که آن‌ها به حرکت در می آورند، من از تو خیر این آبادی، و خیر ساکنان، و خیر آنچه در آن هست را مسألت می‌نمایم، و از بدی آن، و بدی ساکنان آن، و بدی آنچه در آن قرار دارد، به تو پناه می‌برم).

(۲۰-۴) دعای مسافر برای مقیم

(أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ الَّذِيْ لاَ تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ.)[۳]

(من شما را به خدایی می سپارم که امانتهایش ضایع نمی‌شود.)

---

(۱) (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

(۲) (صحیح): ابن خزیمه (ش۲۵۶۵) / نسایی، السنن الکبری (ش۸۸۲۷).

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش۹۲۳۰) / محاملی، الدعاء (ش۶).

(۲۰-۵) دعای مقیم برای مسافر

(أَسْتَوْدِعُ اللهَ دِيْنَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيْمَ عَمَلِكَ.)[۱]

(من دین و امانت و خاتمهٔ کارهایت را به الله می‌سپارم.)

(زَوَّدَكَ اللهُ التَّقْوَى، وَغَفَرَ ذَنْبَكَ، وَيَسَّرَ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُ مَا كُنْتَ.)[۲]

(خداوند، تقوی نصیب شما گرداند، گناهانت را ببخشاید، و هر جا که هستید خیر را برای شما میسّر گرداند.)

(۲۰-۶) تکبیر و تسبیح در مسافرت

جابر رضی الله عنه روایت نموده: (كُنَّا إِذَا صَعَدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا.) [۳]

(ما زمانی که از ارتفاعی، بالا می‌رفتیم، تکبیر می‌گفتم و هنگامی که از آن پایین می‌آمدیم سبحان الله می‌گفتیم.)

(۲۰-۷) دعای مسافر در هنگام سحر

(سَمَّعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللهِ، وَحُسْنِ بَلاَئِهِ عَلَيْنَا. رَبَّنَا صَاحِبْنَا، وَأَفْضِلْ عَلَيْنَا عَائِذاً بِاللهِ مِنَ النَّارِ.)[۴]

(باشد که شاهدی، حمد و ستایش خدا را بشنود و بر خوبی نعمت‌هایش بر ما گواهی دهد. ای پروردگار ما! تو همراه ما باش، و به ما احسان کن، در حالی که از آتش دوزخ به تو پناه می‌برم.)

(۲۰-۸) دعای مسافر در هنگام توقفش

(أَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ.)[۵]

(از شرّ آنچه خداوند آفریده است، به کلمات کامل «یعنی؛ کلام کامل و بی‌نقص»[۱]

---

(۱) (صحیح): ابوداود (ش۲۶۰۳) / محاملی، الدعاء (ش۵).

(۲) (صحیح): ترمذی (ش۳۴۴۴) / ابن خزیمه (ش۲۵۳۲).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۲۹۹۳و۲۹۹۴).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۷۰۷۵) / ابوداود (ش۵۰۸۸).

(۵) (صحیح): مسلم (ش۷۰۵۳و۷۰۵۴) / ترمذی (ش۳۴۳۷).

هر کس این دعا را هنگامیکه جایی اطراق کند بخواند، تا زمانیکه آنجاست چیزی به وی آسیب نمی‌رساند.

خداوند او پناه می‌برم.)

(۲۰-۹) ذکر بازگشت از سفر

هنگام بازگشت از سفر، بر هر ارتفاعی سه بار «الله أکبر» گفته شود. سپس دعای زیر را خوانده شود:

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ، وَلَهُ الْـحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، آيِبُوْنَ، تَائِبُوْنَ، عَابِدُوْنَ، لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ، صَدَقَ اللهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ.)[۲]

(بجز الله معبود دیگری «بر حقّ» وجود ندارد، یگانه است، شریکی ندارد، پادشاهی از آنِ اوست، ستایش مخصوص اوست، و او بر هر چیز توانا است، توبه‌کنان، عبادت-کنان و حمدگویان برای پروردگارمان، باز می‌گردیم، خداوند وعده‌اش را تحقق بخشید، بنده‌اش را یاری بخشید و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد.)

۲۱-أذکار عیادت مریض

(۲۱-۱)دعا برای مریض هنگام عیادتش

(لاَ بَأْسَ طَهُوْرٌ إِنْ شَاءَ اللهُ.)[۳]

(هیچ باکی نیست، این بیماری به خواست خداوند، پاک کننده «ی گناهان» است.)

(أَسْأَلُ اللهَ الْعَظِيْمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ أَنْ يَشْفِيَكَ.)

(هفت بار بخواند.)[۴]

(از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که تو را شفا دهد.)

---

(۱) از آنجائیکه هر کلامی نقص دارد و کلام خداوند بی‌عیب و نقص و به طور مطلق کامل می‌باشد پناه بردن به آن نیز کامل است.

(۲) (صحیح): بخاری (ش۱۷۹۷و۶۳۸۵) / مسلم (ش۳۳۴۳و۳۳۴۴).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۵۶۵۶و۵۶۶۲و۳۶۱۶).

(۴) (صحیح): احمد، المسند (ش۲۱۸۲) / ابوداود (ش۳۱۰۸).

هر کس بالای مریضی–که اجلش فرا نرسیده- برود و این دعا را هفت مرتبه بخواند، حتماً (به خواست خدا) شفا پیدا می‌کند.

(۲۱-۲) فضیلت عیادت مریض

قال رسول الله ﷺ: (إِذَا عَادَ الرَّجُلُ أَخَاهُ الـمُسْلِمَ مَشَى فِي خِرَافَةِ الـجَنَّةِ حَتَّى يَجْلِسَ فَإِذَا جَلَسَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، فَإِنْ كَانَ غُدْوَةً صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمْسِيَ، وَإِنْ كَانَ مَسَاءً صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ.)[۱]

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: (هرگاه مردی به عیادت برادر (و خواهر) مسلمانش برود، تا وقتی که آنجا می‌رود و می‌نشیند، در میان میوه‌های چیده شدهٔ بهشت، قدم بر می-دارد، پس زمانی که آنجا نشست، رحمت او را فرا می‌گیرد، و اگر هنگام صبح به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می‌فرستند، و اگر شب به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می‌فرستند.)

(۲۱-۳) دعای مریض در حالت ناامیدی

(أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَأَلْـحِقْنِيْ بِالرَّفِيْقِ الْأَعْلَى.) [۲]

(بار الها! مرا ببخش، و بر من رحم کن، و مرا به رفیق أعلی «یعنی رسول الله ﷺ، پیامبران علیهم السلام، ملائکه و بندگان صالح» ملحق ساز.)

پیامبر ﷺ هنگام مرگ دست‌هایش را در آب فرو می‌برد و صورتش را با آن‌ها مسح می‌کرد و می‌فرمود:

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَسَكَرَاتٍ.) [۳]

(هیچ معبودی بجز الله «بر حقّ» وجود ندارد، همانا مرگ دارای سختی و دشواری است.)

و همچنین این دعا را می خواندند: (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أكبر، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْـحَمْدُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ.)[۴]

ترجمه‌اش در ذکر شمارهٔ (۱۸-۱) بیان شده است.

---

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش۶۱۲) / ابوداود (ش۳۱۰۱).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۴۴۴۰و۵۶۷۴) / مسلم (ش۶۴۴۶-۶۴۴۷).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۴۴۴۹).

(۴) (صحیح): ترمذی (ش۳۴۳۰) / ابن ماجه (ش۳۷۹۴).

۲۲-أذکار سختی و بلا و ترس

(۲۲-۱) دعا به هنگام غم و اندوه

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْـهَمِّ وَالْـحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْـجُبْنِ، وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ.)[۱]

(بارالها! من از غم و اندوه، و ناتوانی و سستی، بخل و ترس، سنگینی وام، غلبهٔ مردان، به تو پناه می‌برم.)

(۲۲-۲) دعا به هنگام مشقت

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ الْعَظِيْمُ الْـحَلِيْمُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيْمُ.)

(رسول الله ﷺ این دعا را بسیار می‌خواندند.)[۲]

(هیچ معبودی بجز خدای بزرگ و بردبار «بر حقّ» وجود ندارد. هیچ معبودی جز الله که پروردگار عرش بزرگ است، «بر حقّ» وجود ندارد. هیچ معبودی به جز الله که پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش گرامی است، «بر حقّ» وجود ندارد.)

(أَللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلاَ تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَأَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ.)[۳]

(ای الله! به رحمت تو امیدوارم، مرا به اندازهٔ یک چشم به هم زدن به حال خودم وامگذار، و تمام امورم را اصلاح کن، بجز تو معبود دیگری وجود ندارد.)

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِـمِيْنَ.)[۴]

(هیچ معبودی به جز تو «بر حقّ» وجود ندارد، پاک و منزّه هستی و من از زمرهٔ ستمکاران بودم.)

(اللهُ اللهُ رَبِّيْ لاَ أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً.)[۱]

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۲۸۹۳) / مسلم (ش۷۰۴۸-۷۰۵۰).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۶۳۴۵و۶۳۴۶) / مسلم (ش۷۰۹۷-۷۱۰۰).

(۳) (حسن): طیالسی، المسند (ش۹۱۰و۹۰۹) / احمد، المسند (ش۲۰۴۳۰).

(۴) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۴۶۲) / ترمذی (ش۳۵۰۵).

هر کس خداوند ﷻ را هنگام سختی با این دعا بخواند، خداوند ﷻ دعایش را مستجاب می‌کند.

(الله، الله پروردگار من است و هیچ چیزی را برای او شریک قرار نمی دهم.)

(۲۲-۳) دعای هنگام روبرو شدن با دشمن یا صاحب قدرت

(أَللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِيْ، وَ أَنْتَ نَصِيْرِيْ، بِكَ أَجُوْلُ، وَبِكَ أَصُوْلُ، وَبِكَ أُقَاتِلُ.)[۲]

(الهی! تو یار و مددکار من هستی، به کمک تو تاخت و تاز می نمایم، و به کمک تو (بر دشمنان) حمله می‌کنم، و با مدد تو می‌جنگم.)

(حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ.) [۳]

(الله برای ما کافی است، و بهترین کارساز است.)

(۲۲-۴) دعا علیه دشمن

(أَللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ، سَرِيْعَ الْحِسَابِ، اِهْزِمِ الأَحْزَابَ، أَللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلهُمْ.) [۴]

(پروردگار! ای فرودآورندهٔ کتاب، و ای سریع الحساب! دشمنان را شکست بده. الهی! آن‌ها را شکست بده و متزلزل بگردان.)

(۲۲-۵) دعای ترس از گروهی

(أَللَّهُمَّ اكْفِنِيْهِمْ بِمَا شِئْتَ.)[۵]

(ای الله! تو در برابر دشمنان به هر طریق که می‌خواهی، مرا کفایت فرما.)

(۲۲-۶) دعا برای انجام کار مشکل

(أَللَّهُمَّ لاَ سَهْلَ إِلاَّ مَا جَعَلْتَهُ سَهْلاً وَأَنْتَ تَجْعَلُ الْـحَزْنَ إِذَا شِئْتَ سَهْلاً.)[۶]

(الهی! انجام هیچ کاری آسان نیست مگر آن را تو آسان بگردانی و توئی که هرگاه بخواهی، مشکل را آسان می‌گردانی.)

(۲۲-۷) دعای هنگام حادثهٔ ناگوار و یا شکست در کار

---

(۱) (صحیح): ابوداود (ش۱۵۲۷) / ابن ماجه (ش۳۸۸۲).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۲۹۰۱/۲) / ابوداود (ش۲۶۳۴).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۴۵۶۳).

(۴) (صحیح): بخاری (ش۴۱۱۵) / مسلم (ش۴۶۴۱-۴۶۴۳).

(۵) (صحیح): مسلم (ش۷۷۰۳) / ترمذی (ش۳۳۴۰).

(۶) (صحیح): بیهقی، الدعوات الکبیر (ش۲۳۵) / ابن حبان (ش۹۷۴).

(قَدَّرَ اللهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ.) [۱]
(همان پیش آمد که تقدیر الله بود، هر چه الله بخواهد، همان می‌شود.)

(۲۲-۸) دعای هنگام خشم

(أَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ.)[۲]
(از شیطان رانده شده به الله پناه می‌برم.)

(۲۲-۹) دعای دیدن شخص بلا دیده

(اَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذِيْ عَافَانِيْ مِمَّا ابْتَلاَكَ بِهِ وَفَضَّلَنِيْ عَلَى كَثِيْرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيْلاً.) [۳]
(ستایش خدایی را که مرا از آنچه تو را بدان مبتلا ساخته، عافیت بخشیده و بر بسیاری از مخلوقات، برتری داده است.)

(۲۲-۱۰) دعای تعجّب و امور خوشحال‌کننده

(سُبْحَانَ الله!)[۴]
(الله، پاک و منزّه است.)
(اللهُ أكبر.)[۵]
(الله بزرگترین است.)

(۲۲-۱۱) عمل و ذکر موقع دریافت خبر خوشحال‌کننده

(كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَسُرُّهُ أَوْ يُسَرُّ بِهِ خَرَّ سَاجِداً شُكْرَاً لِلّه تَبَارَكَ وَتَعَالَى.)[۶]
(هنگامی که برای رسول الله ﷺ خبر خوشحال کننده‌ای می‌رسید، یا کاری

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۶۹۴۵) / ابن ماجه (ش۴۱۶۸و۷۹).
(۲) (صحیح): بخاری (ش۳۲۸۲) / مسلم (ش۶۸۱۲-۶۸۱۴).
گفتن این کلمه هنگام خشم، موجب از بین رفتن آن می‌شود.
(۳) (صحیح): طبرانی، الدعاء (ش۷۹۸) / طیالسی، المسند (ش۱۳).
گفتن این ذکر هنگام دیدن فرد مبتلایی، موجب می‌گردد که وی به آن بلا مبتلا نگردد.
(۴) (صحیح): بخاری (ش۱۱۵و۱۱۲۶و۶۲۱۸) / ترمذی (ش۲۱۹۶).
(۵) (صحیح): بخاری (ش۴۷۴۱و۶۵۳۰) / مسلم (ش۵۵۱و۵۵۴).
(۶) (صحیح لغیره): احمد، المسند (ش۲۰۴۵۵) / ابوداود (ش۲۷۷۶).

باعث خوشحالی او می‌شد، برای ادای شکر خدا به سجده می‌افتاد.)

(۲۲-۱۲) دعای موقع احساس درد

رسول الله ﷺ فرمود: دستت را بر جایی که درد احساس می‌شود بگذار، و سه بار (بِسْمِ اللهِ) بگو: سپس هفت بار بگو: (أَعُوْذُ بِاللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ.)[۱]

(من بـه خـدا و قدرتش پناه می برم از شرّ آنچه به آن دچار می‌شوم و از آن بیم دارم و می‌ترسم).

(۲۲-۱۳) دعای کسی که از چشم زخم خود به دیگران بترسد

(إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ، أَوْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مِنْ مَالِهِ مَا يُعْجِبُهُ (فَلْيَدْعُ لَهُ بِالبَرَكَةِ) فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ.) [۲]

(زمانی که یکی از شما از برادر، یا خودش، یا از مالش، خوشش آمد، پس برای آن، دعای برکت نماید؛ چرا که چشم زخم، حقیقت دارد.)

(۲۲-۱۴) دعای موقع ترسیدن

(لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ.)[۳]

(هیچ معبودی به جز الله «بر حقّ» وجود ندارد.)

(۲۲-۱۵) دعای انسان مصیبت زده

(إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ، أَللَّهُمَّ أْجُرْنِيْ فِيْ مُصِيْبَتِيْ وَاَخْلِفْ لِيْ خَيْراً مِنْهَا.) [۴]

(بدون تردید ما از آنِ الله هستیم و بازگشت همهٔ ما بسوی اوست. الهی! مرا در مقابل مصیبت، پاداش ده، و در عوض آن، چیز بهتری به من عنایت فرما.)

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۵۸۶۷) / ابوداود (ش۳۸۹۳).

هنگام داشتن درد، باید دست را روی محل درد گذاشته و این دعا خوانده شود؛ و به إذنِ خداوند ﷻ آن درد از بین می‌رود.

(۲) (صحیح): ابن ماجه (ش۳۵۰۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش۲۰۱۰۴).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۳۳۴۶و۳۵۹۸) / مسلم (ش۷۴۱۶-۷۴۱۹).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۲۱۶۵و۲۱۶۶) / ابوداود (ش۳۱۲۱).

گفتن این دعا موجب می‌گردد که خداوند ﷻ چیز بهتری به جای آن مصیبت و بلا به فرد بدهد.

۲۳-أذکار وسوسه

(۲۳-۱) دعای موقع وسوسه در ایمان

طبق سفارش رسول عظیم الشأن ﷺ:

(فَلْيَسْتَعِذْ بالله وَلْيَنْتَهِ.) [۱]

(به الله پناه ببرد و آنچه را که در آن به شک افتاده، رها کند.)

و بگوید: (آمَنْتُ بِاللهِ وَرُسُلِهِ.)[۲]

(به الله و فرستادگانش ایمان آوردم.)

(۲۳-۲) دعای وسوسه در نماز و قرائت قرآن

(أَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ.)[۳]

(من از شیطان رانده شده به الله پناه می برم.)

این دعا گفته شود و سه بار به سمت چپ تف (فوت همراه با کمی از آب دهان) شود.

(۲۳-۳) اعمال بعد از انجام گناه

رسول الله ﷺ می فرماید: (مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْباً فَيُحْسِنُ الطُّهُوَر، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللهَ إِلاَّ غَفَرَ اللهُ لَهُ.) [۴]

(هر بنده‌ای که مرتکب گناهی شد، سپس خوب وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و از خدا طلب آمرزش نمود، قطعاً خداوند او را می‌بخشد.)

رسول الله ﷺ می‌فرماید: (مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۳۲۷۶) / مسلم (ش۳۶۲و۳۶۳).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۳۶۰و۳۶۱) / ابوداود (ش۴۷۲۳).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۵۸۶۸-۵۸۷۰).

پناه بردن به خداوند ﷻ موجب می‌گردد که دیگر شیطان نتواند نماز فرد را به هم بزند. همچنین طبق آیه ۹۸ سوره نحل پناه بردن به خداوند ﷻ از شیطان رانده شده قبل از قرائت قرآن مستحب می‌باشد.

(۴) (صحیح): طیالسی، المسند (ش۱) / ابوداود (ش۱۵۲۳).

خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.)[۱]

(هرکس روزانه صد بار «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش بخشیده می‌شوند اگر چه به اندازهٔ کف دریا باشند.)

همچنین می‌فرماید: هرکس دعای زیر را بخواند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد، اگر چه از میدان جهاد گریخته باشد: (أَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيْمَ الَّذِيْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْـحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ.)[۲]

(من از خدای بزرگی که هیچ معبودی بجز او «بر حقّ» وجود ندارد و زنده و پاینده است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم.)

(۲۳-۴) دعای طرد شیطان و وسوسه‌هایش

(أعوذُ بِاللهِ مِنِ الشَّيطانِ الرَّجيم.) [۳]

(به خداوند بزرگ از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده پناه می‌برم.)[۴]

(۲۳-۵) دعای دفعِ مکر شیاطین

(أَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِيْ لاَ يُجَاوِزُهُنَّ بِرٌّ وَلاَ فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَبَرَأَ وَذَرَأَ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيْهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِيْ الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ إِلاَّ طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمٰنُ.)[۵]

(از شرّ آنچه که خدا آفریده و زیاد کرده است، و از شرّ آنچه از آسمان فرو می-

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۶۴۰۵) / مسلم (ش۷۰۱۸).

(۲) (صحیح): حاکم، المستدرک (ش۲۵۵۰) / بیهقی، الدعوات الکبیر (ش۱۴۱).

(۳) خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ﴾ [الأعراف: ۲۰۰] «و اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید (و خواست تو را از مسیر منحرف و از هدف باز دارد) به خدا پناه ببر (و خویشتن را بدو بسپار). او شنوای دانا است (و همه‌چیز را می‌شنود و همه‌چیز را می‌داند و هرچه زودتر به فریادت می‌رسد.)».

(۴) در بخش "۲۹- أذکار ابطال سحر و دوری از جن و شیاطین" به أذکار و أعمالی که باعث طرد و دوری شیطان و جن از انسان می‌شود، با بیان احادیث مربوطه اشاره شده است.

(۵) (صحیح): ابویعلی، المسند (ش۶۸۴۴) / احمد، المسند (ش۱۵۴۶۱).

فرستد، و از شر آنچه به آسمان صعود می کند، و از شر فتنه های شب و روز، و از شرّ هر وارد شونده‌ای در شب مگر اینکه به خیر و نیکی وارد شود، ای پروردگار مهربان! به کلمات کامل تو «یعنی؛ کلام بی‌نقص و کامل تو» که هیچ نیکوکار و بدکاری نمی‌تواند از آن‌ها تجاوز کند، پناه می‌برم.)

۲۴-أذکار باد و باران

(۲۴-۱) دعای هنگام وزیدن باد

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا.)[۱]

(بار الها! من از تو خیر این باد را می‌خواهم، و از شرّ آن به تو پناه می‌برم.)

(أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيْهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيْهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ.)[۲]

(الهی! من از تو خیر این باد، و خیر آنچه را که در آن قرار دارد، و خیر آنچه را که این باد برای آن فرستاده شده است، مسألت می‌نمایم، و از شرّ این باد، و شرّ آنچه در آن قرار دارد، و شرّ آنچه برای آن فرستاده شده است، به تو پناه می‌برم.)

(۲۴-۲) دعای طلب باران

(أَللَّهُمَّ أَغِثْنَا، أَللَّهُمَّ أَغِثْنَا، أَللَّهُمَّ أَغِثْنَا.)[۳]

(بار الها! بر ما باران ببار، بر ما باران ببار، بر ما باران ببار).

(۲۴-۳) دعای هنگام باریدن باران

(أَللَّهُمَّ صَيِّباً نَافِعاً.)[۴]

(بار الها! باران بسیار و سودمند نازل فرما.)

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۲۱۲۲) / ترمذی (ش۳۴۴۹).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۲۱۲۲) / ترمذی (ش۳۴۴۹).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۱۰۱۳و۱۰۱۴) / مسلم (ش۲۱۱۵-۲۱۱۹).

(۴) (صحیح): بخاری (ش۱۰۳۲) نسایی (ش۱۵۲۳).

(۲۴-۴) ذکر پس از باریدن باران

(مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللهِ وَرَحْمَتِهِ.)[۱]

(به فضل و رحمت الله بر ما باران نازل شد.)

(۲۴-۵) دعا هنگام باران زیاد

(أَللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلاَ عَلَيْنَا، أَللَّهُمَّ عَلَى ٱلآكَامِ وَالظِّرَابِ، وَبُطُوْنِ ٱلأَوْدِيَةِ، وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ.)[۲]

(بار الها! باران را به اطراف ما بباران، نه بر ما، ای الله! باران را بر روی تپه‌ها و کوهها، ودرّه‌ها و محل روئیدن درختان بباران.)

۲۵-أذکار عطسه و خمیازه

(۲۵-۱) دعای عطسه و آداب آن

هرگاه یکی از شما عطسه زد، بگوید: (اَلْحَمْدُ لله)، و برادر یا دوستی که آن را می-شنود، بگوید: (يَرْحَمُكَ اللهُ)، و او در جوابش بگوید: (يَهْدِيْكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ).[۳] (خدا تو را هدایت کند واصلاح نماید.)[۴]

(۲۵-۲) جواب کافری که عطسه زند و خدا ﷻ را ستایش کند

(يَهْدِيْكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ.)[۵]

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۱۰۳۸و۸۴۶) / مسلم (ش۲۴۰).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۱۰۱۳و۱۰۱۴) / مسلم (ش۲۱۱۵-۲۱۱۹).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۶۲۲۴) / ابوداود (ش۵۰۳۵).

(۴) فقها به استناد حدیثی صحیح به روایت مسلم (ش۲۹۹۲) تشمیت عطسه‌زنی که حمد خداوند ﷻ را نکرده مکروه می‌دانند. و به استناد روایت ابوداود (ش۵۰۳۹) در صورت تکرار عطسه در صورت حمد گفتن فقط تا سه مرتبه تشمیت مستحب است.

همچنین با وجود اختلاف فقها به نظر می‌رسد که حمد گفتن و تشمیت عطسه‌کننده در خطبه نماز جمعه جایز نمی‌باشد؛ زیرا به استناد حدیثی به روایت بخاری (ش۸۵۱) توصیه به سکوت در موقع خطبه شده است.

(۵) (صحیح): ابوداود (ش۵۰۴۰) / ترمذی (ش۲۷۳۹).

(خدا تو را هدایت کند واصلاح نماید.)

(۲۵-۳) رد کردن خیمازه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: (عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: التَّثَاؤُبُ مِنْ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرُدَّهُ مَا اسْتَطَاعَ.)[۱]

(رسول الله ﷺ فرمودند: خمیازه از شیطان است؛ لذا هرگاه دچار خمیازه شدید، تا جاییکه می‌توانید از آن جلوگیری کنید و آن را دور کنید.)

۲۶-أذکار توبه و کفارۀ گناهان

(۲۶-۱) دعای مجلس

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ قبل از اینکه از مجلس برخیزد، آنطور که مردم می‌شمردند، صد بار این دعا را می‌خواند:

(رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الْغَفُوْرُ.)[۲]

(الهی! مرا بیامرز و توبه‌ام را بپذیر؛ زیرا که تو بسیار توبه‌پذیر و بخشاینده‌ای.)

(۲۶-۲) دعای کفارۀ مجلس

(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.)[۳] (سه مرتبه)

(خدایا! تو پاک و منزّهی، تو را ستایش می‌کنم، و گواهی می‌دهم که بجز تو، معبود دیگری «بر حقّ» وجود ندارد و از تو آمرزش می‌خواهم و بسوی تو توبه می‌کنم.)

(۲۶-۳) توبه و إستغفار

خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ ٩٠﴾ [هود: ۹۰] «از پروردگارتان آمرزش (گناهان خود را) بخواهید و بعد (از هر گناه و لغزشی که در زندگی مرتکب می‌شوید پشیمان شوید و) به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۳۲۸۹و۶۲۲۳) / مسلم (ش۷۶۸۲).

(۲) (صحیح): ترمذی (ش۳۴۳۴) / ابوداود (ش۱۵۱۸).

(۳) (صحیح): ابوداود (ش۴۸۵۹و۴۸۶۰) / ابن حبان (ش۵۹۳).

گفتن این ذکر در هر مجلسی، کفاره‌ی گناهانی است که در آن مجلس گفته شده است.

من بسیار مهربان (در حق بندگان پشیمان و) دوستدار (مؤمنان توبه‌کار) است.»[۱]

رسول الله ﷺ می فرماید: (وَاللهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي اليَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةٍ.)[۲]

(بخدا سوگند، من روزانه بیشتر از هفتاد بار از خدا طلب مغفرت می‌کنم، و به سوی او توبه می‌نمایم.)

و نیز فرمودند: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللهِ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةُ مَرَّةً.)[۳]

(ای مردم! به سوی خدا باز گردید (توبه کنید) چرا که من روزانه صد بار توبه می-کنم.)

همچنین می‌فرماید: هرکس دعای زیر را بخواند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد، اگر چه از میدان جهاد گریخته باشد: (أَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيْمَ الَّذِيْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْـحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ.)[۴]

(من از خدای بزرگی که هیچ معبودی بجز او «بر حقّ» وجود ندارد و زنده و پاینده است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم.)

و رسول الله ﷺ می‌فرماید: (أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الآخِرِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ.)[۵]

(پروردگار، در بـخـش پایانی شـب، از هر زمانِ دیگر به بنده‌اش نزدیک‌تر است، اگر می‌توانی از کسانی باش که در آن وقت، مشغول ذکر خدایند.)

---

(۱) توبه ارکانی دارد که بنده باید رعایت کند: ۱- در ارتباط با گذشته، اظهار پشیمانی قلبی که بنده با استغفار، اظهار ندامتش را به درگاه خداوند ابراز می‌دارد. ۲- در ارتباط با حال، دست کشیدن از گناه. ۳- در ارتباط با آینده، عزم قاطع بر عدم برگشت به آن. ۴- و در صورتیکه حق الناس باشد جدای از موارد مذکور باید حقوق آن‌ها را بپردازد و یا حلالیّت بگیرد و در صورتیکه ناتوان از پرداخت باشد و یا اظهارش موجب فتنه و عداوت گردد و یا غیر قابل جبران باشد مانند مسائل ناموسی، برای آن افراد که حقی بر وی دارند دعای خیر و بر کت و رحمت و مغفرت نماید.

(۲) (صحیح): بخاری (ش۶۳۰۷) / ترمذی (ش۳۲۵۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۷۰۳۴و۷۰۳۵).

(۴) (صحیح): حاکم، المستدرک (ش۲۵۵۰).

(۵) (صحیح): ترمذی (ش۳۵۷۹) / نسایی (ش۵۷۲).

و رسول الله ﷺ می فرماید: (أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ.)[۱]

(نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش، هنگام سجده است، پس (در آن حالت) بسیار دعا کنید.)

و همچنین فرمودند: (إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لأَسْتَغْفِرُ اللهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ.)[۲]

(فراموشی دلم را فرا می‌گیرد، لذا روزانه صد بار از خداوند آمرزش می‌طلبم.)

۲۷-أذکار فتنه و چشم‌زخمی و بدیُمنی

(۲۷-۱) اعمال نجات از شرّ دجّال

(مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ.) [۳]

(وَالاسْتِعَاذَةُ بِاللهِ مِنْ فِتْنَتِهِ عَقِبَ التَّشَهُّدِ الأَخِيرِ مِنْ كُلِّ صَلاَةٍ.) [۴]

(هرکس ده آیهٔ اوّل سورهٔ کهف را حفظ کند از فتنهٔ دجّال محفوظ می‌ماند)، و همچنین (پناه بردن به الله از فتنهٔ دجّال در تشهّد اخیر هر نماز، باعث حفاظت از شرّ دجّال می‌شود.)

(۲۷-۲) دعای بدفالی

(أَللَّهُمَّ لاَ طَيْرَ إِلاَّ طَيْرُكَ، وَلاَخَيْرَ إِلاَّ خَيْرُكَ، وَلاَ إِلَهَ غَيْرُكَ.)[۵]

(الهی! هیچگونه بدفالی‌ای وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی (فال بد زدن هیچ تأثیری ندارد) و بجز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد، و بجز تو معبود دیگری «بر حقّ» نیست.)

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۱۱۱) / ابوداود (ش۸۷۵) / نسایی (ش۱۱۳۷).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۷۰۳۳) / ابوداود (ش۱۵۱۷).

ابن أثیر می گوید: (لَيُغَانُ) یعنی: پوشانده می‌شود و مراد از آن فراموشی است؛ چرا که رسول الله ﷺ همیشه مشغول ذکر و یاد خداﷻ بودند، و گاهی (که به خاطر انجام کاری) دچار فراموشی می‌شد و آن‌را برای خود گناه می‌دانست، لذا به استغفار می‌شتافت. نک: جامع الأصول، (۳۸۶/۴).

(۳) (صحیح): مسلم (ش۱۹۱۹و۱۹۲۰) / ترمذی (ش۲۸۸۶).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۱۳۵۴) / ابوداود (ش۹۸۵).

(۵) (صحیح): احمد، المسند (ش۷۰۴۵) / عبدالله بن وهب، الجامع (ش۶۳۹).

(۲۷-۳) دعای چشم‌زخمی

(بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ.) [۱]

(به نام خدا تو را رقیه و دعا می‌کنم از هر چیز که تو را می‌آزارد و از شرّ هر کس یا چشم هر حسود، خداوند تو را شفا دهد! به نام خدا برای تو دعا می‌کنم.)

«الْمُعَوِّذَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.» [۲]

(خواندن معوّذتین در هرصبح وشب -سه بار- تو را از ضرر هرچیزی کفایت می‌کند.)

و «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ.» [۳]

(از هر شیطان، حشرهٔ گزنده و چشم شور به سخنان کامل خدا، پناه می‌برم.)

و هر کس اوّل هر شب یا اوّل صبح این دعا را سه بار بخواند به وی هیچ ضرری نمی‌رسد: (بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.) [۴] (به نام خداییکه با وجود نام مقدسش -که پناه هر کسی باشد،- هیچ ضرری در آسمان وزمین به وی نمی‌رسد.)

(إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ، أَوْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مِنْ مَالِهِ مَا يُعْجِبُهُ (فَلْيَدْعُ لَهُ بِالبَرَكَةِ) فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ.) [۵]

(زمانی که یکی از شما از برادر، یا خودش، یا از مالش، خوشش آمد، پس برای آن، دعای برکت نماید، چرا که چشم زخم، حقیقت دارد.)

۲۸-أذکار شنیدن صدای حیوانات

(۲۸-۱) دعای هنگام شنیدن آواز خروس و صدای الاغ

(إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَةِ، فَاسْأَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكاً وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيْقَ

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۵۸۲۹) / ترمذی (ش۹۷۲) / ابن ماجه (ش۳۵۲۳).

(۲) (صحیح): ابوداود (ش۵۰۸۴) / ترمذی (ش۳۵۷۵) / نسایی (ش۵۴۲۸).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۳۳۷۱) / ابوداود (ش۴۷۳۹) / ترمذی (ش۲۰۶۰).

(۴) (صحیح): احمد، المسند (ش۴۷۴) / ابن ماجه (ش۳۸۶۹).

(۵) (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش۷۶۱۷) / ابن ماجه (ش۳۵۰۹).

الْحِمَارِ، فَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ رَأَى شَيْطَانَاً.)[۱]

(هرگاه بانگ خروس را شنیدید، از الله فضلش را طلب کنید، زیرا او فرشته‌ای را دیده است، و هرگاه صدای الاغ را شنیدید، از شیطان به الله پناه ببرید؛ زیرا الاغ، شیطان را دیده است.)

(۲۸-۲) دعا هنگام شنیدن پارس سگ‌ها در شب

رسول الله ﷺ می فرماید: (إِذَا سَمِعْتُمْ نُبَاحَ الْكِلاَبِ وَنَهِيْقَ الْـحَمِيرِ بِاللَّيْلِ فَتَعَوَّذُوا بِاللهِ فَإِنَّهُنَّ يَرَيْنَ مَا لاَ تَرَوْنَ.)[۲]

(هرگاه صدای پارس کردن سگ‌ها و عرعر الاغ را در شب شنیدید از آن‌ها به الله پناه ببرید؛ زیرا آن‌ها چیزهایی را می‌بینند که شما نمی‌بینید.)

۲۹-أذکار ابطال سحر و دوری از جن و شیاطین

(۲۹-۱) راه‌های پیشگیری از شرّ جن و سحرشدن

قرائت سوره‌های آیة الکرسی و معوّذَتین و بقره هرشب موجب طرد جنّیان و شیاطین می‌گردد: پیامبر ﷺ می‌فرماید: (إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ﴾ حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنْ اللَّهِ حَافِظٌ وَلَا يَقْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ.)[۳]

(اگر هنگام خوابیدن، آیة الکرسی را بخوانی، تمام شب، فرشتگان از تو حراست خواهند کرد و تا صبح، شیطان نزد تو نخواهد آمد.)

همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.)[۴]

(شیطان از خانه‌ای که در آن سورهٔ بقره خوانده شود، فرار می‌کند.)

و فرمودند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۳۳۰۳) / مسلم (ش۷۰۹۶).

(۲) (صحیح): ابویعلی، المسند (ش۲۳۲۷) / احمد، المسند (ش۱۴۲۸۳).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۲۳۱۱و۳۲۷۵و۵۰۱۰).

(۴) (صحیح): مسلم (ش۱۸۶۰) / ترمذی (ش۲۸۷۷).

تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.» [۱]

(خواندن «سوره‌های» اخلاص و معوّذتین هر صبح وشب -سه بار- تو را از ضرر هرچیزی کفایت می‌کند.)

و همچنین أذان دادن و اقامه گفتن موجب دور کردن جنّیان و شیاطین می‌گردد. رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ فَإِذَا قَضَى النِّدَاءَ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ حَتَّى إِذَا قَضَى التَّثْوِيبَ أَقْبَلَ.» [۲]

(هنگامی که برای نماز، أذان داده می‌شود، شیطان فرار می‌کند و از عقب خود، هوا خارج می‌کند تا صدای أذان را نشنود. و بعد از أذان، برمی‌گردد. و باز، هنگام اقامه گفتن، فرار می‌کند. و دوباره، پس از اتمام آن، بر می‌گردد.)

و همچنین خواندن این دعاها هم در دورکردن جنّیان و شیاطین سودمند است و رسول الله ﷺ فرمودند: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنْ السَّمَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَنُ.) [۳]

(از شرّ آنچه که خدا آفریده و زیاد کرده است، و از شرّ آنچه از آسمان فرو می‌فرستد، و از شر آنچه به آسمان صعود می کند، و از شرّ فتنه‌های شب و روز، و از شرّ هر وارد شونده‌ای در شب مگر اینکه به خیر و نیکی وارد شود، ای پروردگار مهربان! به کلمات کامل تو «یعنی؛ کلام بی‌نقص و کامل تو» که هیچ نیکوکار و بدکاری نمی‌تواند از آن‌ها تجاوز کند، پناه می‌برم.)

و «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ.» [۴] (از هر شیطان، حشرهٔ گزنده و چشم شور به سخنان کامل خدا، پناه می‌برم.)

---

(۱) (صحیح): ابوداود (ش۵۰۸۴) / ترمذی (ش۳۵۷۵).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۱۲۳۱و۶۰۸) / مسلم (ش۸۸۲و۸۸۵و۱۲۹۵).

(۳) (صحیح): ابویعلی، المسند (ش۶۸۴۴) / احمد، المسند (ش۱۵۴۶۱).

(۴) (صحیح): بخاری (ش۳۳۷۱) / ابوداود (ش۴۷۳۹) / ترمذی (ش۲۰۶۰).

و خواندن این دعا در اوّل هرشب یا اوّل هرصبح -سه بار- باعث می‌گردد که آن روز و یا شب هیچ ضرری برای فرد ایجاد نگردد: (بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.)[۱]

(به نام خداییکه با وجود نام مقدّسش -که پناه هر کسی باشد،- هیچ ضرری در آسمان و زمین به وی نمی‌رسد.)

و هر کس در جایی اتراق کرد و این دعا را بخواند، تا وقتیکه آنجاست هیچ ضرری برایش ایجاد نمی‌گردد: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ.»[۲] (به کلمات تامّات «یعنی؛ کلام کامل و بی‌نقص»[(۳)] خداوند از شرّ هر آفریده‌ای پناه می‌برم.)

خواندن دعای زیر بر کسی که مسحور یا جن‌زده شده موجب شفا و رهایی وی از جن می‌باشد:

(بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ.) [۴]

(به نام خدا تو را رقیه و دعا می‌کنم از هر چیز که تو را می‌آزارد و از شرّ هر کس یا چشم هر حسود، خداوند تو را شفا دهد! به نام خدا برای تو دعا می‌کنم.)

و رسول الله ﷺ می‌فرماید: (مَنْ تَصَبَّحَ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةً لَمْ يَضُرَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سُمٌّ وَلَا سِحْرٌ.)[۵] (کسی که هر روز صبح، هفت عدد خرمای عجوه (نوعی از خرماهای مدینه) بخورد، در آن روزها زهر و سحر به او ضرری نمی‌رساند.)

(۲۹-۲) راه‌های ابطال سحر و جن‌زدگی

برای ابطال سحر و جن‌زدگی، تمام سوره‌ها و أذکار فوق مؤثر می‌باشند و شخص باید در انجام آن‌ها مداومت و مواظبت داشته باشد و در عین حال از خداوند متعال خواهان محافظت و ابطال سحرش گردد و در این راستا فقط و فقط بر او توکّل کند.

---

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش۴۷۴) / ابن ماجه (ش۳۸۶۹).

(۲) (صحیح): مسلم (ش۷۰۵۳و۷۰۵۴) / ترمذی (ش۳۴۳۷).

(۳) از آنجائیکه هر کلامی نقص دارد و کلام خداوند بی‌عیب و نقص و به طور مطلق کامل می‌باشد پناه بردن به آن نیز کامل است.

(۴) (صحیح): مسلم (ش۵۸۲۹) / ترمذی (ش۹۷۲).

(۵) (صحیح): بخاری (ش۵۴۴۵و۵۷۶۸و۵۷۶۹) / مسلم (ش۵۴۶۰).

همچنین شخص باید از انجام محرمات دوری کرده و بر انجام واجبات مواظبت کامل داشته باشد.

جدای از موارد مذکور خوردن عسل[۱] و انجام حجامت[۲] و سیاه دانه[۳] نیز از مواردی هستند که در ابطال سحر و رهایی از جن‌زدگی مؤثّرند.

۳۰-أذکار روابط اجتماعی

(۳۰-۱) جواب کسی که بگوید: غَفَرَ اللهُ لَکَ

(وَلَكَ.) [۴]

(خداوند تو را هم ببخشد.)

(۳۰-۲) دعای کسی که گوید: من تو را بخاطر خدا دوست دارم.

(أَحَبَّكَ الَّذِيْ أَحْبَبْتَنِيْ لَهُ.)[۵]

(تو را آن کسی دوست بدارد که بخاطر او مرا دوست داری.)

(۳۰-۳) دعا برای کسی که مالش را به تو پیشنهاد کند

(بَارَكَ اللهُ لَكَ فِيْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ.)[۶]

(خداوند، در خانواده و دارائیت برکت اندازد.)

(۳۰-۴) رواج دادن سلام

رسول الله ﷺ فرمودند: (لاَ تَدْخُلُوا الـجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلاَ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَ لاَ

---

(۱) نک: نحل/۶۹. و (صحیح): بخاری، (ش ۵۶۶۸).

(۲) نک: (صحیح): بخاری، (ش ۵۶۶۸).

پیامبر ﷺ فرموده‌اند که خداوند ﷻ شفا را در عسل و حجامت قرار داده است.

(۳) نک: (صحیح): بخاری، (ش۵۶۸۰).

پیامبر ﷺ فرموده‌اند که خداوند ﷻ درمان هر دردی را بجز مرگ در سیاه دانه قرار داده‌اند.

(۴) (صحیح): مسلم (ش۶۲۳۴) / نسایی، السنن الکبری (۱۰۲۵۵).

(۵) (صحیح): عبدالرزاق، المصنف (ج۱۱ص۲۰۰) / بزار (ش۶۵۳۳).

(۶) (صحیح): بخاری (ش۲۰۴۹و۳۷۸۱و۳۹۳۷) / ترمذی (ش۱۹۳۳).

أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلاَمَ بَيْنَكُمْ.)[۱]

(به بهشت وارد نمی‌شوید تا اینکه ایمان بیاورید، و ایمان شما کامل نمی‌شود مگر اینکه یکدیگر را دوست داشته باشید، آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که انجام آن، باعث دوستی شما با یکدیگر شود؟ سلام را بین خود رواج دهید.)

(ثَلاَثٌ مَنْ جَمَعَهُنَّ فَقَدْ جَمَعَ الإِيْمَانَ: اَلإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِكَ، وَبَذْلُ السَّلاَمِ لِلْعَالَمِ، وَالإِنْفَاقُ مِنَ الإِقْتَارِ.)[۲]

(کسی که سه خصلت داشته باشد، ایمانش را کامل کرده است: عدالت با خود، سلام دادن به همهٔ مردم، و انفاق در تنگدستی.)

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ الإِسلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: (تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ.)[۳]

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: بهترین عمل در اسلام کدام است؟ ایشان ﷺ فرمودند: (خوراک دادن و سلام کردن به آشنا و بیگانه.)

(۳۰-۵) جواب دادن به سلام شخص کافر

(إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ.)[۴]

(اگر اهل کتاب «یهود یا نصاری» به شما سلام کردند، بگویید: «وَعَلَيْكُمْ» و بر شما.)

(۳۰-۶) دعا برای کسی که به او دشنام داده‌ای

رسول الله ﷺ فرمودند: (أَللَّهُمَّ فَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَبَبْتُهُ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لَهُ قُرْبَةً إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.)[۵].

(بار الها! هر مؤمنی را که من به او ناسزا گفته‌ام، آن‌را برای او در روز قیامت، باعث

---

(۱) (صحیح): مسلم (ش۲۰۳و۲۰۴) / ابوداود (ش۵۱۹۵).
(۲) (صحیح): بخاری، تعلیقاً (ج۱ص۳۲) / وکیع، الزهد (ش۳۵).
(۳) (صحیح): بخاری (ش۱۲) / مسلم (ش۱۶۹) / ابوداود (ش۵۱۹۶).
(۴) (صحیح): بخاری (ش۶۲۸و۶۹۲۶) / مسلم (ش۵۷۸۰و۵۷۸۱).
(۵) (صحیح): بخاری (ش۶۳۶۱) / مسلم (ش۶۷۸۸).

قربت خود بگردان.)

(۳۰-۷) دعا در موقع مدح دیگران

رسول الله ﷺ می فرماید: (إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحاً صَاحِبَهُ لاَ مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فلاناً والله حَسِيبُهُ وَلاَ أُزَكِّي عَلَى اللهِ أَحَداً أَحْسِبُهُ ـ إِنْ كَانَ يَعْلَمُ ذَاكَ ـ كَذَا وَكَذَا.)[۱]

(هرگاه لازم است که دوستتان را مدح کنید، چنین بگویید: به نظرم فلانی چنین و چنان است، ولی خدا محاسبه کنندهٔ اوست و من کسی را نزد خدا تزکیه نمی‌کنم.)

(۳۰-۸) آنچه مسلمان هنگام مدح شدنش بگوید

(أَللَّهُمَّ لاَ تُؤَاخِذْنِيْ بِمَا يَقُوْلُوْنَ، وَاغْفِرْ لِيْ مَا لاَ يَعْلَمُوْنَ.)[۲]

(بار الها! مرا بخاطر آنچه که می‌گویند، مورد بازخواست قرار مده، و آنچه را که از من نمی‌دانند، بیامرز.)

(۳۰-۹) اعمال موقع فرا رسیدن شب

(إِذَا كَانَ جُنْحَ اللَّيْلِ ـ أَوْ أَمْسَيْتُمْ ـ فَكُفُّوا صِبْيَانَكُمْ؛ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَخَلُّوهُمْ، وَأَغْلِقُوا الأَبْوَابَ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَفْتَحُ بَاباً مُغْلَقاً، وَأَوْكُوا قِرَبَكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ، وَخَمِّرُوا آنِيَتَكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ، وَلَوْ أَنْ تَعْرُضُوا عَلَيْهَا شَيْئاً، وَأَطْفِئُوا مَصَابِيحَكُمْ.)[۳]

(هنگامی که تاریکی شب، سایه افکند ـ یا شب شد ـ کودکانتان را نگذارید بیرون بروند؛ زیرا در این وقت شیطان‌ها پراکنده می‌شوند، هنگامی که پاسی از شب گذشت آن‌ها را آزاد بگذارید، به شرطی که مشکل دیگری نباشد، و قبل از خوابیدن بسم الله بگویید، و درها را ببندید؛ زیرا شیطان درِ بسته را باز نمی‌کند، همچنین بسم الله بگویید، و دهانهٔ مَشْکِتان را ببندید، و روی ظرف‌ها سرپوش بگذارید، اگر چه بطور کامل پوشیده نشوند، و چراغ‌هایتان را خاموش کنید.)

(۳۰-۱۰) دعا برای کسی که بگوید: بَارَکَ اللهُ فِیک

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۲۶۶۲و۶۰۶۱) / مسلم (ش۷۶۹۳و۷۶۹۴).

(۲) (صحیح): ابن ابی شیبهٔ (ج۸ص۳۲۰) / بخاری، الادب المفرد (ش۷۶۱).

(۳) (صحیح): بخاری (ش۵۶۲۳و۳۳۰۴) / مسلم (ش۵۳۶۸-۵۳۷۰).

(وَفِيْكَ بَارَكَ اللهُ.)[۱]
(و خداوند در تو نیز برکت قرار دهد.)

(۳۰-۱۱) تشکر از کسی‌که به تو نیکی کرده

(لاَ يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لاَ يَشْكُرُ النَّاسَ.) [۲]
(کسی که شکر مردم را به جا نیاورد، شکر خدا را به جا نیاورده است.)

(۳۰-۱۲) قرائت قرآن در شبانه‌روز

أبوموسی أشعری رضی الله عنه روایت نموده: (عن النبيِّ ﷺ قال: تَعَاهَدُوا هَذَا القُرآنَ، فَوَالَّذي نَفْسُ محمّد بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتاً مِنَ الإِبِلِ في عُقُلها.)[۳] (پیامبر ﷺ فرمودند: «در خواندن و پند گرفتن» بر این قرآن، مداومت و ملازمت داشته باشید؛ زیرا سوگند به کسی که روح محمّد در دست اوست، قرآن، از شتر پای بسته در طناب، گریزانتر و فرّارتر است «یعنی؛ قرآن از ذهن وحافظهٔ انسان، از شتری که پایش از طناب باز می‌شود، زودتر می‌گریزد».)

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت نموده: (قال رسول الله ﷺ: مَنْ قامَ بِعَشْرِ آيَاتٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قامَ بِمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقانِتِينَ وَمَنْ قامَ بِأَلْفِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ المُقَنْطَرِينَ.)[۴] (هرکس ده آیه را بخواند از غافلان نخواهد شد و هرکس صد آیه را بخواند از خاشعان خواهد شد و هرکس هزار آیه بخواند از کسانی محسوب می-گردد که به اندازه قنطارها (قنطار همانند کوه عظیم مانند أحد) انفاق کرده‌اند.)

رسول الله ﷺ در دو رکعت نماز صبح[۵] و دو رکعت نماز طواف[۶] در رکعت اوّل: (قل یا أیها الکافرون) و در رکعت دوم: (قل هو الله أحد) و در نماز وتر هرگاه سه رکعتی

---

(۱) (حسن): حسین المروزی، البروالصلة (ش۲۱۵).
(۲) (صحیح): طیالسی، المسند (ش۲۶۱۳) / بخاری، الادب المفرد (ش۲۱۸).
۳- (صحیح): بخاری (ش۵۰۳۳) / مسلم (ش۱۸۸۰).
۴- (صحیح): ابوداود (ش۱۴۰۰) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۴ص۱۰۹).
۵- (صحیح): مسلم (ش۱۷۲۳) / ابوداود (ش۱۲۵۸).
۶- (صحیح): مسلم (ش۳۰۰۹و۳۰۱۰) / ابوداود (ش۱۹۰۷).

می‌خواندند در رکعت اوّل بعد از خواندن الفاتحه: (سبح اسم ربک) و در رکعت دوّم: (قل یا أیها الکافرون) و در رکعت سوّم: (قل هو الله أحد) می‌خواندند.[۱]

(۳۰-۱۳) دعا کردن بعد از ختم قرآن

از مجاهد رحمه الله روایت شده: (بَلَغَنَا أَنَّ الدُّعَاءَ يُسْتَجَابُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ.) [۲] (برای ما روایت کرده‌اند که دعا بعد از ختم قرآن قبول خواهد شد.)

۱- (صحیح): شاشی، المسند (ش۱۴۳۲) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج۱۱ص۱۰۲).

۲- (صحیح): دارمی، السنن (ش۳۴۸۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش۲۰۷۲).

فصل سوّم:
أسماء و صفات الله ﷻ

خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ [الأعراف: ۱۸۰] (و خداوند، نام‌های زیبائی دارد پس او را با این نام‌ها صدا بزنید.) نام‌های نیک و زیبای خداوند ﷻ بهترین و اساسی‌ترین وسیلهٔ شناخت خداوند متعال و گام نهادن در مسیر عبودیّت و بندگی و وسیله‌ای برای تقرّب جستن و أنس به الله و ندای وی می‌باشند. عظمت و ثنای خالق یکتا با آن‌ها هویدا گشته و انسان در پرتو آن‌ها به نحو شایسته و بایسته درون و برون خود را با جهان هستی تنظیم می‌کند و تفاوت نگرش و جهان-بینی در این راستا هویدا می‌شود و شیرینی ایمان در سایهٔ آن‌ها چشیده می‌شود و باعث می‌گردند که محبّت به خداوند ﷻ و شوق به لقایش در انسان موج زند و در عین حال از خداوند ﷻ هراس و تقوا داشته باشد و هرگز از رحمت و شفقتش ناامید نگردد. انسان با درک و فهم نام‌ها و صفات زیبای خداوند درمی‌یابد که عظمت، کبر، حاکمیّت مطلق، بلندمرتبگی، هدایت، شفا، ضرر، نفع، بخشش، رحمت، قهر، رزق، آفرینش و مالکیّت و... فقط و فقط مختص ذات اقدسش می‌باشند و این درک و درایت کُرنش و خشوعی را به بار می‌آورد که انسان جایگاه خود را در هستی می‌یابد و هر میزان که انسان از صفای درون و تقوای خداوند ﷻ بهره‌مند باشد به همان میزان از أسماء و صفات خداوند ﷻ بهره خواهد برد. این اسماء زیبا، درخشندگی را در وجود و درون مؤمن بوجود می‌آورند که وی در پرتو تشعشعات آن‌ها مسیر تزکیه و تربیت که نهایت وظیفهٔ بندگی وی می‌باشند، را طی خواهد کرد.

أسماء و صفات خداوند ﷻ فقط از طریق خودش شناخته می‌شوند و توقیفی می-باشند؛ یعنی با استناد از قرآن کریم و سنّت صحیح شناخته می‌شوند و جایگاهی برای عقل به تنهایی در این راستا وجود ندارد؛ چرا که یزدان سبحان خودش را بهتر می-تواند به بندهٔ جستجوگرش معرفی کند.

أسماء و صفات خداوند ﷻ محدود و محصور در عدد مشخصی نیستند. پیامبر

اکرمﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلاَّ وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وهو وتر يحب الوتر.» «خداوند نود و نه اسم (صد منهای یک) اسم دارد، هر کس آن‌ها را بشمارد وارد بهشت می‌شود. و خداوند تک است و تک را دوست دارد.» جمهور علما اتفاق‌نظر دارند که هدف از این روایت حصر أسماء خداوندﷻ نیست بلکه منظور آن است هر کس این نود و نه نام را بفهمد، و حفظ کند و در آن‌ها تدبّر نماید و خداوندﷻ را با آن‌ها ندا کند و به آن‌ها ایمان و یقین داشته و به مقتضای آن‌ها عمل نماید، خداوندﷻ وی را وارد بهشت می‌گرداند و دلیلی بر انحصار و محدود کردن أسماء و صفات خداوندﷻ وجود ندارد.[1] باید توجه داشت که این نام‌ها با همهٔ تنوعشان بر یک مسمّای یکتا و بی‌نظیر دلالت دارند. خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الإسراء: ۱۱۰] (بگو: «خدا را» با الله یا رحمان به کمک طلبید، خدا را به هر کدام «از أسماء حُسنی» بخوانید «مانعی ندارد» او دارای نام‌های زیبا است.) با این وصف اسماء اللهﷻ به اعتبار دلالت آن‌ها بر ذات، اسم و به اعتبار دلالت بر معانی، وصف می‌باشند؛ و با این وجود همگی بر مسمّای واحد یعنی؛ اللهﷻ دلالت می‌کنند.

---

(۱) جمهور علما برای بیان این نود و نه اسم، ۸۱ عدد از این نام‌های مبارک را از قرآن کریم و ۱۸ عدد آن‌ها را از سنّت شریف اسخراج کرده‌اند، که البته علما در برخی از آن‌ها اختلاف‌نظر دارند. تعدادی از علما نام‌های جمیل (زیبا/ مسلم؛۱۴۷و۹۱)، جوّاد (بسیار بخشنده/ترمذی؛۲۷۹۹)، حییّ (صاحب حیا/ ابوداود؛ ۱۴۸۸)، ربّ (پروردگار/ترمذی؛۳۵۵۱)، رفیق (دارای رفق و مهربانی/مسلم؛۲۵۹۳)، سبّوح (بی‌نهایت منزّه/مسلم؛۲۲۳و۴۸۷)، سیّد (سرور و آقا/ابوداود؛۴۸۰۶)، شافی (شفا دهنده/بخاری؛۵۷۴۲)، طیّب (پاک/مسلم؛۶۵و۱۰۱۵)، محسن (احسان‌کننده/مسلم؛۱۹۹۵)، معطی (عطاکننده/ بخاری؛۳۱۱۶)، منّان (دهنده نعمتهای بزرگ/ابوداود؛۱۴۹۵) و وتر (فرد/بخاری، ۶۴۱۰) را بجای مواردی که در این کتاب بیان شده، برشمرده‌اند و برخی هم مانند ابن حجر بر این باور است که تمامی این نود و نه اسم در قرآن آمده است. (نک: التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ۴۵۱/۵- ۴۵۵) در این زمینه باید خاطر نشان کرد که نود و نه اسمی که در این کتاب بدان پرداخته شده بر منهج جمهور علما بوده و بر مبنای نصوص مقدّس قرآن کریم و احادیث صحیح می‌باشند، اگرچه اذعان می‌گردد که برای خداوندﷻ نام‌ها و صفات دیگری نیز وجود دارند که در شریعت بدانها اشاره شده است. و این می‌رساند که نام‌ها و صفات خداوندﷻ محدود و محصور نیستند.

خداوندﷻ پرتوهایی از صفات خود را در انسان قرار داده تا بتواند وظایفی را به نیابت و نمایندگی خداوندﷻ بر زمین انجام دهد؛ چراکه انسان خلیفهٔ خداوندﷻ است و به خلیفهٔ خدا یعنی؛ انسان امورات و مسئولیّت‌هایی واگذار گردیده که بجای خداوندﷻ در زمین انجام دهد، و خداوندﷻ از لطف و إحسانش چنین موهبت و إکرام و بزرگداشتی را به انسان عطا کرده است. انسان با داشتن صفات و خصوصیّاتی ویژه که دیگر موجودات از آن بی‌بهره‌اند توانایی مأموریّت و مسئولیّت واگذارشده را دارد. این صفات پرتوهایی از أسماء و صفات پروردگارﷻ می‌باشند که به انسان داده شده‌اند و در وجود وی نهادینه گردیده‌اند و به وی اراده و علم (البته اراده و علم و صفاتِ انسان حقیقت و ماهیّتِ اراده و علم و صفاتِ خداوندﷻ را ندارند) داده تا در زمین به آبادانی و تزکیهٔ نفس و شکوفانمودن استعدادهای خدادادیش در مسیر اصلی و هدف آفرینش یعنی؛ بندگی و عبادت و معرفت خداوندﷻ مشغول گردد.

در این بخش نام‌های زیبا و نیک خداوندﷻ در پرتو قرآن و سنّت به طور مختصر و مفید تبیین می‌گردند و بهرهٔ مؤمن از آن‌ها توضیح داده می‌شود تا در راستای آن‌ها بینش و دیدی منظم و دقیق و صحیح از پروردگارﷻ و ارتباط جهان هستی با وی برایش حاصل گردد و آثار آن بر تفکّر و قلبش سیطره اندازد تا در پرتو آن در بهترین نحو ممکن درون و برون خود را با آن تنظیم نماید و آن شناخت لازم و شایسته در شأن پروردگارﷻ، برایش شناخته و پدیدار شود تا بنده آن‌گونه که شایستهٔ رَبّش می‌باشد بندگی‌اش را بکند. این نام‌های زیبا و شرح آن‌ها عبارتند از: [(۱)و(۱)]

---

(۱) شرح و توضیح اسماء پروردگارﷻ در دو زاویه انجام گرفته:

اوّل: معرفت اسماء: که بعد از اثبات وجود نام مُبارک در نصوص شرعی به شرحی مختصر و مفید از مفهوم و معنای آن در پرتو آیات و احادیث پرداخته شده است که در توضیحات به معانی و مفاهیم آیات و روایات اشاره شده است.

دوّم: تأثیر و آثار آن‌ها بر درون و برون مؤمن و وظایف وی در برابر آن. البته آنچه با تفکّر و تعقّل در این اسماء حاصل می‌شود بسی والاتر از بیان این کلمات می‌باشند و هر کس بنابر درجه ایمان و صفای روحش از آن‌ها بهره‌مند می‌گردد.

اگرچه شکی در این وجود ندارد که حقّ اسماء اللهﷻ بسی والاتر از این مطالب است ولی سعی شده که زوایای مذکور تا حدّ ممکن با وجود اختصار مفید باشند و مطالب، دقیق و ظریف بیان گردند تا بهره خواننده بهینه باشد.

۱-الله ﷻ

خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ﴾ [طه: ۱۴] (من "الله" هستم.)

الله ﷻ اسم أعظم خداوند است و جامع تمامی نام‌های دیگر خداوند می‌باشد. این اسم عَلَمِ خداوند، سایر أسماء حُسنای وی را شامل می‌گردد و در واقع معنا و تفسیرش معنای همهٔ نام‌ها و صفات خداوند ﷻ می‌باشد. و به طور اجمال همه را شامل می‌گردد. و این نام زیبا درخششی ناب دارد که آهنگش درون و برون را متبلور می‌کند.

کلمهٔ الله ﷻ در اصل إله بوده و بعد تبدیل به ألإله شده و سپس همزهٔ دوّم که همزهٔ خودِ إله است حذف شده و ادغام صورت گرفته است و به خاطر خصوصیّتی که این اسم أعظم دارد لام آن در خواندن تفخیم می‌شود. پس لازم است معنای "إله" که ریشهٔ "الله" می‌باشد، تبیین گردد:

«إله» صفت مشبهه بر وزن فِعال از أَلَهَ یأْلَهُ است که به ذوق و شوق و شتافتن بچه شتر و خود را به زیر مادر انداختن و مشغول شیر خوردنش اطلاق می‌شود که بعداً این معنا توسعه یافته و به حال و شوق کسی اطلاق شده که کسی را در زندگیش مسلّط دانسته و وی را جالب نفع و دافع ضرر از خود می‌داند و مانند بچه شتر خود را در پناه او می‌گذارد. «إله» به فرمانروا و فریادرسی اطلاق می‌شود که در فرمانروا بودنش مُلک و مِلک دارد و در فریادرس بودنش توانایی جلب نفع و دفع ضرر دارد و این اوصاف فقط مخصوص ذات الله ﷻ می‌باشند. پس " لا إلهَ إلّا الله " یعنی؛ به حقیقت کسی جز الله نیست که به حق إله و فرمانروای مطلق و فریادرس توانمند باشد.

مؤمن با ایمان به إلهِ حقیقی یعنی؛ الله ﷻ و نفی هر گونه غیر خدایی در پرتو توحید ألوهیّت به صورت عملی یکتاپرست و موحّد می‌گردد. توحید ألوهیّت یعنی؛ فقط

---

(۱) منابعی که از آن‌ها در این مبحث استفاده شده و منابعی که جهت فهم بیشتر می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد عبارتند از: اسماء حُسنی اثر ناصر سبحانی؛ اسماء الله اثر رزگار مرادی؛ اسماء الحسنی اثر سلیمان سامی محمود؛ الجامع لأسماء الله الحسنی اثر ابن قیم جوزیّه و قرطبی؛ الوجیز فی أسماء الله الحسنی اثر محمّد الکوس؛ المقصد الأسنی فی شرح اسماء الله الحسنی اثر غزالی؛ جزء فیه طرق حدیث إن لله تسعة وتسعین اسماً اثر ابو نعیم اصفهانی؛ منهج ودراسات لآیات الأسماء والصفات اثر شنقیطی؛ شرح أسماء الله الحسنی فی ضوء الکتاب والسنة اثر قحطانی؛ کتاب الأسماء و الصفات اثر بیهقی و الصفات الإلهیة تعریفها، أقسامها اثر تمیمی و....

اللهﷻ، فرمانروا و فریادرس انسان می‌باشد و حکم و فرمان و دفع ضرر و جلب منفعت فقط توسط وی صادر می‌گردد، در نتیجه بندگی و عبادت فقط مختص اوست و این نگرش تغییر واقعی و شگرفی را در زندگی مؤمن ایجاد می‌کند که تمامی زوایای زندگی وی را تحت شعاع قرار می‌دهد.

۲-رحمان

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿قُلۡ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ﴾ [الملك: ۲۹] (بگو: خدا مهربان است و بدو ایمان آورده‌ایم.)

رحمان از ریشهٔ رحمت می‌باشد یعنی؛ خداوندِ مهرورزی که نهایت و کمالِ مهر و رحمت را داراست و رحمتش همهٔ جانداران و جمادات را شامل گشته است. اساس رحمت بر جلب منفعت و دفع ضرر می‌باشد که این صفت در خداوندﷻ أزلی و أبدی و فناناپذیر می‌باشد و انسان در کوتاه نظری آثار رحمت خداوندﷻ را در خود و جهان آفرینش خواهد دید و بدین خاطر شکر بر وی واجب می‌گردد.

اُلگویی که از این صفت خداوندﷻ می‌توان دریافت نمود این است که انسان باید صاحب رحمت باشد به گونه‌ای که انسان‌ها و سایر موجودات در سایهٔ رحمتش از مهر و محبّت و گذشت و ایثار وی بهره‌مند گردند و در دفع ضرر و جلب منفعت برای انسان‌ها و موجودات و جمادات و حتّی محیط خود و غیره پویا باشد.

۳-رحیم

رحیم هم مانند رحمان ریشه در رحمت دارد و همانطور اشاره شد: رحمت خداوند دو جنبه دارد: جلب منافع و دفع ضرر. و معانی و مفاهیم هر دو اسم، یکی می‌باشند با این تفاوت که رحیم دربردارندهٔ رحمتی می‌باشد که به طور اختصاصی هر کس را که خداوندﷻ بخواهد و برگزیند شامل آن خواهد شد. خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمًا ۝٤٣﴾ [الأحزاب: ۴۳] (او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است.) ولی رحمت رحمان همه آفرینش را در بر داشته است.

در زمینهٔ رحمت خداوند حق و واجبی متوجّه انسان است. ۱- حق: انسان حق دارد از مظاهر رحمتِ خداوندﷻ نسبت به روح و جانش بهره‌مند شود. نسبت به روح و روانش انسان حقِّ مطالعهٔ آیات آفاق و أنفس و آیات قرآن را دارد تا جایگاه خود را به

عنوان خلیفهٔ الله بشناسد و در مسیر بندگی وی قرار گیرد. و نسبت به جسمش حقّ استفاده از نعمت‌های خداوند و بهره‌مندی از دنیا و نعمت‌هایش را در مسیر صحیح دارد. ۲- واجب: واجبی که متوجّه وی می‌گردد دو جنبه دارد: اوّل: نسبت به خداوندﷻ که باید شکرگزار رحمت وی باشد.[۱] دوّم: نسبت به بندگانِ خدا که آن‌ها را با نعمت و رحمت خداوندﷻ آشنا کند و در رحمت خداﷻ سهیم نماید و نسبت به مؤمنان اهل رحم و شفقت و مهربانی و بذل و بخشش باشد.

٤-مَلِک

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ۝٢﴾ [الفلق: ۱-۲] (بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان. به مالک و حاکم (واقعی) مردمان.)

مالک به معنای فرمانروا و پادشاهی و سروری است که آفرینش و فرمان و همه چیز در قبضهٔ قدرت و ارادهٔ اوست و هیچ محدودیّتی بر آن وجود ندارد و او بر همه چیز سیطره و تسلّط دارد. تنها مَلِک، پادشاهی و مالکیّت هر دو سرا را در اختیار دارد و همه چیز در دست اوست و او صاحب حقیقی دنیا و آخرت است و مَلِکِ آن‌ها و کلّ هستی می‌باشد. خداوندﷻ مالک روز سزا و جزا است؛ چرا که وی انسان را آفریده و با دادن توانایی‌ها و نعمت‌ها وی را مسئول قرار داده و با تسلّط و چیرگیش بر همه چیز، وی را بازخواست می‌کند.

مالک بودن خداوند نهایت خضوع و خشوع و ذلالت مؤمن را در برابر خداوندﷻ به اندازهٔ توانایی به همراه دارد. و ثمرهٔ آن: نسبت به مؤمنان نرمی و فروتنی و مهربانی و نرم‌خویی و تواضع و در برابر کافران سختی و دلیری و بی‌باکی و نیرومندی می‌باشد. مالک بودنِ خداوندﷻ حاکی از آن است که پادشاهی بی‌انتهای وی، برای انسان حدود و ثغوری دارد که انسان جدای از اینکه باید خود را با آن هماهنگ کند، باید

---

(۱) شکر جامع همه مقام‌های بندگی است و بنده را متّصف به تمامی صفات لازم در تزکیه می‌کند. شکرگزاری از خداوندﷻ چندین مرحله و ضابطه دارد: ۱- شناخت نعمت و اینکه متعلّق به خداوندﷻ است. ۲- در درون خود منّت‌گزار و سپاسگزار خداوندﷻ باشد که این نعمت را به وی عطا کرده است. ۳- با زبان نعمت‌های پروردگارﷻ را بازگو کند. ۴- در استفاده از نعمت، خود را مقیّد به فرامین صاحب نعمت بکند.

بداند که این حکمرانی و توانایی فقط خاص خداوندﷻ است و بس. و هر آنچه به سبب رحمت و حکمتِ خداوندﷻ از آن به انسان داده شده عارضی و مَجازی می‌باشد و انسان باید بداند که در برابر این مالکیّت و حکمرانی موقّتی، مسئول است و هرگز بخاطر آن‌ها خود را آلودهٔ گناه نکند و دیگران را از بهرهٔ آن‌ها محروم نسازد. حاکمان هم باید بدانند که باید بر طبق قوانین و شریعت حاکِم حقیقی حکومت‌داری کنند و حکم صادر کنند.

۵-قُدّوس

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ﴾ [الحشر: ۲۳] (خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. او فرمانروا و منزّه است.)

قُدّوس یعنی؛ خداوند بسیار پاک و پاک‌کننده است و منزّه و مقدّس است از اینکه انسان با حس و خیال و عقل بتواند به کُنهِ ذات وی دست یابد و نیز بیانگر آن است که خداوندﷻ مبرّاست از هر آنچه که شایستهٔ وی نیست، و همچنین قُدّوس به معنای آن است افعالِ خداوندﷻ منزّه و پاک و مبرّا از هر نقص و عیب و ضعف و محدودیّتی می‌باشند؛ چرا که هر آنچه را خداوندﷻ آفریده در نهایت زیبایی، دقّت و حکمت می‌باشد.[۱]

خداوندﷻ، ملائکه همچون جبرئیلؑ، پیامبرانؑ و برخی از اماکن را مقدّس خوانده و این حاکی از آن است که پاکی و منزّه از نقص و عیب هدف اصلی‌ای می‌باشد که انسان باید با عبادات و سر تسلیم نهادن بر قوانین خداوندﷻ و دوری از رذائل و

---

(۱) تمامی آفرینش طبق آیه ۴۴ إسراء به تسبیح خداوندﷻ مشغولند ولی ما آن‌را درک نمی‌کنیم. پیغمبرﷺ در روایت صحیحی از مسلم (ش۱۱۱۹) / ابوداود (ش۸۷۲) خداوند را به " سُبُّوحٌ، قُدُّوْسٌ " ستوده است. سُبُّوح و قدّوس بر یک وزن می‌باشند. سُبُّوح از سَبَحَ به معنای (شنا کرد) می‌باشد که بعد برای بدون وقفه دور کردن کسی یا چیزی از چیز دیگر به‌کار برده شده است. و کلمه تسبیح از آن گرفته شده است. پس سُبُّوح یعنی؛ خداوند به تمام معنا از آن‌چه که نباید به او نسبت داده شود به دور و منزّه است. و مؤمنان با اختیار خود با حرکت در کاروان عظیمِ خلقت با انتخاب ایمان و متَّصِف و مزَیَّن شدن به صفات خداوندﷻ و تسبیح وی، از آن‌چه نباید به او نسبت دهند وی را منزّه و پاک و مبرّا می‌کنند و در پرتو تسبیح وی تقرّب جسته و از نقص به کمال می‌رسند.

نجاسات، درون و برون خود و جامعه را پاک و منزّه نگه دارد، تا باطن و ظاهر و خانواده و جامعه و شهرِ سالم و پاکی داشته باشد.

٦-سَلام

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ﴾ [الحشر: ۲۳] (او فرمانروا، منزّه و بی‌عیب و نقص است.)

سلام اسم مصدر از باب تفعیل به معنای مُسَلِّم یعنی؛ سالم گرداننده و حفظ کننده می‌باشد. سلام به معنای پاک بودن خداوندﷻ و صفات عُلیای وی از هر عیب و نقص و آفتی می‌باشد که در این صورت با نام‌های سُبُّوح و قُدُّوس در ارتباط می‌باشد. و نیز به معنای سلامت‌رسان بر دوستان و پیروانش نیز می‌باشد.

انسان مؤمن در پرتو نورِ سلامﷻ همیشه درون و برون خود را پاک و سالم از هر گزند و پلیدی جسمی و روحی نگه دارد و دیگران و جامعه را نسبت به خود ایمن و سالم نگه می‌دارد و در جامعه افشای سلام می‌کند؛ چرا که سلام پیام ربّانی و دعای مؤمن برای مؤمن می‌باشد که مایهٔ گشایش دل‌ها و استحکام روابط اجتماعی می‌باشد.

۷-مُؤمِن

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ﴾ [الحشر: ۲۳] (او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص و امان‌دهنده و امنیّت بخشنده است.)

مؤمن یعنی؛ امنیّت‌بخش و امان‌دهنده به کسی که در اضطراب و ناراحتی و پریشانی و ترس قرار گرفته و با امنیّت و پناه دادن به وی نسیم آرامش وجودش را نوازش می‌کند. انسان در هر دو سرا نیازمند امنیّت و پناهِ خداوندﷻ است و خداوندﷻ با آفرینشِ قوانین هستی، جسم و جهان ما را أمن نموده و با بعثت پیامبرانﷺ امنیّتی خاص به انسان و جامعه داده تا از فساد و تباهی در امان باشد و امنیّت اختصاصیش را ارزانی کسانی نموده که به وی ایمان آورده و شرکی برایش قرار نداده باشند و هوای درون را معبود خود نکرده باشند. حمایت خداوندﷻ از پیامبرانﷺ و پیروانشان در برهه‌ها و احوال مختلف و وعده به امنیّت و پناه دادن به مؤمنین در آخرت تجلّی‌گاه این نام خداوندﷻ و این امنیّت خاص می‌باشد.

انسان در پرتو این نام باشکوهِ خداوندﷻ می‌آموزد که با توحید و تقوای خداوندﷻ

در أمن و آرامش دنیوی و أخروی قرار می‌گیرد و خارِ اضطراب و نگرانی و ترس از جانش کنده می‌شود. و نیز درمی‌یابد که باید امین باشد و دیگران از دست و زبان و سیاست وی در امان بمانند.

۸-مُهَیمِن

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ﴾ [الحشر: ۲۳] (او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص و امان‌دهنده و امنیّت بخشنده و محافظ و مراقب است.)

مُهَیمِن[۱] یعنی؛ خداوند ناظر بر همهٔ بندگان بوده و همه در کنترل وی می‌باشند و اوضاع را زیر نظر دارد. خدای سبحان با علم و قدرت و حکمتش امنیّت حیات موجودات را بر عهده گرفته (مؤمن) و با سلطه و سیطرهٔ خویش، از این کار مراقبت و محافظت می‌نماید (مُهَیمِن). مُهَیمِن یعنی؛ خداوندﷻ به احوال مخلوقاتش آگاه و بر تأمین مصالح آن‌ها توانمند و مراقب و محافظ است تا این نیازمندی‌ها تأمین گردند.

در راستای صفت مُهَیمِن انسان درمی‌یابد که باید از سه صفت که معانی مُهَیمِن می‌باشند، بهره‌مند گردد: ۱-عالم به احوال خویش گردد و جایگاه خود را در هستی بشناسد و مسیر بندگی را دریابد. ۲- توانمند بر تأمین مصالح و هر آنچه وی را به خداﷻ نزدیک می‌کند، گردد. ۳- بر تأمین نیازهای خود در مسیر بندگی مراقبت و محافظت نماید. در پرتوی اجرای این موارد، وی به مسئولیّت اصلی خود یعنی؛ عبادت و بندگی خداوندﷻ عمل می‌کند.

۹-عزیز

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ﴾ [الحشر: ۲۳] (او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص و امان‌دهنده و امنیّت بخشنده، محافظ و مراقب و قدرتمند چیره است.)

عزیز[۲] یعنی؛ هیچ نیرویی توانایی مقابله با خداوندﷻ را ندارد و در اراده و فعل او هیچ مانعی تأثیر ندارد و خداوندﷻ نسبت به جهان هستی و انسان عزیز است؛ بدین

---

(۱) مُهَیمِن در اصل مُأَیمِن و از ریشه أمن است که به خاطر تخفیف، همزه آن به هاء تبدیل شده و معنای خاصی به خود گرفته است.

(۲) عزیز از کلمه عِزاز به معنی زمین سفت که کلنگ تأثیری در آن ندارد گرفته شده است.

معنا که هیچ قدرتی بر آفرینش هستی و ارادهٔ وی غالب نمی‌گردد. همچنین عزیز به معنای کسی است که هیچ مانند و شبیهی ندارد و عقل‌ها در فهم کمال و فضلش متحیّرند و همه به شدّت به وی نیازمندند و دسترسی به وی سخت می‌باشد. عزیز یعنی؛ خداوند در عالَم "خلق و أمر" (آفرینش و فرماندهی و نظارت) به گونه‌ای حضور دارد که هیچ عاملی کوچک‌ترین دخالتی در کار او ندارد و مغلوب هیچ موجودی در هیچ زمینه‌ای نمی‌گردد بلکه آنچه خواهد و اراده کند محقّق می‌شود.

بندهٔ مؤمن از عزیز بودن پروردگارش درمی‌یابد که هرگز نباید به قدرت و ایمان خود مغرور شود؛ چرا که خداوندِ عزیز با وی برخورد خواهد کرد و همچنین این صفتِ خداوند مرهم و تسکینی برای مؤمنانِ مظلوم است که بی‌شک خداوندﷻ، ظالمان را در فرصت مناسب نابود خواهد کرد. عزّت فقط از آنِ خداوندﷻ است و وی به فضلش به پیامبرش ﷺ و مؤمنان داده است و هر کس خواهان عزّتِ واقعی باشد باید مؤمن واقعی باشد.

۱۰-جبّار

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ﴾ [الحشر: ۲۳] (او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص و امان‌دهنده و امنیّت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره و بزرگوار و شکوهمند است.)

جبّار[۱] یعنی؛ خداوند با تسلّط و سیطرهٔ خود بر آفریده‌ها، آن‌ها را از فساد باز می‌دارد و اصلاح می‌کند البته این عمل برای جمادات در پرتو قوانین و سنن هستی و در مورد انسان و جن بنابر اختیاری که دارند در پرتو امر و نهی و قوانین تشریعی انجام می‌گیرد. و همچنین جبّار به معنای اعمالِ اراده با قدرت نیز اطلاق می‌شود که کسی یارای مقابله با آن را ندارد.

این نام نیک، بینشی را به مؤمن القا می‌کند که باید اصلاح‌گر باشد و به دیگران فایده برساند حتّی اگر خود فایده نبیند (ایثار زیاد داشته باشد) و تأثیرگزار باشد ولی تأثیر نپذیرد (البته تأثیر منفی نپذیرد) و مردم وی را قبول داشته باشند و این شخص جهت رسیدن به این مقام باید مجاهدت‌ها و تجارب زیاد در پرتو شریعت کسب کند تا

(۱) جبّار صیغه مبالغه "جابر" و ریشه آن "جَبَرَ" به معنای اصلاح چیزی و نابود کردن فساد با حالتی از چیرگی است. و به عملی که ترمیم استخوان شکسته کند جُبران اطلاق می‌شود.

الگویی راستین و بانفوذ گردد.

۱۱-مُتکبِّر

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُ﴾ [الحشر: ۲۳] (او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص و امان‌دهنده و امنیّت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند و والامقام و فرازمند است.)

متکبّر یعنی؛ خداوندﷻ تا بی‌نهایت والامقام و فرازمند است به گونه‌ای که تمام آفرینش در برابرش حقیر می‌باشند و همه چیز در سیطرهٔ اوست و هر فعلی را اراده کند بدون زحمت در نهایت کمال و جمال انجام می‌دهد.

هیچ بنده‌ای نمی‌تواند خود را متّصِف به این اسم کند ولی مؤمن باید نسبت به کافران و دنیا متکبِّر باشد؛ بدین معنا که در برابر کفّار کُرنش نکند و تسلیم آن‌ها نگردد و به کافران و مشرکان تکیه نکند و خود را آنقدر بزرگ ببیند که نه تنها فریب دنیا را نخورد بلکه فقط و فقط رضای خداوند مدّنظرش باشد و آخرت را بر دنیا برگزیند؛ چرا که آنچه به انسان داده شده است، متاع زودگذر و فناپذیر زندگی دنیا است و در اصل برقِ جهان، شعله‌ای در برابر باد، حبابی بر سطح آب، و غباری در مسیر طوفان است. ولی آنچه از پاداش‌ها و مواهبی که نزد خداﷻ است بهتر و پایدارتر برای کسانی است که ایمان آورده باشند و بر پروردگارشان توکّل کرده باشند.

۱۲-خالِق

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ﴾ [الحشر: ۲۴] (او خداوندی است که طرّاح هستی است.)

خالِق آفریننده‌ای است که همه چیز را بدون وجود هیچ مُدل و اُلگویی از قبل بوجود آورده و در آفرینشش نوآوری و ابتکار دارد و هر چیز را بنا بر ظرفیّت و اهداف خلقتش در بهترین شیوهٔ ممکن آفریده است.

در آفرینشِ جهان هستی و انسان، قوانین پیچیده و شگرفی وجود دارد که انسان نه تنها به وجود خالق هستی پی می‌برد بلکه بزرگی و عظمت وصف‌ناپذیرش را هویدا می‌سازد. انسان در طرّاحی شگرف و برنامه‌ریزی و انسجام و محاسبات دقیقِ خالق یکتا درمی‌یابد که این نظم و نظام، آفرینندهٔ بزرگ و باعظمتی دارد و بیهوده و تصادفی

بوجود نیامده‌اند و همه چیز در بهترین حالت ممکن آفریده شده و آفرینش در قبضهٔ قدرت و ارادهٔ اوست.

۱۳-بَارِئ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ﴾ [الحشر: ۲۴] (او خداوندی است که طرّاح هستی و آفریدگار جهان از نیستی است.)

بَارِئ[1] به معنای آن است که خداوندﷻ در آفرینش خود بهترین و دقیق‌ترین و کاربردی‌ترین و ظریف‌ترین مواد و مصالح را بکار می‌برد که از هر نقص و عیبی بدور می‌باشند.

در دقت در صفتِ باری تعالی درمی‌یابیم خداوندﷻ در ساختار جهان هستی و موجودات آن ناب‌ترین و سالم‌ترین ترکیباتی را بکار برده که تحقیقات در آن‌ها به انسان می‌فهماند که چه شگفتی‌ها و عظمت‌هایی در ساختار و مواد تشکیل‌دهندهٔ آن‌ها نهفته است. با این وصف عظمت باری تعالی در هر چیزی متجلّی می‌گردد و به انسان آموزش می‌دهد اگرچه به طور مَجازی به خلق و بَرء مشغول است، باید وی نیز در عمل خود بهترین ساختار و برترین مواد را در سازه‌ها و ساخته‌های خود بکار ببرد و در سازه‌های خود غلّ و غشّ و حیله بکار نبرد.

١٤-مُصَوِّر

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُ﴾ [الحشر: ۲۴] (او خداوندی است که طرّاح هستی، آفریدگار جهان از نیستی با بهترین ساختار و صورتگر جهان با برترین شکل است.)

مُصَوِّر به معنای تصویرگری است که تمام ساختار و نظام آفرینش را در نهایت زیبایی و متناسب با اهداف خلقت طراحی و مهندسی کرده است. او تصویرگری است که اشکال و ساختار هر چیزی را متناسب با تمام هستی و اهداف کاربردی آن در بهترین و زیباترین وجه ممکن آفریده است. به طور مثال انسان را بعد از آفرینش سر و سامان و نظم و نظام داده و بعد معتدل القامه و متناسب الاعضاء کرده است و وی را

---

(۱) بَارِئ از ماده بَرء به معنای سازنده و جداکننده و از ماده بُرء به معنای بهبودی و رها یافتن از چیزی است.

در تمامی دوران از جنین تا سالخوردگی را در بهترین و عالی‌ترین شکل ممکن آراسته است.

خداوندﷻ آفرینش خود را بدون هیچ اُلگویی (خلق)، با بهترین مواد و مصالح (بَرء) و در نهایت زیبایی و تناسب با اهداف کاربردیش (تصویر) آفریده است و این اوصاف حاکی از عظمت وصف‌ناپذیر و نامحدود می‌نمایند که وجود انسان را مملو از شعف، خشوع و ذوق می‌نمایند.

انسان مؤمن در نگاه به آفریده‌های خداوندﷻ کمال تناسب و نهایت زیبایی را در می‌یابد که نه تنها وی را به شعف می‌رساند بلکه بنابر حسّ زیباشناسی و زیبادوستی که خداوندﷻ در وجودش نهادینه کرده سعی دارد که زیبا نگه دارد، زیبا بسازد و زیبا ببیند تا به آرامش برسد.

۱۵-غفّار

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿أَلَا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ ۝٥﴾ [الزمر: ۵] (هان! خدا بسیار مقتدر و آمرزنده است.)

غفّار[۱] یعنی؛ کسی که بسیار آمرزنده و پوشاننده است. غفّارﷻ نه تنها گناهان را می‌بخشد بلکه آثار گناهان را از زندگی، ذهن و روان انسان پاک می‌کند تا یادش او را آزار ندهد. غفّار بودن خداوندﷻ بنا بر کثرت گناهانِ بندگانش است که هر گناهی با احراز شرایطی، مشمول مغفرت خداوندﷻ می‌گردد و خداوندﷻ در راستای غفّار بودنش بسیاری از اشتباهات انسان را می‌پوشاند و آثار آن‌را از بین می‌برد.

این نام مُبارک بنده را همیشه در مَدار بندگی قرار می‌دهد؛ چرا که اساس بندگی اطاعت است و در صورت تخلّف ازآن انسان با استغفار به مسیر بندگی برمی‌گردد پس بر انسان واجب است همیشه خود را در آغوش مغفرت خداوندﷻ بیاندازد و شکرگزار این رحمت خداوندﷻ باشد و نسبت به بندگانِ خداﷻ اهل گذشت و بخشش و عفو باشد و اشتباهات و خطاهای آن‌ها را بپوشاند و گذشت نماید.

---

(۱) غفّار از غَفَرَ به معنای پوشانیدن و از نظر دور داشتن است. به گونه‌ای که چیز پوشانیده شده اصلاً مطرح نیست و گویی طرف اصلاً چنین چیزی برایش مطرح نبوده است.

۱۶-قَهّار

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ﴾ [الأنعام: ۱۶ و ۱۸] (خداوند بر بندگان خود کاملاً غالب و چیره است.)

قهر یعنی؛ چیره شدن و تسلّط چیزی بر چیزی و از معنای " قهر " خوار و ذلیل کردن مقهور نیز استنباط می‌شود. قهّار به معنای بسیار مسلّط و چیره می‌باشد. خداوندﷻ با قدرت و هیبت و عظمتی که دارد بر تمامی انسان‌ها (مؤمن و کافر) و جهان هستی سیطره و تسلّط دارد و هیچ مانعی بر تحقق اراده‌اش وجود ندارد و هر آنچه خواست و قانون وی باشد به طور کامل اجرا می‌گردد. قهّار در مواردی مقهور را خوار و زبون می‌کند. البته مؤمن به واسطهٔ ایمانش دارای عزّت است و ذلیل نمی‌گردد ولی از جنبهٔ زیردستِ خدا بودن و سیطره و تسلّطش بر وی این معنا بر وی نیز مطرح خواهد بود.

حظِّ انسان مؤمن از این صفتِ زیبا این است که وی باید همیشه خود را در حالتی قرار دهد که بر دشمنان درون و بیرون خود مسلّط گردد تا مبادا تسلّط آن‌ها موجب ضرر، فساد، هلاکت و انحراف وی گردد. همچنین این صفت نمادی راستین از پشتیبانی خداوندﷻ از مؤمنان و تسلّی بخش مظلومان است؛ چرا که خداوندﷻ بر کافران و ظالمان مسلَّط است و بی‌شک از مؤمنان دفاع می‌کند و ظالمان را زبون می-گرداند.

۱۷-وهّاب

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ [آل عمران: ۸] «پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق و ایمان) منحرف مگردان بعد از آن که ما را رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطاء کن. بیگمان بخشایشگر توئی تو.»

وهّاب به معنای بسیار بخشایشگر و باسخاوت است. وهّابﷻ بدون عوض و درخواست و چشم‌داشت می‌بخشد و نیازها را برطرف می‌کند. وهّاب به هر چیزی نظر رحمت دارد و سخاوت و بخششِ وی هر موجودی را در برگرفته و تمام نیازها را در نهایت سخاوت و لطف برطرف می‌کند. وهّاب بدون سبب و وسیله می‌بخشد. و از آنجائیکه مالکیّت و حاکمیّت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است پس هرچه بخواهد

می‌آفریند و به هر میزان و هر مقدار که بخواهد هر کس و هر چیزی را از موهبت‌هایش بهره‌مند می‌کند اگرچه عطایش بر حکمت و رأفت و لطف بی‌انتها استوار است.

انسان موحّد در پرتو این صفت درمی‌یابد که فقط و فقط باید از وهّاب خواسته‌ها و نیازهایش را بخواهد و هیچ غیر خدایی قدرت و توانایی و علم وهّاب را در عطا و بخشش ندارد، پس مؤمن تنها تکیه‌گاه و منبع و سرچشمهٔ نیازهایش را فقط وهّاب می‌داند و حتّی اسباب را وسیله‌هایی برای عطای وهّاب می‌داند و توجّه اصلی وی به ربُّ الأسباب می‌باشد. و وی تمام آنچه را که دارد از وهّاب می‌داند پس باید شکرگزار وی باشد و در صورتیکه به صورت عارضی چیزی را داراست باید صاحب فضل و بخشش باشد تا درخشش این صفت در وجودش به تلألؤ درآید.

۱۸-رزّاق

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۸] (تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.)

رزّاق یعنی؛ بسیار روزی‌رسان و رزق دهنده. رزّاق تنها رزق و روزی‌دهنده در جهان هستی است. اوست که رزق و روزی را بر اساس نیازها آفریده و به بندگان و موجودات می‌دهد. رزّاق، دهندهٔ رزق مادّی و معنوی، ظاهری و باطنی در دنیا و عقبی می‌باشد. رزّاق به مؤمنان و موحدان در دنیا و عقبی رزق فراوان، پاک، والا، خاص و ویژه عطا می‌کند. رزّاق روزی را برای هر کس که خود بخواهد گسترده و فراخ یا تنگ و کم می‌گرداند. واقعاً در این افزایش و کاهش نعمت نشانه‌های مهمّی برای مؤمنان است و این‌که مواظب باشند مسبّب‌الاسباب را فراموش نکنند و تنها به اسباب چشم ندوزند.

مؤمن در راستای توحید رازقیّت همیشه خداوندﷻ را رازق می‌داند و در صورتیکه باطل را بر حق بخاطر رزقش ترجیح دهد و یا در کسب روزی فقط بر اسباب تکیه کند بی‌شک در توحید رازقیّت به بیراهه رفته و آلوده به شرک شده است. مؤمن با توکّل بر خدا و اتّخاذ اسباب به جمع‌آوری رزق که از تکالیف وی می‌باشد، می‌پردازد و میزان آن دست وی نیست و بر هر آنچه به وی رسد شکرگزار و راضی است. مؤمن با کسب روزی حلال سعی دارد دیگران را نیز از آن بهره‌مند کند تا این صفت در وی تجلّی یابد و هرگز دیگران را از رزق و حق خود محروم نمی‌کند.

۱۹-فَتّاح

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ٢٦﴾ [سبأ: ۲۶] (بگو: پروردگارمان ما را (در روز رستاخیز) گرد می‌آورد و سپس در میان ما به حق داوری می‌کند. تنها او داور آگاه (از کارهای ما و شما) است.)

فتّاح صیغه مبالغه و یعنی؛ بسیار گشاینده. فتّاحﷻ صاحب کلید هر مشکل و ناراحتی و نیازی می‌باشد. فتّاح گره‌های مادّی و معنوی و درهای رحمت و مهربانی و توفیق و الهام را باز می‌کند. خداوندِ ناصر بعد از اینکه با نصرت خود مؤمنان و دعوتگران را بر مخالفانشان پیروز گرداند با صفت فتّاح وارد میدان می‌شود و با وجود مشکلات متعددی که داعیان در پیش رو دارند برای آن‌ها فتح و گشایش حاصل می‌کند. فتّاحﷻ جداکنندهٔ حق از باطل است و داوری دادگر و قاضی بس آگاه است.

مؤمن از فتّاح بودن خداوندﷻ می‌آموزد که کلید خزائن و حل مشکلات و نیازها فقط در دست خداوند می‌باشد و برای باز کردن هر دری از مشکلات و نیازهایش فقط باید متوجه فتّاح باشد و همچنین مؤمن یقین دارد در صورتیکه خداوند دری را باز کند کسی یارای بستنش را ندارد و دری که وی ببندد کسی را یارای باز کردن نیست پس ضرر و نفع را فقط از جانب وی می‌داند و یقین دارد که ایمان، تقوا، دعا و توکّل کلیدهای حل مشکلات می‌باشند. و انسان باید از فتّاح بودن بیاموزد که گره‌گشای مشکلات خود و مردم باشد. مؤمن یقین دارد که فتّاح داور و قاضی دادگریست که هرگز ظلم نمی‌کند و ظلمِ ظالمان را بی‌جواب نمی‌گذارد و این آرامش دهندهٔ قلبِ مظلومان است.

۲۰-علیم

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ٧٨﴾ [النمل: ۷۸] (و او بس چیره و توانا و آگاه و دانا است.)

علیم یعنی؛ بس آگاه و دانا. علیم ذاتاً آگاه و دانا است و علمش مثل بشر اکتسابی نیست و علمش نامتناهی و نامحدود است و بر هر چیزی قبل و بعد آفرینش نهایت علم را بدون کم و کاست دارد. و هیچ چیزی مانند زمان، مکان، پنهان بودن و... علم خداوندﷻ را محدود و ناقص نمی‌کند و علم خداوند هرگز کاهش نمی‌یابد و فراموشی

بر خداﷻ عارض نمی‌گردد. علیم بر انسان و هستی کنترل و احاطه‌ای عالمانه، دائمی و دقیق و همه‌جانبه دارد به‌گونه‌ای که بر گذشته، حال و آینده احاطه و علم کامل و تام دارد و هیچ نقص و عیبی بر علم و آگاهی ویﷻ وجود ندارد. «و گنجینه‌های غیب و کلید آن‌ها در دست خدا است و کسی جز او از آن‌ها آگاه نیست. و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است. و هیچ برگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی‌افتد مگر این که از آن خبردار است. و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های (درون) زمین، و هیچ‌چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که (خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است.» (انعام/۵۹) و «دانای آشکار و پنهان است (و در کار او گذشته و حال و آینده یکسان است. او آگاه از همه چیزهائی است که نهان از حواسّ و ابصار، یا قابل رؤیت در لیل و نهار است).» (انعام/۷۳)

مؤمن یقین دارد که علیم بر همهٔ گفتار و پندار و کردار او آگاه است و هیچ چیز بر وی مخفی نیست پس همیشه مواظب اعمال خود می‌باشد. انسان ارزش علم را دریافته و می‌داند که آنچه از علم نصیبش شده از جانبِ علیم و به لطف وی است که به نسبت علم وی بس اندک است. و وی وظیفه دارد در گسترش آن و استفادهٔ صحیح از آن تلاش نماید. مؤمن از آموزه‌های علیم دریافته که علم باعث خشوع و خضوع در برابر خداوندﷻ می‌شود و حیا و بصیرتی به انسان می‌بخشد که انسان پیوسته در فکر آخرت خواهد بود. تقوا و بندگی اساسی‌ترین راهِ کسب این علم می‌باشد.

۲۱-قابض

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٤٥﴾ [البقرة: ۲۴۵] (و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد و به سوی او بازگردانده می‌شوید.)

رسول اللهﷺ فرموده‌اند: (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ.)[1] (خداوند است که آتش افروز «جهنّم»، محدودکننده، گسترش دهنده و رزق دهنده است.)

قابض از ریشهٔ قَبَضَ یعنی؛ قبض کردن، گرفتن، جمع کردن و بهم فشردن. قابضﷻ بنا بر قدرت و علم و از روی حکمت و بر مبنای قوانین و سُنن خود قبض می‌کند و قبض و بسط هر چیزی مانند دلها، رزق، سایه، نور، بال‌های پرندگان و غیره

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش۱۲۵۹۱) / ابوداود (ش۳۴۵۳) / ترمذی (ش۱۳۱۴).

در ارادهٔ اوست. قابض با جنبهٔ مثبت و منفی قبض می‌کند. جنبهٔ مثبت مانند: تعهد گرفتن از فرزندان آدمعليه‌السلام برای بندگی و قبض پیمان از انسان برای اجرای احکام الهی و متعهّد بودن به پیمان‌ها همچون پیوند زناشویی و قراردادها، دادن زکات و صدقه و...، جنبهٔ منفی مانند: قبض کردن گناهکاران و مشرکین و نافرمانان با عذاب و گرفتار کردنشان به قحطی، سختی‌ها، صاعقه، طوفان، قبض روح به طور سهمگین و عذاب‌آور و....

مؤمن می‌داند هر عملی که بکند در برابر قابضﷻ قرار می‌گیرد. پس سعی دارد در حیات دنیوی در قبض و نگهداری جسم و نفس خود آنقدر دقیق باشد تا آلوده به گناه نگردد. مؤمن همه چیز را در قبضهٔ قدرت و ارادهٔ قابض می‌داند و همیشه نسبت به قابض در بیم و اُمید است؛ بیم از اینکه نافرمانیش موجب قبض نعمت‌ها و عذاب شود و اُمید بر اینکه قبض‌ها و تنگناها را از زندگیش بردارد. همچنین از آنجائیکه مؤمن به حکمت قبض خداوندﷻ یقین دارد پس بر امتحانات و قبض‌های وی صبر می‌کند و راضیتش را به تقدیرش با زبان و عمل ابراز می‌دارد.

۲۲-باسِط

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿۞وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ﴾ [الشوری: ۲۷] (اگر خداوند رزق و روزی را برای همهٔ بندگانش توسعه و گسترش دهد قطعاً در زمین سرکشی می‌کنند، و لذا بدان اندازه که خود می‌خواهد روزی را می‌رساند.)

باسط یعنی؛ گسترش دهنده و عرضه کننده. همانگونه که خداوندﷻ به کسانی که مستحقِ قبض و عذاب و ناراحتی و تنگنا هستند قابض است، به افرادی که استحقاق بسط و ثواب و راحتی و گشایش را دارند باسط است. بسط و گسترش و پخش هر چیزی در هستی در قبضهٔ قدرتِ باسط است. باسط هر آنگونه خود می‌داند و می‌خواهد بنا بر حکمت و رأفت می‌گستراند. حیات، مرگ، رزق، بادها، عدالت، علم، قدرت و... را می‌گستراند. باسط قبض‌ها را می‌شکند و فراخی و گشایش و آرامش و نعمت را بعد از تنگی و سختی و ناراحتی و نقمت عرضه می‌کند پس بدون بسطِ خداوند زندگی و حیات در دنیا و عقبی ناممکن، ناگوار و نارواست.

مؤمن برای رفع قبض‌ها فقط متوجه باسط می‌گردد و هرگز بر غیرخداها و اسباب

تکیه نمی‌کند اگرچه اسباب را بکار می‌برد ولی بسط و گسترش نعمت‌ها و رفع سختی‌ها و نیازها را فقط از باسط می‌داند. و وی نیز همچون باسط تجلّی‌گاه و گستراندهٔ خیر و احسان و عدالت و رأفت و نرم‌خویی، گشاده‌دستی و گشاده‌رویی است. مؤمن وظیفهٔ خود می‌داند توسعه‌دهندهٔ ارزش‌ها و قوانین اسلامی و حاکمیت الله بر تمام جهان باشد.

۲۳-خافِض

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِذَا وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ۝١ لَيۡسَ لِوَقۡعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۝٢ خَافِضَةٞ رَّافِعَةٌ ۝٣﴾ [الواقعة: ۱-۳] (هنگامی که واقعه (ی عظیم قیامت) برپا شود. رخ دادن آن قطعی و جای تکذیب نیست. «گروهی را» پائین می‌آورد و «گروهی را» بالا می‌برد.)

خافِض از ریشهٔ خَفَضَ یعنی؛ پایین کشیدن و کم کردن و نرمی و تواضع. خافِضﷻ با عزّت و تکبّری که دارد هر انسان سرکش و کفرپیشه و مغرور و متکبّر و دروغگو و متمرّدی را می‌شکند و آن‌ها را در دنیا از مقامشان پایین می‌کشد و ذلیل و مایهٔ عبرت می‌کند و در آخرت حقیر و مستحق عذاب می‌گرداند. خافِض هر کس را بخواهد از جایگاهش پایین می‌کشد. هیچ قدرت، هیبت و شوکتی یارای برابری با خَفضِ خافض را ندارد.

مؤمن در برابر خافِضﷻ همیشه خود را حقیر و ذلیل و متواضع می‌بیند و در برابر بندگانِ خافِض مهربان و متواضع و راستگو است. مؤمن بال‌های تواضع و مهربانی و محبّت و مودّت را بر والدینش و مؤمنان می‌گستراند و همیشه سعی دارد مصادیق شرک و بدعت و خرافات و باطل را به زیر بِکِشد و نابود کند. مؤمن از اینکه مقامش در نزد خافِض تنزّل یابد هراسناک است پس همیشه نفسش را خوار و سر تسلیم بر آستان قدس و قوانین وی می‌گذارد و به معنای واقعی از تسلیم‌شدگان است.

۲٤-رافِع

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ﴾ [غافر: ۱۵] (خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است.)

رافع یعنی؛ بالابرنده و ارزش دهنده. همانگونه که خداوندﷻ به کسانی که مستحق پایین آمدن از منزلتشان را دارند خافض است، به کسانی که استحقاق ترفیع درجه را

دارند رافع است. رافع صاحب مقامات بالا و مراتب والا، درجات کمال و اوصاف جلال می‌باشد و درجات و مراتب بندگانش را از روی رأفت و رحمت و با حساب و کتاب بالا می‌برد و گاهی این تغییر درجات و مقام بخاطر حکمت و امتحان و اختبار می‌باشد تا ایمان بنده سنجیده شود. برافراشتن و برخاستن هر چیزی همچون برپاداشتن آسمان‌ها بدون ستون فقط در توانایی و قدرت رافع است.

رافِع به عدالت و به حق و به شایسته‌سالاری رفعت می‌دهد و مقام و پُست و درجه می‌بخشد پس حاکم اسلامی و کاربدستان باید هر کس را در مقام شایسته و به حق خود بگمارند؛ چرا که عدم رعایت این قانون الهی جامعه اسلامی را به انحطاط و فساد می‌کشاند. مؤمنان نه تنها پایبند این قانون الهی هستند بلکه خود هرگز مقام و پُستی را نمی‌پذیرند که شایستهٔ آن نیستند. رافع ﷻ به مؤمنانی که اهل علم می‌باشند درجات بزرگ می‌بخشد پس مؤمن همیشه در پی بالابردن ایمان و علم خود است تا رفعت یابد. مؤمن یقین دارد که بهترین و برترین درجه و پُستی که در دنیا می‌تواند داشته باشد تا کامیاب و خوشبخت و آرام گردد، مقامِ بندگی و خدمت به دین و خلقِ خداست و بدین خاطر همیشه از رافع درخواست ترفیع درجه در این مقام را دارد و نسبت به آن حریص می‌باشد؛ چرا که ترفیع درجهٔ وی در این حالت، ترفیع درجه و مقامش را در آخرت به بار می‌آورد. رافع ﷻ انسان را با گفتار پاکیزه و عمل صالح به اوج می‌رساند و مقام والای عزّت و قدرت را نصیب وی می‌گرداند.

۲۵-مُعِزّ

خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ﴾ [آل عمران: ۲۶] (و هر کس را بخواهی عزّت و قدرت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است.)

مُعِزّ یعنی؛ بخشندهٔ عزت و قدرت و سربلندی و شهرت و کرامت. از آنجائیکه الله عزیز است و هر آنچه اراده کند آن می‌شود و هیچ عاملی دخالتی در کارش ندارد پس وی فقط عزّت‌دهنده و قدرت‌بخش است. عزّت و قدرت فقط از آنِ عزیز است و وی عزّتش را شامل پیامبر ﷺ و مؤمنین می‌کند. مُعِزّ ﷻ عزّت‌بخش به پیروانش در دنیا و عقبی می‌باشد، در دنیا با محافظت، نصرت، سرافرازی، آرامش، قدرت و... و در عقبی با پاک‌کردن گناهان، دیدار پروردگار، ورود به بهشت و... مؤمنان را عزیز و عزّتمند و

شرافتمند می‌کند.

عزّت و قدرتِ فناناپذیر و جاودانه همیشه گمشدهٔ انسان بوده است. مؤمن این گمشدهٔ خود را فقط از مُعِزّ ﷻ می‌خواهد و می‌داند دست یافتن به آن فقط در پرتو ایمان و عمل صالح امکان‌پذیر است و این وی را از غیر خداها بی‌نیاز می‌کند. مؤمن عزیز است؛ زیرا هیچ نیرویی وی را از محوریّت بندگی و مسیر و برنامهٔ الهی خارج نمی‌کند و تسلّط و آزار و اذیّت طاغوتیان نه تنها مایهٔ ذلت وی نمی‌باشد بلکه نشانه‌ای از عزّت و بلندمرتبگی وی است؛ زیرا آن‌ها با شکنجه و محروم کردن وی از مال و مقام دنیوی و حتّی کشتنش فقط بر مال و جسمش مسلّط می‌شوند و از آنجائیکه وی با عزیزِ مُعِزّ در ارتباط است و آن‌ها بر شخصیّت ایمانی وی مسلّط نیستند پس در اوج عزّت قرار دارد و بدین خاطر ظلم و تسلّط مادّی نه تنها کمترین ضعف و کمترین حقارت را در او ایجاد نمی‌کند بلکه عزم و فنای مخلصانهٔ وی را در راه خدا محکم‌تر و راسخ‌تر می‌کند و اگر چنین نباشد حق اسم " مُعِزّ " را بجا نیاورده است.

از آنجائکه عزّت آثار فردی، اجتماعی و سیاسی دارد، مؤمن سعی دارد عزّتمند زندگی کند و حسِّ عزّت را در فرزندانش تقویت می‌کند و مؤمنان در روابط اجتماعی همیشه از الفاظ عزّت‌بخش استفاده می‌کنند. و دولت‌ها و احزاب و گروه‌های اسلامی در روابط سیاسی با یکدیگر عزّت و کرامت یکدیگر را حفظ می‌کنند تا مبادا دشمنان و طاغوتیان از آن سوء استفاده کنند.

۲۶-مُذِلّ

آیهٔ فوق ابراز می‌کند همانگونه که خداوند نسبت به مؤمنان و موحّدان مُعِزّ است، به کسانی که از فرامین وی سرپیچی کنند و راهِ شرک و بدعت را بپیمایند و از مسیر بندگی خارج گردند مُذِلّ می‌باشد. مُذِلّ کسانی را که کار زشت می‌کنند خواری و حقارت و ذلیلی در دنیا و آخرت نصیبشان می‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند آن‌ها را از ذلالتِ دنیوی و عذاب أخروی نجات دهد. مُذِلّ از روی حکمت و دانش و عدالت و با فراهم شدن اسباب و مسببات ذلّت توسط شخص ذلّت می‌شد، پس ذلیل‌کردنش عین عدالت است.

مؤمن با پیروی نکردن از هوای نفس، آن را ذلیل می‌کند تا خداوند وی را ذلیل نکند. مؤمن با فریفته نشدن به نعمت‌های زودگذر دنیا و فریب نخوردن از شیطان و

شیطان‌صفتان از ذلالت نجات می‌یابد و همچنین هرگز کافران را بجای مؤمنان به دوستی نمی‌گیرد؛ چرا که دوستی آن‌ها مایهٔ ذلّتِ وی می‌گردد. و در برابر سختی‌ها و شدائد و فتنه‌های زندگی ذلیل نمی‌شود و همیشه ندای "یا مُعِزّ" سرمی‌دهد تا سرافراز و کامیاب گردد. مؤمن خود را از منابع عزّت (ایمان و عمل صالح) دور نمی‌کند؛ چرا که هر قدم دور شدن از آن‌ها گامی به سوی ذلالت و خواری و تنگدستی و هلاکت می‌باشد.[1]

۲۷-سمیع

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: ۱۱] (هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بینا است.)

---

(۱) باید توجه داشت که ذلیل کردنِ بندگان بر مبنای عدالت، فضل، حکمت و مصلحت استوار است و این نسبی بوده و نسبت به انسان مطرح است، پس این نمادی از خیر است و شر به خداوند نسبت داده نمی‌شود. پیامبرﷺ فرموده‌اند: (...و الشرُّ لیسَ إلَیكَ....) (...شر از جانب تو نیست «و به تو نسبت داده نمی‌شود»...)؛ چرا که شر، قرار دادن چیزی در غیر جای خود است و خداوند مبرّا از این می‌باشد. خداوند إحسانش أزلی و أابدی می‌باشد و از نام‌ها و صفات خداوند ثابت است که شر و عذاب در ذات و صفات و أفعال و أسماء خداوند جایی ندارند؛ چرا که وی مظهر رحمت و خیر و عدالت و حکمت است ولی شر از جانبِ مخلوقات و مفعولات وی می‌باشد و آن‌ها جدای از خدا هستند؛ زیرا فعلِ خداوند جدای از مفعولاتِ بندگان می‌باشد و فعل وی کاملاً خیر است و مخلوقاتش خیر و شر دارند. پس شرّ بندگان قائم در خدای سبحان نیستند و جدای از وی می‌باشند. پیامبرﷺ هم نفرمودند: تو شر را نیافریدی؛ و در واقع همه افعال مانند عذاب و شر فقط با اراده او صورت می‌گیرند و همه کس و همه چیز اسبابی برای تحقّق افعال خداوند هستند. پس شر به وصف، فعل و نام خدا اضافه نمی‌گردد بلکه به مخلوقاتش نسبت داده می‌شود.
حدیث مذکور: (صحیح): مسلم (ش۱۸۴۸و۱۸۴۹) / ابوداود (ش۷۶۰) / ترمذی (ش۳۴۲۲و۳۴۲۱).
برخی با دیدن بیماری یا مصیبت در شخصی می‌گویند: " خدا بد نده." مفهومی که از این برداشت می‌شود این است که خدا دهنده‌ی بد است که دعا می‌شود که این کار را نکند. با توجه به مطالب فوق‌الذکر گفتن این جمله نامشروع است؛ چراکه خداوند بدخواه و دهنده‌ی بد نمی‌باشد پس نسبت بد دادن به وی حرام می‌باشد و شایسته است که در چنین مواقعی أذکار مصیبت (نک: (۲۲-۱۵) دعای انسان مصیبت زده) و یا شفا یافتن (نک: (۲۱-۱) دعا برای مریض هنگام عیادتش) خوانده شود.

سمیع یعنی؛ دارای قدرت شنوایی بس زیاد. سمیع بودنِ خداوندﷻ پل ارتباطی انسان و پروردگارش است؛ چرا که او همهٔ صداها را در همه جا بدون کم و کاست و بدون محدودیّت و به طور همزمان می‌شنود. این صفت، منحصر در ذات باری تعالی می‌باشد که در غیر خدا وجود ندارد و هر کس قائل به وجود چنین صفتی در شخصی یا چیزی گردد دچار شرک شده است. سمیعﷻ، بدون نیاز به حس و ابزار شنوایی می‌شنود؛ چرا که او مانند هیچ کس نیست و تشبیهش به هر چیزی باطل و حرام است. سمیعﷻ، همه نوع صدا را با فرکانس‌های مختلف و در حالت‌های مختلف همچون صداهای درون انسان، نجواها، صدای حرکات و تغییرات، صداهای پنهان و آشکار و غیره را به طور همزمان و بدون تغییر و تبدیل و محدودیّت می‌شنود.

مؤمن در راستای سمیع بودن پروردگارش می‌داند که فقط و فقط اوست که در هر حالتی و با هر زبانی و در هر جایی و در هر شکلی صدای او و دیگران را می‌شنود و می‌فهمد و هرگز غیر خداها چنین صفت و توانایی را ندارند. مؤمن همیشه از زبانش به طور صحیح استفاده می‌کند تا سمیع، کلامی را از وی نشنود تا مورد بازخواستش قرار گیرد بلکه کلامی را می‌گوید که سمیع بدان راضی و خشنود گردد. مؤمن با ودیعه گرفتن حس و ابزار شنوایی از خداوند، خود را مسؤول آن می‌داند و آن‌را در جهت و حالتی که بدان امر شده استفاده می‌کند از جمله: شنیدن کلام خداوند و پیامبرشﷺ، شنیدن همهٔ سخنان تا از نیکوترین آن‌ها پیروی کند و.... و همچنین مؤمن از شنیدن موسیقی و کلام و اصواتِ حرام پرهیز می‌کند و خود را مشغول شنیدن چیزهایی نمی-کند که وی را از شنیدن پیام حق باز دارد.

۲۸-بصیر

خداوندﷻ در آیهٔ فوق اشاره دارد که وی بینا و دارای قوهٔ ادراک و فهم می‌باشد. شنیدن و دیدن دو حسی هستند که نظارت و کنترل را به غایت خود می‌رسانند و بدین خاطر خداوندﷻ آن‌ها را در کنار هم بکار برده است. بصیر یعنی؛ خداوندﷻ بر تمام جزئیات هستی در آنِ واحد به طور کامل نظاره‌گر می‌باشد و کنترل و نظارت آن‌ها را در اختیار دارد. بصیرﷻ همهٔ هستی را در زمان واحد و بدون نیاز به وسیله و چیزی همچون نور و بدون نقص و در نهایت ظرافت می‌بیند و در کنترل دارد. بصیرﷻ برای دیدن و کنترل هستی مانعی ندارد و وی کُنهِ تمام اشیاء را با تمام

جزئیات می‌بیند. بصیرﷻ برای دیدن مانند هیچ موجودی نیست و یقین بر دیدنش وجود دارد ولی کیفیت آن مجهول است.

مؤمن یقین دارد که خداوند وی را می‌بیند و خود را همیشه و در همه حال در آشکار و نهان در کنترل و تحت نظارت باری تعالی می‌بیند. بالأخص در برابر حکم پروردگارِ بینا، صبور و شکیباست و خود را زیر نظر و حفاظت و رعایت خداوند می‌داند. مؤمن احسان‌وار به عبادت و زندگی مشغول است و احسان طبق فرمودهٔ پیامبر عبارت است از: «خدا را آن‌چنان عبادت کنی که که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی-بینی او تو را می‌بیند.» [۱] مؤمن همیشه سعی در محاسبه و مراقبهٔ نفسش در برابر خداوند بینا و نظاره‌گر دارد و در پرتو ایمان و یقین به بصیر بودن خداوندﷻ درون و برون انسان بینا و بابصیرت می‌گردد. مؤمن چشمانش را در کنترل دارد تا ببیند آنچه را که خداﷻ بدان خشنود است و نبیند آنچه را که خداوند را ناراضی می‌کند.

مؤمن با انجام فرائض و نوافل محبّت خداوند را بدست می‌آورد و در این حال خداوند در حدیث قدسی می‌فرمایند: (...فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِيْ يُبْصِرُ بِهِ...)[۲] (و هرگاه وی را دوست داشته باشم برایش گوش و قدرت شنوایی می‌شوم و دیدگانی می‌شوم که با آن ببیند «تا حقایق اشیاء را بشنود و ببیند»...) و وی می‌داند در صورتی‌که تعدّی کند خداوندﷻ بر گوش‌ها و دیدگانش مُهر می‌زند و این نقطهٔ سقوط وی به سوی هلاکت و عذاب است. مؤمن همیشه این ندای پروردگار را به یاد دارد: ﴿أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ ٤٦﴾ [طه: ۴۶] (می‌شنوم و می‌بینم) و ندای درون و برون وی: شگفتا او چه بینا و شنوا است ! او همه چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود!.

۲۹-حَکَم

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ٤٥﴾ [هود: ۴۵] (و تو داورترینِ داوران و دادگرترینِ دادگرانی.)

حَکَم یعنی؛ قاضی و داور و جداکننده. حَکَم بهترین، برترین، عالِم‌ترین، داناترین، بزرگترین و دادگرترینِ داوران است و از آنجائیکه بر همه چیز علم و احاطهٔ مطلق دارد

---

(۱) (صحیح): بخاری (ش۵۰) / مسلم (ش۱۰۶).

(۲) (صحیح): بخاری (ش۶۵۰۲) / ابن حبان (ش۳۴۷) / بزار (ش۸۷۵۰).

و همه چیز در تیررسِ دید و بصیرت وی می‌باشد قضاوتش عینِ عدالت است. در دادگاهِ حَکَم هیچکس مظلوم واقع نمی‌شود و هیچ کس و هیچ چیزی از دایرهٔ دادرسی وی خارج نمی‌گردد. تمام هستی در حاکمیّت اوست. هیچ کس نمی‌تواند حُکمِ حَکَم را رد کند و در آن دخالت کند و وی را بازخواست کند؛ زیرا او حاکِم مطلق است و حکم وی تنهاترین و عادلانه‌ترین و بزرگترین و دقیق‌ترین و ناب‌ترین و نافذترین حکم‌ها می‌باشد که هر حکمی در برابرش پوچ است.

مؤمنان در هر آنچه اختلاف داشته باشند خداوند را حَکَم قرار می‌دهند و دستوراتش را در قرآن و فرموده‌های پیامبرشﷺ اجرا می‌کنند و ندای "شنیدیم و اطاعت کردیم!" سر می‌دهند؛ چرا که حَکَمیّتِ خدا به صلاح انسان است و نمادی از ایمان به خدا و روز قیامت، و بهترین فرجام می‌باشد. مؤمن هرگز راضی نخواهد بود که غیرِ خدا، حَکَم او و دیگران باشد. مؤمن در چهارچوب اختیاراتش فقط خداوند را حَکَم و داور قرار می‌دهد و هرگز تن به حاکمیّت غیر الله نمی‌دهد و پس از سر نهادن به حکم خداوند پاداش و مزایای آن، در دنیا و آخرت نصیبش می‌گردد. مؤمن در راستای توحیدِ حاکمیّت یقین دارد هرکس و هر حکومتی برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است، او و امثال او بیگمان در منجلابِ کفر و ظلم و فسق می‌باشند. مؤمنان همچون حاکمیّت عادلانهٔ خدا، در بین خود عادلانه حکم می‌کنند و هوا و هوس را بر عدالت ترجیح نمی‌دهند.

۳۰-عَدل

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰] (خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد.)

عدل[۱] یعنی؛ ذات خداوند در الوهیّت و ربوبیّت و در خَلق و أمر (آفرینش و فرمان) بر مبنای عدل است و هر آنچه نیازمند توازن بوده، توازن داده است و در بین تمام هستی و ارتباط آن‌ها توازنی دقیق و کامل از جهت‌های مختلف بخشیده است. عَدلﷻ، ساختار انسان را متناسب و متعادل با نیازها و جهان آفریده و جهان آفرینش را آنگونه توازن و تعادل داده که خللی نمی‌پذیرد و هیچکدام بر دیگری طغیان ندارد.

---

(۱) عَدل یعنی؛ متوازن بودن و بعد متوازن کردن چیزی با چیز دیگر.

عَدل﷾ همهٔ انسانها و همه چیز را در جایگاهِ خودش قرار می‌دهد و هرگونه تغییر و تبدیل را بر مبنای عدالت و حکمت انجام می‌دهد و هرگز توازنِ عدالتِ خداوند تغییر نمی‌کند. همه چیز؛ بیماری و سلامتی، غنا و فقر، داشتن و نداشتن، بودن و نبودن، کم و زیاد، زیبایی و زشتی، ذلّت و عزّت، عزیز و منفور بودن و... همه بر مبنای عدالت خداوند﷾ است؛ چرا که عَدل﷾ همه چیز را به گونهٔ سنجیده و هماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخّص قرار داده و آفریده است و همه چیز و همه کس در جایگاهِ خود قرار دارند و قرار داده می‌شوند. اگرچه انسان توازن‌های عادلانه را با بی-عدالتی و ظلم و ستم به هم می‌زند ولی عَدل با صدور حکم نهایی و عادلانه و بازخواست و دادخواست در دنیا و عقبی عدالت لازم و مطلوب خود را در حقّ همه کس و همه چیز می‌گستراند.

مؤمن همیشه و در همه حال عادل است و به ایمان و جان و نفس و مال و ناموس دیگران تعدّی و ظلم نمی‌کند و جهت اینکه عادل باشد همیشه سعی در کسب آگاهی و درایت دارد و در این راستا حقّ هر کس و هر چیزی را کامل می‌پردازد. و در حکمیّت و قضاوت خود به عدالت حکم می‌دهد و هرگز دشمنی با کسی یا قومی وی را از عدالت خارج نمی‌کند. مؤمن دیگران را هم به عادل بودن سوق می‌دهد و برای آن هزینه و جهاد هم می‌کند. مؤمن همیشه شهادت به عدل می‌دهد حتّی اگر به زیان خود یا پدر و مادر و خویشاوندانش باشد و شرایط و احوال شخص؛ دارا و ندار بودن، دارای وجاهت و مقام اجتماعی باشد یا نباشد و... هرگز وی را از مسیر عدالت خارج نمی‌کند و به عدالت حکم و شهادت می‌دهد. مؤمن در بین همسر و فرزندان و والدین و خویشاوندانش عادل است و هرگز با زبان و عمل به هیچکدام ظلم روا نمی‌دارد و برای آن‌ها اُسوهٔ عدالت می‌باشد. حکومت اسلامی بنیانش را بر مبنای عدل و داد می-گذارد و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... با مردم و حکومت‌ها بر اساس عدالت عمل می‌کند؛ چراکه وی در برابر هر ظلمی مسؤول است و انعکاس و آثار ظلم و عدل را در حکومت‌داری و قیامت و فرجام خود خواهد دید.

۳۱- لطیف

خداوند﷾ می‌فرمایند: ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤﴾ [الملك: ۱۴] (مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او

دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!.)

لطیف یعنی؛ نازک بودن با نرمی و نرمش و آگاه به جزئیات و ظرائف. لطیف نسبت به بندگانش در نهایت لُطف و مهربانی است. مرحمت و عطوفتِ لطیف در آفرینش و زندگیِ هر کسی مشهود است ولی نسبت به برخی از پیامبران همچون یوسف و موسی و محمّد ﷺ و مؤمنان اختصاصی‌تر است. لطیف نسبت به بندگانش بسیار لطف و مرحمت دارد، و به هر کس که خود بخواهد روزی می‌رساند. لطیف بسیار دقیق و ظریف بر تمامی جزئیات و ریزه‌کارها احاطه دارد و هیچ مانعی بر اشراف و احاطهٔ وی بر چیزی وجود ندارد. چشم‌ها کُنْهِ ذات لطیف را درنمی‌یابند، و او چشم‌ها را درمی‌یابد و به همهٔ دقائق و رموز آن‌ها آشنا است. لطیف هرچه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می‌دهد و بر همه چیز آگاه است و نظارت دارد.

مؤمن در اُلگوپذیری از لطیف همیشه نسبت به همه مهربان و با محبّت است و آغوش مِهر و محبّت خود را باز می‌گذارد خصوصاً نسبت به درماندگان و مظلومان و فقرا. مؤمن، همیشه لطیف را بر تمام زندگی و اعمالش احساس می‌کند؛ چرا هیچ ظرافت و عملی از وی پوشیده نیست و اصلاح امور و رفع مشکلات و نیازها را از لطیف می‌خواهد؛ زیرا او اشراف مطلق بر همه چیز دارد و صلاح امور را می‌داند.

۳۲-خبیر

بنابر آیهٔ مذکور خداوند ﷻ لطیفِ باریک بین و مهربان، خبیرِ بس آگاه و باخبر است و خبر و گزارشِ تمامی آفرینش لحظه به لحظه به وی می‌رسد. خبیر به معنای بس باخبر و آگاه می‌باشد. خبیر ﷻ بر ظاهر و باطن هستی و کُنهِ ناپیدا و ظاهرِ هویدای آن به طور همزمان و به طور کامل و صحیح خبر و تسلُّط دارد و این تسلّط خبری وی کاملاً ذاتی و عالمانه است. و نیز خبیر صفت مشبهه و به معنای "مُخبِر" یعنی؛ خبرگزار نیز می‌باشد. بدین معنا خداوند ﷻ از عالم غیب همچون بهشت و جهنّم، ملائکه، حسابرسی قیامت و... و داستان‌های پیغمبران ﷺ و اقوام گذشته که بر انسان نهان است خبر می‌دهد و خبر وی عینِ صدق و راستی می‌باشد.

در واقع بینشی که "علیم و لطیف" به انسان می‌دهند، خبیر نیز همان آثار را دارد. مؤمن یقین راسخ دارد که خداوند به آنچه وی می‌کند و به آنچه در درون و برونش رخ می‌دهد به طور کامل و لحظه‌ای باخبر است بدین خاطر دقّت وافر دارد که خطا و گناه

نکند و همیشه در فرمانِ وی باشد؛ چرا که که خبرِ گناه وی به خبیر تاوان سنگین برایش دارد و خبرِ فرمانبرداری وی، خداوندﷻ را راضی و خشنود می‌کند. مؤمن یقین به تمامی اخباری دارد که خبیر از غیب و نهان به وی داده است؛ چراکه تنها وی مبنع خبردهندهٔ این اخبار مهم و نفیس می‌باشد. مؤمن سعی دارد که همیشه حامل و بیانگر و انتقال‌دهندهٔ اخبار راست و صحیح باشد و در عین حال برای هر مسئله‌ای از آگاه‌ترین و باخبرترین و مسلّط‌ترین و صادق‌ترین افراد و خبرگزاری‌ها، خبر می‌گیرد. مؤمن باید از مفاسد و خطرات جامعهٔ امروزی باخبر باشد تا خود را در برابر آن‌ها با راهنمایی‌های خبیر بیمه نماید. حکومت اسلامی هم باید اشاعه‌دهندهٔ اخبار راست باشد تا مردم نسبت به وی بی‌اعتماد نگردند و کذبش فساد اجتماعی و سیاسی ببار نیاورد.

۳۳-حلیم

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ۝٥٩﴾ [الحج: ۵۹] (بی‌گمان خداوند کاملاً آگاه و شکیبا است.)

حلیم یعنی؛ بسیار بردبار و بر خود مسلّط. حلیمﷻ در برابر نافرمانی و کفر و شرک و ظلم و انحراف و فسادِ انسان که در واقع نسبت باطل و بیهوده آفریدن به خداوند است، بردبار است و بلافاصله وی را مشمول عذاب نمی‌کند و خود را کنترل می‌کند تا بنده‌اش با دعوت‌های مکرّر و انذارهای پی‌درپی به مسیر بندگی برگردد و توبه کند؛ چرا که اگر خداوند مردمان را به سبب گناه و ستمشان بلافاصله کیفر می‌داد، بر روی زمین جنبنده‌ای باقی نمی‌گذاشت، و لیکن آنان را تا مدّت معیّن مهلت می‌دهد، و هنگامی که اجل آنان سر رسید نه لحظه‌ای پس می‌اندازند و نه پیش می‌اندازند. حِلمِ حلیم نمادی از رحیم و مهربان بودن و خبیر بودنِ اوست که از عاقبت انسان و عذابِ بندهٔ نافرمانش خبر دارد و در عین حال این صفت آمیخته با غفور بودن اوست تا انسان در سایهٔ حِلم و فرصت دوباره، برگردد و مشمول مغفرت گردد.

مؤمن می‌داند در صورت انجام گناه و عدم برخورد شدید از طرف خداﷻ، حلمِ وی مانع عذاب وی می‌شود پس فریب نبودِ عذاب را نمی‌خورد و هراسناک از گناهش برمی‌گردد. و نیز وی باور دارد گناهان در زندگی دنیای وی نیز تأثیر دارند ولی حلم و عفو خداوندﷻ از پژواک و انعکاس بسیاری از آن‌ها جلوگیری می‌کند. همچنین حلمِ

خداوند آرام‌بخش دلِ مؤمنان است؛ چرا که راحتی و پیروزی ظاهری فاسقان و متمرّدین خصوصاً در کشتن و ظلم به مسلمانان بخاطر حلمِ خداوند است و در آخر عذاب سخت و خوارکننده را خواهند چشید. همچنین مؤمن در برابر ظلم و بی‌اخلاقی اطرافیان توازن روحی خود را از دست نمی‌دهد و حلیم بودنش وی را از اقدام سبک-سرانه دور می‌سازد. حکوت اسلامی هم باید در برابر مخالفینش حلم سیاسی و اجتماعی داشته باشد تا واکنش‌های سریع و بی‌حکمت، هرج و مرج و فساد و ظلم ببار نیاورد.

۳٤-عظیم

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ۝٤﴾ [الشوری: ۴] (و او بلندمرتبه و شکوهمند است.)

عظیم از مصدر عظمت و به معنای بزرگی معنوی و شکوهمندی است. عظمتِ عظیمﷻ مانند بزرگی هیچ کس نیست و برای وی بزرگی مادّی و جسمانی معنا ندارد؛ زیرا کسی مثلِ او نیست. عظیمﷻ آنقدر بزرگ و شکوهمند است که عقل نمی‌تواند آن‌را دریابد و آثار شکوهمندی عظیم در همهٔ هستی همچون آفرینش و فرماندهی آسمانها و زمین که نگهداریش وی را ناتوان و ناراحت نمی‌کند، آفرینش بهشت و جهنّم، انسان، آب، آتش، خاک و... وجود دارد، و نیز قرآن مجیدش که همه و همه سرشار از عظمتِ بی‌کران و وصف‌ناپذیر وی می‌باشند و دلالت بر آن دارند که فقط او شایستگی ربوبیّت و الوهیّت را دارد.

عظیم بودن خداوندﷻ جدای از اینکه عظمت و شکوه و جلال خداوند را بر ذهن و روح و روان مؤمن متجلّی می‌کند بلکه به وی مژده می‌دهد که کسی که وی بر آن توکّل و تکیه دارد در والاترین مقام بزرگی و شکوه قرار دارد و این، اُمید و آرامش را در انسان به اوج می‌رساند. عظمتِ عظیم به انسان می‌فهماند که وی در اوج حقارت و ضعف قرار دارد تا کِبر و عُجب و غُرور به انسان سرایت نکند و انسان در این راستا خود را با هستی و قوانین عظیم تطبیق می‌دهد و بر خدای عظیم کُرنش می‌کند و بر وی سجده می‌برد. مؤمن می‌داند فقط در راستای فرموده‌های عظیم در قرآنِ وی بزرگی و عظمت نصیبش می‌گردد تا در روز عظیم (قیامت) سربلند و سرافراز درآید. مؤمن در راستای بزرگ بودنش سعی دارد دیگران را همراه خود سازد و با مردم بزرگمنش و

بزرگوار برخورد می‌کند و مردم را بزرگ می‌شمارد و کسی را تحقیر نمی‌کند.

۳۵-غَفُور

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿۞نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٤٩﴾ [الحجر: ۴۹] («ای پیغمبر!» بندگان مرا آگاه کن که من دارای گذشت زیاد و مهر فراوان هستم.)

خداوند غفّار و غفور است. هر دوی این نام‌های زیبا از ریشهٔ غَفَرَ می‌باشند. خداوند غفور بسیار بخشنده و پوشانندهٔ گناهان است و به معنای اسم غفّار است که قبلاً به معنا و تأثیر آن در زندگی مؤمن پرداخته شد؛ امّا غفور خبر از نوعی مبالغه و شمولیّت می‌دهد که غفّار آن معنا را ندارد. غفّار مبالغه است در بخشش به این صورت که پشت سرِهم می‌بخشد و عفو می‌نماید؛ زیرا صیغهٔ فعّال خبر از کثرتِ فعل و حادثه می‌دهد و صیغهٔ فَعُول خبر از تمامیّت و شمولیّت بخشش می‌دهد. با این وصف غفورﷻ صاحب بخشش کامل و شاملی است که برترین و بزرگترین و نهایت بخشش را داراست. خداوندﷻ بشارت داده: بنده‌اش اگرچه بسیار گناه کند و حتّی بزرگترین گناه همچون شرک، قتل، زنا و... را انجام دهد با توبهٔ نَصوح (توبه‌ای خالصانه شاملِ ترک گناه، پشیمان شدن از آن، تصمیم بر برنگشتن به آن، ردّ مظالم و بازپرداخت حق به صاحبان آن) مشمول مغفرت کاملِ غفورﷻ می‌گردد.

با وجود اینکه تمامی مزایا و آثار غفّار شامل غفور نیز می‌گردد، مؤمن سعی دارد با اُسوه‌گیری از غفور بخشش و عفو کامل و شاملی نسبت به هم‌نوعانِ خود داشته باشد تا مشمول أجر عظیم و بخشش غفور گردد.

۳۶-شَکُور

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٞ ٢٣﴾ [الشوری: ۲۳] (هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی عمل او می‌افزائیم. خداوند بسیار آمرزگار و شکرگزار است.)

شَکُور صیغه مبالغهٔ شاکِر و یعنی؛ بسیار سپاسگزار و سپاسگزارنده. شکورﷻ در مقابل انجام وظایف بندگانش سپاس‌گزاری می‌کند. سپاس‌گزاری وی بدین معناست که هیچ عمل صالحی را بدون پاداش و تقدیر نمی‌گزارد. خداوندِ شکورﷻ به تمامی اعمال و نیّت‌های پنهان و آشکارِ نیک بندگانش به طور کامل آگاه است و جدای از

اینکه ثنای این بندگان مخلص و صالح را در دنیا می‌کند بلکه به پاسِ تشکر و قدردانی از آن‌ها اعمال صالح آن‌ها را ضایع نمی‌کند و از فضل خود بر پاداششان می‌افزاید و در برابر اعمال صالح اندک آن‌ها که در واقع وظیفهٔ آن‌هاست برترین و جاودانه‌ترین نعمت‌ها و پاداش را نصیبشان می‌گرداند.

مؤمن از اینکه خداوندی که وی را آفریده و هر چه دارد از اوست، در برابر وظیفه-اش شاکر است، با جان و دل به حمد و ثنا و ستایش او مشغول می‌شود. و غیر از او نعمت‌دهنده‌ای را نمی‌بیند و با لفظ و عمل شکرگزار خواهد بود. و اینکه یقین دارد که شکور، پاداش و تقدیر هیچ عملی را ضایع نمی‌کند احساس امنیّت و سرور به وی دست می‌دهد. و در برابر لطف و مهربانی دیگران نیز سپاسگزار است؛ چرا که تشکر از دیگران، تشکر از خداوند است.

۳۷-عَلِیّ

خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ۝٤﴾ [الشوری: ۴] (آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آنِ خدا است، و او بس والا و شکوهمند است.)

علیّ صفت مشبهه و به معنای والا، متعال و رفعت یافته است. جایگاه علیّ ﷻ در هستی بلندترین و والاترین و بالاترین و رفیع‌ترین و عالی‌ترین می‌باشد. علیّ ﷻ بسیار بلندمرتبه است؛ زیرا او تمام هستی را آفریده و تحت قدرت و فرماندهی دارد و فقط او حقّ است و هر کس غیر او باطل، او بر بندگانش چیره است، هیچ چیز در مَجد و شرف و عزّت همتای او نیست، مطلق بودن فقط لایق اوست پس همه چیز در برابرش خاشع و حقیرند. علیّ ﷻ از حیث جهت‌ها و مکان‌ها منزّه است؛ زیرا آن‌ها در نزد وی یکی هستند. علیّ ﷻ از آنچه مشرکان دربارهٔ وی به هم می‌بافتند و از ناروا و نقائصی که در حق او می‌گویند، بسیار به دور و از اندیشهٔ ایشان خیلی والاتر و بالاتر است.

مؤمن به سوی بلندمرتبگی بال می‌گشاید و مسیر پروازش فقط از طریق بندگی و خشوع در برابر خداوندِ عَلِیّ و والامقام است. مؤمن می‌داند هر کس در قیامت بر مبنای اعمالش درجه می‌گیرد پس خواهان برتری واقعی و جاودانه در قیامت است و آن نصیب خاشعان و پرهیزکاران است و بخاطر والایی در دنیا، والایی در قیامت را از دست نمی‌دهد.

۳۸-کَبیر

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ۝٩﴾ [الرعد: ۹] (خدا آگاه از جهان پنهان و آگاه از جهان دیدنی است، بلندمرتبه و والا است.)

از ریشهٔ کَبُرَ الفاظی برای خداوندﷻ بکار برده شده است، از جمله: ۱- "متکبِّر" که پیشتر مفهومش بیان گردید. ۲- "کِبریاء" یعنی رفعت و شاهی و والائی که فهم مخلوقات از درکش عاجزند. ۳- "أکبر" یعنی؛ به فرض محال اینکه چیز دیگری کبریایی داشته باشد او بالاتر است. ۴- "کبیر" یعنی؛ کامل‌ترین و اشرفِ موجودات است و همه در برابرش حقیر و کوچکند و وی بزرگ‌تر و بلندمرتبه‌تر از آن است که تشبیه و مقایسه با کس یا چیزی گردد و از مُحاط شدن و محدودیّت منزّه و برتر و والاتر است.

مؤمن کبریایی را فقط لایق کبیرﷻ می‌داند و تنها وی را به آن می‌ستاید و شعارش در هر حال و مقام و در برابر هر کسی «اللهُ أکبر» می‌باشد. مؤمن در برابر کبیر با خشوع و سجده خود را حقیر و خوار می‌کند و در پرتو این ذلالت و تواضع، بزرگی و برتری جاودان می‌یابد. مؤمن خواهان بزرگی و عزّت در پرتو شریعت می‌باشد و دیگران را هم به سوی آن دعوت می‌دهد و در این راستا مؤمنان را عزیز و والا و محترم می‌گرداند. هر مؤمن باور راستین دارد که بزرگی واقعی و جاودان در بندگی کبیر است و بس.

۳۹-حَفِیظ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ ۝٥٧﴾ [هود: ۵۷] (بیگمان پروردگار من مراقب و مواظب هر چیزی است.)

حَفِیظ (صفت مشبهه) و حافِظ (اسم فاعل) از تمام هستی محافظت و نگهداری می‌کند و همه چیز تا موعد مقرّرش در قبضهٔ حفاظت و رعایت اوست و حفاظت همهٔ هستی وی را درمانده و خسته نمی‌کند؛ چرا که حفظ صفتی ثابت و لازم، أزلی و أبدی برای خداوند است که بدون آن هستی بقایی نخواهد داشت. حفیظﷻ تمام هستی را کنترل و در اختیار دارد و محافظتش همراه با تسلّطی می‌باشد که بر تمام هستی دارد. از مظاهر حفظِ حفیظﷻ: حفظ قرآن کریم از تحریف و تغییر، حفظ آسمانها و زمین تا از مسیر خود خارج نگردند، محافظت از پیامبرانﷺ و مؤمنان از گزند

مخالفانشان، محافظت انسان از عذاب در شب و روز، قرار دادن آسمان به عنوان سقفی محفوظ، ثبت و نگهداری تمامی اتّفاقات و احوالِ هستی در لوح محفوظ و....

مؤمن تنها خداوندﷻ را حافظ خود می‌داند و وی را از دشمنی مخالفان، بیماری-ها، بلاها و آزارها محافظت می‌کند. مؤمن در دفع ضرر و نیاز و ناراحتی و بیماری فقط متوجّه حفیظ می‌گردد. و بر ثبتِ اعمالش توسط نگهبانانِ حفیظ واقف است و همیشه مراقبِ اعمالِ خود است. مؤمن با گفتار و کردار استوار در پرتو توحید و یکتاپرستی و محافظت بر قوانین دین اسلام از مشکلات و عذاب و ناراحتی و آزار و اذیت در دنیا و قبر و آخرت محافظت می‌شود و با پاسداری از دین خدا، حفاظتِ حفیظ را بدست می-آورد. مؤمن بر محافاظتِ دین، نسل، جان، عقل و مال بر مبنای قوانین شریعت مُصِر و مُحافِظ است و دیگران از دست و زبان و قدرت وی محفوظ هستند.

۴۰-مُقِیت

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا ٨٥﴾ [النساء: ۸۵] (خداوند بر هر چیزی چیره است.)

مُقِیت از ریشهٔ قُوت، اسم فاعل به معنای حافظ، شاهد و رزق و روزی‌دهنده است. مُقِیت معنای حفیظ را هم دارد و شاهد و گواه تمامی هستی می‌باشد و چیزی از وی پوشیده نیست. امّا معنای خاص این اسم زیبا آن است که مُقِیت روزی دهنده و عطاکنندهٔ رزق و روزی مادّی و معنوی می‌باشد و از این جهت که رزق‌دهنده بر رزق-گیرنده غالب است پس وی چیره و مسلّط بر تمامی موجودات می‌باشد. با این اوصاف مُقِیتﷻ با سیطره و تسلّط بر آفریده‌هایش آن‌ها را تحت نظارت و مراقبت و محافظت خود دارد و بر تمامی رفتارهای آن‌ها شاهد است و روزی‌رسان تمامی آن‌ها می‌باشد. مُقِیتﷻ بر شکل‌گیری و تکامل و حرکت هستی مسلَّط است و آن‌را در جهت ارادهٔ خود اداره و مراقبت می‌کند.

مؤمن رزق و نیازش را فقط از مُقِیت می‌خواهد و اگرچه در این راستا اسباب لازم را اتّخاذ می‌کند ولی روزی‌دهنده را فقط مُقِیت می‌داند. مؤمن رزق حلال و پاکیزه کسب می‌کند و هرگز جهت کسب روزی حق دیگران را ضایع نمی‌کند. مؤمن، مُقِیتﷻ را مسلَّط بر هستی دانسته و دستِ نیاز و دلِ خاشع و زبانِ ذاکر را فقط متوجّه وی می-گرداند.

۴۱-حَسِیب

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبًا٣٩﴾ [الأحزاب: ۳۹] (و از کسی جز خدا نمی‌ترسیدند، و همین بس که خدا حسابگر باشد.)

حسیب از باب حَسَبَ یَحسَبُ به معنای شمارش‌گر مادّی و مصدرش حِساب می‌باشد. حسیب شمارشگر و محاسبه‌گر دقیق و کاملی در مورد بندگانش می‌باشد و هیچ کس و هیچ کردار و گفتار و پنداری را بدون حسابرسی و شمارش باقی نمی‌گزارد. پس حساب و پاداش و جزای هر عملی را خواهد داد البته در این راستا نباید عفوّ و مغفرت و رأفت و لطف خداوند را نادیده گرفت. فقط حسیب حسابرس بندگانش می‌باشد و هیچ کس حتّی پیامبرانﷺ و ملائکه در امر حسابرسی دخالتی ندارند؛ زیرا این عمل پیچیده و بزرگ فقط از حسیبی که علیم و بصیر و سمیع و قدیر و خبیر و عظیم و شهید و مالک و والی باشد ممکن است که این‌ها فقط مختص پروردگار می‌باشند. و از آنجائیکه فقط حسیب حسابرس قیامت می‌باشد پس به پروندهٔ همه در روز قیامت به سرعت و تنهایی رسیدگی می‌نماید. حسیب به معنای کافی نیز آمده و حسیبﷻ برای رفع نیازها و سختی‌ها و برآوردکردن خواسته‌ها کافیست.

مؤمن با فهم این اسم زیبا، به جایگاهی خواهد رسید که خود را در برابر تمامی کردارش مسئول می‌داند و یقین دارد هیچکدام (پنهان و آشکار، بزرگ و کوچک) از حسابِ حسیبﷻ خارج نخواهند بود. و همچنین نسبت به دیگران نیز حسابگرِ دقیق و عادِلی خواهد بود تا در حسابِ حسیب مورد بازخواست واقع نگردد. مؤمن خود را محاسبه می‌کند قبل از اینکه حسیب او را محاسبه کند. مؤمن با توکّل و ایمان به خداوند از کسی هراسی ندارد و کار و بار خود را بدو وامی‌گذارد و اللهﷻ را بسنده است.

۴۲-جلیل

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ٧٨﴾ [الرحمن: ۷۸] (نام پروردگار ارجمند و گرامی تو، چه مبارک نامی است!.)

جلیل به معنای ارجمندی و در اصل برای بزرگی مادّی بکار برده شده ولی برای خداوندﷻ یعنی؛ بزرگی و ارجمندی معنوی. جلیلﷻ تمامی صفات کمال، جمال و جلال را داراست. جلیلﷻ در ذات و صفاتش متعالی و بلندمرتبه است به گونه‌ای که

جلالیّت و بزرگی و کبریایی و عظمت و عزّت و بی‌نیازی و علم و قدرتش در اوجِ کمال و جمال، مختص ذات مقدّسش می‌باشد و هیچکدام از آن‌ها حصر و محدودیتی ندارند. فقط جلیل جامع این صفاتِ کمال و جمال است. جلیلﷻ در صفاتش در اوج و برتری می‌باشد که کمالِ جلالش بر کسی قابل دسترسی نیست. همه در برابر جلیل ذلیل و حقیرند و هر بنده‌ای وی را به جلالیّت وصف کند و هیبتِ جلالیّتش را داشته باشد، وی را بزرگی و مجد می‌بخشد.

مؤمن در دقّت در بزرگی و زیبایی جلیل قلب و جان و روحش را تقدیم و فدای پروردگارش می‌کند و در هیبتِ جلالش خوف و هراسش زیاد و در شوقِ جلالش رغبتش به کُرنش و بندگی زیاد می‌شود. و با تبلور جمال و جلال وی، راهی جز وصال به آستانِ قدس او نمی‌شناسد.

۴۳-کریم

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ۝٦﴾ [الانفطار: ۶] (ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگارِ گرامیت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است؟!.)

کریم یعنی؛ گرامی و دارای خصال نیکِ آشکار. کریم گرانبهاترین نام خداوند است. کریمﷻ صفات کمال و ستودنی دارد که آشکار می‌باشند. کریمﷻ بدون وسیله و منّت عطا می‌کند و به هر کس از او بخواهد و حتّی نخواهد بخشش دارد. کریمﷻ در عطایش خِساست و کمی ندارد و هیچ ترسی از بخشش ندارد و عطایش نه از روی نیاز و نه در ازای لطف می‌باشد و هیچ کمی بر وی وارد نمی‌کند. از مظاهر کَرَم خداوند: قبول توبهٔ گناهکاران و پذیرش دعای مؤمنان و دادن بیشتر از خواسته‌هایشان، آفرینش همهٔ موجودات مانند: گیاهان و حیوانات و پدیده‌های روی زمین مانند: آب، کوهها، ستارگان برای استفادهٔ انسان، برپایی قیامت برای حسابرسی و دادن پاداش مؤمنان، عطای بهشت به پرهیزکاران، مضاعف کردن اجر صالحان و دادن روزی بدانها بدون حساب و....

مؤمن خواسته‌هایش را فقط از کریمﷻ می‌خواهد و خود را به زیور کَرَم و بخشش آراسته کرده و بخشش زیاد می‌باشد و حتّی دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد هرچند سخت نیازمند باشد. و خطاهای دیگران را عفو می‌نماید. خداوند انسان را بخاطر جود

و کرمش و خصال و کردار نیکش، کریم قرار داده است.

۴۴-رقیب

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: ۱] (بیگمان خداوند مراقب شما است.)

رقیب از "رَقَبَه" به معنای گردن گرفته شده و چون برای مَهار حیوان گردنش گرفته می‌شود، این لغت معنای سیطره یافتن و نظارت را دارد. رقیب بر همهٔ بندگان و آفریده‌هایش قدرت و نظارت دارد و گویی گردن همه در قدرت اوست، پس همه چیز در اراده و نظارت و احاطهٔ اوست. رقیب عِلمش مسبوق بر تمامی رخدادها می‌باشد و چیزی از دید و نظارتش پنهان نیست. رقیبﷻ بر درون‌ها آگاه و بر رازها شاهد و بر نجواها مراقب و بر اعمال ناظر است. رقیب غافل و غائب و فراموشکار و خوابیده نمی-گردد تا چیزی بر وی پنهان بماند. رقیب بر آسمان‌ها و زمین و درون و برون هستی مراقبت و نظارت دارد؛ چرا که اگر یک چشم بهم زدن هستی را مراقبت نکند تمام هستی نابود خواهد شد.

بندهٔ مؤمن همیشه رقیبﷻ را ناظر و مراقب خود می‌داند پس به گونه‌ای خداوند را عبادت می‌کند گویی وی را مراقبت بنده یعنی؛ بندگی در برابر رقیب، حفیظ، علیم، سمیع، بصیر و عظیم که بر همهٔ اعمالش سیطره دارد. در پرتو این مراقبت بنده آنگونه بندگی خدا را می‌کند که نظارت و سیطرهٔ رقیب بر آن اقتضا دارد و شایسته و بایسته رهرو و سالک صراط مستقیم یعنی؛ راهِ بندگی خدا می‌باشد.

۴۵-مُجِیب

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ ٦١﴾ [هود: ۶۱] (خداوند من «با علمش به بندگانش» نزدیک «است» و پذیرنده «ی دعا» است.)

مُجِیب از ریشهٔ جَوَبَ در اصل به معنای قطع است. مثل آن است سؤال و جواب مسافتی را طی (قطع) می‌کنند. مُجِیب تنها فریادرس و اجابت‌کنندهٔ دعاها و خواسته-ها می‌باشد. از آنجائیکه مُجِیب با علم خودش به انسان نزدیک است و بر هر چیزی توانمند و چیره است و همهٔ خواسته‌ها را می‌بیند و می‌شنود و لطف و کَرَم و رأفت و غنای وافر دارد و توانایی آن‌را دارد که در آنِ واحد به همهٔ خواسته‌ها رسیدگی کند

بدون اینکه هیچ مشغولیّت و آزاری برای وی حاصل گردد. علمِ مُجِیبﷻ أزلی است و همه چیز را دانسته و اسباب و چگونگی رفع آن‌ها را تدبیر و تقدیر نموده است. مُجِیب بنابر نیاز و بخاطر لطف و خواسته اجابت نمی‌کند و اجابت‌کردنش چیزی از وی نمی-کاهد و اضافه نمی‌کند.

مؤمن فقط مُجِیبﷻ را اجابت‌کنندهٔ دعاهای خود می‌داند و هیچ غیر خدایی مانند مُجیب، سمیع و بصیر و غنیّ و لطیف و توانمند برای اجابت درخواست‌های زیاد و پی‌درپی نمی‌باشد. مؤمن با نماز و دعا با مُجِیب ارتباط برقرار کرده و خواسته‌هایش را از وی می‌خواهد. مؤمن با پذیرش فرمان خدا و رسولشﷺ راز اجابت دعاها را در دنیا و عقبی پیدا کرده و نیاز نیازمندان را برطرف می‌کند.

۴۶-واسِع

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ١١٥﴾ [البقرة: ۱۱۵] (بی‌گمان خدا گشایشگر است و بسی دانا است.)

واسع یعنی؛ گنجایش‌دهنده و وسعت‌دهنده و پهناور. واسع به همهٔ هستی دسترسی دارد و هیچ محدوده‌ای بر أسماء و صفاتش وجود ندارد. خداوندﷻ علمِ واسع، مغفرتِ واسع، مُلک و سلطنت و عدلِ واسع، احسان و لطف و قدرتِ واسع، رزق و ثروت و بی‌نیازیِ واسع و فضل و رحمتِ واسع دارد، به‌گونه‌ای که با آن‌ها تمام هستی را در کنترل و چیره دارد و هیچ چیز از وی مخفی نمی‌ماند و چیزی وی را عاجز نمی-گرداند و بر وی نقصانی وارد نمی‌کند و رحمت و فضل واسعش تمام هستی را در برگرفته؛ چرا که بدون رحمِ واسعِ وی هیچ چیزی قوام نخواهد داشت. در واقع تمامی أسماء و صفات علیای پروردگار واسع می‌باشند و أزلی و أبدی و بدون محدودیّت هستند.

مؤمن در متّصف به این وصف در حدّ توانش گشایشگر و گشاده‌دست و گشاده‌رو می‌باشد. به فقرا کمک می‌کند، نیاز و مشکلات مردم را برطرف می‌کند، به تعلیم و تربیت می‌پردازد، اهل گذشت و ایثار می‌باشد، خوش‌رو و گشاده‌رو است و.... حکومت اسلامی هم باید متّصف به وصف واسع باشد و از خشونت و ظلم و بی‌پروایی بپرهیزد.

٤٧-حَکِیم

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٠٩﴾ [البقرة: ۲۰۹] (بدانید که بی‌گمان خدا قدرتمند چیره و حکیم و کاربجا است.)

حکیم یعنی؛ کاربجا و از روی حکمت. حکیم تمامی کارهایش بجا است. حکیمﷻ در زمینهٔ آفرینش (خلق) بجا و دقیق عمل می‌کند و اندازه، شکل، توازن، رنگ، جایگاه، تناسب، ماندگاری و همه خصوصیّت و ویژگی‌های هستی بجا و ظریف می‌باشند. حکیمﷻ در زمینهٔ فرماندهی و نگهداری (أمر) آن‌ها را دقیق و بدون هیچ انحراف و تغییر و تبدیلی در مسیر خود نگهداری و به حرکت درمی‌آورد؛ چرا که حرکت این آفریده‌ها در حقیقت افعال خداوندﷻ است. حکمت متعالی وی اقتضا می‌کند که هر چیزی در جایی که مصلحتش می‌باشد قرار گیرد و هیچ چیزی در "خلق و أمر" عبث و بیهوده نیست؛ چرا که حکیم از عبث پاک و منزّه و مبرّاست.

خداوندﷻ بر مؤمنان منّت نهاده که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت تا بر آنان آیات قرآن را بخواند، و ایشان را پاکیزه بدارد و بدیشان قرآن و حکمت آموخت، پس مؤمنان قدر این موهبت را می‌دانند و علاوه بر شکر از حدود آن خارج نمی‌گردند. فرزانگی و حکمت مؤمن عبارت است از شناخت پروردگارﷻ و عمل به دستوراتش آنگونه که باید باشد. همچنین از انجام اعمال بی‌فایده و عبث و بیهوده دوری می‌کند و از هر لحظه‌ای از زندگی‌اش نهایت استفاده را می‌کند؛ چرا که او می‌داند که زود دیر می‌شود و باید بار سفر آخرت را ببندد.

۴۸-وَدُود

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ ٩٠﴾ [هود: ۹۰] (بیگمان پروردگار من بسیار مهربان و دوستدار «مؤمنان» است.)

وَدود صفت مشبهه و از ریشهٔ "وُدّ" یعنی؛ بسیار با محبّت و دوستدار. وَدود، مؤمنانی که پیوسته کارهای شایسته می‌کنند را دوست می‌دارد و محبّت آن‌ها را در دلِ دیگران می‌افکند. صفت دوست داشتن در خداوند ثابت و همیشگی و جزو ذات اوست و هیچ اثر انفعالی در وی به وجود نمی‌آورد و مانند محبّت هیچ کس نیست؛ زیرا او مانند کسی نیست. وَدودﷻ بدون نیاز و در ازای هیچ چیز محبّت می‌ورزد؛ زیرا او

بی‌نیاز است و هیچ چیزی نمی‌تواند در ازای محبّت وی قرار گیرد. وَدود به معنای "مَودود" به معنای دوست‌داشتنی از هر چیزی دوست‌داشتنی‌تر است. محبّتِ وَدود به کلیّهٔ هستی با آفرینش و تدبیر و رزق و رحمش شامل شده ولی محبّت خاص وی شامل مؤمنان و موحّدان و مجاهدان و توبه‌کاران است که در دنیا و عقبی مشمول محبّتش می‌گردند.

محبّت همه فانی و ناقص و فقط محبّتِ وَدود جاودانه و کامل است پس همیشه در پیِ کسب محبّت وَدود است و با فروتنی در برابر مؤمنان و سخت‌گیری و جهاد در برابر کافران و هراس نداشتن از سرزنش و لومهٔ آن‌ها محبّت و فضل خداوندﷻ را کسب می‌کند. مؤمن به دیگران محبّت می‌ورزد و با محبّتش دلی را شاد و لبی را خندان و گره‌ای را باز کند. مؤمن وَدود را سخت دوست می‌دارد و بالاتر از هر چیز بدو محبّت می‌ورزد و هیچ‌کس را مانند و مثل وی دوست ندارد. محبّت بنده به خداوندﷻ جدای از آثار شگرف مادّی و معنوی در دنیا و آخرت، شور و ذوق و شعف و حلاوتِ وصف‌ناپذیر و بی‌همتایی را به بنده می‌بخشد.

۴۹-مَجِید

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ۝٧٣﴾ [هود: ۷۳] (بیگمان خداوند ستوده «در همهٔ افعال و» بزرگوار «در همهٔ احوال» است.)

مَجید (صفت مشبهه) و ماجِد (اسم فاعل) از ریشهٔ "مَجد" یعنی بسیار پهناو و وسیع. مَجید در آفرینش و ادارهٔ هستی دارای خیر و نیکی بس فراوان و وسیعی است. مجیدﷻ دارای مقامات و کمالات بالا و صاحب عرش و تخت فرماندهی مطلق بر عالم هستی است. مَجد و درجاتِ کمال و اوصاف جلالِ مَجید آنقدر بالا است که هر کمال و جلالی در مقابلش پوچ است، و هُمای بلند پرواز عقل و علم بشری هرگز به ذیل آن هم نمی‌رسد، چه رسد به اوج آن و همهٔ هستی بر وی خواه ناخواه سجده می‌برند و در هر دو سرا در برابرش خاضع‌اند. مَجید تمامی صفاتش عظیم و وسیع می‌باشد. به‌گونه‌ای که علم، محبّت، لطف، قدرت، حکمت، غفرانش و... در اوجِ مَجد و کمالِ مطلق می‌باشند.

مؤمن در مسیر بندگی با حذفِ غیر خداها و لُگام کردن نفسش، مَجد توحید و تقوا در وجودش به جوش و خروش درآمده و انوار هدایت بر قلبش تابنده می‌شود و همیشه

خواهان بزرگی از مَجید است و بس. مؤمن بزرگی حقیقی و جاودان را در ایمان و عمل صالح می‌بیند و بخاطر بزرگی‌هی موقت دنیوی ظلم و ستیز و تعدّی و نافرمانی خداوند را نمی‌کند.

۵۰-باعِث

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ﴾ [التغابن: ۷] (کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد.)

و خداوندﷻ درحدیث قدسی فرموده‌اند: «إِنِّي بَاعِثٌ.»[1] «بی شک من برانگیزاننده و زنده‌کنندهٔ مُردگان هستم.»

باعث یعنی؛ برانگیزاننده. باعث بعد از اینکه همهٔ بندگان مُردند و با نفخ صور اوّل همهٔ جهان در خاموشی و خُمود فرو رفت، همهٔ آن‌ها را برانگیخته و زنده می‌گرداند. باعثﷻ همانگونه که انسان را از خاک آفریده و مسیر تکاملش را تنظیم نموده و همانگونه که زمین خشک و خاموش را جان می‌بخشد، بعد از مرگ انسان را زنده می-گرداند و از زمین بیرون می‌کشد تا سرانجام بدکاران و نیکوکاران را مشخص کند. باعِث با برانگیختن و ارسال پیامبرانﷺ و دادن نشانه‌ها در خلقت هستی به انسان ثابت کرده که وی بعد از مرگش برانگیخته و زنده می‌شود تا زندگی جاوید یابد و بداند که خلقت هستی هدفمند و هوشمندانه است.

مؤمن سرای دنیا را فانی و سرای عقبی را عالی و جاودانه می‌بیند و یقین دارد که باعِث وی را بعد از مرگ با جسم و روحش زنده و برانگیخته می‌کند. این فهمش از نام زیبایِ باعث هدف از آفرینشش را برایش مشخص می‌کند و وجودش را در جهت بندگی خدا قرار می‌دهد.

۵۱-شَهِید

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ۝٦﴾ [المجادلة: ۶] (خدا حاضر و ناظر بر هر چیزی است.)

شَهِید از مصدر "شُهود" یعنی؛ حاظر و ناظر و گواه. شَهِید بر تمامی ذرّات و امور و

۱- (حسن): احمد، المسند (ش۲۷۵۴۵) / بزار (ش۴۰۸۸).

آفرینش هستی ناظر و حاظر و گواه است. شهودِ شَهید بهترین و والاترین صورت علم و آگاهی را به وی انتقال می‌دهد به‌گونه‌ای که هیچ‌کاری و هیچ چیزی در زمین و در آسمان چه ذرّه‌ای؛ چه کوچک‌تر و چه بزرگ‌تر از وی پنهان نمی‌ماند. شَهید گواهی بر حقّ الوهیّت خود و دادگریش می‌دهد و بعد از وی، فرشتگان و صاحبان دانش بر آن گواهی می‌دهند. شَهیدﷻ بر آنچه از قرآن به مقتضای دانش خاصّ خودش بر پیامبرﷺ نازل کرده، به حق بودنش گواهی می‌دهد. شَهیدﷻ گواهِ بر حق بودن پیامبرش محمّدﷺ و پذیرش و عدم پذیرش رسالت وی توسط مردمان و گواه تمام کردار انسان‌ها می‌باشد. شَهیدﷻ، پیامبرانﷺ، ملائکه، اعضای بدن و برخی را بر برخی شاهد و گواه در قیامت قرار داده تا بر اعمالشان شهادت دهند.

مؤمن به گونه‌ای شَهید ﷻرا ناظر و گواه بر اعمالش می‌بیند که حیاء و شرم در وجودش متبلور شده به گونه‌ای که مراقبت و تقوا با وجودش عجین می‌گردد. مؤمن گواهی دهندهٔ الوهیّت و ربوبیّت خداوندﷻ و حق بودن قرآن و روز رستاخیز و ملائکه است تا بدینوسیله خود از شاهدانِ قیامت قرار گیرد. بندهٔ شَهید کسی است که خداوندﷻ را شاهد و ناظر اعمالش می‌بیند و جانش را در راه خدا نثار می‌کند.

۵۲-حَقّ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶] (پس والاست خدا، فرمانروای راستین.)

حقّ مصدر و صفت مشبهه و به معنای؛ درست می‌باشد. حقّ یعنی؛ در ذات و صفاتش آنگونه که باید باشد، هست. و هر آنچه را در آفرینش (خلق) و فرماندهی و ادارهٔ امور (أمر) باید در وجه ایده‌آل و کاملِ خود انجام می‌داده، انجام داده است. حقّ فناناپذیر و غیر قابل انکار و بدون تغییر و تبدیل و أزلی و أبدی و واجب‌الوجود می‌باشد. حقّ، وجودش، ملائکه‌هایش، کتاب‌هایش، پیامبرانشﷺ، حشر و قیامتش، قضا و قدرش، وعده و وعیدهایش، قول و فعلش، لقایش، دینش، نام‌ها و اوصافش و هر آنچه به حق بدو نسبت داده می‌شود حق است؛ زیرا خودش حقّ است و غیر او باطل می‌باشند. حقّﷻ با آفرینش هستی و مسخّرکردنشان و بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده و داخل کردن شب در روز و روز در شب و مدیریّت امور جهان و جهانیان ثابت

نموده که حقّ است و فقط پرستش و فریادرسی و فرمانبرداری از او حق است و پرستش غیر او باطل.

مؤمن نماز و عبادت و زیستن و مُردنش را فقط از آنِ حقّ ﷻ می‌داند؛ چون فقط او حق است. مؤمن اعتقاد و اقرار به حق بودنِ وجود و صفات و فرموده‌ها و آفرینش و حکم خداوند می‌نماید و آن‌ها را حق‌ترینِ حق‌ها می‌داند و فرمانبرداری و فریادخواهی و پرستش و تکیه و توکّل کردن به غیر خداها را باطل و پوچ و هرز می‌داند.

۵۳-وکیل

خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ۝٨١﴾ [النساء: ۸۱] (و کافی است که خدا وکیل باشد.)

وکیل صفت مشبهه و به معنای محکم کردن خود با تکیه و ارتباط با چیز دیگر می‌باشد. وکیل ﷻ کسی می‌باشد که همیشه و در همه حال، هر کس در هر حالت و وضعیتی قرار گیرد و دنبال تکیه‌گاه و پناهگاه باشد تا با تکیه کردن و واگذاری کارش به اطمینان و آرامش دست یابد، حاضر است تکیه‌گاه چنین فردی گردد و امورش را به سرانجام نیک برساند. خداوند ﷻ بهترین وکیل است؛ زیرا نتایج امور فقط به ارادهٔ اوست و با علم و قدرت و رحم و هدایتش بهترین سرانجام‌ها را می‌شناسد.

مؤمن بر خدا توکّل دارد. بدین معنا برای تحقق هر امری سه چیز لازم است: ۱- وجود سبب مادّی و معنوی، ۲- اراده و عزم انسان. این دو مورد در دایرهٔ اختیار و تکالیف و بندگی و عبودیّتِ مؤمن است که باید آن‌ها را اتّخاذ کند. ۳- ارادهٔ خداوند ﷻ. که فقط در دست خدا می‌باشد و گرفتن نتیجه و عدم آن در ارادهٔ انسان نیست و به وی مربوط نیست ولی مؤمن در آن بر خدا ﷻ توکّل می‌کند تا نتیجه را به بهترین صورت ممکن برایش رقم زند تا وی اطمینان و آرامش یابد. توکّل واقعی وقتی نمایان است که بود و نبودِ اسباب برای مُتوکِّل یکی باشد. اگر سبب موجود بود آن را اتّخاذ می‌کند و اگر سبب موجود نبود سعی در گرفتن سبب می‌نماید؛ زیرا تلاش نکردنش در این زمینه گناه است. و در هر دو حالت فقط ادای وظیفه (اتّخاذ سبب) می‌کند و نتیجه را فقط از الله می‌داند و به وی واگذار می‌کند. مثلاً: شخص اگر بیمار شود به پزشک مراجعه می‌کند و داروهایش را مصرف می‌نماید (اتّخاذ سبب در این مرحله وظیفهٔ بندگی وی می‌باشد.) ولی شفا یافتن را در ارادهٔ خدا می‌داند و آن‌را به

خداﷻ می‌سپارد این توکّل واقعی است. پس مؤمن نفی اسباب نمی‌کند و نتیجه را از اسباب نمی‌داند بلکه در گرفتنِ نتیجه با اتّخاذ اسباب، فقط بر خداﷻ توکّل می‌کند و نتیجه را از وی می‌داند و بر آن راضی و خشنود می‌باشد.

٥٤-قَوِیّ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ ۝٧٤﴾ [الحج: ۷۴] (به حقیقت خدا توانا «برهر کاری و» قدرتمند چیره است.)

قَوِیّ از قوّت به معنای نیرومند می‌باشد. قویّﷻ کسی است که قدرتش در اوج کمال و نیرومندی است و هرگز ضعف و انحطاط بر آن غالب نمی‌شود و هیچ محدوده-ای هم ندارد. قویّﷻ در ذات و صفات و افعالش در اوج نیرومندی است و قدرت و عظمت همه از آن اوست. قویّﷻ آنقدر نیرومند است که بر هر چیزی توانمند و چیره است و همه چیز در قبضهٔ قدرت اوست. نیروی قویّﷻ مانند نیرو و قدرت هیچ چیز و هیچ کس نیست؛ زیرا هیچ چیزی همانند او نیست. قویّﷻ صاحب همهٔ قدرت و نیرو و عظمت است و هر چیزی از وی نیرو می‌گیرد و او از هیچ چیز نیرو نمی‌گیرد؛ زیرا او بی‌نیاز مطلق است. قویّ قدرتش را در آفرینشِ بی‌نظیر هستی و زنده کردن مُردگان و در دست داشتن تمامی آفرینش و فرماندهی آن، در معرض عقل و دید انسان قرار داده تا ذره‌ای بس اندک از قدرتِ بی‌حدّ و بی‌کرانش را دریابد.

مؤمن با هر پُست و مقام و قدرتی در برابر قویّﷻ، خود را در نهایت ضعف و حقارت و ذلالت می‌بیند. مؤمن از قدرت بی‌غایت قویّ یقین دارد که تمامی غیر خداها در برابر قویّ ضعیف و ناچیزند. مؤمن ایمان و جسم خود را قوی می‌کند تا آن‌ها در راه خدا و خلقِ خدا بگمارد؛ چراکه مؤمن قوی از مؤمن ضعیف بهتر است. مؤمن همهٔ قدرت و نیرو را فقط از قویّ می‌داند و فقط بر آن تکیه دارد و همیشه جان و دل و زبان خود را مزیّن به: «لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بَاللهِ» (این گنجینهٔ بهشت) می‌کند.

٥٥-مَتِین

خداوندﷻ می‌فرمایند:﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِینُ ۝٥٨﴾ [الذاریات: ۵۸] (تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.)

متین یعنی؛ محکم و استوار و فراوان. قویّ یعنی؛ صاحب قدرت فراوان و متین یعنی؛ صاحب قدرت و نیرویی استوار و پایدار که هیچ کمی و فزونی بر نیروی او وارد نمی‌شود؛ چرا که قدرت او أزلی و أبدی بوده و در اوج کمال و بزرگی می‌باشد. متین‌ﷻ هیچ عامل و نیرویی، معارض و مخالف اراده‌اش نمی‌باشد و هیچ ضعف و نقصی بر قدرت وی راه ندارد. قدرتِ متین آنقدر استوار است که با وجود اینکه همه چیز با نیروی او جریان دارد و همه چیز در قبضهٔ قدرت اوست ولی هیچکدام قدرتش را کاهش نمی‌دهد و وی هرگز ضعیف و خسته و ناتوان و ملول و درمانده و اذیت نمی‌شود، این نمادی از متانت و استواری و بزرگیِ قدرت بی‌حدّ و مرز و بی‌نیاز اوست.

قدرتِ ایمان مؤمن آنقدر متین و محکم و استوار است که در برابر هیچ وسوسه‌گری از جنّی‌ها و انسان‌ها که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازند کم نمی‌آورد و همیشه آن‌ها را مقهور و مغلوب خود می‌نماید تا پرچم ایمان و یکتاپرستی را در قلّه‌های رفیع سعادت ابدی به اهتزاز در آورد.

۵۶-ولیّ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٨﴾ [آل عمران: ۶۸] (خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است.)

ولیّ[1] کسی است که رابطه‌ای نزدیک و خاص با انسان دارد به‌گونه‌ای که وی ربّ، خالق، مطاعُ الأمر، باریء، مصوِّر، إله و مستعانِ انسان است و انسان هم مربوب و شکرگزار، مخلوق، مطیع الأمر، مَبرِیّ، عابد إله خود، مستعین و یاری‌گیرنده از وی می‌باشد. ولیّ بودن خداوند مقتضای تمامی معانی مذکور و روابطی است که با انسان دارد و در واقع خداوند ولیّ و متولِّی و عهده‌دار مؤمنان می‌باشد و آن‌ها را از تاریکیِ گمراهی و تردید به سوی نورِ حق و اطمینان خارج و رهنمون می‌کند.

رابطهٔ ولایت بین خداﷻ و بنده‌اش دو طرفه است: خداوند ولیّ مؤمنان است و مؤمنان هم اولیای خداوندﷻ هستند. آن‌ها کسانی هستند که با ایمان و تقوای الهی پیوسته با رغبت و رهبت در تکاپوی تقرّب به ذات اقدس ولیّﷻ می‌باشند. در این

---

(۱) "ولیّ" صفت مشبهه و "والِی" اسم فاعل (هر دو نام زیبای خداوند و از ریشه وَلِیَ) به معنای دنبال هم قرار گرفتن است، به‌گونه‌ای که بین آن دو حائل و مانعی نباشد. در این حال ارتباط بسیار نزدیکی حاصل می‌گردد.

حالت خداوندﷻ با بشارتِ خوشبختی و رحمت در دنیا و آخرت رابطهٔ ولایتش را برقرار می‌کند. و با رسیدن به مقام ﴿أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ﴾ هرگز ترس بر آن‌ها مسلّط نمی‌شود و هرگز غمگین نمی‌گردند و آرامش و شعفی وصف‌ناشدنی به آن‌ها می‌رسد؛ چرا که آن‌ها ولیّی دارند که همه چیز در قدرت و ارادهٔ اوست و وی هر دو سرا را برایشان تضمین می‌کند. مؤمن همیشه و پیوسته در تکاپوی رسیدن و حفظ و ترقّی پُست و مَقام والای ﴿أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ﴾ می‌باشد. مؤمن این قانون خداوندﷻ در تار و پود ایمانش رخنه کرده که: (ستمگران کفرپیشه، برخی یار و یاور برخی دیگرند، و خدا هم یار و یاور پرهیزگاران است.) (جاثیه/۱۹) و بر اساس آن روابط اجتماعی، سیاسی و... خود را تنظیم می‌کند.

۵۷-حَمِید

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ﴿١٥﴾﴾ [فاطر: ۱۵] (و یزدان بی‌نیاز و ستوده است.)

حمید در معنای محمود یعنی؛ ستودنی. حمید در ذات خود مستحق ثنا و ستایش و ستودن است؛ چراکه تمامی افعال وی در اوج کمال و جمال قرار دارند و به طور مطلق تمامی کارهایش ستودنی هستند. حمیدﷻ در معنای حامِد یعنی؛ ستایشگر. خداوندﷻ ذاتش را ستایش کرده تا بندگانش بیاموزند که به طور شایسته و بایسته به ثنا و ستایش وی بپردازند. حمیدﷻ آنقدر ستودنی است که هرگز انسان، حقِّ ستایش و ثنایش را بجا نمی‌آورد. تمامی آفرینش از جمله؛ بردارندگان عرش خدا و آنان که گرداگرد آن‌اند، رعد و فرشتگان، آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن هستند به تسبیحِ حَمید مشغولند و در واقع هیچ موجودی نیست مگر این که با زبان حال یا قال حمد و ثنای وی را می‌گویند ولی انسان تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمد.

مؤمن همیشه و در همه حال به ستایش و ثنا و تسبیح و تقدیس حمید مشغول است و با آن زبانش را تَر، دلش را آرام و جسمش را پاکیزه نگه می‌دارد. مؤمن در پرتو ستایش حمید، رنگ خدایی می‌گیرد و بوسیلهٔ آن تطهیر شده و دیگران نیز وی را می-ستایند. و با این حال، شعف و خشوع خاصّی در وی شکل می‌گیرد که وصف‌ناشدنی است.

۵۸-مُحصِی

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدٗا ٢٨﴾ [الجن: ۲۸] (و هر چیزی را دانه‌دانه سرشماری کرده است و دقیقاً می‌داند.)

مُحصِی یعنی؛ شمارشگر دقیق. مُحصِی تمامی بندگان و آفرینش را سرشماری دقیق کرده و تمامی احوال و اوضاع آفریده‌ها را با تمامی جزئیات در علم خود دارد و به طور مطلق بدان آگاه است و احاطه دارد و در پرونده‌ای در لوح المحفوظ ثبت و ضبط نموده است. مُحصِیﷻ تمامی کسانی که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند را سرشماری کرده و دقیقاً تعدادشان را می‌داند و در روز قیامت بعد از زنده کردن مُردگان، اعمالی را که در دنیا کرده‌اند و چیزهایی که در آن بجا گذاشته‌اند و کارهایی که نکرده‌اند و آن‌ها را فراموش کرده‌اند را ثبت و ضبط کرده و در برابرشان قرار می-دهد به گونه‌ای که حسابرسی و سرشماریش مؤمنان را شادمان ولی بزهکارن را ترسان و لرزان کرده و با نهایت تعجّب مشاهده می‌کنند که کتابِ اعمال آن‌ها هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است.

آثار و واجبات "مُحصِی" همانند نام‌های مُبارک "رقیب و حسیب" می‌باشد و بندهٔ خدا در راستای شمارش و ثبت و ضبط دقیق اعمالش همیشه در مراقبت و محاسبه بسر می‌برد تا روزی که برای گرفتن نامهٔ اعمالش فراخوانده می‌شود، آن را با دست راست گرفته و مسرور و شاد فریاد بزند: ای اهل محشر! بیائید نامهٔ اعمال مرا بگیرید و بخوانید!. حکوت‌ها نیز باید بدانند که کردارشان در برابر مردمان ثبت و ضبط می‌گردد و روزی جواب و حقّ تک تک مردمان را باید بدهند.

۵۹-مُبدِیء

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ﴾ [الروم: ۲۷] (او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند، و این برای او آسانتر است.)

مُبدِیء یعنی؛ آغازگری که از عدم بوجود می‌آورد. مُبدِیء آفرینش را از عدم به وجود آورده و هر چیزی را بر اساس تقدیر و تدبیر و عِلمش در بهترین شکل و حالت ممکن آفریده و ابداع کرده است. مُبدِیء کسی است که آغاز آفرینش وی بدون هیچ مثل و مانندی از قبل بوده است و هر چیزی را که آفریده نیکو آفریده است.

مُبدِیءآفرینش انسان را از گل آغازید و سپس ذرّیّهٔ او را از عُصارهٔ آب به ظاهر ضعیف و ناچیزی به نام مَنی آفرید. آن‌گاه اندام‌های او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلّق به خود در او دمید، و برای وی گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها آفرید. مؤمن شکرگزار این آفرینش می‌باشد و قدر و منزلت و حکمت آن‌را درک کرده و با ایمان و عمل صالح جوابگوی این لطف بی‌کران مُبدِیءِ خود می‌باشد.

۶۰-مُعید

مُعِید یعنی؛ بازگرداننده. آیهٔ فوق اشاره می‌فرماید همان‌گونه که خداوندﷻ آفرینش را برای نخستین بار سهل و آسان آفریده است، مُعید سهل‌تر وآسان‌تر آن‌را باز می‌گرداند. مُعید روزی که آسمان مانند پیچیدن طومار نامه‌ها در هم می‌پیچد، آفرینش را بازگشت می‌دهد و انسان را با جسم و روحش زنده و برانگیخته می‌کند و وی را در دادگاه خویش برای حسابرسی حاضر می‌کند و وی نیز آنچه را که کرده حاضر و آماده می‌بیند. بازگشت همگان برای حسابرسی توسط مُعِید نمادی از عدالت-خواهی وی می‌باشد تا جزا و پاداش همه را بدون کاستی بپردازد.

مؤمن به بازگشت بعد از مرگ برای حسابرسی و زندگی جاودان یقین دارد و بدین خاطر بلافاصله بعد از گناه و خطا به سوی خداوندﷻ بازمی‌گردد تا روزی که مُعید وی را بعد از مرگش باز گرداند، شرمسار نگردد. خداوندﷻ حق هیچ کس را ضایع نمی‌کند و بدین خاطر هرگاه مؤمن مظلوم واقع شود، چشم به عدالت خداوندﷻ دوخته تا روزی که همه را به حسابرسی برمی‌گرداند حق او را بستاند، و از این جهت ایمان راسخ مسلمان سست نیست و هرگاه خیر و خوبی به وی برسد، به سبب آن شاد و آسوده خاطر و بر دین استوار و ماندگار نمی‌شود، و اگر بلا و مصیبتی به وی برسد، از ایمانش عقب‌گرد نمی‌کند، بلکه ایمان به قضا و قدر و مدد و یاری و عدالت مُعِید، وی را آرام و استوار کرده است.

۶۱-مُحیی

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ﴾ [الدخان: ۸] (جز او معبودی «به حق» نیست، و او است که زنده می‌گرداند و می‌میراند.)

مُحیی یعنی؛ حیات‌دهنده. محییﷻ حیات‌دهندهٔ تمامی گیاهان و حیوانات و

انسان و جن و ملائکه می‌باشد. امّا به انسان و جن دو نوع حیات داده است: **اوّل: حیات حیوانی:** که بوسیلهٔ آن از عدم بوجود آمده و رشد و نموّ و احساس و حرکت می‌کند. این حیات را همهٔ انسانها و جنها دارند. **دوّم: حیات معنوی:** انسان و جن با علم و ارادهٔ خود از قرآن تبعیّت کرده و از خداوندﷻ در نهان و آشکار هراس پیدا کرده که محیی در پرتو ایمان و عمل صالح، آن‌ها را زنده کرده و در پرتو نورِ آن در بین مردمان راه می‌روند و زندگی پاکیزه و خوشایند خواهند داشت و در قیامت سرافراز و صاحب پاداش کارهای خوب و متوسّط و عالی خود بر طبق بهترین کارهایشان می‌گردند. این حیات مختص انسان و جنّ مؤمن و ملائکه است. پس مؤمن چه در حالتی که در دنیا زنده باشد و دارای حیات حیوانی باشد، زنده است و حیات معنوی دارد و چه بمیرد و حیاتِ حیوانیش از دست رود، زنده است و حیات معنوی دارد و از پروردگارش رزق نیکو و والا دریافت می‌کند.

مؤمن با انتخاب ایمان و عمل صالح از مادرِ ایمان متولّد می‌شود و تولّد دوّم (تولد انسانی) یافته و این حیاتش هرگز مرگ ندارد و بستگانی مانند برادری و خواهری مؤمنان را پیدا می‌کند. بدین خاطر مؤمن هرگز نمی‌گذارد اندکی از بزرگی و لذّت وصف‌ناپذیر این حیاتش پژمرده شود. و در عین حال شکرگزار وافر این نعمت بی‌کران است. و حکومت‌ها هم برای تحقق حیات معنوی جامعه باید حکم به آنچه خدا نازل کرده، بنمایند و مقدّمات و ملزومات این حیات را فراهم نمایند.

۶۲-مُمِیت

طبق آیهٔ فوق همانطور که خداوند به تمام موجودات حیات می‌بخشد از آن‌ها حیات هم می‌گیرد و می‌میراند. همانطور که دو نوع حیات وجود دارد دو نوع مرگ نیز وجو دارد: **اوّل: مرگ جسمی:** که هر کسی مزّهٔ مرگ جسمی را می‌چشد و در اختیار کسی جز مُمیت نیست. **دوّم: مرگ معنوی:** که با تغییر سرشت خدائی با تمایل از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی حاصل می‌گردد. و این مرگ با اختیار توسط انسان و جن انتخاب می‌شود.

مؤمن هدف از آفرینش و مرگ و حیات را آزمایش و امتحانی از جانب خداوند می‌داند تا مشخص شود چه کسی کار بهتر و نکوتر انجام می‌دهد. و یقین دارد مُمِیت طعم مرگ را به همه می‌چشاند و زندگی دنیا جاودانه نیست و بدین خاطر سعی دارد با

حیات معنوی هرگز مرگ معنوی را تجربه نکند. و همچنین همیشه مُنادِی و داعی هدایتی برای دیگران است تا در پرتو آن حیات معنوی و جاودان داشته باشند. از طرف دیگر مؤمن و حکومت‌ها در برابر جان مردم مسئول می‌باشند؛ چراکه هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همهٔ انسان‌ها را کشته است، و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گوئی همهٔ مردم را زنده کرده است.

۶۳-حَیّ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ [البقرة: ۲۵۵] (خدائی بجز الله «به حق» وجود ندارد و او زندهٔ پایدار است.)

حَیّ صفت مشبهه و به معنای زنده می‌باشد. خداوند حیّ است ولی حیاتش مانند هیچ کس نیست؛ زیرا هیچ چیزی همانند و همگون او نیست و برای زنده مانند محتاج هیچ چیز و هیچ کس نیست؛ چراکه وی بی‌نیاز مطلق است. خداوندﷻ حیات دارد و آثار حیاتش با شنیدن، دیدن، علم و قدرت و اراده و مشیّت و حکمت و... محرز و آشکار است. خداوندﷻ همیشه زنده بوده و هست و خواهد بود؛ پس حیاتش ثابت و أزلی و أبدی می‌باشد و در انحصار زمان و اسباب نیست. خداوندﷻ زندهٔ جاویدی است که هرگز نمی‌میرد و تنها ذات با عظمت و ارجمندش می‌ماند و بس.

حیّﷻ، زندهٔ پایدار و جاویدی است که فقط او ماندگار و حیات‌بخش است و بس. مؤمن در راستای این صفت جاوید و زیبا، هرگز خود را جاوید تصوّر نمی‌کند هرچند سالم و عُمر طولانی داشته باشد و همیشه منتظر مرگ می‌باشد تا وی را به حبیبِ همیشه زنده‌اش برساند.

۶۴-قَیُّوم

«قَیُّوم و قائم» دو صفت خداوندﷻ از ریشهٔ قَامَ به معنای برخاستن و در کنترل داشتن می‌باشد. قَیُّومﷻ همهٔ آفرینش را تحت کنترل و فرمان خود دارد و همه چیز را در جهت هدفِ خلقتش سوق می‌دهد. در آفریده‌های تسخیری مانند آسمان‌ها و زمین با کنترل آن‌ها و در آفریده‌های ابتلائی مانند انسان و جن با دادن مهلت و اتمام حجّت و در پایان محاکمه و محاسبه، بر آن‌ها تسلّط و کنترل دارد. قَیُّومﷻ همیشه

برای ادارهٔ امور کائنات پایدار و آماده است و به تمام و کمال به تدبیر مُلکش می‌پردازد و هرگز خستگی و فراموشی و نقصان بر وی عارض نمی‌گردد؛ زیرا او در اوج کمال و جمال می‌باشد. قَیُّوم ﷻ، قائم به ذات است و برای پایداریش بی‌نیاز از هر چیزی است ولی هر چیزی برای قوام و پایداری نیازمند مطلق اوست. از مظاهر پایداری قَیُّوم ﷻ: نگه‌داشتن آسمان‌ها و زمین است تا از مسیر خود خارج نگردند و نابود نشوند و نیز آفرینش و محافظت از انسان و پاییدن اعمال و کردار او و....

مؤمن چهره‌اش را در دنیا و عقبی فقط در برابر خداوند زنده و پایدار و گرداننده و نگهبانِ جهان در نهایت خشوع و خضوع قرار می‌دهد و فقط کُرنش و سجده بر آستانِ مقدّسِ قَیُّوم می‌برد. مؤمن برای استعلای توحید و اقامهٔ عدل و حق پایدار است و در مسیر پایداری از نثار جان و مالش دریغ نمی‌ورزد و در این حال است که شادمانی ارزانیش می‌شود و به پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی می‌رسد.

٦٥-واجِد

خداوند ﷻ در حدیث قدسی فرموده‌اند: «...بأَنِّي جَوَادٌ واجِدٌ مَاجِدٌ.»[1] «بی شک من بخشنده و دارا و دارای کمال و عزّت هستم.»

واجِد یعنی؛ یابنده، دارا و دوستدار و متضادش فاقِد است. واجِد ﷻ همهٔ آنچه را باید داشته باشد همواره در اختیار دارد بدون آنکه برای کسبش نیازمند سبب و زحمت باشد و بدون آنکه نیازمند آن‌ها باشد. واجِد تمامی صفاتِ ربوبیّت و ألوهیّت را که لازمهٔ ذات اوست را داراست. واجِد ﷻ در زمینهٔ آفرینش (خلق) و فرمان و فرماندهی (أمر) هر آنچه مطلوب وی باشد و باید وجود داشته باشد را داراست و چیزی از وی مفقود نمی‌گردد و از دسترسش خارج نیست. اگرچه کارهای واجِد جز معجزات بر اساس اسباب و مسبّبات و ارتباط آن‌ها انجام می‌گیرد (البته باید توجه داشت این بدان معنا نیست که واجِد بدون سبب نمی‌تواند کاری انجام دهد بلکه وی توانمند مقتدری است که بر هر چیزی که مشیَّت انجام و وجود به آن تعلّق گیرد و امکان وجود داشته باشد توانمند است.) ولی ممکن نیست که وی برای انجام فعلی چیزی را بخواهد و از بدست آوردنش ناتوان باشد. و همه چیز، هر آنچه را دارند از واجِد ﷻ است

۱- (حسن): احمد، المسند (ش۲۱۵۴۰) / ترمذی (ش۲۴۹۵).

و هر آنچه وجود دارد گنجینهٔ آن در نزد واجِدﷻ است. واجِدﷻ دارا و ثروتمندِ بی‌نیاز است. واجِدﷻ چنانچه چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود. پس در اراده و خواست واجِد رخنه و نقصانی وارد نیست و همه چیز بنابر ارادهٔ وی در اوج کمال پیش می‌رود.

مؤمن تمام نیازهایش را از واجِد می‌خواهد و همیشه قلبش را رو به کسی می‌کند که کلید تمام گنجینه‌ها در دست اوست و در اوج غنا بی‌نیاز است و به همه بنا بر اندازهٔ معیّن و مشخّص بر مبنای حکمتش و بدون منّت و از بهترین‌ها عطا و بخشش دارد. مؤمن هم با اُسوه‌گیری از این نام زیبا هر وقت دارا باشد برای رضای خداوندﷻ بدون افراط و تفریط از مال و دارائی پاکیزه و پسندیدهٔ خود بدون منّت و آزار صدقه و انفاق می‌کند.[۱]

۶۶-ماجِد

خداوند در حدیث قدسی فرموده‌اند: «أَنِّي جَوَادٌ مَاجِدٌ.»[۲] «بی شک من دارا و دارای کمال و عزّت هستم.»

---

(۱) یکی از نام‌های خداوند" منّان " یعنی؛ دهنده نعمتهای بزرگ است. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: (...الْـمَنَّانُ، يَا بَدِيْعَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ...) (صحیح): احمد، المسند (ش۱۳۵۷۰) / ابوداود (ش۱۴۹۷). خداوندﷻ نعمت‌های فراوانی به انسان داده است و اگر انسان بخواهد نعمت‌های خدا را برشمارد، نمی‌تواند آن‌ها را سرشماری کند پس وی حقّ منّت بر انسان را به حق و به وفور داراست. با وجود عطای این همه نعمت، خداوند به دادن نعمت ایمان به انسان به صراحت بر وی منّت می‌گذارد و می‌فرمایند: ﴿بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحجرات: ۱۷] (...بلکه خدا بر شما منّت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است.)
مؤمن هرگز قوانین شریعت خداوند را تکلیفی سخت بر خود نمی‌داند بلکه آن‌را موهبت و لطفی خاص و بس والا از طرف پروردگارش می‌داند که با نهایت منّت و شوق و ذوق و لذّت بدان می-نگرد و می‌گراید؛ چرا که «یقیناً خداوند بر مؤمنان منّت نهاد و تفضّل کرد بدان‌گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب و فرزانگی (یعنی؛ اسرار سنّت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه‌ور) بودند.» (آلِ‌عِمران/۱۶۴)

۲- (حسن): احمد، المسند (ش۲۱۵۴۰) / ترمذی (ش۲۴۹۵).

ماجِد (اسم فاعل) و مَجید (صفت مشبهه) از ریشهٔ "مَجد" می‌باشند و تمامی معانی و مفهوم مجید که پیشتر توضیح داده شد در مورد ماجِد صدق می‌کند. ماجِد در نهایت کمال و عزّت است و صاحب زیبایی در اوصاف و أفعال می‌باشد که در سایهٔ آن با بندگانش با کَرَم و جُود و بخشش و غفران برخورد می‌کند و نور محبّتش را بر آن‌ها می‌تاباند. ماجِدﷻ ذاتش ارجمند و بزرگ، أفعالش در نهایت شرافت و قدرت، و محبّتش به بندگانش در اوج دوستی و مودّت می‌باشد. ماجِدﷻ نهایت کَرَم و بخشش و فضل و عطا و سخاوت را داراست که بدون محدودیّت می‌بخشد و رحمت و پادشاهی و عزّت و مغفرت را به هر که خواهد می‌دهد. اساس مَجد بخشیدنِ ماجِد حکمت و رحمت می‌باشد.

تمامی آثار اسم "مجید" در "ماجِد" هم متبلور است. با این وصف مؤمن با انفاق و صدقه و بزرگواری و خوش اخلاقی و گذشت و تواضعش، بزرگی و مَجد خود را نشان داده و در پرتو صفات مؤمنانه که انعکاسی زیبا از ایمان و تقوای اوست، عزّت و شرافت و خوشبختی که گمشدهٔ انسان امروزیست را می‌یابد.

٦٧-واحِد

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ﴾ [البقرة: ۱۶۳] (خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است.) و نیز می‌فرمایند: ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١﴾ [الإخلاص: ۱] (بگو: خدا، یگانهٔ یکتا است.)

واحدﷻ یعنی؛ یک و أحد یعنی؛ یگانه و یکتا. خداوند واحدِ أحد است. واحد یکی است و دو و سه تا نیست و متعدّد نیست. أحدﷻ در ذات و صفات و افعالش یگانه و منحصر به فرد می‌باشد و شبیه چیزی نبوده و چیزی شبیه او نیست. واحدِ أحد یکی است و فقط وی متّصف به این أسماء حُسنی و صفاتِ عُلیا می‌باشد؛ چرا که فقط خداوندﷻ همهٔ آن‌ها را داراست و هیچ موجودی هیچ یک از این صفات را آن‌گونه که خداوندﷻ دارد به صورت کامل ندارد. و هرگز دو تا نمی‌شود و تجزیه‌پذیر نیست و یگانهٔ بی‌همتایی است که آفرینش هستی و نظم و نظام شگرف و پیچیدهٔ آن و هم‌جهت و هم‌سو بودن آن‌ها حاکی از خداوندی دارد که واحد و یکی می‌باشد؛ چرا که اگر خدایانِ پراکنده بر هستی حاکم بودند هرج و مرج و تناقضات و اختلافات فراوان بر آن

حاکم می‌گشت.

مؤمن پروردگارش را یکتا و یگانه و بی‌همتا می‌داند که در خلق (آفرینش) و أمر (فرمان و فرماندهی) و ربوبیّت و ألوهیّت یکتاست. مؤمن ذات و افعال و أسماء و صفات پروردگارش را واحد و یکتا و بی‌همتا و بی‌همگون می‌داند و کسی را مشابه و هم‌راستا و هم‌سو با وی قرار نمی‌دهد و در خلقت و مالکیّت و ادارهٔ هستی کسی را با واحد شریک قرار نمی‌دهد و نفی غیر الله در گفتار و کردار و پندار او نمایان است به‌گونه‌ای که نور توحید و یکتاپرستی وجودش را منوّر کرده و همیشه متوجه واحدِ أحدی است که فریادرسی و فرماندهی فقط متعلق به اوست.

۶۸-صَمَد

خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢﴾ [الإخلاص: ۲] (خدا، کمال مطلق و سَرورِ والای برآورندهٔ امیدها و برطرف‌کنندهٔ نیازمندیها است.)

صَمَد یعنی؛ توپُر و بدون جوف و بلند و مرتفع. صمد ﷻ ذاتی است که همهٔ صفات کمال را داراست و همهٔ صفاتش در اوج کمال و عظمت و بزرگی و شرافت و سیادت هستند. و هیچ خلل و نقصی در آن‌ها وجود ندارد؛ چرا که وجود هر نقصی مثل آن است که قسمتی از صفاتش تو خالی است، ولی صفاتش در اوج کمال و در نهایت جمال قرار دارند و هیچ خللی ندارند. صَمَد به معنای سَرورِ والای برآورندهٔ امیدها و برطرف‌کنندهٔ نیازمندیها نیز معنا شده است که وی سرورِ بی‌نیاز مطلق است و همه به وی نیازمندند. صمد نزاده است و زاده نشده است و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد و او روزی می‌دهد و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند و به او روزی داده نمی‌شود و نیازمند کسی نیست، این صفات نمادی از خلل‌ناپذیری و کمال و سروری او دارند.

مُؤمِن، صَمَد را خالی و منزّه از هر نقص و ضعف می‌داند و با نهایت خشوع وی را به صمد بودن تسبیح و تقدیس می‌کند و صفات عُلیای وی را برای کسی قائل نیست، بدین خاطر بندگی و ندا و فریادرسی و فرمان و حکم، رفع نیاز و حوائج خود را فقط از سَرورِ والامقامی می‌خواهد که همه چیز در ارادهٔ اوست و کسی نمی‌تواند مانند وی باشد؛ چرا که همه در هر مقام و جایگاه مادّی و معنوی دارای نقص و ضعف وافر هستند و به وی نیازمندند.

۶۹-قادِر

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ﴾ [الأنعام: ۶۵] (بگو: خدا توانمند است.)

قادِر، قَدِیر و مُقتَدِر نام‌های خداوند از ریشهٔ قَدَرَ یعنی؛ اندازه گرفتن و توانمند و نیرومند. قادرﷻ یعنی؛ بر هر چیزی که مشیَّت انجام و وجود به آن تعلّق گیرد و امکان وجود داشته باشد توانمند است و خداوندﷻ نیروی کافی برای همهٔ آن‌ها را دارد. قادرﷻ، توانمند و نیرومند و قدرتمندی است که هیچ نیرویی بالاتر از نیروی او نیست و همهٔ نیروها و انرژی‌های دنیا از وی می‌باشند و در برابر هیچ قدرت و نیرویی مغلوب و شکست‌خورده نخواهد شد. توانش هرگز کم و زیاد نمی‌شود؛ زیرا قدرتش در اوج کمال است و حدوثی بر آن غالب نمی‌گردد. قادرﷻ، همه چیز را در قبضهٔ قدرت خود دارد و مظاهر قدرت خود را در هستی به انسان نشان داده تا انسان به حق بودنش و حق بودنِ پیامبرانﷺ و قرآن و توانمند بودنِ وی بر برانگیختن و زنده کردن انسان ایمان بیاورد و سر تسلیم و سجده در برابرش فرود آورد. از مظاهر قدرتِ قادرﷻ: آفرینش انسان و آسمان‌ها و زمین و همهٔ جنبندگان در آن بدون نمونه و مُدل قبلی، زنده کردن مجدّد زمین در بهار با بارش باران و رشد و نمو انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش و....

مؤمن هرگز ظلم نمی‌کند؛ چرا که قادرﷻ، توانمند بر عذاب وی در دنیا و عقبی می‌باشد. مؤمن اگر مظلوم واقع شود متوجه قدیری خواهد بود که توانمند بر گرفتن حق اوست و هرگز برای گرفتن حق خود حدود خداوندﷻ را نمی‌شکند و گناه و ستیزه‌جویی نمی‌کند. مؤمن در سختی‌ها و بیماری‌ها و ناراحتی‌ها و آزارها و پریشانی‌ها همیشه متوجه قادری می‌باشد که توانایی کمک به وی را از هر قدرت دیگری بیشتر دارد و همهٔ قدرت‌ها نیازمند اویند. مؤمن همیشه و در همه حال به قدیر بودن پروردگارش ایمان و تکیه و آرامش دارد.

۷۰-مُقتَدِر

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرٗا ٤٥﴾ [الكهف: ۴۵] (خدا بر هر چیزی «که مشیّت انجام و وجود به آن تعلّق گیرد و امکان وجود داشته باشد» توانا بوده «و هست».)

مُقتَدِر، قادِر و قَدِیر همه از یک ریشه و معنای قدرتمندی را دارند. مُقتَدِر از قادر دارای مبالغهٔ بیشتری است. مقتدر ﷻ، توانمندی است که هیچ مانعی بر اراده و قدرت وی سیطره ندارد و هر آنچه بخواهد در صورتیکه مشیّت انجام و وجود به آن تعلّق گیرد و امکان وجود داشته باشد، انجام خواهد داد[۱] و تمامی رخدادهای هستی بر اساس تقدیر و مشیّت و قضا و قدر و اندازه‌گیری و علم و حکمت وی می‌باشد.

مؤمن آنچه در هستی رخ می‌دهد را بر مبنای قدرت و ارادهٔ مُقتَدِری می‌داند که تمامی قدرت‌ها و اراده‌ها در برابرش پوچ و ناچیزند و این برداشت از مقتدر آرامش و شعف و نیروی خاصی را به مؤمنان می‌دهد، بالأخص در مواقعی که توسط ظالمان منافق و بدکردار، آزار و اذیت داده می‌شوند و امید دارند که این بدکردارانِ ظالم روزی در دادگاه خدائی چیره و پیروز و قدرتمند و زبردست گرفتار می‌شوند و کیفر و جزا داده می‌شوند.

۷۱-مُقَدِّم

رسول الله ﷺ می‌فرماید: (... أَنْتَ الْـمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْـمُؤَخِّرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ.)[۲]

(الهی! همانا تقدیم و تأخیرکننده توئی، بجز تو معبودی «بر حقّ» نیست.)

مُقَدِّم یعنی؛ هر آنچه که باید پیش انداخته شود اوست که آن‌را پیش انداخته است و هر آنچه که پیش اُفتاده در ارتباط با اوست. پیشی گرفتن و مقدَّم شدن اگرچه بنابر قوانین وسُنَنی در هستی انجام می‌گیرد ولی در واقع از اراده و مشیئَتِ مُقَدِّم نشأت می‌گیرد. مُقَدِّم ﷻ در دنیا و آخرت اسبابی قرار داده که انسان بوسیلهٔ آن پیش می‌اُفتد و پله‌های ترقی را طی خواهد کرد، از جملهٔ این اسباب: فعالیّت و کار، ایمان و تقوا، علم و دانش، عدالت و حق‌گرایی و... می‌باشد.

مُقَدِّم بندگان را با تقرّب به خود برتری می‌دهد و پیش می‌اندازد و تقدیم چنین بنده‌ای از جانب خداوندی است که مُقَدِّم می‌باشد. مُقَدِّم ﷻ، انبیاء ﷺ و اولیاء و هر

---

(۱) (شَیْء) در آیه ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴿٢٠﴾﴾ [المائدة: ۱۲۰] مصدر شاء یشاء و در معنای اسم مفعول (مُشیء) بکار برده شده است. پس (شَیْء) یعنی؛ چیزی که مشیتی خاص به آن تعلق گرفته است و امکان وقوع دارد؛ چرا که قطعاً منظور چیزهایی نیست که انجامشان محال باشد.

(۲) (صحیح): مسلم (ش۱۸۴۸و۱۸۴۹) / ابوداود (ش۷۶۰).

کس با بندگی خالصانه به خدای خود تقرّب جوید را مقدَّم داشته است و پروردگارﷻ در پرتو ایمان و عمل صالحِ بنده‌اش و با لطف و مهربانی خود وی را مقدَّم می‌دارد و پیش می‌اندازد. همچنین مؤمنان با اتّخاذ اسباب و انجام وظیفهٔ خود در این راستا و توکّل بر خدا سعی در پیشی گرفتن بر کفّار و مشرکین را دارند و یقین دارند که اگر خدا بخواهد آن‌ها پیش بیافتند، هیچ قدرت و مانعی نمی‌تواند از تقدُّم و جلو اُفتادن آن‌ها جلوگیری کند.

۷۲-مُؤَخِّر

مُؤَخِّر یعنی؛ هر آنچه که باید پس انداخته شود، اوست که آن‌را پس انداخته است و هر آنچه که پس اُفتاده در ارتباط با اوست. مُؤَخِّرﷻ کسانی را که راه کفر و شرک و ستمگری و زورگوئی و سایر مفاسد را در پیش می‌گیرند، از مقام بندگی و انسانیّت سقوط می‌دهد و پس می‌اندازد و و در دنیا از زمرهٔ ناپاکان، و در آخرت از جملهٔ دوزخیان می‌گرداند. مُؤَخِّر برخی چیزها را با اراده‌اش بنابر حکمت و رحمت و تدبیر به تأخیر می‌اندازد و هر کس را که بخواهد از لحاظ شرف، رتبه، قُرب، محبّت، تقوی، طاعت، علم و هدایت و... به تأخیر می‌اندازد.

هر انحرافی از مسیر بندگی سبب آن می‌شود که مُؤَخِّر جایگاه و منزلت انسان را در دنیا و آخرت پس اندازد و مقام و جایگاهش را تَنزُّل دهد. بدین خاطر مؤمن همیشه در دنیا و آخرت سعی در پیش اُفتادن دارد و از پیشقدمان در خَیرات و پیشاهنگان در حَسنات می‌باشد و خود را از آفات و اسباب انحراف و تنزّل دور می‌کند تا از قلّهٔ بندگی و عزّت سقوط نکند. و نیز مؤمنان از پَس افتادن و محتاج شدن به مشرکین و منافقین اجتناب می‌کنند و تمامی همّ آن‌ها در استقلال و بی‌نیازی از آن‌هاست. حکومت‌ها اگر برابر آن چیزی حکم نکنند که خداوند نازل کرده است و با پشتیبانی از ظالمان و یاری نکردن به مظلومان و با ظلم و ستیز به مردمانشان و ندادن حق و حقوق آن‌ها پس-رفتی خواهند داشت که اُفتادن آن‌ها را به پرتگاهِ انحطاط و ذلالت و زبونی و نابودی مسجّل می‌کند.

۷۳-أوَّل

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ﴾ [الحدید: ۳] (او پیشین

و پسین و پیدا و ناپیدا است.)

خداوند أوّل است. این اسم در ابتدای سورهٔ حدید در تسبیح مخلوقات برای خداوندﷻ مطرح است. با ارتباط اسم أوّل و تسبیح می‌توان گفت: خداوندﷻ مبدأ حرکت همهٔ موجودات در تسبیحِ خود است و اوست که که به انسان مجموعه‌ای از استعدادها را بخشیده است تا به حرکت درآید و با پیمودن این مسیر باطنی به خداوندﷻ تقرّب جوید و وی را تسبیح کند. تسبیح یعنی؛ حرکت دائم مخلوقات از نقص به سوی کمال و به تعبیر دیگر تسبیح یعنی؛ حرکت کردن از دور بودن از خداوندﷻ به نزدیک شدن و تقرّب‌جستن به او می‌باشد و این در پرتو متَّصِف و مزَیَّن شدن به صفات خداوندﷻ می‌باشد. و خداوند به تمام معنا از آن‌چه که نباید به او نسبت داده شود به دور و منزّه است. اوّل بودن وی به این نیز اشاره دارد که قبل از آفرینش جهان چیزی غیر از خدا نبوده است و وی مبدأ هستی می‌باشد و خداوندﷻ آن‌را آفریده است. خداوندﷻ به نسبت تمام موجودات اوّل است؛ زیرا همهٔ موجودات را وی آفریده است. و خودش واجب الوجودی است که بالذّات موجود بوده و از هیچ چیزی بوجود نیامده و از کسی متولّد نگشته است و وی بوده در حالی که هیچ چیزی با وی نبوده است. خداوند أزلی می‌باشد و تقدّم مطلق در أزلیّت از آنِ اوست و أوّلی است که که ابتدایی برایش قابل تصوّر نیست. اوّل بودن خدا از لحاظ زمان و مکان منظور نیست؛ چرا که وی مانند کسی نیست تا با حدود و قیاس فهم گردد.

مؤمن با تسبیح خداوندﷻ به مبدأ اصلی تسبیح تقرّب پیدا می‌کند و خداﷻ را در وجود و مقام اوّل می‌داند به گونه‌ای که وجودش را بر همه چیز مقدّم می‌دارد و با نیاز و بندگی خاصّی متوجه خداوند اوّلﷻ می‌شود که سعی دارد در بندگی مقام اوّل و والا را کسب کند و این مقام با تسبیح وی یعنی؛ تقرّب جستن به وی با متَّصِف و مزَیَّن شدن به صفاتش و مبرّا و منزّه کردنش از هر نقص و عیب و ضعفی حاصل می‌گردد.

۷۴-آخِر

همانطور که خداوندﷻ مبدأ حرکت همهٔ موجودات در تسبیحِ خود است و موجودات را در جهت بندگی و تسبیحش به حرکت انداخته (أوّل)، و در پایان همه به سوی او بازمی‌گردند و انتهای همه چیز به وی برمی‌گردد (أخِر). پایان و نهایتِ همهٔ موجودات و همهٔ کارها به أخِر برمی‌گردد که آفرینش و فرمان از اوست. همهٔ موجودات

فناپذیرند ولی أخِر، باقی و ابدی و سرمدی و دائمی است.

مؤمن بندگی خود را متوجهٔ خداوند زنده‌ای می‌کند که مرگ و نقصان بر وی وارد نمی‌شود بلکه همیشگی و جاودان است، و می‌داند همهٔ چیزها و همهٔ کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمندش می‌ماند و بس. و سرانجام در آخرت با لطف خداوندِ باقیِ أخِر زندگی جاوید می‌یابد و از فنا شدن در امان می‌مانند. این عقیده و باور به أخِر باورِ بندگی را برای وی راسخ‌تر می‌کند.

۷۵-ظاهِر

ظاهِر از مصدر ظهور بمعنای آشکار بودن است. ظاهِر به دلیلِ قابل مشاهده بودن آثارِ بی‌شمارش آشکار است. ظاهِر با دلائل و نشانه‌های خود در اقطار و نواحی آسمان‌ها و زمین، و در وجود و درون انسان و با آیات و معجزاتش توسط پیامبران علیهم السلام خود را آشکار کرده تا برای انسان روشن و آشکار گردد که خداوند و قوانینش (اسلام و قرآن) حق هستند. خداوند ظاهِری است که از همه چیز ظاهرتر است و با او هر چیزی ظاهر می‌شود و آثار قدرت و حکمت و عظمتش در هر چیزی ظاهر می‌گردد و اوست که هر چیزی را ظاهر می‌گرداند و به انسان هم توانایی درک این ظهور را داده است. و او ظاهری است که کسی و چیزی نمی‌تواند مخفیش کند؛ چرا که او از هر چیزی ظاهرتر و پیداتر است.

مؤمن چشم برون و درون را باز می‌کند و به آسمان‌ها و زمین می‌نگرد و آیات خواندنی کتابهای آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی را مشاهده می‌کند و حق بودن خداوند و کلامش قرآن برایش ظاهر می‌گردد و در پرتو این مشاهدات، یقینی می‌یابد که به هر سو رو کند آثار ظاهِر برایش نمایان می‌گردد و در این حال با چشمانی اشک‌آلود بر زمین می‌افتد و خشوع و تواضعش بیشتر و بیشتر می‌گردد.

۷۶-باطِن

با وجود آنکه خداوند در دنیا با آثار بی‌شمارش ظاهِر است ولی درک و فهمش به صورت مستقیم باطِن است و نمی‌توان مستقیم وی را درک کرد و به وجودش پی بُرد. باطِن با همهٔ آیات و نشانه‌هایش که آشکار است ولی از زوایای مختلفی بر انسان پنهان است و انسان نمی‌تواند به کُنهِ ذات وی پی ببرد و عقل و حواس قادر بر فهم آن

نیستند.

ارکان علم و معرفت بر بنیانِ اسم‌های «أوّل و أخِر و ظاهِر و باطِن» که در آیهٔ مذکور در کنار هم بیان شده‌اند، می‌باشد. و تشعشع این چهار اسم همه چیز را به گونه‌ای در برگرفته که ظاهری نیست مگر اینکه ظاهِر از آن آشکارتر، و باطنی نیست مگر اینکه باطِن مخفی‌تر از آن، و أوّلی نیست مگر اینکه او قبل از آن، و أخِری نیست مگر اینکه او بعد از آن است. پس أوّل بودنش قِدمتش و أخِر بودنش دوام و بقایش و ظاهِر بودنش علوّ و عظمتش و باطِن بودنش قُرب و نزدیک بودنش را می‌رسانند. مؤمن با این صفات أبدی و أزلیِ معبودش نورِ توحید و یکتاپرستی را می‌یابد؛ چرا که او در عینِ أخِر بودن، اوّل و در عینِ اوّل بودن، أخِر و در عینِ ظاهر بودن، باطِن و در عینِ باطِن بودن، ظاهِر است و این صفات والا و بی‌همتا مختصّ خداوند یگانه و یکتائیست که ابتدا و انتهایی ندارد و ظهور و خفایش در اوج کمال هستند.

۷۷-والِی

خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٖ ١١﴾ [الرعد: ۱۱] (هنگامی که یزدان بخواهد بلائی به قومی برساند هیچ کس و هیچ‌چیزی نمی‌تواند آن را برگرداند، و هیچ کس غیر خدا نمی‌تواند یاور و مددکار آنان شود.)

والِی (اسم فاعل) تفاوت زیادی با اسم وَلیّ (صفت مشبهه) که پیشتر بدان پرداخته شد، ندارد ولی اسم والِی در رابطه با جزئیات و حوادث مطرح است. خداوند ﷻ، ولیّ مؤمنان است و آن‌ها را در مشکلات و نیازها یاری می‌دهد ولی مشرکان و بدکاران به دلیل عداوت با خداوند ولیّ ندارند و در مصیبت‌ها بدون والِی می‌مانند. بیگمان سرپرست انسان خدائی است که قرآن را برای وی نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته و صالح را یاری و سرپرستی می‌کند.

خداوند ﷻ، والِی و متولِّی امور کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های زمخت گمراهی شکّ و حیرت بیرون می‌آورد و به سوی نور حق و اطمینان رهنمون می‌کند. و امّا کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت شیاطین و داعیان شرّ و ضلال والِی و متولِّی و سرپرست ایشانند، آنان را از نورِ ایمان و فطرتِ پاک بیرون آورده به سوی تاریکیهای زمخت کفر و فساد می‌کشاند. پس مؤمنان با حفظ و تقویت ایمان، ارتباط خود را با والِیِ کاربدست و زبردست حفظ می‌کنند تا همیشه در سیر

صعودی به سوی نورِ هدایت و رشادت باشند.

۷۸-مُتَعالِی

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ۝٩﴾ [الرعد: ۹] (خدا آگاه از جهان پنهان و آگاه از جهان دیدنی است، بلندمرتبه و والا است.)

مُتَعالِی از ریشهٔ عَلَوَ از "تَعَالَی یَتَعَالَی" باب تَفاعُل است که برای تکلُّف بکار می‌رود. تکلّف اصلاً برای خداوندﷻ مطرح نیست و فقط نتیجهٔ نهایی فعل که بلند مرتبگی می‌باشد، مطرح است. مُتَعالِی در معنای عَلیّ می‌باشد که پیشتر به آن اشاره شد، البته مُتَعالِی بلیغ‌تر از علیّ می‌باشد و نام‌های "مجید، علیّ، عظیم، کبیر، علیم، مُتَعالِی و متکبّر" در معانی یکدیگر تداخل دارند. مُتَعالِی به معنای آن است که خداوند بلندمرتبگی و والایی را در در اوج خود و با تمام معنای کلمه داراست. مُتَعالِیﷻ دارای جلال و عظمت و مقامات والا و کمالات بالا و صاحب عرش عظیم است که نقص و عیب و داشتن فرزند و همسر در وی وجود ندارد. مُتَعالِیﷻ صاحب ذاتِ عظیم و بزرگوار و صفاتِ والا و برتر و تختِ فرماندهی و سریر فرمانروائی می‌باشد.

مؤمن وقتی خود را در برابر مُتَعالِی تصوّر می‌کند فقط از او می‌ترسد و از کسی جز خدا نمی‌ترسد، و در پنهان و آشکار هراس وی را دل دارد و در هر نیاز و مصیبتی دل به خدای بلندمرتبه‌ای می‌سپارد که هیچ کس و هیچ چیز از وی در رحم و شفقت، جُود و کَرَم، عفو و بخشش، عظمت و عزّت، قدرت و هیبت بالاتر و والاتر نیست و فقط بر وی تکیه و توکّل می‌کند و این وی را آرام و با عزّت و قوی می‌کند.

۷۹-بَرّ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ۝٢٨﴾ [الطور: ۲۸] (واقعاً او نیکوکار و مهربان است.)

بَرّ از مصدر"بِرّ" به معنی کار نیک کردن است و گفته شده از "بَرّ" به معنی بیابان و خشکی است و بنابر وسعت بیابان یعنی؛ وسعت و فراوانی به خرج دادن در کار نیک. بَرّ نیکوکاری است که کار نیک انجام داده و می‌دهد و تمامی کارهایش نیکو می‌باشند. نیکوکاری بَرّﷻ در دنیا و آخرت است. در دنیا با دادن نعمت‌هایی است که اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید از بس که زیادند، نمی‌توانید آن‌ها را شمارش کنید

و نیکوکاریش در آخرت عفو و بخشش و دادن ثواب فراوان به مؤمنان است. آثار نیکوکاری بَرّ بر بندگانش از جمله: آفرینش آن‌ها از عدم، دادن نعمت‌های بی‌کران و بی‌حدّ به آن‌ها، دادن عقل و ارسال انبیاءﷺ برای هدایتشان، محافظت و رحم و شفقت بر آن‌ها، عفو و غفران و... آنقدر زیادند که در بیان و وصف نمی‌گنجد و نیکوکار بودن خداوند، حاکی از عظمت و حکمت و عزّت و نیرومندی و بخششگری و بلندمرتبگی و رأفت و مهربانی و عدل و کَرم و جُود اوست.

مؤمن نسبت به همه خصوصاً مادر و پدرش نیکوکار است. مبنای اخلاق و روابط خانوادگی و اجتماعی مؤمن بر نیکوکاری و حُسن رفتار می‌باشد به گونه‌ای که نیکوکاری وی در جنبه‌های مختلفی از زندگیش همچون: نیکی به والدین، همسایه، فقرا و مساکین، یتیم و ضعیف، زیردست و مظلوم، همسر و فرزند و... متبلور می‌باشد. برّ و نیکوکاری و تقوای مؤمن و حکومت اسلامی باعث می‌شود که " بَرّ " مرحمت و معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه‌اش را همراه آنان کند و با تمام نیرو و قدرت با آنان می‌باشد.

۸۰-توّاب

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ۝١٠﴾ [النور: ۱۰] (و او بس بازگشت-کننده (به سوی بندگان و توبه‌پذیر) و کاربجا و حکیم است.)

توّاب صیغهٔ مبالغه و به معنای بسیار بازگشت‌کننده است. انسان با علم و اراده‌ای که دارد موظّف است در مسیر بندگیِ خداوند باشد و در صورتیکه انحراف پیدا کرد برای بازگشت به راهِ بندگی باید توبه کند و به سوی خدا برگردد. و در صورتیکه بنده توبه نماید، خداوندﷻ زمینهٔ بازگشت چنین بنده‌ای را مهیّا کرده و با چنین توجه و یاری‌ای گویی توّابﷻ نیز به سوی انسان توبه می‌کند و به سوی انسان برمی‌گردد؛ چرا که در موقع نافرمانی و معصیتش از وی روگردان بوده است. و توّاب بودن وی (بسیار بازگشت‌کننده بودنش) نظر به کثرت بازگشت کنندگان است که در برابر هر بازگشت‌کننده‌ای، بازگشتی دارد.

توّاب بودن خداوند امید و قدرت وافر به انسان می‌دهد که در هر معصیتی به سوی کسی برگردد که توّاب نیز به سوی وی رو می‌کند و برمی‌گردد و بنده باید شکرگزار این نعمت باشد و نیز نسبت به بندگانِ خدا پذیرای عذر و بازگشت و معذرت‌خواهی آن‌ها

باشد. و وقتی که بنده با توبه‌اش در مسیر بندگی قرار می‌گیرد رابطهٔ ولایت بین او و خدایش برقرار می‌گردد که در سایهٔ آن خوشبختی و عزّت و فرح را تجربه خواهد کرد.

۸۱-مُنتَقِم

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ۝٤﴾ [آل عمران: ۴] (و یزدان قدرتمند چیره و انتقام گیرنده است.)

مُنتَقِم از کلمهٔ "نِقمَة" یعنی انتقاد گرفتن که به صورت گفتار و عمل صورت می‌گیرد. مُنتَقِم از فرد یا افرادی که نافرمانی وی را بکنند با سنن و قوانین خاص و طی مراحل مشخصی از آن‌ها انتقام عملی می‌گیرد و با انتقامش بر آن‌ها انتقاد وارد کرده و به اقتضای موضعگیریشان سزا و جزای آن‌ها را در دنیا و آخرت می‌دهد. خداوندﷻ در برابر اقوام عاد و ثمود و بنی اسرائیل و... و در برابر افرادی همچون نمرود و فرعون و قارون و... با این صفت برخورد کرده است. مُنتَقِم با فرستادن پیغمبرانﷺ و دلائل واضح و آشکاری از معجزات ربّانی و منطق عقلانی با آن‌ها اتمام حجّت می‌کند ولی در صورت کفر و الحاد و فساد بر آن‌ها انتقامی را وارد می‌کند که در شأن و خور آن‌هاست.

مؤمنان از دشمنان خداوندﷻ انتقام می‌گیرند و در اجرای قوانین و حدود دینِ خدا رأفت و رحمتِ کاذب نسبت به آن‌ها ندارند. مؤمن همیشه هراس دارد که مبادا در دامِ گناه گرفتار شود و مشمول انتقام خداوند قرار گیرد بدین‌خاطر گناه نمی‌کند و اگر هم گناه کرد بلافاصله خالصانه توبه می‌کند و این وی را از انتقامِ مُنتَقِم بیمه می‌کند. و حکومت‌ها باید بدانند که در هیچ حالی حق شکنجه و انتقام و ظلم و ستیز به مؤمنان و موحّدان را ندارند که در غیر اینصورت منتظر انتقامِ شدید و حدید مُنتَقِم باشند.

۸۲-عَفُوّ

رسول اللهﷺ فرموده‌اند: «اللّهُمَّ إنَّكَ عَفُوٌّ.»[1] «پروردگارا! به حقیقت تو گذشت‌کننده و انتقام نگیرنده هستی.»

غفّار (بسیار بخشنده و پوشانندهٔ گناهان) و غفور (صاحب بخشش کامل و شامل) و توّاب (بازگشت‌کننده به سوی بندگانِ توبه‌کار) و عَفُوّ اشاره به گذشت و لطف و بخششِ

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش۲۵۳۸۴) / ترمذی (ش۳۵۱۳) / ابن ماجه (ش۳۸۵۰).

خدائی دارند که بنده در صورت خطا و گناه اُمید خود را از دست نمی‌دهد و به سوی پروردگارش برمی‌گردد. عَفُوّ صفت مشبهه و به معنای درگذرنده از ریشهٔ "عَفو" به معنای خودداری کردن از انتقام است. عَفُوّ بعد از بازگشت و توبهٔ انسان از وی انتقام نمی‌گیرد و بعد از بازگشت انسان به سوی خدا و بازگشت خدا به سوی وی از مکافات و مجازات متناسب با گناهش خودداری می‌کند و قلم عفو بر آن می‌بخشد.

توّاب و عَفُوّ به انسان ابراز می‌دارند که نه تنها خداوند بر سوی کسانی که برمی-گردند، برگشت دارد و آن‌ها را در آغوش غفران خود نوازش می‌دهد بلکه با عفوش آن‌ها را از مجازات تبرئه می‌کند. و جدای از آن کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوندﷻ، جدای از قبول توبه و عفو، بدی‌ها و گناهانش را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند. در این حال شکر بر این مهرورزی بی‌کران بر بنده واجب می‌گردد و وی نیز نسبت به هم‌نوعانش جدای از گذشت و بخشش، آن‌ها را از مجازات و جریمه عفو می‌کند و عفو وی نشانه‌ای از پرهیزکاری و وسیله‌ای برای قبول توبه‌اش از سوی خداوند و دریافت اجر جزیل است.

۸۳-رَئوف

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴿٦٥﴾﴾ [الحج: ۶۵] (واقعاً خدا بسی مهربان و دارای مرحمت فراوان در حق بندگان است.)

رَئُوف و رَأُف (با هر دو تلفظ صحیح است) از کلمهٔ " رأفت " متناسب با رحمت است. رحمت دو جنبه دارد: جلب منافع و دفع ضرر و کلمهٔ رَأفَت یک جنبه دارد و آن: دفع ضرر. پس رئوف به معنای دفع ضرر و اصلاح رخنه و نقص، و مهربانی و عطوفت می‌باشد. رَئوف با دفع ضرر از انسان، وی را در حرکت به سوی کمال پشتیبانی می‌کند و در مواقع سختی‌ها و رنجها و نیازها وی را از آن‌ها نجات می‌دهد. یزدان با گسترش نعمتهایش بر بندگانش نسبت به همه رئوف می‌باشد ولی پشتیبانی و دفع ضرر و مهرورزی خاص رئوف فقط متوجّه مؤمنان و شکرگزاران است. رئوف در رأفت و مهربانیش در بلندترین و منتهای آن قرار دارد.

مؤمن نسبت به مؤمنان دارای رأفت و مهربانی و رحمت و لطف فراوان است، به گونه‌ای که درد و رنج و سختی آن‌ها بر وی گران می‌آید و همیشه سعی در دفع ناراحتی و ضرر از آن‌ها را دارد و به آن‌ها عشق می‌ورزد و در هدایت و بهره‌مندی از

خوشی‌ها و نعمت‌ها بر آن‌ها اصرار دارد.

۸۴-مالِک المُلک

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ﴾ [آل عمران: ۲۶] (بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری.)

مالِک المُلکﷻ کسی است که دارای مُلک و دارائی است و بندگان و آفریده‌هایش که صاحبشﷻ به عنوان مَلِک با آن‌ها برخورد می‌کند، تحت فرمان او هستند و بر همه چیز تسلّط و سیطره دارد. پس مَلِک بودن بر آن‌ها وصف خداوند است.[۱] مالِکَ المُلک، مالکِ متصرّف در هر چیزی است و اراده‌اش لازم الإجراست و هر آنگونه که بخواهد، به انجام می‌رساند و هیچ کس نمی‌تواند حکم و فرمان وی را نقض کند و یا پیش‌گیری نماید.

مؤمن مالکیّت خداوندﷻ را در هر چیزی دیده و تنها مالکیّت و فرمان و حکم وی را به رسمیّت می‌شناسد و خود را نیز در ملک و فرمان و سیطرۀ او می‌بیند بدین خاطر با ندای مالکش بدو که: به یگانگی خداﷻ اقرار کن و اخلاص داشته باش و تسلیم خدا شو. با جان و دل لبیک گفته و خواهد گفت: اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان و مالک حقیقی آن گشتم. و در این راستا به‌گونه‌ای بر نفس خود سیطره دارد تا روزی که در برابر مالِک المُلکﷻ حاضر گشت وظیفۀ بندگی خود را ادا کرده باشد. و مؤمن همیشه دارائی و حکوت را از وی می‌خواهد و در دارا شدن، آن‌ها را در مسیر قوانین و فرمانِ مالک حقیقی قرار داده و ادای وظیفه می‌کند.

---

(۱) نمی‌توان "مِلک" را به عنوان صفت برای خداوند بکار برد؛ چون خداوندﷻ مِلک نیست بلکه مالِکِ مِلک و مُلک و همه چیز است. "مَلِک و مَلِیک (دارای مبالغه زیاد)" نیز برای خداوندﷻ در قرآن آمده است.

۸۵-ذو الجلال و الإكرام

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧﴾ [الرحمن: ۲۷] (و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.)

در مورد "جلیل و کریم" پیشتر بحث شد. ذو الجلال یعنی؛ خداوند در ذاتش جلال است و جلال یعنی؛ تمامی صفات کمال، جمال و بزرگی و مجد و عظمت را در ذات و صفاتش داراست. ذو الأکرام یعنی؛ صاحب کَرم و بخشش به بندگانش است. و این نشانگر آن است که چون انسان دارای خصلت‌ها و خصوصیّات نیکوی بارز و مشهودی است پس خداوند وی را کریم داشته و در مقام کریم به وی نگریسته است و وی را با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و بهره‌مندی از بخشش و عفو و نعمت و سخاوت و حکمت و رأفت خداوند و غیره إکرام و گرامی نموده است.

این نام مبارک، اسرار حقایق جلالیّت و جمال خداوندﷻ را بر انسان هویدا کرده و با تابش نور این نامِ زیبا، درونش منوَّر و زیبا و وجودش جلیل‌القدر و بلندمرتبه می‌گردد و در نزد خداوند تکریم و عزّتی جاودان می‌یابد که در سایهٔ آن نزد مؤمنان عزیز و نزد کافران پرهیبت می‌گردد.

۸۶-مُقسِط

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِۖ﴾ [الأعراف: ۲۹] (بگو: پروردگارم به دادگری فرمان داده است.)

مُقسِط از قِسط می‌آید و در اصل یعنی؛ بهره و نصیب متناسب و مقتضی. و إقساط (باب إفعال) یعنی؛ دادن آنچه نیاز و حق یک فرد است. قاسِط یعنی؛ جابر و ظالم و مُقسِط یعنی؛ عادل و دادگر. مُقسِط به هر موجودی در مسیر حرکت به مقصد، به چه مقدار از امکانات نیاز داشته باشد، آن امکانات را در اختیارش قرار می‌دهد و به هر کس قِسط (بهره و نصیب) مورد نیازش (مادّی یا معنوی) را می‌دهد. مُقسِط دادگری است که حکمش عینِ عدالت و حقِّ مظلوم را از ظالم می‌گیرد و از اسرار عدل الهی، صبر و حلم وی با ظالم در عین راضی نگه‌داشتن و راضی کردن مظلوم است.

مؤمن در برابر این اسم حق و واجبی دارد: **۱- حق:** حقّ او برخورداری از نصیب‌هایی است که مُقسِط برای پیمودن راهِ کمال برایش قرار داده است. **۲- واجب:** بر وی

واجب است که شکرگزار این نعمت‌ها باشد و شکرگزاریش این است که بهره‌ها و نصیب‌هایش را در راه‌های صحیح مطابق دستور خداوند بکار گیرد و علاوه بر آن دادگر باشد؛ چراکه مُقسِط بنده‌اش را به صدور حکم عادلانه فراخوانده و عادلان را دوست دارد و ستمگر و بیدادگران را هیزم و هیمهٔ دوزخ قرار می‌دهد. او در کارهای آفریدگان خود دادگری می‌کند. و بدین خاطر مؤمنان و حکومت اسلامی دادگرند و در اقامهٔ عدل و داد تلاش می‌کنند، و به خاطر خدا شهادت می‌دهند هر چند که شهادتشان به زیان خودشان یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد. و دشمنانگی قومی آن‌ها را بر آن نمی‌دارد که با آن‌ها دادگری نکنند. دادگری به پرهیزکاری نزدیکتر و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا است.

۸۷-جامِع

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ﴾ [آل عمران: ۹] (پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد.)

جامِع یعنی؛ جمع‌کننده. بعد از اینکه بندگان همه مُردند و خُمود و خاموشی بر جهان سایه افکند، خداوند همهٔ مردم را زنده می‌کند (باعِث) و بعد از زنده کردن همه را گرداگرد هم جمع کرده (جامع) و برای محاکمه و محاسبه و سپس جزا و عقاب – به تناسب اعمال انسان در دنیا- آماده می‌کند.[۱] جامِع در روز تغابُن (روز زیانمندی کافران و سودمندی مؤمنان) در گردهمائی بزرگی همهٔ انسان‌ها را جمع می‌کند. در آن روز خداوند همهٔ انسان‌ها را در حالی که پراکنده هستند جمع می‌کند و برای محاسبه و تعیین تکلیف گردهم می‌آورد.[۲]

---

(۱) یکی از صفت‌های خداوند "دیّان" است. خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ٨٦﴾ [الواقعة: ۸۶] (اگر شما «بعد از مرگ» هرگز در برابر اعمالتان جزا و سزا داده نمی‌شوید «پس روح را به قالب انسان مُرده برگردانید».) از این آیه مشخص است که خداوند "دائِن و دیّان" است. یعنی؛ خداوند بسیار جزا دهنده است.

(۲) بعد از جمع کردن انسان‌ها توسط جامِع، خداوندﷻ با صفتی دیگر ظهور می‌یابد و آن "حاشِر" است. حاشِر جدای از معنای جامِع، به جمع کردن و ملحق کردن افراد پراکنده و فروبردن آن‌ها به یکدیگر اطلاق می‌شود. خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [الفرقان: ۱۷] (روزی را که خداوند همه‌ی مشرکان را به همراه همه‌ی کسانی که بجز خدا

مؤمن با جمع‌کردن خصال نیک و پسندیده و تمسّک به توحید و سنّت و دوری از شرک و بدعت سعی دارد در روزی که جامع وی را با دیگر انسان‌ها برای محاسبه جمع می‌کند، خوار و زبون نگردد و وی را به رحمت و خوشنودی خود و بهشتی مژده دهد که در آن نعمت‌های جاودانه وجود دارد.

۸۸-غنیّ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ١٥﴾ [فاطر: ۱۵] (خدا بی‌نیاز و ستوده است.)

غنیّ یعنی؛ بی‌نیاز. غنیّ در هیچ چیز به هیچ یک از آفریده‌هایش کمترین نیازی ندارد. او بی‌نیاز مطلقی است که همهٔ هستی را وی آفریده و بدو نیاز مطلق دارند. غنیّﷻ قبلِ آفریدگانش موجود بوده و در صورتیکه همه را از بین ببرد باز خواهد بود و ابدی و جاودان می‌باشد، پس بی‌نیاز مطلق فقط اوست. خداوندﷻ از عبادتِ بندگانش بی‌نیاز است بلکه آن‌ها نیازمند عبادتِ اویند و ترک آن ضرر و تهدیدی را متوجه خدا نمی‌کند و منتفع و متضرّر در این امر فقط خود انسان است؛ چگونه نیاز داشته باشد در حالی که همه به وی نیاز دارند و وی همه چیز را آفریده است و او با یا بدون آن‌ها ابدی و سرمدی می‌باشد.

مؤمن خود را نیازمند مطلق خداوندِ بی‌نیاز مطلق می‌داند. انسان در توجه به غیر خداهایی که در فرمانبرداری و فریادرسی شریک خدا قرار داده شده‌اند درمی‌یابد که آنان خود سراپا نیازند و جدای از نیازشان به خدا به عابدان و خدمتکاران و مزدورانشان نیازمندند. حاکمان طاغوت و باطل نیز چنین وضعیتی دارند، آنان بدون مزدوران و مردم فریب‌خورده، فرمان‌نارواياِن پوچ و باطل و نادانی هستند که وَقعی ندارند. پس چه تفاوت و فاصلهٔ زیادی بین خدای غنیّ و غیر خداهای نیازمند است و پرستش خدای غنیّﷻ، اوج شکوه و آرامش را به انسان هدیه می‌دهد، در حالیکه کُرنش به غیرخداها و طواغیت جز زبونی و خواری و انحراف و هلاکت و فساد و نگرانی چیزی ندارد.

می‌پرستیدند، گرد می‌آورد.)

۸۹-مُغنِی

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغۡنَىٰ وَأَقۡنَىٰ ٤٨﴾ [النجم: ۴۸] (و این که او است که قطعاً ثروتمند می‌کند و فقیر می‌گرداند.)

مُغنِی یعنی؛ بی‌نیازکننده. خداوندﷻ همانطور که غنیّ و بی‌نیاز است نسبت به بندگانش مُغنِی و بی‌نیازکننده است و آن‌ها را از لحاظ مادّی و معنوی جز به خود به کس و چیز دیگری نیازمند نمی‌کند. از لحاظ مادّی به انسان نعمت‌های دنیا می‌دهد تا محتاج نگردد و از لحاظ معنوی انسان را به وضعتی از لحاظ درونی می‌رساند که به هیچ کس و هیچ چیز غیر از خودِ خدا نیازمند نباشد و این بی‌نیازی حقیقی است؛ چرا که افرادی که دارای غنای حقیقی باشند اگر ندار هم باشند بی‌نیازند و برعکس افرادی با وجود دارایی زیاد به دلیل نداشتن غنای حقیقی باز نیازمندند.

مؤمن با "اتّخاذ اسباب و توکّل بر خداوندﷻ" به بی‌نیازی حقیقی می‌رسد و با تحقّق این دو، دخالت امر ثالثی مطرح نمی‌گردد تا محتاج غیر خدا گردد، پس او در این حالت غنای حقیقی پیدا کرده است. و فقط از خداوند می‌خواهد تا بی‌نیازش کند؛ چراکه نتیجهٔ همهٔ امور فقط در دستِ اوست. مؤمن با رسیدن به غنای حقیقی شکرگزار خدای مُغنِی می‌باشد و منافع غنا و بی‌نیازی که در اثر این اسم به وی رسیده در جهت دستورات خداوند استفاده می‌کند و نیز در حدّ توانش با دعوت به سوی خداوند و انفاق و کمک به دیگران در امور مختلف، مردم را به غنای حقیقی و بی-نیازی می‌رساند.

۹۰-مانِع

رسول اللهﷺ فرموده‌اند: (...أَللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِـمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِـمَا مَنَعْتَ....)[1] (پروردگارا! آن‌چه تو بفرمائی هیچ کس جلوی آن‌را نمی‌گیرد، و آن‌چه جلوی آن‌را بگیری، کسی قدرت ندارد آن‌را عطا نماید.)

مانِع یعنی؛ منع کننده. مانع هر آنچه را که بخواهد مادّی یا معنوی، منع می‌کند. منع خداوندﷻ بنابر حکمت و رحمت می‌باشد اگرچه در ظاهر بنده‌ای تصوّر کند که منع خداوند مایهٔ آزار و ناراحتی وی می‌شود مانند منع شدن انسان از بهره‌مندی از

(۱) (صحیح): مسلم (ش۱۰۹۹) / ابوداود (ش۸۴۷) / نسایی (ش۱۰۶۸).

برخی از نعمت‌های دنیا ولی خداوند بنابر حکمت و رأفت منع می‌کند و در واقع خوشایند و ناخوشایند بودنِ منع، امری نسبی است ولی در هر حالی و با هر سببی منع انجام شود بنابر حکمتِ مانِع انجام می‌گیرد و وی فاعِلِ تمام امور است و همه کس و همه چیز اسبابی برای تحقق افعال خداوند می‌باشند. مانع در عین حال که منع می-کند عطا نیز دارد و انسان را از نعمت‌های وافر بهره‌مند می‌کند. مانع توانایی نامحدودی دارد که بر هر منعی قادر است و هیچ قدرتی نمی‌تواند از منعش جلوگیری کند.

مؤمن یقین دارد هر آنچه را خداﷻ ببخشد کسی و چیزی نمی‌تواند مانع آن باشد و هر آنچه را که خداوندﷻ منع کند کسی دهندهٔ آن نخواهد بود پس منع را فقط از طرف مانِع می‌داند و برای حلّ مشکلاتش فقط متوجّه وی می‌شود، این باور آرامشِ فرح‌بخشی را به وی می‌دهد که در ناخوشی‌ها و محرومیّت‌های به ظاهر ناخوشایند (؛چرا که بی شک هر چیزی برای مؤمن رحمت و دارای حکمت است) دل به تقدیر می‌سپارد و سُست و لرزان نمی‌شود بلکه ایمانش به خدای حکیم و کاربجا بیشتر و بیشتر می‌گردد و با رضایتش به قضا و قدر الهی ایمان خود را راسخ و مقام خود را در نزد خدایش والاتر می‌کند. بدین خاطر مؤمن همیشه بر این باور است که هر گرفتن و دادنی از طرف خداوند مانعِ معطی برمبنای حکمت و عدالت استوار است؛ بدین خاطر هرگز خدا را در حاشیه و کناره نمی‌پرستد لذا اگر خیر و خوبی به وی برسد، به سبب آن شاد و آسوده خاطر و بر دین استوار و ماندگار نمی‌شود، و اگر بلا و مصیبتی به وی رسد، به سوی کفر و ناسپاسی برنمی‌گردد و عقب‌گرد نمی‌کند. بدین ترتیب آرامش هم دنیا و هم آخرت را داراست.

۹۱-ضارّ

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي ضَرّٗا وَلَا نَفۡعًا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ﴾ [یونس: ۴۹] (بگو: من هیچ سود و زیانی برای خود «یا برای مردمان در دست» ندارم مگر آن چیزی را که خدا بخواهد.)

ضارّ یعنی ضرر رسان. ضرر همانند نفع در سه زمینه متوجّه انسان می‌گردد:

۱- ضرر معنوی و نفسی مانند جهل و اتّباع هوی.

۲- ضرر مادّی که متوجه جان انسان می‌گردد مانند بیماری و نقص عضو.

۳- ضرری که متوجه خود انسان نیست بلکه متوجه نعمت‌هایی است که وی دارد مانند ضرر اموال و ثروتش.

ضارّ ﷻ در هر کدام از زمینه‌های مذکور ضرری را متوجه انسان کند، اگرچه با اسباب و افرادی صورت گیرد ولی در واقع او ضرر رسان می‌باشد و همه کس و همه چیز اسبابی برای تحقّق افعال خداوند مانند ضرر و نفع رساندن هستند. از طرف دیگر ضرر و زیان نسبی بوده و نسبت به انسان مطرح می‌باشد و تمامی ضررها بنابر حکمت و سُنن و قوانینی صورت می‌گیرد که خدا با اهداف و حکمت‌هایی آن‌ها را قرار داده است.

در باور توحیدی مؤمن، نفع و ضرر فقط از طرف خداوند ﷻ می‌باشند؛ چرا که اگر خداوند بخواهد زیانی به انسان برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن‌را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به انسان برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از انسان برگرداند. پس مؤمن از تهدید و ترهیب و آزار و خشم و قدرت و لومه و اتهام کافران و ملحدین هراسی به دل راه نمی‌دهد؛ چرا که هیچ کس بدون ارادهٔ ضارّ نمی‌تواند به وی ضرر برساند.

همچنین مؤمن یقین دارد هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا برایش اتفاق نمی‌افتد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود وی، در کتاب بزرگ و مهمی به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط بوده است، و این بدان خاطر است که انسان نه بر از دست دادن چیزی غم بخورد که از دستانش بدر رفته است، و نه شادمان شود بر آنچه خدا ﷻ به دستانش رسانده است، بدین خاطر به قضا و قدر خداوند راضی و خشنود است. مؤمن و حکومت اسلامی راه‌های رسیدن ضرر به خود و دیگران را می‌بندند؛ چرا که آن‌ها نسبت به خود و دیگران مسئولیّت دارند و در برابرش بازخواست می‌گردند.

۹۲-نافِع

طبق آیهٔ فوق همانگونه ضرر از طرفِ خدا است پس نفع نیز در دست اوست و او نافِع می‌باشد. نافِع از ریشهٔ نَفَعَ به معنای سود رسان می‌باشد.

نافِع هرگونه امکاناتی (مادّی و معنوی) که انسان در مسیر حرکت به سوی کمال بدان نیازمند می‌باشد را فراهم کرده و با اسباب و وسایل مادّی و معنوی به انسان یاری می‌رساند تا در مسیر بندگی و جایگاه اصلی خود (خلیفهٔ خداوند ﷻ) قرار گیرد.

تمامی منفعت‌ها در دست نافِع می‌باشند به‌گونه‌ای که کسی قدرت جلوگیری و کاهش و افزایش نفعِ وی را ندارد. نفعِ نافع در اوج کمال است و نفع رساندنش مایهٔ کاهش منافع وی نمی‌گردد و مقدار و اندازهٔ نفع وی بنا بر حکمت و رحمت و رأفت است که تمامی موجودات هرکدام به گونه‌ای و اندازه‌ای از آن بهره‌مند هستند.

همانطور که در بحث نام مبارک و زیبای "ضارّ" اشاره گردید نفع و ضرر فقط از جانب خداوند است و اگر خداوند خواهان رسیدن آن‌ها به انسان باشد، کسی نمی‌تواند از رساندن آن‌ها به انسان جلوگیری کند و مؤمن برای رسیدن به منافع از راهِ حرام وارد نمی‌شود بلکه با اتّخاذ اسبابِ لازم و توکّل بر خداوند کارها و نتیجهٔ کسب منافع را به خدای وکیلِ نافعِ حکیم می‌سپارد.

همچنین مؤمن بر هر مقداری از منفعت‌هایی که به وی می‌رسد شکرگزار و راضی است؛ چرا که شکرگزاری مایهٔ افزایش نعمت است. و همچنین مؤمن نه تنها مانع خیر و نیکی و منفعت به دیگران نمی‌گردد بلکه دیگران را از منافع و نعمت‌های خدادادی بهره‌مند می‌سازد.

۹۳-نور

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [النور: ۳۵] (خدا روشنگر آسمان‌ها و زمین است.)

نور یعنی؛ روشنایی. نور چیزی است که هر چیز مجهول و ناپیدایی با آن ظهور پیدا می‌کند. نبود نور یعنی؛ تاریکی و ظلمت. خداوند روشنگر آسمان‌ها و زمین است و آن-چه در آن‌ها نهان و غیر ظاهر است بوسیلهٔ وی آشکار می‌شود؛ چرا که فقط وی وجود آن‌ها را درمی‌یابد و می‌تواند آن‌ها را آشکار و ظاهر نماید و اوست که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی و هدایت و معرفت درخشان، و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است.[۱]

نورﷻ روشنگری است که همه چیز در آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در ارتباط با بندگی و عبودیّتِ بندگانِ زمینی چون جن و إنس و بندگانِ آسمانی چون فرشتگان و

(۱) البته توجه شود که ذات خدا نور نیست؛ چرا که ذاتش بر انسان مشخص نیست بلکه منظور این است که خداوندﷻ برای آسمان‌ها و زمین نور قرار داده و نور خدا به معنی هدایت و روشن - کردن مجهولات و نامشخص‌هاست.

غیره را روشن نموده و از سوی وی نوری که پیغمبرﷺ است و همچون چراغ تابان می‌باشد و بینش‌ها را روشنی می‌بخشد و کتاب روشنگری که قرآن است و هدایت‌بخش مردمان است برای انسان و جن فروزان نموده تا در پرتو آن‌ها هر آن‌چه در زمینهٔ هدایت لازم باشد برای آن‌ها روشن و درخشان شده باشد.

مؤمن نور را بر تاریکی ترجیح می‌دهد و با نور تشریعی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت پرده‌های شکّ و شبهه از جلو دیدگانش کنار رفته، و جمال ایزد ذوالجلال را بر در و دیوار وجود خود متجلّی می‌بیند. و با چشم بینا و دل آگاه می-ببیند و درمی‌یابد و در پرتو نور خدا مقدّمات هدایت را فراهم می‌کند تا خداوند وی را هدایت دهد و از ظلمات به سوی نور رهنمون سازد. مؤمنان با ایمان و عمل صالح صاحب نوری می‌گردند که در پرتو آن حرکت می‌کنند و بخشیده می‌شوند و نورِ ایمان و عمل صالحشان در قیامت پیشاپیش و سوی راستشان رو به جانب بهشت در حرکت خواهد بود و در این حال دعا می‌کنند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان تا در پرتو آن به بهشت برسیم و ما را ببخشای؛ چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی. مؤمن همچون نوری است که تاریکیهای شرک و بدعت و ضلالت و فساد و تباهی را از بین می‌برد و چراغی است که خاموش نمی‌شود؛ چرا که آثار نیک و خوب وی همیشه می‌درخشد.

۹۴-هادِی

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٤﴾ [الحج: ۵۴] (قطعاً خداوند مؤمنان را به راه راست رهنمود می‌نماید.)

هادِی از هُدَی و هَدی به معنای راهنمایی کردن با نرمی می‌باشد. هادیﷻ تمامی مصادیق هدایت را داراست.

اقسام هدایتِ هادی در این دنیا عبارتند از:

۱- پروردگار هر چیزی را که وجود بخشیده و آفریده، سپس در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است رهنمودش کرده است. (هدایت تسخیری)

۲- پروردگار با فرستادن پیامبرانﷺ و نزول کتاب‌های آسمانی، انسان‌ها را برای قدم نهادن در راه راست که همان مسیر بندگی وی می‌باشد هدایت کرده است. (هدایت تشریعی)

۳- توفیق هدایت یافتن به کسانی که مقدّمات هدایت را فراهم نموده‌اند.

۴- داعیان و مبلّغان باید هدایتگر مردم باشند. در این موارد فقط مورد چهارم مربوط به انسان است که انسان باید مبلِّغ و هدایتگری باشد تا مردم را به پیروی از خداوند فرا خواند و بعد از تبلیغ وی، هادِی دوباره با صفت هدایتش به هر کس که زمینهٔ هدایتش را فراهم کرده باشد، توفیق هدایت می‌بخشد، پس با ین وصف تمامی هدایت‌ها در اراده و هدایتِ هادِی می‌باشد.

مؤمن هدایت را فقط از هادِیﷻ می‌خواهد و تنها هدایتی را هم می‌پذیرد که هادِی برایش مشخص نموده است و با فراهم کردن مقدّمات هدایت و گام نهادن در مسیر بندگی و تلاش و کوشش برای بندگی و عبودیّتِ وی و با ندای ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ کاری می‌کند تا هادِی به تعهّد خود عمل کند و وی را رهنمون به راه‌های منتهی به خود نماید و مشمول حمایت و هدایت خویش قرار دهد و بر راهیابی ایشان بیافزاید و تقوای لازم را بدیشان عطاء نماید. همچنین مؤمن هدایت و دعوت را از وظیفهٔ خود دانسته و مردم را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا و با سخنان حکیمانه و مستدلّانه و آگاهانه، و به گونهٔ بس زیبا و گیرا و پیدا به سوی خدا فرا می‌خواند.

۹۵-بَدِیع

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ [البقرة: ۱۱۷] (نوآفرین آسمان‌ها و زمین، او است.)

" بَدِیع" یعنی؛ نوآفرین، کسی که چیزها را بدون مُدل و نمونه قبلی پدید می‌آورد. این واژه بر وزنِ فَعِیل به معنی مُفْعِل است، و در معنی مُبْدِع به کار رفته است. بَدِیعﷻ نوآفرینی است که آسمان‌ها و زمین و تمامی ساخته‌ها و سازه‌هایش بدون هیچ الگو و مُدل قبلی با ابتکار خودش آفریده و بوجود آورده است؛ چرا که قبل از او کسی یا چیزی نبوده و کسی هم غیر او نمی‌آفریند و قدرت آن را ندارد، پس او هستی‌بخشِ نوآفرین و مُبدِعی است که در أزل و أبد بدیعِ مطلق بوده و هست، که این نمادی بارز از عظمت و کبریایی و شکوه و ارجمندی خداوند می‌باشد.

از اُلگوپذیری از اسم بدیع، انسان درمی‌یابد که شکوفایی و آبادانی زمین و استفادهٔ بهینه از آن و نوآوری در آن، مایهٔ خشنودی و رضایت خداوندﷻ است؛ چرا که او همهٔ موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای انسان آفریده است. و طبق دستور

خداوندﷻ و پیامبرشﷺ باید از بدعت‌گذاری در دین بپرهیزد؛ چراکه هر چیزی که در شریعت نباشد و تأییدیه‌ای از آن نداشته باشد مردود و باطل می‌باشد و ایمان فقط با تبعیّت از فرامین خداﷻ و رسولشﷺ متجلّی می‌گردد و دین خدا آنقدر کامل و جامع و شامل و مانع است که نیازی به اضافه کردن و بدعت‌گذاری ندارد و مطمئناً اگر عملی هرچند در ظاهر نیک و زیبا لازم بود که شریعت آن‌را تأیید کند، خود آن‌را مشروع و تدوین می‌نمود.

۹۶-باقِی

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧﴾ [الرحمن: ۲۷] (و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.)

خداوند همیشه باقِی است و وی همیشگی و سرمدی می‌باشد و أزلی وأبدی‌ای می‌باشد که ابتدا و انتهایی ندارد و وجودش مستمر و فناناپذیر و عدم‌ناپذیر می‌باشد. زنده‌ای است که عدم نداشته و عدم نخواهد داشت و نمی‌میرد. باقِیﷻ به دیگران بقا می‌دهد و هر بقا و وجودی، هستی و وجود و استمرارش را از باقِی می‌گیرد و نیازمند مطلق اوست.

انسانِ موحّد در «أله و ربّ» قرار دادن خداوند باقِیﷻ و مقایسهٔ آن با معبودها و طواغیت فناپذیر در می‌یابد که فقط خداوند باقِی شایستگی بندگی و حکومت را دارد؛ چرا که باید فریادرس و معبود انسان همیشه باقی باشد تا بتواند همیشه و در تمامی لحظات دفع ضرر و جلب منفعت نماید. انسان مؤمن ابراهیم وار ندا سر می‌دهد که: من غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم و به عبادت چیزهای تغییرپذیر و زوال‌پذیر و فناپذیر نمی‌گرایم.

۹۷-وارِث

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ٢٣﴾ [الحجر: ۲۳] (و ما وارث می‌باشیم.)

وارث از وَرَثَ به معنای اصل می‌باشد. وارث همهٔ هستی را که آفریده است دوباره به خود برمی‌گرداند و زمین و همهٔ کسانی که در آن زندگی می‌کنند به وی برمی‌گردند. وارِث نعمت‌ها و امکاناتی را که برای بندگی وی آفریده است، بعد پایان مدّت ابتلا و امتحان هستی دوباره به خود برمی‌گرداند. البته در همه حال در اختیار خود او بوده

است و گویی مدتی آن‌ها را از خود دور کرده و در اختیار انسان قرار داده و بعد مدتی آن‌ها را به سوی خود برمی‌گرداند. تنها خدا وارِث حقیقی است؛ چرا که در آخر همه کس و همه چیز به وی برمی‌گردند. مؤمن بر این باور است که عُمر و داراییش در دنیا جاودانه نیست و او و هر آنچه که در اختیار دارد به وارِث حقیقی؛ خدای متعال می-رسد پس سعی دارد در همین دنیا مطابق فرامین و دستورات وی آن‌ها را بکار گیرد تا با ارسال و بازگشت آن‌ها در موقع حیاتش، وارِث را از خود راضی کرده باشد و مشمول اجر و پاداش عظیم گردد. و می‌داند که اگر این کار را هم نکند باز همه چیز به سوی وارِث برمی‌گردد پس عاقلانه‌ترین راه، عمل به دستورات و فرامین وی می‌باشد.

۹۸-رَشید

خداوندﷻ می‌فرمایند: ﴿۞وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ إِبۡرَٰهِيمَ رُشۡدَهُۥ مِن قَبۡلُ﴾ [الأنبياء: ۵۱] (ما هدایت و راهیابی را پیشتر «از موسی و هارون» در اختیار ابراهیم گذارده بودیم.)

رشید صفت مشبهه و از ریشهٔ رُشد به معنای بینشِ درست و هدایت است. رشید به دلیل کمالش در علیم و سمیع و بصیر و خبیر و صمد بودنش به همهٔ امور و موجودات آن‌گونه که هستند احاطه دارد و هیچ خللی در فهم و ادراک وی وجود ندارد، بلکه کمال مطلق وی باعث احاطهٔ مطلق وی بر هستی شده است.

رشید با علم خود به همه نزدیک است و با علمش بر همه چیز احاطه دارد و بدین خاطر تنها راهنما به راه راست او است و هدایت و راهنمایی را به بهترین شیوهٔ ممکن به بندگانش نشان می‌دهد تا در ناهمواری‌ها و گرفتاری‌ها نیافتند.

بنده خواهان رُشد و هدایت از رشید است. به‌گونه‌ای که با گوش فرا دادن به فرامین پروردگارش در قرآن مجید و تبعیّت از پیامبرشﷺ و درخواست و تمنّا و دعا کردن از خداوند و کفر ورزیدن به طاغوت‌هایی همچون شیطان و بت‌ها و معبودهای پوشالی و حاکمان کفرپیشه و هر موجودی که بر ایمان انسان بشورد و آن را از حق منصرف کند، سعی در رسیدن به رُشدی دارد که سرمایهٔ سعادت وی در دنیا و عقبی می‌باشد و با دریافت رُشد از سوی پروردگارش در گسترش آن و دعوت مردمان به آن تلاش می‌کند تا وظیفهٔ خود را در این راستا به انجام برساند.

۹۹-صَبور

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «مَا أَحَدٌ أَصْبَرُ عَلَى أَذًى سَمِعَهُ مِنْ اللَّهِ يَدَّعُونَ لَهُ الْوَلَدَ ثُمَّ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ»[1] «هیچ کس نسبت به آزار و اذیتی که می‌شنود، از خداوند صبورتر نیست؛ چرا که به وی فرزند نسبت می‌دهند ولی بازهم وی بندگانش را عافیت و رزق می‌دهد.»

صبر به معنای در تنگنا قرار گرفتن است. صبر و حِلم روابط تنگاتنگی با هم دارند. انسان و جن دو موجودِ مُختار خداوند موظّف به بندگی می‌باشند ولی بسیاری از آن‌ها کج‌روی کرده و در گناه و معصیت غوطه‌ور می‌شوند در این حال گویی خداوند با کوهی – به اصطلاح- از مشکلات و وضعیت نامطلوب قرار گرفته است. حال اگر وی صبور نباشد با قدرت و هیبتی که دارد بلافاصله بندگانِ تبهکار و گنهکارش را از بین می‌برد ولی صبر و شکیبایی وی باعث شده که تا آخرین لحظات ممکن که اتمام حجّت بر آن‌ها شده و دیگر امیدی به هدایت آن‌ها نمانده، به آن‌ها فرصت داده شود.

مؤمن بر عبادت خداوندﷻ، بر گناه نکردن و بر امتحان‌های خداوندﷻ صبر پیشه می‌کند و در این راستا با توفیق خداوند و بخاطر محبّت و تقرّبش به خداوند صبر دارد. صبر باعث می‌شود که زبان به شکایت و جزع و فزع باز نشود و دل آشفته و پریشان نگردد و عقل راه راست را گم نکند و انسان در بلا و مشکلات با نهایت ادب با خدا و خلقِ خدا برخورد کند. صبر کلیدی است که محبّت انسان را به خداوند شدید می‌کند و الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خداوند را به انسان هدیه می‌دهد و وی را بر کتاب و سنّت ثابت و استوار نگه می‌دارد.

وآخِرُ دَعْوَانا أَنِ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱- (صحیح): بخاری (ش۷۳۷۸و۶۰۹۹) / مسلم (ش۷۲۶۰و۷۲۵۸).